بسم الله الرحمن الرحیم



سرشناسه	: صافی گلپایگانی، لطف الله
عنوان و نام پدیدآور	: ارمغان مشهد/ مؤلف لطف‌الله صافی گلپایگانی؛ به کوشش محمدمهدی فقیهی رضایی.
مشخصات نشر مشخصات ظاهری	: قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله‌الوارف، ۱۳۹۲
	: ۲٥٦ص.: مصور
بها	: ۱۰۰۰۰۰ ریال
شابک	: ۸-۵۶- ۵۱۰۵-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: چاپ اول: ۱۳۹۲
یادداشت	: این کتاب، سفرنامه مشهد مقدس حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی در سال ۱۳۹۱ هجری شمسی است که حدود هفتاد روز در مشهد مقدس مشرف بودند.
موضوع	: سفرنامه
شناسه افزوده	: صافی گلپایگانی، لطف الله، ۱۲۹۷ - سفرها
شناسه افزوده	: زیارتگاه‌های اسلامی ـ ـ ایران ـ ـ مشهد
شناسه افزوده	دفتر آیت‌الله العظمی شیخ لطف‌الله صافی گلپایگانی مدظله‌العالی
شناسه افزوده	: فقیهی رضایی، محمدمهدی، ۱۳٦۸ - گردآورنده
	: خواسته، علی‌محمد - صفحه‌آرا
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۲ ٤الف۲ص/۲۱۲۱ DSR
رده‌بندی دیویی	: ۹۵۵/۸٤۰٤
شماره کتابشناسی ملّی	:

نام کتاب:	ارمغان مشهد ■
مؤلف:	حضرت آیت الله العظمی صافی مدظله الوارف ■
به اهتمام:	محمدمهدی فقیهی رضایی■
چاپ اول:	رجب المرجب ١٤٣٤ / بهار ۱۳۹۲ ■
شمارگان:	۳۰۰۰ ■
بها:	۱۰۰۰۰ تومان ■
شابک:	۸-۵۶- ۵۱۰۵-۶۰۰-۹۷۸ ■
سایت:	www.saafi.net ■
پست الکترونیک:	saafi@saafi.net ■
آدرس پستی:	قم / انقلاب ۶ / پلاک ۱۸۱ ■
تلفن:	(۰۲۵) ۳۷۷۲۳۳۸۰ ■

فهرست

مقالات / ۱۴۳

نامه‌ها / ۱۷۹

اشعار / ۲۳۹

لحظه‌های ماندگار / ۲۴۵

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

قال علی علیه‌السلام: «إِذَا أَمْكَنَكَ الْفُرْصَةُ فَانْتَهِزْهَا؛ هر گاه فرصتی برایت فراهم شد آن را غنیمت بدان.»

اوقات و لحظات زندگی بزرگان دین از برترین فرصت‌هایی است که می‌توان از آن خوشه‌ی معرفت و بینش چید و گفتار و رفتار ایشان را، الگو و اسوه برای زندگی سعادت‌مندانه قرار داد.

مرجع عالیقدر شیعه حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدّظله الوارف از فقهاء بزرگ و عالی‌مقامی است که لحظات عمر شریف خویش را در خدمت به مکتب اهل بیت علیهم‌السلام گذرانده و خود را وقف اسلام عزیز نموده است و به همین سبب، اوقات زندگی فقیه فرزانه‌ای مثل ایشان، گوهر گران‌بهایی است که باید قدر آن را دانست و لحظه به لحظه آن را ثبت و جهت بینش‌افزایی در اختیار مشتاقان علم و معرفت قرار دهد.

معظم له که هر ساله جهت عتبه‌بوسی آستان ملک‌پاسبان حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام به مشهد مقدّس مشرف می‌شوند، در سال ۱۳۹۱ هجری شمسی، ماه شعبان المعظم، رمضان المبارک و بخشی از شوال المکرم را در جوار آستان ملکوتی آن بزرگوار بودند و در این فرصتِ تقریباً هفتاد روزه، بسیاری از علما و بزرگان حوزه و نیز مسئولان مشهد مقدّس و جمع زیادی از مردم با ایشان دیدار کردند و هم‌چنین به مناسبت‌های مختلف معظم له با قلم رسای خود پیام‌هایی صادر نمودند و سیل انبوه استفتائات و نامه‌هایی هم که به ایشان می‌رسید و از طرف معظم له پاسخ داده می‌شد و نیز نوشتارها و مقالات پُر بار ایشان، ما را بر آن داشت تا پیام‌ها، دیدارها، مقالات، نامه‌ها و اشعار ایشان در این مدّت را گردآوری و پس از تأیید معظم له در اختیار دوستداران علم و علماء قرار دهیم.

به لطف خداوند و عنایت حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداه این امر تا حدودی میسّر شد و تا جایی که امکانات اجازه داد، کار گردآوری اولیه و نیز ویراستاری و تبویب و ارجاع منابع صورت گرفت و در ٦ بخش پیام‌ها، دیدارها، مقالات، نامه‌ها، اشعار و لحظه‌های ماندگار آماده چاپ شد و اسم این مجموعه بنا به امر معظم له به نام زیبای «ارمغان مشهد» گذارده شد که امّید است مرضیّ خداوند متعال و مورد استفاده همگان قرار گیرد.

رجب المرجب ١٤٣٤ هـ.ق

پیام‌ها

پیام‌ها

۱

اوّل شعبان المعظم ۱۴۳۳ هـ‍.ق

حلول ماه شعبان، ماه تبلور دعا

بسم الله الرحمن الرحیم

﴿قالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُم﴾[۱]

اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لاسِیّمَا عَلی وَلِیّكَ الْمُحْیی سُنَّتَكَ القائِمِ بِأمْرِكَ الدَّاعِی إلَیكَ الدَّلیلِ عَلَیكَ. اللّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَ ارْزُقْنَا لِقائَهُ وَ اجْعَلْنَا مِنْ أنْصارِهِ وَ أعْوانِهِ

السّلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته

با عرض تبریک و تهنیت، حلول ماه مبارک شعبان، ماه نزول برکات، ماه اعیاد شریفه، ماه تجلّی انوار الهیه را گرامی می‌داریم.

شعبان، فرصت شکوهمند دعا

این ماه شریف، فرصتی بسیار مناسب و عزیز و شکوهمند برای دعا و طلب فرج آل محمد علیهم‌السلام و درخواست تعجیل در ظهور و تحقّق وعده الهی به انبیاء عظام و همه ملل و امم، مخصوصاً مستضعفان و مشتاقان روزگار آن عدل جهانی و حکومت توحیدی اسلامی و تعظیم شعائر و احیاء امر اهل بیت علیهم‌السلام و اعلام حیات ولایی و برنامه‌های وسیع دعایی است.

سزاوار است در سراسر این ماه، یاد و ذکر فضایل اهل بیت علیهم‌السلام و معالی مقامات و درجات عالیات ایشان از زبان‌ها نیفتد و مجالس و محافل و سخنرانی‌ها همه را به سوی عوالم قرب و کمال معنوی سوق دهند، مخصوصاً در دعا برای تعجیل فرج حضرت بقیة الله مولانا المهدی علیه‌السلام در تمام این ماه، همگان؛ به طور فردی و همگانی، در خلوت و جلوت، اصرار و اهتمام ویژه داشته باشند.

ظهور، نجات همگان

دعا برای تعجیل در ظهور آن حضرت، دعا برای همه بشریّت است.

دعا برای آن حضرت و برای تعجیل در ظهور، دعا برای همه بشریّت، برای همه طوائف و قبایل و اقویاء و ضعفاء، عالم و جاهل و فقیر و غنیّ است.

ظهور آن حضرت و تعجیل در امر فرج آن یگانه خلیفه الهی و خلف یکتای همه

---

۱. «پروردگارتان گفته است: مرا بخوانید تا (دعای) شما را اجابت کنم.»/سوره غافر، آیه ۶۰.

انبیاء مرســلین و ائمه طاهرین، نجات همگان از جهالت و ضلالت و گمراهی و ظلم و جور است.

آثار دعا

بخش مهمّی از تعلیمات اسلام و هدایت‌های اولیاء دین، توصیه به دعا و نیایش و خواندن خدا و مناجات با خداست تا آنجا که فرمودند:

«الدُّعاءُ مُخُّ العِبادَةِ؛ مغز عبادت و پرستش، دعا است.»[۲]

آیـات قرآن و احادیث و روایات همه با تأکیدات مؤکد توصیه به دعا و خواندن خدا به اسماء الحسنی نموده‌اند:

﴿وَ للّهِ الأَسْماءُ الْحُسْنی فَادْعُوهُ بِها﴾[۳]

دعا، مکتب، دانشـگاه الهی و همگانی و درس شناخت خدا و پیغمبر و امام است.

دعا به هر کدام از اسماء الحسنی آثار خاص و پیام‌های بزرگ معرفت‌بخشی دارد. دعا، قلب را روشن و نورانی می‌نماید، ظلمت‌ها را از بین می‌برد، بنده را بالا می‌برد و سبب عروج او می‌شود.

فضیلت دعا برای حضرت مهدی‌ؑ

این دعا اگر برای حوائج عامه و خیر و سـعادت همگان باشـد، اجرش بیشتر و فضیلتش زیادتر اسـت و اگر برای ولیّ امر و حجّت خدا دعا شـود، درک اجر و فضلش برای ما قابل تصوّر نیسـت. دعا برای آن حضرت، دعا برای هر موجودی از جنّ و انس و ملائکه است. فرج آن حضرت، فرج همه انبیاء و اولیاء و شیفتگان عدالت، علم، آگاهی، بیداری، امنیّت و آسایش است.

در این فرصت، فوائد بزرگ و آثار عظیمه آن به شـمار در نمی‌آید و نمی‌توان از معانی و مطالب و هدایت‌هایی که بعض ادعیه مرویّه برای آن حضرت مشتمل بر آن است سخن گفت.

دعا مکتب است، دعا درس و دانشگاه الهی و همگانی است، درس شناخت خدا و پیغمبر و امام است. سزاوار است برنامه‌های دعا برای حضرت صاحب الأمرؑ

۲. وسائل الشیعة؛ جلد ۷، باب ۲، حدیث ۸۶۱۵.
۳. «و برای خدا، نام‌های نیکی است. خدا را به آنها بخوانید.»/سوره اعراف، آیه ۱۸۰.

گســترده، فراگیر و همگانی مخصوصاً در این ماه شــریف برگزار شود و همه از برکات ماه شــعبان و عید نیمه شعبان مســتفیض گردند، به ویژه در شب نیمه ماه مبارک، شب با عظمت و پر خیر و برکت میلاد آن یگانه موعود انبیاء و اولیاء که از شب‌های بسیار با فضیلت و هم‌طراز با شب‌های قدر بلکه یکی از لیالی قدر است، امید اســت در اثر دعاهای مؤمنین و اصرار آنها بر دعا برای تعجیل فرج، اســباب فرج آن حضرت فراهم گردد.

اللّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَ وَلِيكَ وَ حُجَّتِكَ وَ صَلِّ عَلَيهِ وَ عَلى آبَائِهِ الطَّاهِرينَ وَ اجْعَلْنَا مِنْ أنْصَارِهِ وَ أعْوَانِهِ وَ السلام عليكم و رحمة اللّه و بركاته.

خجسته بر همگان ماه فرّخ شعبان

شب نیمه شعبان هم‌طراز با شب‌های قدر بلکه یکی از لیالی قدر است.

پیام‌ها
۲

۱۰ شعبان المعظم ۱۴۳۳ هـ‍.ق

هشتمین جشنواره دهه مبارکه مهدویّت

بسم الله الرحمن الرحیم

السّلام علی مولانا صاحب العصر و الزمان بقیة اللّه ارواح العالمین له الفداء و علی آبائه الطّاهرین و علی شیعته المتمسّکین بأمره و الفائزین بولایته المنتظرین لظهوره و رحمة اللّه و برکاته

با سلام و تبریک صمیمانه و خالصانه خدمت حضّار محترم، ارادتمندان و چاکران آستان فرشته‌پاسبان صاحب ولایت کامله تامّه عبد یگانه خدا حضرت بقیة الله مولانا الإمام المهدی ارواح العالمین له الفداء که در این جشن باشکوه به شَرَف حضور نایل شده و خود را در معرض نسایم برکات و رحمت‌هایی که در آن نازل می‌شود قرار داده‌اند، مراتب سپاس و تشکر خود را از برگزاری این مجلس قدسی ابراز می‌دارم؛ به امّید آن که به حکم «الرَّاضِی بِفِعْلِ قَوْمٍ کَالدَّاخِلِ فِیهِ مَعَهُم»[1] از برکات کثیره و رحمت‌های واسعه الهیه که انشاءالله تعالیً بر این جلسه و امثال آن نازل خواهد شد بهره‌مند و در شمار آن سعادتمندان محسوب شوم.

دهه فرخنده مهدویّت، مکتب و دانشگاهی است که با آن، کاستی‌هایی که به واسطه غفلت برخی در حیات دینی و سیاسی اسلامی و اخلاق اجتماعی پیش می‌آید تدارک می‌شود.

جاذبه موضوع مهدویّت

کمتر موضوعی پیدا می‌شود که مانند موضوع مهدویّت و سخن‌گفتن از آن ولیّ یگانه، شنونده را به وجد و نشاط آورد و کمتر نوشته‌ای مانند کتاب‌ها و مقالاتی که در ارتباط با معرّفی آن حضرت نوشته شود خواننده دارد.

عظمت دهه مهدویّت

در طول سال، اگر چه دل‌های مؤمنان به یاد آن حضرت و حضور در مجالس و محافل ولایی مشغول است ولی همگان منتظر ایّام با برکت شعبان المعظم و در انتظار انجام مراسم دهه مبارکه مهدویّت می‌باشند که عهد خود را با آن حضرت تجدید و ایمان و شعور دینی خود را تازه و نو نمایند.

دهه فرخنده مهدویّت، مکتب و دانشگاهی است که با آن، کاستی‌هایی که به واسطه غفلت برخی در حیات دینی و سیاسی اسلامی و اخلاق اجتماعی پیش می‌آید تدارک می‌شود و

۱. «رضایت‌دهنده به عمل یک گروه، مانند کسی است که آن عمل را همراه آنها انجام داده است.»/نهج البلاغة (صبحی صالح)، حکمت ۱۵۴.

همگان به حفظ سنّت‌های اسلامی و احترام از استقلال دینی ترغیب می‌شوند.

تهاجم دنیای به اصطلاح متمدّن و وظیفه منتظران

امروز دنیای به اصطلاح متمدّن، بسیاری از قبایح و مظالم را فخر و مدح دانسته و از معنویات و فضایل و ایمان به عالَم غیب کنار رفته و به بی‌معنایی و پوچی این جهان و ابتذال، گرایش دارد و به بهانه و اسم‌های به ظاهر خوب، فساد و فحشا و ملاهی و مناهی را ترویج می‌نماید.

در این اوضاع، حفظ استقلال و شخصیّت دینی، افتخار به هویّت مذهبی، ثبات و استقامت بر سُنَن اسلامی، اجتناب از وقوع در جاهلیّت ثانیه و گرایش‌های انحرافی فکری و عملی باید وجهه همّت همه مخصوصاً جوانان عزیز باشد و همگان با نصب العین قرار دادن آیه کریمه ﴿**وَ لله الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ**﴾[2] عزّت و غیرت ایمانی خود را گرامی بدارند و با توجه به آن همواره در علم و تحصیل و قدرت و فرهنگ، رو به جلو و تقدّم و در کسب مکارم و عزّت، کوشاتر باشند.

حفظ استقلال و شخصیّت دینی و اجتناب از وقوع در جاهلیّت ثانیه و گرایش‌های انحرافی فکری و عملی باید وجهه همّت همه مخصوصاً جوانان عزیز باشد.

جامعه پویا و مقاوم در گرو هُشیاری و آگاهی جوانان

امثال این برنامه‌ها همه نشان از بیداری، هشیاری و آگاهی جوانان دارد و این علائق خالصانه از سوی آنان که باعث احیای امر ولایت حضرت ولی عصر ارواح العالمین له الفداء می‌باشد، همه موجب امّیدواری و نویدبخش آینده بهتر و درخشان‌تر و طلیعه جامعه‌ای پویاتر و مقاوم‌تر است.

در پایان، دست نیاز به درگاه خداوند متعال برداشته و با حالت انابه و تضرّع عرض می‌کنیم: خداوندا فرج موفور السرور آن امام عزیز و مهربان را نزدیک فرما و جهان را از عدالت واقعی و سعادت حقیقی در ظلّ عنایات آن حضرت برخوردار فرما و پرچم اسلام راستین -که همان تشیع و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام است- را در سراسر دنیا به اهتزاز درآور. اللّهم اجعلنا من أعوانه و أنصاره و من المستشهدین بین یدیه.

قال اللّه تعالی: ﴿**وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ**﴾[3]

---

۲. «عزّت، مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است.»/سوره منافقون، آیه ۸.

۳. «و سست نشوید و غمگین نگردید و شما برترید اگر ایمان داشته باشید.»/سوره آل عمران، آیه ۱۳۹.

پیام‌ها
۳

۲۰ شعبان المعظم ۱۴۳۳ هـ.ق

پیام به دوره حفظ قرآن دانشکده‌های علوم قرآنی کشور

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدللّه رب العالمین و الصلوة و السلام علی أشرف الأنبیاء و المرسلین حبیب إله العالمین أبی‌القاسم محمد و علی أهل بیته الطیبین الطاهرین سیما بقیة اللّه فی الأرضین و اللّعن علی أعدائهم أجمعین.

قال اللّه تعالی: **﴿قَدْ جاءَكُمْ مِنَ اللّهِ نُورٌ وَ كِتابٌ مُبين يهْدى بِهِ اللّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ سُبُلَ السَّلامِ وَ يخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّور﴾**[1]

السلامُ علیکم و رحمة اللّه

با عرض ادب و احترام به حضور اساتید معظم و دانشجویان عزیز دانشکده‌های علوم قرآنی سراسر کشور

در کمال ابتهاج، مسرّت و ذوق و اشتیاق مفرط به حضور در آن جلسات نورانی و کسب فیض از نسیم‌های رحمت الهی، به عرض می‌رسانم:

قرآن نور است و مردم طالب نیک‌بختی را به روشنایی و سعادت هدایت می‌کند.

اوصاف والای قرآن

توصیفاتی که از قرآن مجید در خود قرآن و در احادیث و روایات، مثل نهج البلاغه و ادعیه صحیفه سجادیه و سائر دعاها شده، همه توصیف حق و بیان حقیقت نسبت به این کتاب عزیز است که از جمله می‌فرماید:

﴿كِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَيكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّور﴾[2]

قرآن نور است و مردمی را که طالب خشنودی خدا و نیک‌بختی دنیا و آخرت باشند به راه‌های سلام و آسایش هدایت می‌نماید و از تاریکی‌ها خارج و به روشنایی می‌رساند.

---

۱. «از طرف خداوند نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد که به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند، به راه‌های سلامت هدایت می‌کند و از تاریکی‌ها به سوی روشنایی هدایت می‌کند.»/ سوره مائده، آیات ۱۶- ۱۵.

۲. «این کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی در آوری.»/سوره ابراهیم، آیه ۱.

توصیف قرآن از زبان حضرت رسول اکرم ﷺ به این‌که «هُوَ النُّورُ الْمُبِینُ وَ الْحَبْلُ الْمَتِینُ وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَی»[3] و امثال این تعریفات، همه اوصافی است که فقط به این کتاب مبین اطلاق می‌شود.

پیام‌های سعادت‌آفرین قرآن

پیام‌های قرآنی همه نجات‌بخش، انسان‌ساز، سعادت‌آفرین و اعلام آزادی حقیقی و اعلان جایگاه رفیع انسانیّت است.

این پیام را بخوانیم و به گوش جان بشنویم: ﴿**تَعالَوْا إِلی کَلِمَةٍ سَواءٍ بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللّهَ وَ لا نُشْرِكَ بِهِ شَیْئاً وَ لا یَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللّهِ**﴾[4]، ﴿**إِنَّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاکُمْ**﴾[5]، ﴿**وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَمیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا**﴾[6] و صدها از این فرازهای انسان‌ساز، عدالت‌پرور، ستم‌ستیز و استعباد و استحقار و استعمار برانداز است.

پیام‌های قرآنی همه نجات‌بخش، انسان‌ساز و سعادت آفرین است.

اگر اقبال گفته است:

گر همی خواهی مسلمان‌زیستن
نیست ممکن جز به قرآن‌زیستن

بنده عرض می‌کنم:

هر که خواهان است انسان‌زیستن
نیست ممکن جز به قرآن‌زیستن

---

۳. «(قرآن) نوری آشکار و ریسمان و دستگیره‌ای محکم است.» تفسیر منسوب به امام حسن عسکری ؑ، باب فی فضائل القرآن، حدیث ۲۹۷.

۴. «بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما، بعضی دیگر را- غیر از خدای یگانه- به خدایی نپذیرد.»/ سوره آل عمران، آیه ۶۴.

۵. «ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست.»/ سوره حجرات، آیه ۱۳.

۶. «و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید.»/ سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.



علماء و دانش‌پژوهان، پرچم‌داران عمل به قرآن

بسیار مایه افتخار و سرافرازی است که دانشگاهیان کشور در صف مقدم دعوت جهانیان به قرآن هستند.

باید چنین باشد. باید علماء، دانشمندان و اساتید علم و فرهنگ، پرچم‌دار گرایش و عمل به قرآن مجید باشند؛

به آفتاب توان دید کآفتاب کجاست

همراهی قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام مانع ضلالت و گمراهی

قرآن کریم همان‌گونه که کتاب علم و معرفت است، کتاب اخلاق، کتاب عمل و احترام و ترقّی و پیشرفت و فتح قلّه‌های کمالات است. این غنای قرآنی با ولایت اهل بیت علیهم‌السلام (ثقلین)، شیعه را از انحراف، ضلالت و تفسیرهای تحریف‌آمیز دیگران و تأویل‌های صوفیانه، مصون و محفوظ نموده است.

باید علما و اساتید علم و فرهنگ، پرچم‌دار گرایش و عمل به قرآن باشند.

پیشرفت در سایه قرآن

در مکتب قرآن مجید، توقّف و سکون نیست. ظلم و حق‌کشی و استضعاف محکوم است. با شعار «النَّاسُ کُلُّهُمْ سَوَاءٌ کَأَسْنَانِ الْمشْط»[7] همه با هم باید هم‌مقصد و پشتیبان، همکار و همراه به جلو بروند؛

﴿فَمَنْ یعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَیراً یَرَه﴾[8]، **﴿لَیسَ لِلْإِنْسانِ إِلَّا ما سَعی﴾**[9]، **﴿وَ ما یَسْتَوِی الْأَعْمی وَ الْبَصیرُ وَ لَا الظُّلُماتُ وَ لَا النُّورُ وَ لَا الظِّلُّ وَ لَا الْحَرُورُ وَ ما یسْتَوِی الْأَحْیاءُ وَ لَا الْأَمْواتُ﴾**[10].

عمل به قرآن، تنها راه رسیدن به حقیقت انسانیّت

در پایان از خداوند متعال مسألت دارم شما عزیزانی که زندگی خود را با قرآن

---

۷. «مردم همگی مانند دندانه‌های شانه با هم مساوی‌اند.»/نزهة الناظر، صفحه ۱۳۹، حدیث ۱۲۰.

۸. «پس هر کس هم‌وزن ذرّه‌ای کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند.»/ سوره زلزال، آیه ۷.

۹. «برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست.»/ سوره نجم، آیه ۳۹.

۱۰. «نابینا و بینا هرگز برابر نیستند و نه ظلمت‌ها و روشنایی و نه سایه و باد داغ و سوزان و هرگز مردگان و زندگان یکسان نیستند.»/ سوره فاطر، آیات ۲۲-۱۹.

و آیـات نورانـی آن پیوند داده‌اید و به دنیای متمدّن امـروز - که از معنویت و اخـلاق دور اسـت- اعلام می‌دارید که تنها راه رسـیدن به کمالات انسـانی و حقیقت انسـانیت در عملِ به دسـتورات آسـمانی قرآن کریم است، در این راهِ مسـتقیم بیش از پیش موفّق بدارد و همه مشـمول دعای خیر حضرت بقیة الله الاعظم ارواح العالمین له الفداء (عِدل قرآن کریم) قرار دهد و السـلام علیکم و رحمة الله و برکاته

پیام‌ها
۴

۲۹ شعبان المعظم ۱۴۳۳ هـ‌ق

حلول ماه مبارک رمضان ۱۴۳۳ هـــق

بسم الله الرّحمن الرحیم

سلام بر ماه مبارک رمضان! سلام بر روزه‌داران، این میهمانان خاص و خالص خداوند!

ماه رمضان، بزرگترین دانشگاه تربیت و اخلاق

ماه مبارک رمضان، عید اولیاء الله و میعاد اصفیاء الله، بهار قرآن کریم و موسم حضور در مساجد و بازگشایی یکی از بزرگترین دانشگاه‌های آموزشی تربیتی اسلامی است؛ دانشگاهی که کلاس‌های بزرگ آن مساجد، نماز جماعت و مجالس موعظه و تبلیغ معارف اهل بیت علیهم‌السلام است و مردم در هر درجه‌ای از علم و معرفت که باشند در آن شرف حضور دارند؛ دانشگاهی که کلاس‌های کوچک آن خانه‌های شخصی و اتاق‌های فردی مسلمانان است؛ دانشگاهی که کتاب‌های درسی آن قرآن مجید، نهج البلاغه، صحیفه کامله، دعای افتتاح و دعای معرفت‌بخش ابوحمزه است.

در این دانشگاه است که شوکت اسلام، عزّت ایمان و نفوذ امر الهی پس از چهارده قرن در معرض نمایش قرار می‌گیرد و وجود و حیات اسلامی جامعه بزرگ و جهانی مسلمین ظاهر می‌شود و برکات الهی همه را غرق در وجد، سرور، نشاط و اقبال به خدا می‌نماید. باید این فرصت را غنیمت شمرد و از برنامه‌های انسان‌ساز و معرفت‌بخش آن استفاده کرد.

بایسته‌های ماه رمضان

این ماه، بهار توبه، استغفار، خودسازی، اصلاح نفس، فرصت محاسبه و رسیدگی به اعمال و فصل ظهور برادری اسلامی و اعانت به محرومین و دستگیری درماندگان و ترحّم بر زیر دستان و احترام از سالمندان است و انفاس روزه‌داران در آن ثواب تسبیح دارد.

باید حضور در مجالس دینی و جماعات، اظهار احساسات دینی، امر به معروف و نهی از منکر و اهتمام به همبستگی اسلامی در همه و همه‌جا چشم‌گیر و

باید در این ماه، استقلال و افتخار به حیثیّات اسلامی را به نمایش گذاشت.

دشمن‌شکن باشد و عُمق ایمان و تعهّد مسلمانان را به اسلام، به قرآن، به استقلال و افتخار به حیثیّات اسلامی به نمایش گذاشت.

استقامت بر مواضع اسلامی، پیام ماه رمضان

باید به دنیا نشان داد که در مقابل دنیای مادّی و مادّی‌گرایی کنونی، امّت مسلمان و روزه‌دار هرگز متزلزل نخواهد شد و دیگران اگر در صنعت، استیلاء و استکبار قدرت یافته‌اند و با این زور و قلدری می‌خواهند فرهنگ منحط و فاسد خود را بر دنیا حاکم کنند، در اخلاق، در انسانیت، در حیا و شرافت و وجدان و کرامت بشری بسیار پست و پوچ و بی‌محتوا می‌باشند و در چنین دنیایی، مؤمنان به اسلام، اخلاق و استقلال اسلامی خود را در برابر دشمنان حتی در ظاهر لباس و عادات متعارف حفظ می‌نمایند و در حفظ مواقف و مواضع اسلامی سستی نخواهند کرد و به این وعده الهی ایمان دارند که:

﴿وَ لاتَهِنُوا وَ لاتَحْزَنُوا وَ أَنْتُمُ الأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.[1]

باید به دنیا نشان داد که در مقابل دنیای مادّی و مادّی‌گرایی کنونی، امّت مسلمان در حفظ مواقف و مواضع اسلامی سستی نخواهند کرد.

۱. «و سست نشوید و غمگین نگردید و شما برترید اگر ایمان داشته باشید.»/سوره آل عمران، آیه ۱۳۹.
* چاپ شده در نشریه زائر وابسته به آستان قدس رضوی.

پیام‌ها

۵

۱۷ رمضان المبارک ۱۴۳۳هـ‌ق

شب‌های مبارکه قدر

بسم الله الرحمن الرحیم

«أَکْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِیلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِکَ فَرَجُکُم»[1]

«انْتَهِزُوا فُرَصَ الْخَیْرِ فَإِنَّهَا تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ»[2]

با عرض تسلیت شهادت حضرت مولای متقیان امیر المؤمنین علیه‌السلام؛

شب‌های قدر فضیلت خاص و فرصتی بزرگ برای کسب فیوضات معنوی و نیل به درجات ملکوتی است که توفیق درک این شب‌ها و روزهای آن را باید غنیمت شمرد.

فرصت‌های مهمّ زندگی

از تعلیمات و راهنمایی‌های مهمّ اولیاء دین علیهم‌السلام، اغتنام فرصت‌ها است و در یک معنای عام، زندگی و عمر و همه نعمت‌های الهی؛ سلامتی، تندرستی، توانایی‌های جسمی، مالی، مقامات و مناصب و از همه بالاتر عقل و علم، همه فرصت‌هایی است که باید بشر از آن برای خودسازی، تقرّب به خدا، کسب معرفت، اصلاح حال خود و رسیدگی به پرونده اعمال و محاسبه استفاده کند.

فرصت والای ماه رمضان

یکی از این فرصت‌ها که ارزش بالای معنوی آن در حدّ اعلا است ماه مبارک رمضان و روزه‌داری و برنامه‌های ویژه عبادی و اخلاقی آن است که اکنون همه از آن بهره‌مند می‌باشیم و در ایام و لیالی متبرکه و اوقات شریفه آن، شب‌های قدر فضیلت خاص و فرصتی بزرگ برای کسب فیوضات معنوی و نیل به درجات ملکوتی است که توفیق درک این شب‌ها و روزهای آن را باید غنیمت شمرد؛ شبی که در قرآن به لیلة مبارکة توصیف شده است؛ شب نزول قرآن و شب تشرّف و نزول ملائکه بر حضرت ولی‌عصر مولانا صاحب الزمان المهدی أرواح العالمین له الفداء است که شرح و بیان اسرار و برکات آن بسیار است.

---

۱. «برای تعجیل در فرج زیاد دعا کنید که همانا آن گشایش مشکلات شماست.»/ کمال الدین شیخ صدوق ره، جلد ۲، باب ۴۵، حدیث ۴.

۲. «فرصت‌های نیک را مغتنم بشمارید؛ همانا آنها مانند عبور ابرها (سریع) می‌گذرند.»/مستدرک الوسائل؛ جلد ۱۲، باب ۹۰، حدیث ۱۳۷۳۱.

شب قدر، شب دعا برای تعجیل در ظهور

باید همگان این شب را غنیمت بدانیم؛ برای کسب معارف دین، توبه، تجدید عهد، اعاده حیثیت، دعا، خودسازی اخلاقی و نو کردن ایمان به خدا، یقین به حساب و معاد، پاک‌ساختن نیات از غلّ و غش و کینه برادران اسلامی و درخواست خیر، سعادت، هدایت و امنیت برای همه بنی‌نوع بشر و مخصوصاً دعا برای تعجیل در امر فرج صاحب این شب‌ها حضرت صاحب الزمان عليه السلام؛ آقایی که «بِيُمْنِهِ رُزِقَ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ ثَبَتَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاء»[3] است.

همه مقامات و مسئولانی که کارشان در ارتباط با خلق است این شب را غنیمت بدانند. امید است جلوه‌های اسلامی در همه نهادها و برنامه‌ها از برکت دعاهای خالصانه در این شب‌ها بیش از پیش شود و نقاط ضعف اقتصادی، اجتماعی و مناهی و ملاهی و معاصی که هویّت جامعه را تهدید می‌کند در این شب برطرف شود به حق محمّد و آله الطاهرین صلوات‌الله علیهم اجمعین.

وظیفه همه مسلمانان در شب‌های مبارك قدر، دعای همگانی برای فرج است.

اینجانب از همه شب زنده‌داران در این شب‌های مبارک قدر خاضعانه استدعا دارم که همه دل‌ها را متوجه آن امام عزیز و مهربان، محبوب دل‌های عارفان و ذخیره بزرگ پیامبران نمایند و شب قدر را با یاد آن حضرت و دعا برای فرج موفور السرورش و اجرای عدالت واقعی در سراسر گیتی سپری کنند. برای فرج آن حضرت دعا کنند تا برای همه گشایش و فرج حاصل شود. وظیفه همه مسلمانان در این شب‌های مبارک، دعای همگانی برای فرج است.

بیایید پیمانی محکم و استوار با آن حضرت داشته باشیم که همه زندگی خود را در راه رضا و خوشنودی ایشان قرار داده و غم و غصّه‌هایی که آن بزرگوار برای مشکلات مسلمانان دارند برطرف نماییم؛

اللّهم عجّل في فرجه الشريف و اجعلنا من أنصاره و أعوانه

---

۳. «به برکت او رزق مخلوقات داده می‌شود و به وجود او زمین و آسمان ثابت‌اند.»/زاد المعاد علامه مجلسی ره؛ صفحه ۴۲۲، دعاء العديلة الكبير.

پیام‌ها

۶

۲۰ رمضان المبارک ۱۴۳۳هـ ـق

همایش مهدیّه‌های سراسر کشور در مجتمع عالی مهدیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

السّلام علی مولانا المهدیّ الذی وَعَدَ اللّه به الأمم

و السلام علیکم و رحمة اللّه

با عرض ادب و احترام خدمت مسئولان و اعضاء محترم مهدیّه‌های سراسر کشور که به دعوت مجتمع عالی مهدیه اصفهان این همایش را برگزار می‌کنند.

لزوم استمرار همایش‌های مهدوی

این گردهمایی را که موجب افتخار، اعلام وجود ولایی، تعظیم امر ولایت، ترویج و تعظیم مکتب انتظار و متضمن برکات است با تحسین و تقدیر وافر تبریک عرض می‌کنم؛ امّید است در آینده نیز این همایش و تبادل نظرها و همکاری‌ها بین مهدیه‌ها ادامه یافته و تصمیمات این همایش جهت ترویج و نشر معارف ولایی و اعلام هدایت‌های مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و رساندن پیام‌های آن به جهان معاصر همواره شکوفا و مفید باشد.

در شرایط کنونی به عنایات غیبی، اقبال و استقبال مردم از جلوه‌های ولایی و اظهار شوق به یاد آن حضرت روز افزون است.

رفع نواقص در گرو فرهنگ مهدویت

در شرایط کنونی که به عنایات غیبی، اقبال و استقبال مردم از جلوه‌های ولایی و اظهار شوق به یاد و تکریم آن حضرت و حضور در جلسات و سخنرانی‌ها پیرامون معرفت امام عصر علیه‌السلام روز افزون است و حرکتی معنوی را به سوی جلو و نیز خودسازی تحت لواء اظهار اخلاص به آستان اقدس آن ولی خدا عجل الله تعالی فرجه الشریف به وجود آورده است، چنان‌که این حقیقت از کتاب‌هایی که بیشتر خواننده و خریدار دارد و مجالس و سخنرانی‌هایی که بیشتر به آن اظهار رغبت و حضور می‌شود و خصوص نسل جوان را به سوی این معارف بسیج نموده معلوم می‌شود، اگر مؤسسات مهدیّه سراسر کشور، این مراکز را تحت برنامه‌های برگرفته از آیات و روایات پیرامون معرّفی شخص و شخصیت آن یگانه ذخیره الهی و وظایف و تکلیف همگان در عصر غیبت - که عصر بزرگ امتحان و تمحیص الهی است- با مشورت از علماء و محققان فعّال نمایند، خدمتی است که همه شعب زندگی جامعه را می‌توان با آن اسلامی و موجب ترقّی فکری، معنوی، اخلاق، سیاست، اقتصاد و فرهنگ قرار داد و نقاط ضعف را برطرف و از سیر جامعه به سوی فساد، ملاهی، مناهی و غرب

گرایی جلوگیری نمود.

این عنوان، عنوانی اســت که با گســتردگی تمام، همه شــئون جامعه را زیر پوشش قرار می‌دهد و مصالح دین و دنیا را تأمین می‌نماید که اگر در این همایش‌ها عالمانه و آگاهانه، مسائل و مطالب مکتب انتظار و امّید بشر به آینده جهان مطرح شود، همه مشکلات با آن برطرف می‌شود و برادری اسلامی و احکام اسلام احیا می‌گردد.

به عقیده اینجانب این بزرگترین وسیله‌ای است که جامعه شیعه و منتظران ظهور در اختیار دارند و باید آن را غنیمت شــمرد و فاصله‌هایی که بین ما و نیل به این مقاصد در حال حاضر وجود دارد از میان برود.

ذکر حضرت مهدی علیه‌السلام در مروج الذهب مسعودی

در پایان به مناسبت قداست اسم مهدیه تذکر می‌دهم که یکی از القاب شریفه آقا حضرت ولی عصر ارواح العالمین له الفداء که مشهور و معروف است و از عصر پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و از زبان خود آن حضرت جاری شــده و تا امروز همه مســلمانان آن موعود عزیز را به این لقب می‌خوانند لقب «المهدی» است که تنها در کتاب منتخب‌الأثر بیش از دویست و هفتاد حدیث درباره این لقب عنوان شده است و از جمله خطبه اعجازآمیز امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. مسعودی که یکی از مشاهیر بزرگ و معروف در علم تاریخ جهان مخصوصاً تاریخ اسلام است، مقدمه کتاب و اثر مهم خود «مروج الذّهب»[1] را به آن مزیّن نموده است اشاره می‌نماییم.

طرح عالمانه و آگاهانه مســائل و مطالب مکتب انتظار و امّید بشر به آینده جهان در این همایش‌ها موجب برطرف‌شــدن مشــکلات و احیاء برادری اســلامی و احکام اسلام است.

این خطبه، مشتمل بر مسائل و مطالب ژرف، عالی، خواندنی و دانستنی است که سزاوار است محقّقان بزرگ درک مطالب آن را وجهه همّت قرار دهند.

روایت این خطبه با این مطالب در مقدمه کتابی مثل مروج الذهب، دلیل اعتماد مسعودی بر آن و ایمان او به مضامین آن است. از جمله بخش‌های نورانی این خطبه در ارتباط با حضرت مهدی علیه‌السلام این فرازهای عالی است که اینجانب آن را به این همایش و حضّار عزیز و بزرگوار هدیه می‌نمایم:

امام علیه‌السلام سخن را ادامه می‌دهد تا آنجا که می‌فرماید:

«فَـکانَ حَظُّ آدم مِنَ الخَیرِ مَا رَآهُ مِن مُســتَودعِ نورِنَا وَ لَم یَزَلِ اللّهُ تَعالی یخبِئُ النُّورَ تَحتَ

---

۱. مروج الذهب؛ جلد ۱، صفحه ۴۴-۴۲ و منتخب الأثر؛ جلد ۲، حدیث ۶۹/۴۲۱.

الزّمانِ إلی أنْ فَضَّلَ مُحمَّداً صلی الله علیه و آله»[۲]

إلـی أن قال «ثُمَّ إنتَقَلَ النُّورَ إلی غَرائِزنا وَ لمع فی أئمّتِنا، فَنَحنُ أنوارُ السَّـماءِ و أنوارُ الأرضِ، فَبِنَـا النَّجـاة و مِنّا مَکنونُ العِلمِ و إلَینا مَصیرُ الأُمورِ و بِمهدیّنا تَنقَطِعُ الحُجَجُ، خاتَمة الأئمّةِ و مُنقذُ الأمّةِ و غَایَةِ النّورِ و مَصدَرِ الأُمورِ، فَنَحنُ أفضَلُ المَخلوقینَ وَ أشرَفُ المُوحِّدین و حُجَجُ ربِّ العالمین، فَلْیهنأ بِالنِّعمَةِ مَن تَمَسَّکَ بِوِلایَتِنا و قبض عُروَتَنا.»[۳]

و السـلام علیکـم و رحمة اللّه و جعلنا و ایّاکم من شـیعتهم المخلصین و مـن أنصار دینهم و المتمسّکین بحبل ولایتهم أجمعین و من المسارعین لإعلاء کلمتهم و الدّعوة إلی هداهم إنّه سمیع الدعاء.

---

۲. بنابراین حظ و بهره آدم از خیر، به همان مقداری بود که خداوند از نور به ودیعت‌سپرده شده ما در او فرود آورده بود و بر همین منوال خداوند تعالی پیوسته آن نور را در تحت گذران زمان‌ها پنهان می‌داشت تا این‌که محمد را - که درود و سلام خدا بر او و اهل بیتش باد- برتری و فضیلت داد.

۳. سـپس آن نور در طبیعت‌های ما منتقل شـد و در امامان ما درخشـید. پس ما نورهای آسـمان‌ها و نورهای زمین هسـتیم و به وسـیله ما نجات و رسـتگاری خواهد بود و آن علم‌های از ما و بازگشـت امور به سوی ماست و با قیام مهدی ما، حجت‌ها و دلیل‌ها خاتمه خواهد یافت. اوست خاتمه پیشوایان و نجات‌دهنده امّت و غایت نور و محل صدور امور. پس ما افضل آفریدگان و اشـرف یکتاپرسـتان و حجت‌های الهی هستیم. پس گوارا باد به نعمت‌های الهیه کسی که به ولایت ما تمسّک جوید و دستاویز ولایت ما را به دست گیرد.

پیام‌ها

۷

سوّم شوال المکرم ۱۴۳۳ هـ ق

روز جهانی بقیع

بسم الله الرحمن الرحیم

قال اللّه تعالی: ﴿وَ ذَکِّرهُم بِأیّام اللّهِ﴾[۱]

لزوم پاسداری از آثار اسلامی مدینه

بقیع، عنوان بقعه‌ای از بقاع مدینه طیبه است که حافظ آثار بخش‌های مهمّی از تاریخ صدر اسلام است و در طول چهارده قرن و اندی که از هجرت می‌گذرد همواره یادآور روزهای بزرگی است که هر کدام در معرّفی اسلام و رسالت الهی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از اسناد مهمّ تاریخ است. پاسداری از این آثار و حفاظت از آنها، پاسداری از مبانی دعوت به توحید و قرآن کریم است.

مدینه طیبه همواره یادآور روزهای بزرگی است که هر کدام در معرّفی اسلام و رسالت الهی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از اسناد مهمّ تاریخ است.

این آثار و سایر آثار تاریخی که در حرمین شریفین قرار دارد، همواره بین مسلمانان، با عظمت و قداست و مورد احترام بوده و هست و مردم، سیره پیغمبر، مجاهدات پیغمبر، غزوات پیغمبر، اهل‌بیت پیغمبر و اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله را در آنها می‌دیدند و از اعتبار بالا و بی‌مانندی برخوردار است. هر نقطه این دو حرم، بینش‌افزا و ایمان‌پرور است. وجود پیامبر اسلام و حواشی و اطراف وجود آن حضرت، خاندان بزرگوارش، عبدالمطلب جدّ آن حضرت، ابوطالب عموی ایشان، فاطمه بنت اسد همسر محترم ابوطالب ـ که به منزله مادر برای ایشان بود ـ همسرانش در مدینه و همسر یگانه‌اش خدیجه، سبط اکبرشان و نوادگان عالیقدر و حمزه عموی بزرگوار دیگرشان، بخش بسیار مهمّی از تاریخ اسلام است. هم‌چنین غزوه اُحد و بدر و مقامات و مساجدی، مانند مولد آن حضرت، کوه تاریخی حرا و غار شریف آن ـ مرکز بعثت آن بزرگوار به سوی خلق و آغاز دعوت ـ و نیز خانه امّ هانی ـ جایگاه شروع معراج ـ و ده‌ها مکان مقدّس دیگر، همه تاریخ این دین حنیف را معرّفی می‌کند و حرمین شریفین علاوه بر کعبه معظّمه و مسجدالنّبی، نیز به اعتبار این اماکن تاریخی و محترم، دارای عالی‌ترین هویّت است.

تخریب آثار اسلامی، خسارتی بزرگ به اسلام

امّا افسوس که بیشتر این مشاهد و مقامات را تخریب نمودند. خسارات بزرگی به تاریخ اسلام به واسطه ازبین بردن این اسناد تاریخی وارد شد که جبران‌پذیر نیست و پشتوانه‌های

۱. «و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن»/سوره ابراهیم، آیه ۵.

تاریخی دین مبین را ویران نمود.

در دنیای کنونی که دولت‌ها و مردم به حفظ سوابق فرهنگی و مواریث افتخارآمیز خود اهتمام دارنـــد، این مواریث عزیز منهدم گردید و یا نـــام آنها را عوض نمودند. هیچ امّت و هیچ فرد آگاهی، تاریخ خود را این‌گونه ضایع نمی‌سازد.

قرآن مجید، «بیت» را به وجود آیات بینات و مقام ابراهیم، معزّز و مکرّم معرّفی نموده و «مقام ابراهیم علیه‌السلام» به این نسبت مورد احترام است.

لزوم گرامی‌داشت مقامات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

حرمین شریفین، بقعه‌هایی دارد که بسیاری از آنها منسوب به خاتم‌الانبیا حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله است. سزاوار است که مقامات جلیله و کریمه‌ای که همه مضاف به محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله است، به مرور اعصار باقی بماند و مقامات حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله در مکه و در مدینه همچون مقام ابراهیم باید معروف و مشهور باشد.

مکان‌های مقدّس مکّه و مدینه همه مکمّل دعـوت به توحید و تاریخ دیـن توحید و عقیده به توحید و پیام توحید و اعزاز کلمه توحید است.

همان‌گونه که نام ابراهیم، پیام‌آور بزرگ توحید به آن مقام جاودانگی دارد؛ نام حضرت محمّد و رسالت او به توحید و مقامات او در حرمین شریفین باید جاودان بماند و خواهد ماند. همان‌طور که تخریب مقام ابراهیم و جلوگیری از عبادت خدا و نماز در آن به عنوان شرک‌گرایی جایز نیست؛ منع از تعظیم و تکریم مقامات محمّدی ـ که هر کدام جلوه مقام ابراهیمی است ـ به این عناوین جایز نیست.

مکان‌های مقدّس مکّه و مدینه اگر چه به نام دیگران هم باشد، همه نام و جایگاه پیامبر اسلام و شعاع نام آن حضرت است؛ همه مکمّل دعوت به توحید و تاریخ دین توحید و عقیده به توحید و پیام توحید و اعزاز کلمه توحید اســت. اگر ابراهیم به این مقام واحد یاد می‌شود؛ حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله به همه این مقامات متعدّد یاد می‌شود که همه جاودانگی دارد.

همه مسـلمانان باید مقامات اسلام را گرامی بدارند و نگذارند که این پشتوانه بزرگ تاریخی فراموش و مهجور و متروک گردد.

نامگذاری هشتم شوّال به روز جهانی بقیع

روز هشتم شوّال، روزی است که ویران‌گری‌های این گروه از بقیع شروع شد و مراقد مطهّر و نورانی اهل‌البیت علیهم‌السلام را تخریب نمودند و به هویّت اسلام عزیز تاختند.

لذا لازم اسـت که همه مسـلمانان، اعمّ از شیعه و سنّی و مذاهب مختلف، این روز را جهانی و جنایات آنان را محکوم نمایند و همه با هم تجدید بنای این مشاهد عزیز و احیای سوابق درخشان اسلام را مطالبه نمایند و لاحول و لا قوّة إلّا بالله العلیّ العظیم.

دیدارها

شب نیمه شعبان ۱۴۳۳ هـ‌ق جشن میلاد در محل اقامت معظم له

بایسته‌های مکتب انتظار

دیدار کنندگان: طلاب مدرسه حضرت اباصالح عجل الله تعالی فرجه الشریف قم

اللّهم صلّ علی علی بن موسی الرّضا المرتضی الإمام التقی النقی و حجّتک علی من فوق الأرض و من تحت الثّری.

ضمن عرض سلام و تبریک به مناسبت میلاد با برکت حضرت بقیة الله الأعظم ارواح العالمین له الفدا و خوش‌آمدگویی به شما طلاب جوان؛ امّیدوارم که انشاء الله از سربازان واقعی حضرت باشید.

این مجلس، بسیار با اهمیت و با عظمت است و تعلّق به وجود مبارک حضرت ولی‌عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف دارد و ملائکه آسمان و ارواح انبیا و اولیای الهی در این‌گونه مجالس حضور پیدا می‌کنند.

امّیدوارم که برکات وجود آن حضرت شامل حال همه باشد و بتوانیم در این دوره و عصر غیبت – که عصر امتحان است– از عهده امتحاناتی که برای شیعیان پیش می‌آید سربلند بیرون بیاییم و مردود نشویم.

حضور در عصر غیبت حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف یکی از مواهب بزرگ الهی است.

نعمت حضور در عصر غیبت

حضور در عصر غیبت حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف یکی از مواهب بزرگ الهی است. بر حسب اخبار و روایات، حضور در عصر غیبت البته به شرط این‌که انسان مواظب حالات و معنویات و اخلاق خودش باشد، از نعمت‌های عظیم خداوند متعال است. عصر غیبت از اعصار بسیار با فضیلت است و فرصت بسیار خوبی است برای کسانی که می‌خواهند خودشان را بسازند و به مراتب بلند و درجات عالی نائل شوند.

باید همه این فرصت را غنیمت بدانیم و اعمال خودمان را بسنجیم و طوری رفتار کنیم که بتوانیم خودمان را متأسی به وجود مبارک آقا حضرت ولی‌عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف معرّفی نماییم.

در روایات داریم که از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: شما چرا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را اذیّت می‌کنید؟ عرض کردند: ما در این عصر زندگی می‌کنیم و معاصر با حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیستیم! فرمودند: اعمال شما به حضرت

عرضه می‌شـود و چنانچه شما اعمال ناشایستی داشـته باشید، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وقتی می‌بینند ناراحت می‌شـوند. البته این روایت تفسیر آیه شریفه ﴿**قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُون**﴾[1] است.

این مسـأله از این آیه استفاده می‌شود که عرض اعمال به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام اختصاص به زمان حضور آن بزرگواران نداشته است بلکه همیشگی است و الان هم است. ﴿**قُلِ اعْمَلُوا**﴾ خطاب قرآنی است. قرآن هم برای همه و همه ازمنه اسـت؛ می‌فرماید عمـل کنیـد؛ همان‌طور که خداوند اعمال شـما را می‌بیند، رسول و اهل بیت علیهم السلام آن را می‌بینند.



عرضـه اعمال به پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام اختصاص به زمان حضور آن بزرگواران ندارد.

البته متأسـفانه وهابی‌ها هـر کجا اسـم پیامبر با اسم خدا و نیز اسم ائمه با اسم پیغمبر هم ردیف شده باشد این را شرک می‌دانند در حالی که در قرآن آیات متعددی هست که بعد از اسم خداوند، اسم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برده شده است مانند همین آیه که مستلزم بطلان حرف آنهاست. ﴿**قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُون**﴾ اول نام مبارک خداوند متعال، بعد پیامبر و (الْمُؤْمِنونَ) هم به وجود مقدس ائمه طاهرین علیهم السلام - که امروز وجود مبارک آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است- تفسیر شده است.

آری! امـام زمـان علیه السلام در این عصر بر همه اعمال ما و اوضاع جامعه نظارت دارند وهر چه ببینند جامعه در مسـیر درست سیر می‌کند و برنامه‌ها صحیح و اسلامی

---

۱. «بگو عمل کنید. خداوند و رسولش و مؤمنان اعمال شما را خواهند دید.»/سوره توبه، آیه ۱۰۵.

است و تعهّدات دینی مردم بیشتر است، اول کسی که خوشحال می‌شود وجود مبارک ایشان است و بر عکس اگر برنامه‌ها خلاف شرع باشد، اول کسی که محزون می‌شود ایشان است.

وظایف منتظران

هر کسی بخواهد امام زمان(عج) را خوشحال کند باید اولاً خودش را در مسیر دستورات شرع و احکام الهی، احترام از سنن اسلامی و حفظ هویّت دینی قرار دهد و ثانیاً دیگران را هم تشویق و امر به معروف و نهی از منکر کند.



امام زمان(ع) بر همه اعمال ما و اوضاع جامعه نظارت دارند.

اگر جامعه، ولایی و امام زمانی باشد اول کسی که خرسند می‌شود، وجود مبارک امام زمان(ع) است و از آن سو در مقابل تظاهر به معاصی، مثل بدحجابی و انحرافات مختلف دیگر اول کسی که نگران می‌شود وجود مبارک آن حضرت است.

انتظار، بالاترین مکتب

در مورد انتظار هم باید بگوییم که اصل انتظار، بالاترین اصل برای ساختن بشر است. مکتب انتظار از اول یعنی از روز اولی که دعوت انبیا شروع شده، وجود داشته است تا الان که به ما رسیده است و مورد اشاره همه انبیا و کتاب‌های آسمانی است و همه این مطلب را بشارت داده‌اند.

انتظار، مکتب و مدرسه است برای این‌که مردم درس بخوانند، تربیت شوند، خودشان را در آن بسازند و به خدا نزدیک شوند.

در روایات، فضیلت‌های زیادی برای منتظرین حضرت بیان شـده است، به طور مثال در روایتی حضرت رسـول صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماینـد: «طُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِـى غَيْبَتِهِ طُوبَى لِلمُقِيمِيـنَ عَلَى مَحَجَّتِهِمْ أُولَئِكَ وَصَفَهُمُ اللّهُ فِى كِتَابِـهِ وَ قَالَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ قَالَ أُولئِكَ حِزْبُ اللّه أَلا إِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْمُفْلِحُون؛ خوشا به حال صبر کنندگان در غیبت آن حضرت، خوشا به حال کسانی که بر دوستی ایشان استوار باشند. آنان کسانی هسـتند که خداوند در قرآن وصفشان فرموده: کسانی که ایمان به غیب آورند ...، سپس [در جایی دیگر] فرمودند: ایشان‌اند حزب خدا و آگاه باشید، که حزب خداوند رستگاران‌اند.»[2]

اصل انتظار، بالاترین اصل برای ساختن بشر است.

این مکتب، کم مکتبی نیسـت. کسـانی هم که خودشـان را وابسته به این مکتب می‌دانند باید به تمام معنا نسـبت به احکام اسـلام ملتزم باشند و روابط اسلامی و ایمانی بین خودشان مسـتحکم باشد، به حال همدیگر برسند، مخصوصاً در مثل این شرایط تورّم و گرانی‌ها، هر کس می‌تواند به آنهایی که ضعف بنیه مالی دارند کمک کند. اینها همه مطالب و حاجات حضرت اسـت که باید انسان با این راه‌ها خودش را به امام زمان علیه‌السلام بیشتر و بیشتر نزدیک بکند.

این عصر تخلیص و تمحیص و عصر غیبت فرصت بزرگی اسـت برای کسانی که بخواهند خودشـان را بسـازند و طاعات بلند را حیازت کنند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند: حزب خدا همین‌ها هستند؛ شیعیانی که در عصر غیبت دین خودشان را حفـظ می‌کننـد و از ملاهی و مناهی و معاصی، مثل موسـیقی و بدحجابی و فسادهای مالی اجتناب می‌کنند.

به هر حال باید قدر این نعمت را بدانیم مخصوصاً شما عزیزان و طلاب مدرسه اباصالح علیه‌السلام باید قدر این موقعیت‌ها را بدانید که هر چه بیشتر درس بخوانید امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بیشـتر خوشحال می‌شوند. همه برنامه‌هایتان باید زیر نظر ایشان باشد؛ هر درسی که می‌خوانید و هر کتابی که مطالعه می‌کنید باید درس و کتابی باشد

۲. بحار الأنوار؛ جلد ۳۶، باب ۴۱، حدیث ۱۴۴.

که آقا راضی باشند. با کسانی رابطه داشته باشید که رضای حضرت در آن باشد.

اقبال مردم به مسأله مهدویت

امروز یکی از اسرار و مطالبی که نشانه توجه عالم غیب به این عالم شهادت است، مسأله استقبال و اقبالی است که مردم به وجود مبارک امام زمان علیه‌السلام پیدا کرده‌اند.

در این شرایط ناهنجار که انسان را خیلی نگران می‌کند، وقتی می‌بینیم علاقه مردم به حضرت و اظهار علاقه به حضرت همگانی شده است و هر کجا مجلسی به نام حضرت باشد، جمعیت در آنجا زیاد می‌شود و هر مطلب و مقاله‌ای که به نام حضرت باشد بیشتر مورد استقبال مردم قرار می‌گیرد و بعضی جوانان عاشقانه به ایشان اظهار ارادت می‌کنند، همه اینها علامت این است که از عالم غیب توجهی به این مردم شده است که امام زمان را فراموش نکنند و به یاد حضرت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف باشند.



عصر غیبت فرصت بزرگی برای کسانی است که بخواهند خودشان را بسازند و طاعات بلند را حیازت کنند.

امّیدوارم که خداوند به همه ما توفیق امر به معروف و نهی از منکر بدهد که قرآن مجید بشارت داده است: ﴿**كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ**﴾؛ شما بهترین امّتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند (چه این‌که) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید.»[3]؛ می‌فرماید شما این طور

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.

امّتی هستید. حال انسان باید حساب کند ببیند که من از این بهترین امّت هستم یا نیستم.

بـه هر حـال بنده باز هم تبریک عـرض می‌کنم. این مجلس، بسـیار مجلس با روحانیتی است و من واقعاً استفاده کردم و امّیدوارم که همه بهره‌مند شده باشیم و تجدید عهدی با حضرت ولی‌عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف شـده باشـد و فرامـوش نکنیم که ما رعیّت حضرتیم و جامعه و دنیا به یک معنی رعیّت آن حضرت‌اند، ولی شیعه و کسانی که خودشان را به ولایت ائمه اهل بیت علیهم السلام منتسـب می‌کننـد البته بایـد بیشـتر مواظـب خودشان باشـند و امر حضرت را تعظیم کنند. ما شیعه آقا امام زمان علیه السلام هسـتیم و ایـن تـاج کرامتـی اسـت کـه بر سر ماسـت، باید آن را گرامـی بداریم، احکام اسـلام را ترویج کنیم و به هویّت اسـلامی خود افتخار نماییـم و قدردان نعمت بزرگ ایمان و ولایت باشـیم کـه از نعمت‌های بزرگ خداوند متعال است و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.



بهترین امت‌ها کسانی هستند که امـر به معـروف و نهی از منکرمی‌کنند.

دیدارها

۲

جمعه ۱۶ شعبان المعظم ۱۴۳۳هـ ـق

بررسی مسائل کشور، حوزه و جهان اسلام

دیدار کننده: حضرت آیت الله العظمی سبحانی

حضرت آیت‌الله العظمی سـبحانی در محل اسـتقرار حضـرت آیت‌الله العظمی صافی در مشهد مقدس با معظّم له دیدار و گفتگو کردند.



در این دیدار پیرامون بعضی از مسـائل مهم کشـور و نیز مسائل مربوط به امور حوزه و برخی مسائل مرتبط با جهان اسلام بحث و گفتگو شد.

دیدارها

۳

شنبه ۱۷ شعبان المعظم ۱۴۳۳هـ‌ق

بایسته‌های تزکیه و تعلیم

دیدار کنندگان: طلاب و فضلای مدرسه علمیه فاطمی علیه‌السلام قم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدللّه رب العالمین و الصلوة و السلام علی سید الاولین و الآخرین و خاتم الأنبیاء و المرسلین سیدنا ابی‌القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین و لاسیما مولانا بقیة‌اللّه فی الأرضین الکهف الحصین و غیاث المضطرّ المستکین مولانا و سیدنا المهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و اللّعن علی أعدائهم أجمعین الی یوم الدّین.

اللّهم صلّ علی علیّ بن موسی الرضا المرتضی الإمام التقی النقی و حجتك علی من فوق الارض و من تحت الثّری الصدیق الشهید صلاة تامة کثیرة متواترة مترادفة کأفضل ما صلّیت علی أحد من أولیائك.

قال اللّه تعالی: **﴿وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یرِثُها عِبادِی الصَّالِحُون إِنَّ فی هذا لَبَلاغاً لِقَوْمٍ عابِدینَ﴾**[1]

بنده حقیر، خداوند را بر نعمتی که عطا فرموده و مشمول این عنایت قرار گرفته‌ام که در مشهد مقدّس و جوار ملکوتی حضرت ثامن الحجج علیه‌السلام مشرّف باشم و با شما سربازان امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دیدار داشته باشم شاکرم و به شما عزیزان که خودتان را برای خدمت به امام زمان علیه‌السلام، ترویج دین، نشر احکام و تحصیل معارف اهل بیت علیهم‌السلام آماده کرده‌اید، این افتخار را تبریک عرض می‌کنم.

مقام والای تحصیل و تبلیغ دین

بدانید هیچ مقامی بالاتر از این نیست که انسان در خدمت به معارف دین، ترویج اسلام و رساندن پیام قرآن مجید به دنیای بشریت باشد. ثواب‌ها، آثار و برکاتی که در نشستن در جلسات درس و حضور در مدارس علمیه مترتب است قابل تصوّر نیست. در شب‌های مبارکه قدر با آن عظمت و با آن همه اعمال و ادعیه، بهترین اشتغالات،

۱. «در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته‌ام وارث زمین خواهند شد. در این، ابلاغ روشنی است برای جمعیّت عبادت‌کنندگان.»/ سوره انبیاء؛ آیات ۱۰۶ -۱۰۵.

مباحثه مسائل اسلامی، معارف دین، تفسیر قرآن مجید و مسائل فقهی است.



شما طلّاب عزیز این مقام و فرصتی را که برایتان فراهم شده است قدر بدانید. فرصت و توفیق بسیار بزرگی خداوند متعال نصیب شما کرده است تا در مدارسی که اساتید و مدیریت دلسوزی دارد تحصیل علم کنید. حضرت رسول صلی الله علیه و آله به ابوذر می‌فرماید: «الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكَرَةِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَى اللّه مِنْ قِيامِ أَلْفِ لَيلَةٍ يصَلَّى فِی كُلِّ لَيلَةٍ أَلْفُ رَكْعَةٍ وَ الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكَرَةِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَى اللّه مِنْ أَلْفِ غَزْوَةٍ وَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ كُلِّه؛ یک ساعت علم‌آموزی و نشستن در مجلس علم نزد خداوند متعال دوست‌داشتنی‌تر است از قیام هزار شب که در هر شب هزار رکعت نماز خوانده شود، و نیز از هزار غزوه و جهاد فی سبیل الله، آن هم غزوه‌هایی که در رکاب خود حضرت رسول باشد، و همچنین از قرائت تمام قرآن.»[۲] که اباذر در اینجا پرسید: ای رسول خدا! از تمام قرآن؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ كُلِّهِ اثْنَا عَشَرَ أَلْفَ مَرَّة» بله، ثوابش بیشتر از خواندن تمام قرآن دوازده هزار مرتبه است و علّت آن را هم این‌گونه بیان می‌دارند که «عَلَيكُمْ بِمُذَاكَرَةِ الْعِلْمِ فَإِنَّ بِالْعِلْمِ تَعْرِفُونَ الْحَلَالَ مِنَ الْحَرَام» شما با علم‌آموزی، حلال و حرام خدا را می‌شناسید و به آن عمل می‌کنید و آن را برای دیگران بیان می‌کنید.

ملاحظه کنید که ثواب درس‌خواندن‌های شما چقدر زیاد است. می‌فرماید از همین

هیچ مقامی بالاتر از این نیست که انسان در خدمت به معارف دین، ترویج اسلام و رساندن پیام قرآن مجید به دنیای بشریت باشد.

۲. مستدرک الوسائل؛ جلد ۵، باب ۴۲، حدیث ۶۱۷۶.

قرآنی که «يكْتَبُ لَهُ بِقِرَاءَةِ كُلِّ آيـةٍ ثَوَابُ مِائَةِ شَـهِيدٍ وَ يعْطَى بِكُلِّ سُـورَةٍ ثَوَابَ نَبِي مُرْسَل؛ برای قاری قرآن در ازای قرائت هر آیه ثواب صد شهید نوشته می‌شود و برای قرائت هر سوره، ثواب اعمال یک پیامبر به او داده می‌شـود.»[3] با این همه ثواب، یک سـاعت نشستن در مجلس علم ثوابش از این بیشتر است؛ همین قرآنی که نور است و تاریکی‌ها را از بین می‌برد؛ چرا که یک ساعت نشستن و مذاکره علم، وسیله ارتباط با حقایق قرآن می‌شود و انسان را با روح قرآن متصل می‌کند.



نشسـتن در مجلـس علـم نزد خداوند متعال دوست‌داشتنی‌تر از قیام هزار شب است.

غنای مکتب قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام

الحمـدلله ما از نظر علم و معرفت غنی و بی‌نیاز هسـتیم. هدایت‌های قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام که در مثل نهج البلاغه و روایات زیادی دیگری که به ما رسـیده است همه معرفت و علم است. احادیثی که ما از حضرت رضا علیه‌السلام که به عالم آل محمد علیهم‌السلام نامیده شده‌اند داریم معارف و هدایت‌های بسیار بالایی است.

کلمات امام رضا علیه‌السلام هم‌سنگ نهج البلاغه

البته ائمه ما علیهم‌السلام همه عالم و در علم علی السواء بودند، ولی به واسطه ظهور علومی که از حضرت رضا علیه‌السلام ظاهر شد به ایشان این لقب را دادند.
شـما خطبه‌ها و بیاناتی که آن حضرت مخصوصاً در خداشناسـی و توحید دارند

۳. مستدرک الوسائل؛ جلد ۴، باب ۱۰، حدیث ۴۶۳۷.

ببینید. مثل این اســت که این بیانات تالی تلو نهج البلاغه اســت و همان زبانی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام داشتند، در دهان مبارک حضرت رضا علیه‌السلام بوده است.

خداشناسی از طریق اهل بیت علیهم‌السلام

غرض این‌که معارف دین را باید از اهل بیت علیهم‌السلام کسب کرد؛ چه در اصول باشد و چه در فروع؛ چه خداشناسی باشد، چه صفات ثبوتیه.

اگر انسان بخواهد خدا را بشناسد باید از طریق اهل بیت علیهم‌السلام باشد. آن بزرگواران هیچ چیزی را جایی فروگذار نکردند، هر سؤالی که در این رشته‌ها برای بشریت تا روز قیامت پیش بیاید این معارف جواب‌گوی آن است.

الحمدلّله شــیعه از نظر علم و معرفت، غنی و بی‌نیاز است.

بزرگانــی هم کــه در مقام نقل احادیث و روایات اهــل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام بوده‌اند و آثار با ارزشــی را از خود به جا گذاشــته‌اند، بسیار مقام والایی دارند. طبق روایت که «قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِاللّه علیه‌السلام رَجُلٌ رَاوِیةٌ لِحَدِیثِکُمْ یبُثُّ ذَلِکَ فِی النَّاسِ وَ یشَدِّدُهُ فِی قُلُوبِهِمْ وَ قُلُوبِ شِیعَتِکُمْ وَ لَعَلَّ عَابِداً مِنْ شِیعَتِکُمْ لَیسَتْ لَهُ هَذِهِ الرِّوَایةُ أَیهُمَا أَفْضَلُ قَالَ الرَّاوِیةُ لِحَدِیثِنَا یشُدُّ بِهِ قُلُوبَ شِیعَتِنَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ؛ به امام جعفر صادق علیه‌السلام عرض کردم: مردی که حدیث شــما را نقل و آن را بین مردم منتشــر می‌کند و قلوب آنها و شیعیان شما را اســتوار می‌سازد و شاید عابدی از شیعیان شما باشد که این‌گونه روایت نقل نکند؛ کدام یک برتر هستند؟ فرمود: نقل‌کننده روایت ما که قلوب شیعیان ما را بدان استوار می‌ســازد بهتر از هزار عابد است.»[۴] آری! کســی که حدیث اهل بیت علیهم‌السلام را روایت می‌کند و دل شیعیان را محکم می‌کند این از هزار عابد أفضل و بالاتر است.

امثال کلینی، شــیخ صدوق و شیخ طوسی که کتب اربعه را نوشتند یا کتاب شریف عیون اخبار الرضا علیه‌السلام که شیخ صدوق آن را نوشته است و مربوط به حضرت رضا علیه‌السلام اســت و یا کتاب کمال الدین صــدوق که تمامش مربوط به حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است اینها دارای مقام و مرتبت بالایی هستند و سزاوار است که انسان همه اینها را مطالعه کند.

---

۴. کافی؛ جلد ۱، باب صفة العالم و فضله و فضل العلماء، حدیث ۹.

معارف توحیدی و مکارم اخلاقی مکتب اهل بیت علیهم‌السلام

همین شیخ کلینی رحمه‌الله که در علوم دیگر هم بزرگ و متخصص بوده درباره یکی از خطبه‌های حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در معارف توحیدی می‌گوید: «اگر زبان تمام علمای ما از صدر تا ذیل یک زبان شود و در دهان یک نفر باشد، بهتر و بالاتر از این خطبه در توحید و خداشناسی نمی‌تواند حرفی بزند.»[5]

این معارف در اخلاق و تربیت و ادب هم ما را از همه جا بی‌نیاز می‌کند. همین دعای مکارم الأخلاق و شرح‌هایی که بر آن نوشته شده را مطالعه کنید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ بَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ وَ اجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ وَ انْتَهِ بِنِيَّتِي إِلَى أَحْسَنِ النِّيَّاتِ وَ بِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ؛ خدایا بر محمد و خاندان او درود فرست و ایمان مرا به کامل‌ترین ایمان‌ها برسان و یقینم را بهترین یقین‌ها قرار بده و نیّتم را به بهترین نیّت‌ها و عملم را به بهترین اعمال ختم کن.»[6]



معارف دین چه در اصول و چه در فروع را باید از اهل بیت علیهم‌السلام کسب کرد.

تا آنجا که می‌فرماید «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَدِّدْنِي لِأَنْ أُعَارِضَ مَنْ غَشَّنِي بِالنُّصْحِ وَ أَجْزِيَ مَنْ هَجَرَنِي بِالْبِرِّ وَ أُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَذْلِ وَ أُكَافِيَ مَنْ قَطَعَنِي بِالصِّلَةِ وَ أُخَالِفَ مَنِ اغْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ وَ أَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ وَ أُغْضِيَ عَنِ السَّيِّئَةِ؛ خدایا بر محمّد و خاندان

۵. همان، باب جوامع التوحید، ذیل خطبه اول.
۶. صحیفه سجادیه؛ خطبه ۲۰.

او درود فرســت و مرا توفیق ده تا با کســی که با من غشّ (ناراستی) نموده از روی اخلاص (درستی) رفتار کنم و کسی را که از من دوری کرده به نیکویی پاداش دهم و کسی که مرا نومید گردانیده به بخشش عوض دهم و کسی را که از من بریده به پیوســتن مکافات نمایم و از آن که از من غیبت نموده به نیکی یاد کنم و نیکی را سپاس گزارده و از بدی چشم بپوشم.»[۷] اینها همه درس و معرفت است و تمام این فضائل و مناقب در وجود مبارک خودشان بوده است.

اگر پیام اخلاقی اسلام و قرآن را به گوش جهانیان می‌رساندیم، توجه دنیا به اسلام بیشتر می‌شد. مگر نه این است که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله برای رساندن مکارم اخلاق مبعوث شدند، ما هم باید برای جهان و برای جوانان خودمان مکارم اخلاق را بیان کنیم.

نقـل کننـدگان روایـات اهل بیـت علیهم‌السلام که قلوب شـیعیان را استوار می‌سـازند از هزار عابد برترند.

دوری جامعه از مکارم اخلاق

امروز جامعه ما از مکارم اخلاق فاصله گرفته اســت. بعضی از جوانان ما به دنیای غرب و به کارهای خلاف و زشت افتخار می‌کنند. باید همه رسانه‌ها، قلم‌به دستان جراید و دانشمندان فقط مکارم اخلاق را برای مردم بگویند تا از این نکبت بی‌بند و باری و منجلاب فساد و رذالت نجات پیدا کنند.

دستورات اهل بیت علیهم‌السلام تنها راه خودسازی

ما هم باید خودمان را این‌طور بســازیم. خودســازی هم غیر از معارف و دستورات قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام کسی را نمی‌خواهد.

این‌که اخیراً قطب، پیر و مرشــد و حرف‌های تازه‌ای درآمده، اینها همه انســان را از خداوند دور می‌کند. ما باید معارف و هدایت‌ها را مستقیم از خود اهل بیت علیهم‌السلام بگیریم و به آن عمل کنیم.

همــه باید خطبه همــام نهج البلاغه را حفظ کنیم، معنایــش را بفهمیم و در وجود خودمان آن را پیاده کنیم آنجا که می‌فرماید:

«فَهُمْ وَ الْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَآهَا فَهُمْ فِيهَا مُنَعَّمُونَ وَ هُمْ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدْ رَآهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ قُلُوبُهُمْ

---

۷. همان.

مَحْزُونَةٌ وَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ وَ أَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ وَ حَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ صَبَرُوا أَياماً قَصِيرَةً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً تِجَارَةٌ مُرْبِحَةٌ يَسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُم؛

بهشت برای آنان چنان است که گویی آن را دیده‌اند و در آسایش آن به سر می‌برند و دوزخ چنان که آن را دیده‌اند و در عذابش هستند. دل‌هایشان اندوهگین است و (مردم) از شرّشان ایمن‌اند و بدن‌هایشان لاغر و نیازهایشان اندک و پارسا به جان و تن هستند. روزی چند را با شکیبایی به سر بردند که آسایشی دراز مدت را برای آنها به دنبال آورد، تجارتی سودمند که پروردگارشان برای آنان فراهم کرده است.»[۸] ما که می‌گوییم کلمات حکمت‌آمیز اهل بیت علیهم‌السلام را به جهان برسانید نظیر همین خطبه همام است.

اگر پیام اخلاقی اسلام و قرآن را به گوش جهانیان می‌رساندیم،توجه دنیا به اسلام بیشتر می‌شد.

قدردانی نعمت ولایت

ما باید به تشیّع و ولایتی که الحمدلله نصیبمان شده است افتخار کنیم البته انصافاً هر چه انسان هم در اوج فهم و معرفت باشد نمی‌تواند قدردان باشد و آن‌طور که باید ادای شکر اهل بیت علیهم‌السلام و هدایت و تعلیمات آنها را نماید، امّا بالاخره در هر حدّی که می‌شود باید قدردان باشیم؛ اینها را بشناسیم، بخوانیم و بدانیم و در وجود و کارهایمان ظاهر باشد و مردم ببینند.

امّیدوارم با این اعلام حضوری که برای خدمت به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مطرح کردید انشاءالله به مراتب عالی و مقامات بلند نائل شوید و آن حضرت از شما خشنود باشند.

فرصت‌ها که از دست بنده رفت، لیکن شما که فرصت و نعمت جوانی را دارید قدر آن را بدانید که بعدها قابل جبران نیست؛ «اغْتَنِمْ خَمْساً قَبْلَ خَمْسٍ: شَبَابَكَ قَبْلَ هرَمِك...؛ پنج چیز را قبل از پنج چیز غنیمت شمار: جوانی را قبل از پیری ...»[۹].

انشاء الله بتوانیم در این زمان و شرائطی که وظائف سنگینی بر عهده علماء و مبلّغین دین است انجام وظیفه نماییم و آمادگی علمی برای رساندن این معارف به دنیا و پاسخگویی به شبهات را داشته باشیم و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

---

۸. نهج البلاغة (صبحی صالح)؛ خطبه ۱۹۳.
۹. وسائل الشیعة؛ جلد ۱، باب ۲۷، حدیث ۲۸۵.

دیدارها

۴

دوشنبه ۱۹ شعبان المعظم ۱۴۳۳ هــق

بررسی مسائل حوزه و جهان اسلام

دیدار کننده: آیت الله علم الهدی امام جمعه مشهد

آیت الله علم الهدی امام جمعه مشهد مقدس با حضور در محلّ استقرار حضرت آیت الله العظمی صافی در مشهد مقدس با معظّم له دیدار کرد.



در این دیدار پیرامون مسائل جهان اسلام گفتگو شد و آیت الله علم الهدی گزارشی از برنامه‌های حوزه علمیه مشهد مقدّس ارائه نمود و آیت الله العظمی صافی رهنمودهایی نسبت به امور حوزه بیان کردند.

سه‌شنبه ۲۰ شعبان المعظم ۱۴۳۳هـ ق

بررسی مسائل کشور و حوزه علمیه خراسان رضوی

دیدار کننده: آیت الله واعظ طبسی تولیت آستان قدس رضوی

آیت‌الله واعظ طبسی تولیت محترم آستان قدس رضوی با حضور در محل استقرار حضرت آیت‌الله العظمی صافی در مشهد مقدّس با معظّم له دیدار و گفتگو کرد.



در این دیدار، تولیت آستان قدس رضوی، گزارشی از برنامه‌ها، اقدامات و طرح‌های آستان قدس و همچنین روند امور مربوط به حوزه‌های علمیه استان خراسان رضوی ارائه کردند.
معظّم له در این دیدار با تشکر از ایشان، به بحث در خصوص مسائل جاری کشور و همچنین وضعیت حوزه‌های علمیه شهر مشهد و استان خراسان رضوی پرداختند و رسالت‌های حوزه‌های علمیه را متذکر شدند.

دیدارها

۶

چهارشنبه ۲۱ شعبان المعظم ۱۴۳۳هـ ق

نقش ویژه امام رضا علیه‌السلام در ترویج دین

دیدار کنندگان: نخبگان و طلاب ممتاز حوزه علمیّه قم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدللّه رب العالمین و الصلوة و السلام علی سید الاولین و الآخرین خاتم الأنبیاء و المرسلین سیدنا أبی‌القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین ولاسیما مولانا بقیة اللّه فی الأرضین و اللّعن علی أعدائهم اجمعین

اللّهم صلّ علی علی بن موسی الرضا المرتضی الإمام التقی النقی و حجّتك علی من فوق الأرض و من تحت الثّری الصّدیق الشهید صلاة تامة متواترة.

خداوند متعال آسمان‌ها و زمین را به سبب وجود اهل بیت علیهم‌السلام خلق کرده است.

بنده کمال احترام و ادب خودم را خدمت شما عزیزان تقدیم می‌کنم. نشستن در این جمع و نگاه به چهره‌های نورانی شما را برای خودم اجر و ثواب حساب می‌کنم. امیدوارم که خداوند متعال بر توفیقات همه بیفزاید و عنایات خاصه آقا ولیّ‌عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف شامل حال همه باشد.

انشاء الله در این سفر روحانی و معنوی که مشرّف به عتبه‌بوسی حضرت ثامن الحجج علیه‌السلام شده‌اید، از برکات ولایت حضرت أقدس علی بن موسی الرضا علیه‌السلام حظّ اوفی و بهره اکمل را ببرید.

نقش ویژه امام رضا علیه‌السلام در ترویج دین

همه ائمه طاهرین علیهم‌السلام نور واحدند و خداوند متعال، آسمان‌ها و زمین را به سبب وجود آنها خلق کرده است، لیکن هر کدام از آن بزرگواران در زمان و عصر خودشان ظهور و ویژگی خاصی نشان دادند، به طور مثال به واسطه وجود مبارک حضرت رضا علیه‌السلام در آن شرایط و اوضاع بعد از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام و جریان زندانی‌شدن پدر بزرگوارشان که جریان خاصی پدید آمده بود و موضع و موقعیت شیعه ضعیف شده بود، همه آن ضعف‌ها مبدّل به قوّت شد و مذهب دوباره تشیید شد.

آن حضرت از مدینه تا مرو هم که تشریف می‌آوردند، با حضور و وجود مبارکشان همه جا موج ولایت اهل بیت علیهم‌السلام ظهور پیدا می‌کرد، مردم متوجه به اهل بیت علیهم‌السلام

می‌شدند و حقّانیت آن حضرات بر همه نمایان می‌گشت.
غرض این‌که آثار و برکات وجود مبارک حضرت رضا علیه‌السلام و موقعیتی که برای ایشان فراهم شد، بیشتر از آن است که انسان توان تصوّر آن را داشته باشد.

مشهد، مرکز معنوی جهان

در عصر ما هم به برکت وجود آن حضرت، مشهد مقدس مرکز معنوی و پایتخت حقیقی ولایت و امامت است و یک مرکز دینی و معنوی جهانی شده است و روز به روز بر عظمتش افزوده می‌شود. زوّاری که به این شهر مقدس می‌آیند، همه از برکات وجودی آن بزرگوار بهره‌مند می‌گردند و برکات این روضه مقدسه برای اسلام، اهل بیت علیهم‌السلام و برای حفظ تشیّع بسیار زیاد بوده است.



مشهد مقدس، مرکزمعنوی و پایتخت ولایی است.

گستره عظیم نور ولایت

البته نور ولایت، نوری است که هرگز خاموش نمی‌شود و اگر همه قدرت‌ها دست به دست هم بدهند تا این نور از بین برود نخواهند توانست. نکات تاریخی بسیاری هم بر این امر دلالت دارد، به عنوان مثال قدرت بنی عباس قدرت کمی نبود. هارون الرشید می‌گفت هر کجا که باران ببارد آنجا مملکت من است؛ اینها قدرت‌های بزرگی بودند که می‌خواستند نور اهل بیت علیهم‌السلام را خاموش کنند ولی به اذن خداوند نتوانستند.
وسعت نور اهل بیت علیهم‌السلام تا بدان‌جا رسید که ناصر خلیفه عباسی برای این‌که مردم

او را قبول کنند خودش را منتسب به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌کرد. در کتاب «نسمة السحر فیمن تشیّع و شعر»[1] نقل می‌کنند که ناصر عباسی مدعی این بود که من نائب امام زمان هستم و با ایشان ارتباط دارم.

امام رضا علیه‌السلام، سرچشمه معارف

در زمان حضرت رضا علیه‌السلام ظهور علمی ایشان فوق العاده بود و به همین سبب ایشان را عالم آل محمد علیهم‌السلام لقب داده‌اند.

نـور ولایـت، نوری اسـت که هرگزخاموش نمی‌شود.



شما مباحثات آن حضرت را با سران ادیان و مذاهب دیگر ملاحظه کنید. مطالب و علومی که از ایشان صادر شده است همه برای احیاء امر اهل بیت علیهم‌السلام فوق العاده مؤثر واقع شده است.

این مطالب و علوم صادره از آن بزرگوار در خداشناسی و توحید و مبانی دینی همگان را دوباره متوجه این کرد که اگر کسی علم و معرفت صحیح می‌خواهد و معارفی، مانند ربط حادث به قدیم را می‌خواهد متوجه شود، جای دیگری که بتواند این مطالب را به طوری که مورد اعتماد و حجت باشد پیدا کند غیر از اهل بیت علیهم‌السلام نیست.

یکی از معجزات و کرامات امام رضا علیه‌السلام

کتابی را تازه دیدم که از کتاب‌های قدیمی و دارای اشعار بلند و والایی بود. این کتاب، اشعاری راجع به مدح امیرالمؤمنین علیه‌السلام و جنگ جمل و صفین و نهروان دارد

---

۱. تألیف یوسف ین یحیی الصنعانی.

که بسیار بالا و بلند است، یا قضیه معراج حضرت رسولﷺ را به شعر درآورده است که انسان نظیر این انسان‌ها و این اشعار را کم پیدا می‌کند.
مقصود این‌که در این کتاب این معجزه را نقل می‌کند که جمعیتی از روستای ما می‌خواستند به زیارت حضرت رضاؑ مشرّف شوند. شخصی می‌گوید: من خانه نداشتم و می‌خواستم با توسل از حضرت، خانه بخواهم. به همین خاطر عریضه‌ای خدمت حضرت رضاؑ نوشتم و به آنها گفتم شما که آنجا می‌روید این عریضه را در ضریح مقدس بیندازید.
این شخص می‌گوید هنوز این جمعیت به مشهد نرسیده بودند که صبح یک نفر آمد و گفت که آقا را در حال تبسّم دیدم و در حالی که نامه‌ای در دستشان بود به من فرمودند: برو و بیست تومان به فلانی بده و بگو که خانه بخرد.
می‌گوید من آن وقت نفهمیدم که این شخص چه کسی بود ولی مطمئن بودم که اثر همان عریضه‌ای بود که خدمت مبارک حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضاؑ نوشته بودم.

عریضه‌نویسی به اهل بیتؑ از مسائل رایج و مورد اطمینان می‌باشد.

اعتبار عریضه‌نویسی به ائمهؑ

از این داستان این مطلب نیز معلوم می‌شود که عریضه‌نویسی، مسأله رایج و مورد اطمینانی بوده است. اکنون هم در مصر مشهد رأس الحسینؑ - که دارای اهمیت خاصی است حتی در ایام خاصی، اجتماع زیادی شاید به حد جمعیتی که در کربلا جمع می‌شوند حضور پیدا می‌کنند- مردم متوسل به اهل بیتؑ می‌شوند و حتی علمای اهل سنّت نیز برای زیارت و توسل به آنجا می‌روند.
در کتاب «الإتحاف بحب الأشراف» که نوشته رئیس اسبق جامعه الازهر الشبراوی است و راجع به شرفا و سادات و ائمه اثنی‌عشر تا امام مهدیؑ نوشته شده، این آقا این مطلب را در این کتاب آورده است که در مصر رسم است مردم شب‌های دوشنبه را به عنوان شب عروسی امام حسینؑ برای زیارت به آنجا می‌آیند.
او می‌گوید من هم که به زیارت آنجا می‌رفتم پیش خود گفتم که تو چرا حرف‌های عوامانه می‌زنی؟

وی در ادامــه می‌گویــد: دو شــب بود که نرفتــم. حضرت را در خــواب دیدم که فرمودند: «أمَا عَلِمْتَ أنَّ لیلةَ الإثْنینِ لَیلةُ عُرسی؛ آیا نمی‌دانی که شــب دوشــنبه شــب عروسی من است.»

غرض این‌که این مســأله عریضه‌نویســی از زمان قدیم و در همه جا مرســوم بوده است. راجع به مشهد رأس الحسین علیه السلام همین اواخر اعلام کرده بودند که مدیر برید (پست) قاهره گفته بود که امسال بیش از یک میلیون عریضه آنجا آوردند که حقیر این قضیه را در کتابی[۲] آورده‌ام.

ما از نظـر معارف بی‌نیـاز از دیگران هســتیم و بــه ولایت و معــارف اهل‌بیت علیهم السلام افتخار می‌کنیم.

غنای معرفتی مکتب اهل بیت علیهم السلام

بــه هر صورت همــه باید به ولایت اهل بیت علیهم السلام و معارف‌هــای آنها افتخار کنیم و مروّج این مکتب باشیم. باید در این شرایط و اوضاع خود را برای خدمت به اسلام و رساندن پیام اهل بیت علیهم السلام به دنیا آماده کنیم.

الحمدلله ما غنی و بی‌نیاز از دیگران هستیم و هیچ مطلبی نیست که دنیا از ما سؤال کند و ما جوابش را نداشــته باشــیم. ما قرآن مجید را داریم، نهج البلاغه، صحیفه سجادیه، صحیفــه ثانیه، صحیفه ثالثــه و صحیفه رابعه را داریم. این همــه ذخایر علمی از اهل بیت علیهم السلام در اختیار ماست.

ما غنی‌ترین ملل و امم از جهت معارف هستیم و خدا می‌داند این را از روی کمال اعتقــاد می‌گویم چرا که بنده الحمدلله به حد خودم مطالعه کرده‌ام. اگر همه امّت‌ها جمع شــوند به ما نمی‌رســند. باید قدر خودتان را بدانید که کجا آمده‌اید و به کجا می‌خواهید برسید.

توصیه معظم له به طلاب

روایــات و نیز نهج البلاغه را حفظ کنید. بدانیــد اخلاق و معارفی که دعای مکارم الاخلاق صحیفه ســجادیه دارد در هیچ کتــاب دیگری وجود ندارد و هیچ اخلاقی بالاتر از آنچه در این کتب می‌باشد نیست.

۲. معارف دین ۳، صفحه ۱۳۹.

بارها عرض کرده‌ام مرحوم کلینی با آن مقامات بالای علمی درباره یکی از خطبه‌های نهج البلاغة می‌نویسد که اگر زبان تمام علمای دنیا را در یک زبان بگذارند و بخواهند خدا را توصیف کنند بالاتر از این نمی‌شود.[۳]

لزوم قدردانی از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام

شما این فرصت را قدر بدانید و افتخار کنید که شاگرد چنین مکتبی هستید. امّیدوارم به واسطه وجود هر یک از شما، اسلام و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام ترویج شود.



قدر فرصت شاگردی مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام را بدانید.

بنده مجدداً از شما، بزرگان و اساتید محترمی که با شما هستند و این برنامه‌ها را مدیریت می‌کنند تشکر می‌کنم. امّیدوارم که کیفیت این برنامه‌ها مانند کمیت آن بالا باشد و طوری برنامه‌ها اجرا شود که مطلوب آقا امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف قرار بگیرد و بزرگانی از این حوزه‌ها به جامعه تشیع تحویل داده شود والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

۳. کافی، جلد ۱، باب جوامع التوحید، ذیل خطبه اول.

دیدارها

۷

پنج‌شنبه ۲۲ شعبان المعظم ۱۴۳۳ هـ.ق

شخصیّت والای امام رضا علیه‌السلام

دیدار کنندگان: صدا و سیمای استان خراسان رضوی

مُطَهَّرُونَ نَقِیاتٌ ثِیابُهُمْ
تَجْرِی الصَّلَاةُ عَلَیهِمْ أَینَمَا ذُکِرُوا
فَاللهُ لَمَّا بَرَأَ خَلْقاً فَأَتْقَنَهُ
صَفَاکُمْ وَ اصْطَفَاکُمْ أَیهَا الْبَشَرُ
فَأَنْتُمُ الْمَلَأُ الْأَعْلَی وَ عِنْدَکُمْ
عِلْمُ الْکِتَابِ وَ مَا جَاءَتْ بِهِ السُّوَرُ[1]

به‌واسطه وجود حضرت رضا علیه‌السلام اسلام تجدید حیات پیدا کرد.

وجوب التزام به لوازم ولایت

خداوند متعال را شاکر هستم که این توفیق نصیب بنده شده است که به شرف تقبیل عتبه مقدسه حضرت ثامن الحجج علیه‌السلام نائل شوم.

امّیدوارم از برکات این روضه مطهّره و ولایت حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام همه ما بهره‌مند باشیم و بتوانیم آداب و لوازمی که ولایت اهل بیت علیهم‌السلام دارد همیشه متعهد باشیم و عمل بکنیم.

ابعاد شخصیت امام رضا علیه‌السلام

حضرت رضا علیه‌السلام از جهات و شقوق مختلف، مقامات بسیار بلند و ارجمندی دارند که هر کدام را اگر انسان زیر نظر قرار بدهد هر چه بخواهیم مطلب بگوییم و در اطراف آن توضیح بدهیم از عهده بر نمی‌آییم.

حضرت رضا علیه‌السلام شخصیّتی بسیار والا و ارجمند دارند که به واسطه وجود حضرت، تشیّع و ولایت اهل بیت، بلکه می‌توان گفت اسلام تجدید حیات پیدا

---

۱. «(آل رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله) کسانی هستند که دامنشان از هر گناه و آلودگی پاک و مطهر است و درود و سلام و صلوات بر ایشان است هرگاه که ذکرشان به میان می‌آید. خداوند عزیز هنگامی که بندگانش را آفرید با چنین اتقان و نظمی از میان همه مخلوقاتش آل شما را برگزید و در میان همه، شما را انتخاب کرد. شمایید آن گروه برتر و نزد شما است علم کتاب و هر آنچه از سوره‌ها آمده است.»/ عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، جلد ۲، باب ۴۰، حدیث ۱۰.

کرد و حتّی در سطح دنیا، آن حضرت را مجدّد مذهب می‌دانند.
جهاتـی که در وجود مقدّس حضرت رضا علیه‌السلام فراهم شـد با آن اوضاع و احوال همه برای اسلام برکت و مایه افتخار شد.
علومی که از حضرت رضا علیه‌السلام صادر شـد اختصاص به وجود مبارک ایشان دارد، البته ائمه علیهم‌السلام همه نور واحد و مشـاعل هدایت هسـتند و علوم همه علی السواء، ولی فرصتی که برای آن حضرت فراهم شـد و آن موضعی که مأمون در مقابل حضرت اتخاذ کرد، یک فرصت طلایی بود که برای شیعه و اهل ولایت فراهم گردید که دوباره بعـد از آن اوضاع و دوره زندانی‌شـدن حضرت موسی بن جعفر علیهما‌السلام دوباره اسـم و آوازه تشیّع در تمام جهان اسلام دوباره احیا شد.

همه اهل‌بیـت علیهم‌السلام نور واحد و مشاعل هدایت هستند.



در همیـن مسـافرتی کـه حضرت از مدینه تا مرو آمدند هر کجا که تشریف می‌آوردنـد مـردم با ولایـت ائمه علیهم‌السلام تجدید عهـد می‌کردند و نیز مواضع و احتجاجاتی که ایشان با ارباب مذاهب مختلف داشـتند، باعث شد موقعیت و علم اهل بیت علیهم‌السلام همه بر مردم مکشوف و ظاهر شـود و همه در برابر حضرت رضا علیه‌السلام سر خضوع بر زمین گذاشتند.
برکات سفر آن حضرت به مرو، بسیار زیاد بود. الان می‌بینید که مشـهد یک عنـوان جهانـی پیدا کرده اسـت و به عنوان یکـی از مراکز بـزرگ دینی و

اسـلامی در دنیای امروز به حسـاب می‌آید. ما باید این نعمت را بسـیار شاکر باشیم.

مشهد، مرکز ولایت و علم

امروز شهر مقدّس مشهد، مرکز ولایت و علم است. این مؤسسات و مراکزی که در این شـهر خدمت می‌کنند همه اسـباب افتخار برای شیعه و از برکات وجود بقعه مقدّسه رضویه علیه‌السلام است.

اینجا محیط نورانی و الهی و بهشت حقیقی است. همه باید اهتمام داشته باشند که قداست این شهر آن طور که لازم و سزاوار است همیشه محفوظ بماند.

فضیلت زیارت امام رضا علیه‌السلام

در مـورد زیـارت حضرت هم داریم که هیچ احد الناسـی و هیچ حاجت‌مندی حضـرت را زیارت نمی‌کند مگر این‌کـه خداوند متعال فقر او را زائل می‌کند و حاجت او را برآورده می‌کند.

کسی که به اینجا وارد می‌شود باید ملتفت باشد که به خدا توکّل پیدا کرده است و باید توجه داشـته باشـد که با ملائکه آسـمان و مقرّبان درگاه خدا در تماس است. حرم حضرت رضا علیه‌السلام مرکز معرفت‌آموزی است.

حـرم حـضرت رضـا علیه‌السلام مرکـز معرفت‌آمـوزی و تقـرب بـه خداوند است.

مسأله زیارت حضرت رضا علیه‌السلام به قدری با اهمّیت و پربرکت است که محتاج به این‌که مردم را تشویق به آن بکنند و به آن سوق دهند نیست.

این سـوق، فطری اسـت و خود شـیعیان بالفطره برای زیـارت حضرت اینجا می‌آیند و وقتی مشرّف می‌شوند خودشان می‌فهمند که گناهانشان ریخته می‌شود و به سوی خداوند نزدیک می‌شوند و این از برکات وجودی ائمه است که خدا برای آنها قرار داده است.

حرم حضرت رضا علیه‌السلام، این بارگاه ملکوتی،پناه بی‌پناهان است. چه بسیار حاجتی که در این حرم روا شـده اسـت. چه بسیار بیمارانی که شـفا پیدا کرده‌اند. شما ببینیـد هر سـاله چه تعداد زائر به این حرم امن الهـی می‌آیند. اینها همه معجزه است. زیارت حضرت هم در این دنیا و هم در آخرت به کمک انسان می‌آید.

توصیه بنده به زائرین نیز این اســت که انشــاء الله قدر این موقعیت را بدانند و توفیقی که نصیبشان شده است را کم نگیرند. یک بار زیارت حضرت، بالاترین توفیق‌هاست. با حضرت عهد ببندیم انشاء الله در زندگی خود، سیره اهل بیت علیهم‌السلام را دنبال کنیم.

اینجا محلّ بیعت با ولایت اســت. حرمت این شــهر را حفــظ کنیم با حجاب، امر به معــروف و نهی از منکر کــه الحمدلله این شــهر و مردم آن از لحاظ معنوی به برکت آقا حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در جایگاه خوبی هستند.

برنامه‌های صدا و سیمای مشهد هــم بایــد متفــاوت از جاهای دیگر باشــد. باید دور از ملاهی و مناهی باشد. باید قداست این آســتان حفظ شــود که در این صورت شــما می‌توانید الگوی مناســبی برای دیگران باشــید. انشــاء الله در ایــن امر توفیقات روزافزون داشته باشید.



صـدا و سـیمای مشـهد باید متفاوت از اماکن دیگر و الگوی مناسب برای آنها باشد.

دیدارها

۸

یکشنبه ۲۵ شعبان المعظم ۱۴۳۳ هـ ق

مقامات و فضایل سلمان فارسی

دیدار کنندگان: مسئولان برگزار کننده کنگره سلمان فارسی در استان فارس

(امام جمعه محترم شیراز و استاندار فارس و هیئت همراه)

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدللّه رب العالمین و الصلوة و السلام علی سید الاولین و الآخرین و خاتم الأنبیاء و المرسلین سیّدنا ابی‌القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین و لاسیما مولانا بقیة اللّه فی الارضین و اللعن علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین.

قال اللّه تعالی: ﴿**أُولئِكَ الَّذینَ هَدَی اللّه فَبِهُداهُمُ اقْتَدِه**﴾[1]

بنده از احساسات و نیّات پاکی که در موضوع احیای امر دین و متوجه‌کردن مردم به افتخارات اولیه مسلمان‌ها دارید تشکر می‌کنم و امّیدوارم که در این مسیر موفقیّت‌های شایانی نصیب شما عزیزان شود.

حضور انسان‌های بزرگی، مثل سلمان و بلال حبشی در مدینه طیبه صدر اسلام پیام والایی به تمام دنیا دارد که اسلام دینی است فرا ملیتی و فرا قومی.

اسلام، دین فرا ملیّتی و فرا قومی

حضور انسان‌های بزرگی، مثل سلمان و بلال حبشی در مدینه طیبه صدر اسلام با آن اعتبار و موقعیت خاصی که در بین مسلمانان داشتند، معنای بزرگ و پیام والایی به تمام دنیا دارد که اسلام دینی است فرا ملیّتی و فرا قومی.

برای تشکیل جامعه اسلامی در مدینه طیبه، اکثریت دیگران بودند، مثلِ همین سلمان فارسی، بلال حبشی و حتی صهیب رومی ولو این‌که صهیب اصلاً عرب بود لیکن به مناسبت این‌که در آنجاها بود معروف به رومی گردیده بود.

حضور سلمان با احترامات شایانی که داشت و با شرکت در برنامه‌های مهمی، مثل برنامه خندق به حدّی رسید که مهاجر می‌گفتند: سلمان از ماست. انصار می‌گفتند: او از ماست و حضرت رسولﷺ می‌فرمودند: «سَلْمانُ مِنّا أهلَ البَیتِ؛ سلمان از ما اهل بیت است»[2]. این مسأله مهمی است که در آن جماعت مسلمانان، شخصی از ایران رفته باشد و کمال تقرّب را به حضرت رسولﷺ و

۱. «آنها کسانی هستند که خداوند هدایتشان نموده است، پس به هدایت آنها اقتدا کن.»/ سوره انعام، آیه ۹۰.
۲. عیون أخبار الرضاؑ؛ جلد ۲، باب ۳۱، حدیث ۲۸۲.

امیرالمؤمنین(ع) پیدا نموده و از اصحاب سرّ آن بزرگواران شده باشد.

مقامات حضرت سلمان

راجع به مقامات حضرت سلمان شاید در بین صحابه کسی نباشد که بتوانیم او را مثل سلمان معرفی کنیم. البته ابوذر، مقداد و عمّار هم بودند لیکن سلمان تقرب خاصی پیدا کرده بود که حضور مثل او در آن اجتماع نمایش و جلوه ﴿**إنَّ هذِهِ أُمَّتُکُمْ أُمَّةً واحِدَةً**﴾[3] است.

سلمان به مقامات معرفتی و جلال معنوی نائل شده بود که امیرالمؤمنین(ع) او را از اصحاب سرّ خود قرار داده بودند و شاید این به خاطر استعدادات معنوی بوده است که در ایشان وجود داشته که می‌توانسته است بعض مطالب را که به دیگران نمی‌شود گفت به او انتقال داد.

سلمان به مقامات معرفتی و جلال معنوی نائل شده بود که امیرالمؤمنین(ع) او را از اصحاب سرّ خود قرار داده بود.

نگاه فرا نژادی اسلام

پیغمبر اکرم(ص) می‌خواستند امّت واحده تشکیل دهند که با حضور مثل سلمان در جامعه اسلامی با این امتیازات - که خودش اگر چه یک نفر بود ولی یک نفری که واحد کألف بود (یک مرد جنگی به از صد هزار)- جلوه ﴿**یا أَیهَا النَّاسُ إِنِّی رَسُولُ اللّه إِلَیکُمْ جَمیعاً**﴾[4] را ارائه دادند. البته باید توجه داشته باشیم که غرض ما این نیست که مثلاً بخواهیم مسائل قومیتی را احیا کنیم بلکه می‌خواهیم مدینه پیغمبر و اسلام را معرفی کنیم که این ویژگی‌ها را داشت. مدینه بزرگ اسلامی با این مشخصه تا همین اواخر که بر اثر سیاست‌های دول غربی در بین مسلمانان اختلاف افتاد همین‌طور بود، مثلاً شیخ مفید(ره) با آن موقعیتی که بین تمام شیعیان دارد عرب بود یا شیخ طوسی(ره) ایرانی بود.

جوّ مدینه واسع و گسترده اسلامی که پیامبر(ص) تشکیل دادند به واسطه دعوت

---

۳. «همانا این امّت شما، امّت واحدی هستند.»/ سوره مؤمنون، آیه ۵۲ - سوره انبیاء، آیه ۹۲.
۴. «ای مردم، من فرستاده خداوند به سوی همه شما هستم.»/ سوره اعراف، آیه ۱۵۸.

﴿تعالَوْا إلی کَلِمَةٍ سَواءٍ بَینَنا وَ بَینَکُمْ أَلّا نَعْبُدَ إِلّا اللّه﴾[5] و «لَا فَضْلَ لِعَرَبِیٍ عَلَی عَجَمِیٍّ وَ لا لِعَجَمِیٍّ عَلَی عَرَبِی»[6] و ﴿إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاکُم﴾[7] جوی بود که نشان و بیانگر همان ﴿إِنَّ هذِهِ أُمَّتُکُمْ أُمَّةً واحِدَةً﴾ بود.

از این جهت حضور سلمان در آنجا ارزشمند بود. حضور مثل ایشان با آن تقرّب کامل - که حتی از برخی نزدیکان نسبی حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله هم مقرّب‌تر شده بودند- بسیار معنادار است.

این یک موقعیت شایان و با اهمیتی است که ما باید آن را به مردم معرّفی کنیم. معرّفی این موقعیت یعنی این‌که اسلام دین جهانی است؛ دین ایران، دین عربستان، دین اروپا، دین آمریکا و ...

اسلام دین جهانی است، دین ایران، دین عربستان، دین اروپا و...

دلیل آن هم این است که تشکیل جامعه اسلامی از ابتدا بر این اساس بوده است که مثل سلمان از شخصیت‌های درجه یک جامعه اسلامی می‌شود. البته این برای خود ما ایرانی‌ها هم افتخار است که بدانیم سوابق ما در اسلام، سوابق درخشنده و سازنده‌ای بوده است و الان هم باید به همان اسلامیتی که داشتیم و داریم مخصوصاً ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام افتخار کنیم.

کسی را بعد از امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم‌السلام در آن زمان شاید نتوانیم به درجه ایمان او معرّفی کنیم. البته خیلی از آنها در اوج یقین و ایمان بودند، ولی ایمان سلمان، ایمان خیلی ممتازی بوده است که اختصاص به خودش داشته است.

اصلاً به نظر بنده حضور سلمان در آن جامعه اولیه اسلامی از اسرار الهی است که باید مثل سلمان و بلال حبشی در آنجا حاضر باشند. حضور ایشان در صدر

---

۵. «بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم.»/ سوره آل عمران، آیه ۶۴.

۶. «هیچ برتری برای عرب بر عجم نیست و هیچ برتری برای عجم بر عرب نیست.»/تاریخ یعقوبی، جلد ۱، صفحه ۵۰۶.

۷. «همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست.»/ سوره حجرات، آیه ۱۳.



باید بدانیم که از اخلاف سلمان هستیم و باید این سابقه را حفظ کنیم.

اسلام در کنار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حضور بسیار با ارزشی بود. مسلمانانی که در ابتدای اسلام همکاری کردند و حضرت رسول را شناختند که حتی مثل سلمان وحی را که بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل می‌شد درک می‌کردند عدیم النظیر و یا نادر بوده‌اند. باید این مشخصه بزرگ اسلام را به جهان معرفی کنیم که اسلام مربوط به یک منطقه و یک قوم و نژاد نیست. اسلام دین جهانی است و تا روز قیامت دین همه جهانیان است.

الان اگر عالم اسلام را می‌بینید که در مناطق خیلی کوچک برای مقاصد استعماری تصرّف شده‌اند و نگرانی‌هایی ایجاد شده است مثل بحرین، عراق، افغانستان و خود عربستان، همه برای این است که از این خط خارج شده‌اند و مسأله قومیت‌ها را مطرح کردند.

لزوم تجلیل از حضرت سلمان

به هر صورت مسأله تجلیل از موضع سلمان و این‌که ما ایشان را بشناسیم که چه نقشی در تشکل حکومت اسلامی و مدینه اسلام داشته است و این‌که

دارای چه مقاماتی از تقرّب به شــخص حضرت رســولﷺ بود مســأله بسیار مهمی اســت و جا برای بررســی و تحقیق دارد. حال ما باید چنین سابقه‌ای را حفظ کنیم و بدانیم که از اخلاف ســلمان هســتیم. باید همان ارتباط و نگاهی که او به اسلام و شخص پیغمبر اکرمﷺ یا امیرالمؤمنین علیه‌السلام داشت، همان ایمان در ما تجلّی داشته باشد.

لزوم پیاده‌سازی اسلام در همه برنامه‌ها

یــک قیــام و برخاســتی برای خداوند بســا فضیلتــش از تمام اعمال انسان بیشتر باشد.

بنده مجدداً از این برنامه‌ای که تصمیم دارید آن را عملی کنید تشــکر می‌کنم و امیدوارم همگان در این مقام باشید که اسلام و قرآن را برنامه کار خود قرار دهید و نقاط ضعفی که در کشــور ما پیدا شــده اســت برطرف شود چرا که ما از اول در این انقلاب اسلامی می‌خواستیم اسلام پیاده شود و نمونه همان عصر پیغمبر اکرمﷺ در کشور ما برقرار شود.

همین مسأله‌ای که مطرح نمودید که «ضَرْبَةُ عَلِيٍّ یومَ الْخَنْدَق أفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثّقْلَینِ؛ ضربت شمشــیر علی در روز خندق برتر از عبادت ثقلین اســت.»[8] یا «أفْضَلُ مِن أعْــمالِ أمّتی إلی یوْمِ القِیامَةِ؛ برتر از اعمال امّت من اســت در روز قیامت.»[9] خیلی مهم است.

امیرالمؤمنین با آن همه کمالات و عبادات که یک رکعتش از همه نمازها بالاتر و ارزشمندتر است در جریانی که همه ساکت شده بودند در مقابل عمرو بن عبدود کــه هل من مبارز می‌گفت اظهار وجود کرد و این‌گونه یک ضربه شمشــیر او از عبادت ثقلین و همه امّت برتر و با فضیلت‌تر شــد. از این معلوم می‌شــود که یک قیام و برخاستن برای خداوند بسا موجب می‌شود که فضیلتش از تمام اعمالی که انسان انجام داده است بیشتر باشد، چون این نصرت حق و نصرت دین است.

۸. نهج الحق و کشف الصدق علّامه حلی رحمه‌الله؛ باب من فضائله النفسانیة، صفحه ۲۳۴.
۹. همان.

تبلیغ احکام در ضمن تجلیل از بزرگان

به هر حال باید در ضمن چنین برنامه‌هایی مسائل و دستورات دین، مثل حجاب و عفاف ترویج شود. باید تشویق ملاهی و مناهی همه از بین برود. همه باید در این مسیر اسلام گرایی و ترویج تشیع و مقاصد اهل بیت علیهم‌السلام گام برداریم و از این مسیر منحرف نشویم و الگوی خود را در تمام مراحل زندگی، اسلام قرار دهیم.

البته معلوم است که مردم فارس هم یک نورانیت و معرفت و وجدانیات خوبی داشتند که چنین شخصی از بین آنها ظهور پیدا می‌کند و به این افتخارات عالی نائل می‌شود که افتخار همه ایرانیان در طول تاریخ به سلمان و دوستداران خاندان پیامبر علیهم‌السلام است و الان هم انشاء الله شهر شیراز اگر یک نواقصی به واسطه گردشگری و ... داشته باشد به هویّت دینی و مذهبی خود و امثال سلمان افتخار کند و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام را ترویج نماید. این شهر می‌تواند مبلّغ مکتب اسلام باشد و همواره مأمن علمای زیادی بوده است. خداوند بر توفیقات همه بیفزاید انشاءالله و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.



افتخار همه ایرانیان در طول تاریخ به سلمان و دوستداران خاندان پیامبر علیهم‌السلام بوده است.

دیدارها
۹

دوشنبه ۲۶ شعبان المعظم ۱۴۳۳ هـ‌ق

وحدت جهان اسلام

دیدار کنندگان: حجت‌الاسلام و المسلمین آقای اراکی دبیر کل مجمع تقریب مذاهب اسلامی

تقریب مذاهب، وظیفه همه علماء

دشمنان اسلام همیشه درصدد اختلاف و تفرقه‌انداختن بین مسلمانان بوده و هستند تا بتوانند به آرزوهای دیرینه خود - که همان استعمار کشورهای اسلامی و استفاده از منابع و منافع غنی و سرشار مسلمانان است- دست یابند. لذا مسأله تقریب بین مسلمانان جهان، وظیفه همه علماء اسلام در عصر غیبت است.

عزّت اسلامی در گرو وحدت امّت

امروز دشمن از اتّحاد و یکپارچگی مسلمانان در عصر بیداری اسلامی هراس دارد. همه مسلمانان باید با وحدت کلمه و کلمه واحد دسیسه‌های دشمنان را نقش بر آب نمایند و عزّت و عظمت دیرینه مسلمانان را دوباره احیاء کنند.

■ مسأله تقریب بین مسلمانان جهان، وظیفه همه علماء اسلام در عصر غیبت است.

آیت الله العظمی بروجردی و تقریب مذاهب

بحث تقریب مذاهب سابقه دیرینه‌ای دارد. یکی از دغدغه‌های مهم مرحوم آیت الله العظمی بروجردی﵀ تقریب بین مذاهب مسلمانان بود. اشتیاق دانشمندان بزرگ اهل سنّت به دیدار و ملاقات با مرحوم آیت الله العظمی بروجردی و مکاتبات با ایشان همه از موفقیت‌آمیز بودن برنامه‌های ایشان در راستای تقریب مذاهب حکایت می‌کند.

مرحوم آقا شیخ محمّد تقی قمی یکی از دانشمندان بزرگی بود که از طرف این مرجع دوراندیش به منظور آشنا کردن علماء اهل تسنّن و افراد منصف با زحمات و تلاش بسیار و با توکّل به خدا در مصر موفّق شد که تشیّع را در آنجا به بهترین وجه معرّفی نماید و در تقریب نقش بسیار مهمی داشت و به حق، مرحوم آقا او را ترغیب و تشویق فراوان کردند.



او رابط بین آقا و علماء و شیوخ الأزهر بود. دو شیخ اکبر الأزهر؛ یکی آن‌که با علامه سید شرف الدین طرف سؤال و جواب در المراجعات است و دیگری شیخ شلتوت در باطن وجود خود به آقا احترام عجیبی داشتند. بعد از ارتحال آقا، مرحوم آقای قمی به خودم گفت که نامه آقا را وقتی برای شیخ می‌بردم برمی‌خاست، می‌ایستاد، نامه را می‌گرفت و می‌بوسید و شیخ شلتوت هم به احترام بر می‌خاست.

همه مسلمان باید با وحدت کلمه و کلمه واحد دسیسه‌های دشمنان را نقش برآب نمایند.

خلاصه، نتیجه این ارتباطات و مواضع آقا همان فتوای تاریخی شیخ شلتوت شد که رسماً اعلام کرد: «یجوز التعبّد بمذهب الشیعة الامامیة کسائر المذاهب؛ اعتقاد به مذهب شیعه امامیه مانند سایر مذهب‌ها جایز است.»

و بعد هم، صریحاً فتوا داد که سایر مذاهب می‌توانند با ترک مذهب خود، مذهب شیعه امامیه را اختیار کنند.

از مطالب مهم دیگری که آیت الله العظمی صافی در این دیدار مطرح کردند درباره برنامه‌های خطرناک وهابیت برای عالم اسلام بود که از جمله تخریب آثار اسلامی به دست آنان می‌باشد. ایشان فرمودند:

مخالفت تمام مسلمانان با تخریب آثار اسلامی

این‌که ما دائماً به مسأله تخریب آثار اسلامی در حرمین شریفین به خصوص مدینه اعتراض داریم، نباید به عنوان مسأله اختصاصی شیعه مطرح شود بلکه

باید دانست تخریب آثار اسلامی توسط فرقه نادان و گمراهی که از حقیقت اسلام دور هستند مختص شیعه نیست، بلکه مسأله‌ای فرامذهبی است.



مسأله مهم این است که هر تمدّن و هویّتی با تاریخ و آثار تاریخی آن شناخته می‌شود و اگر آثار تاریخی اسلامی از بین برود، خسارت بزرگی به اسلام وارد شده است. باید همه دانشمندان اسلامی به این کارهای زشت و خلاف شرع اعتراض نمایند و از جوامع بین المللی بخواهند که از ادامه این کارها جلوگیری کنند.

در پایان این دیدار، معظم له برای جناب آقای اراکی در مسئولیت جدید از خداوند متعال درخواست توفیق نمودند.

یکی از دغدغه‌های مهم مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی(ره) تقریب بین مذاهب مسلمانان بود.

دیدارها
۱۰

سه‌شنبه ۲۷ شعبان المعظم ۱۴۳۳ هـ‌ق

آثار و برکات زیارت حضرت امام رضا علیه‌السلام

دیدار کنندگان: کاروان پیاده مردم گنبد به سوی مشهد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدللّه رب العالمین و الصلوة و السلام علی سیّد الأولین و الآخرین خاتم الأنبیاء و المرسلین سیّدنا أبی القاسم محمّد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین و لاسیما مولانا بقیة اللّه فی الأرضین و اللّعن علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِي بْنِ مُوسَى الرِّضَا الْمُرْتَضَى الْإِمَامِ التَّقِي النَّقِي وَ حُجَّتِكَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَ مَنْ تَحْتَ الثَّرَى الصِّدِّيقِ الشَّهِيدِ

قَالَ اللّهُ تَعالی: ﴿**وَ مَنْ یُعَظِّمْ شَعائِرَ اللّهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَی الْقُلُوب**﴾[1]

بنده با عرض ادب و احترام، این توفیقی را که برای شما فراهم شده است که تعظیم شعائر و تأکید بر عظمت امر ولایت اهل بیت علیهم‌السلام و اظهار حضور برای تجلیل و تعظیم مقاصد و مطالب اهل بیت علیهم‌السلام است تبریک عرض می‌کنم.

قدم‌هایی که برداشتید، نفس‌هایی که کشیدید، زحمت‌هایی که متحمّل شدید، اجر و ثوابش را کسی جز خداوند متعال نمی‌داند.

خلوص، وسیله تقرّب الهی

قدم‌هایی که برداشتید، نفس‌هایی که کشیدید، زحمت‌هایی که متحمّل شدید، اجر و ثوابش را کسی جز خداوند متعال نمی‌داند. هر چه خلوص نیّت در این اعمال بیشتر باشد، موجب تقرّب بیشتر به درگاه خداوند و خشنودی آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

موجبات مسرّت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

اوّل کسی که بیشتر از همه از این‌که شیعه در مسیر درست و صحیح قدم بر دارد خوشحال می‌شود وجود مقدّس آقا امام زمان علیه‌السلام است. مسرّت ایشان از اعمال صحیح شیعیان از همه بیشتر است، یعنی اگر مسرّت‌ها را روی هم بگذارند در این کارها که تعظیم شعائر و احیای امر اهل بیت علیهم‌السلام است به مسرّت خاطر ایشان نمی‌رسد و البته عکس آن هم است. اول کسی که از تظاهر به معاصی و کارهای

---

۱. «و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دل‌هاست.»/سوره حج، آیه ۳۲.

خلاف و اموری که موجب وهن شیعه و وهن جامعه تشیع است ناراحت می‌شوند یقیناً وجود مبارک ایشان است. طبق آیه شریفه ﴿قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُون﴾[۲] آن حضرت اعمال ما را می‌بینند و خوشحال و مسرور یا خدای‌ناخواسته نگران و پریشان‌خاطر می‌شوند. باید همیشه طوری عمل کنیم که ایشان از ما خوشحال باشند.



باید همیشه طوری عمل کنیم که موجبات خشنودی امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف فراهم شود.

استقامت، رمز پیروزی شیعه

استقامت شیعه بر امر دین از اول بسیار عالی و محکم بوده است. از عصر حجاج و عصر بنی امیه با آن فشارها و شکنجه‌ها تا اوضاع فعلی که با همه خطرات و فشارها محکم و استوار بر سر حرفشان ایستاده‌اند. شیعه هیچ‌گاه عقب‌نشینی نمی‌کند. در هر شرایطی که باشد هویّت و وجود خودش را نگه می‌دارد.

امثال شما هم که از شهر خود حرکت کردید و با پای پیاده به این شهر مقدس مشرّف شدید، آثار و فواید زیادی خواهید برد و حضرت ثامن الحجج علیه‌السلام هم از شما استقبال می‌کنند. شما هم قدردان این نعمت باشید و مواظبت کنید که آثار و برکات این سفر محفوظ بماند و درجات معنوی که به دست آوردید از دست ندهید.

۲. «بگو: عمل کنید پس همانا خداوند و رسولش و مؤمنان اعمال شما را خواهند دید.»/ سوره توبه، آیه ۱۰۵.

لزوم تخلّق به اخلاق اهل بیت(علیهم‌السلام)

انتظاراتی را که ائمه طاهرین(علیهم‌السلام) از شیعیان دارند یعنی بودن و استقامت در خط دینی اهل بیت(علیهم‌السلام) و اخلاق آنها را برآورده کنید. شیعه باید در دنیا در اخلاق کریمه، در حجاب و عفاف، در صداقت، تواضع و عدل و انصاف نمونه باشد.



شیعه باید در دنیا در اخلاق کریم، در حجاب و عفاف، در صداقت و عدل نمونه باشد.

طبق فرمایش خود امیرالمؤمنین علی(علیه‌السلام): «أَلَا وَ إِنَّ لِکُلِّ مَأْمُومٍ إِمَاماً یَقْتَدِی بِهِ وَ یَسْتَضِیءُ بِنُورِ عِلْمِهِ؛ بدان که برای هر مأمومی امامی است که به او اقتدا می‌شود و از نور علمش بهره‌مند می‌شوند.»[۳] باید به آن حضرت اقتدا کنیم و از نور علم آن بزرگوار کسب نور نماییم.

آن حضرت در ادامه می‌فرماید: «أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَکُمْ قَدِ اکْتَفَی مِنْ دُنْیَاهُ بِطِمْرَیْهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصَیْهِ؛ بدان که پیشوای شما بسنده کرده است از دنیای خود به دو جامه فرسوده و از خوردنی‌ها به دو قرص نان.» البته خودشان در آخر می‌فرماید: «أَلَا وَ إِنَّکُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَی ذَلِکَ وَ لَکِنْ أَعِینُونِی بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ؛ بدانید که شما نمی‌توانید مانند من باشید امّا مرا با ورع، پارسایی و اجتهاد و کوشش در اطاعت خداوند متعال یاری کنید.»

زیارت امام رضا(علیه‌السلام) به منزله تجدید عهد

بنده مجدد خدمت شما عزیزان که این توفیق نصیبتان شده است تبریک عرض

---

۳. نهج البلاغه (صبحی صالح)، نامه ۴۵.

می‌کنم و توصیه‌ام به شما این است که وقتی خدمت حضرت رضا علیه السلام مشرّف می‌شوید، با ایشان تجدید عهد کنید که در شهر خودتان هم می‌خواهید نمونه باشید. همیشه یادتان باشد که یک سفر پیاده به مشهد مقدس مشرّف شدید و برکات این سفر را نگهدارید. به خود بگویید من آن کسی هستم که این افتخار را کسب کردم و آن را از دست نمی‌دهم. انشاء الله خداوند متعال بر توفیقات شما بیفزاید و خود آن حضرت شما را حفظ کند و همگی مشمول دعای آن بزرگوار باشید.



همیشه یادتان باشد که یک سفر پیاده به مشهد مقدس مشرف شدید و برکات این سفر را نگهدارید.

دیدارها

۱۱

چهارشنبه ۲۸ شعبان المعظم ۱۴۳۳هـ.ق

مسائل امنیّتی و امر به معروف و نهی از منکر

دیدارکنندگان: فرماندهان نیروی انتظامی مشهد مقدس

جایگاه نهادها در جامعه اسلامی

در حکومت اسلامی هر نهادی موقعیت خاص خود را دارد؛ بعضی از آنها وجودشان در جامعه نقشی اساسی دارد که اگر نباشد تمدّن و فرهنگ آن جامعه از بین می‌رود و انسان نمی‌تواند بدون وجود آنها زندگی کند و بعضی از نهادها مورد لزوم جامعه نیستند و نباید باشند. نیروی انتظامی از نهادهایی است که وجودشان در جامعه ضروری است.

هویّت نیروی انتظامی، امر به معروف و نهی از منکر است.



خدمت به مشهد مقدس

خدمت به مشهد مقدس افتخاری بزرگ است و انجام وظیفه نیروی انتظامی در جوار ملکوتی بارگاه امام رضا علیه‌السلام قداست و اجر بیشتری دارد، چرا که مشهد شهری جهانی و پایتخت معنوی ایران است.

امر به معروف و نهی از منکر، هویّت نیروی انتظامی

الحمدلله نیروی انتظامی در همه کشور ولو این‌که بعضی هم گله‌مند هستند وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را انجام می‌دهد و باید هم ادامه دهد. وقتی مردم تعهّد و اقتدار این نیرو را می‌بینند، بیشتر اعتماد می‌کنند و خوشحال می‌شوند.

اصلاً هویّت نیروی انتظامی، امر به معروف و نهی از منکر است. در انجام این

وظیفه خطیر باید نهادهای دیگر هم به کمک نیروی انتظامی بیایند و همه با هم با کمال قدرت، با مفاسد مختلف، مثل فساد اخلاقی و بدحجابی مبارزه کنند. همه مردم بر امنیّت اخلاقی نظام متفق القول هستند و می‌دانند که اگر مفاسد اخلاقی ادامه پیدا کند و امر به معروف و نهی از منکر انجام نشود، نظام و جامعه رو به اضمحلال خواهد رفت و نابود خواهد شد.

حرمت صرف بیت المال برای خیانت‌کاران به اسلام



مردم رعیّت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف هستند و خدمت به آنها خدمت به آن حضرت است.

شما عزیزان حقوقی که در برابر این خدمت بزرگ دریافت می‌کنید حق شماست، امّا بعضی‌ها باید بابت حقوقی که از بیت المال می‌گیرند پاسخ دهند، چرا که نه تنها خدمتی به جامعه اسلامی نمی‌کنند بلکه به اسلام و مردم مسلمان خیانت هم می‌کنند. دریافت حقوق از بیت المال برای کسانی که خیانت به اسلام می‌کنند جایز نیست.

این را هم بدانید که مردم رعیّت امام زمان علیه‌السلام هستند و خدمت به آنها خدمت به آن حضرت است. هرچه بیشتر به مردم خدمت کنید بیشتر به حضرت بقیة الله الاعظم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خدمت کرده‌اید.

دیدارها

۱۲

پنج‌شنبه ۲۹ شعبان المعظم ۱۴۳۳ هـ ق

بایسته‌های ماه رمضان و وظایف جوانان

دیدار کنندگان: جمعی از جوانان

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدللّه رب العالمین و الصلوة و السلام علی سید الاولین و الآخرین خاتم الانبیاء و المرسلین سیدنا أبی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین ولاسیما مولانا بقیة اللّه فی الارضین و اللعن علی اعدائهم اجمعین.

اللَّهُمَ صَلِّ عَلَى عَلِي بْنِ مُوسَى الرِّضَا الْمُرْتَضَى الْإِمَامِ التَّقِي النَّقِي وَ حُجَّتِكَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَ مَنْ تَحْتَ الثَّرَى الصِّدِّيقِ الشَّهِيدِ صَلَاةً كَثِيرَةً نَامِيةً زَاكِيةً مُتَوَاصِلَةً مُتَوَاتِرَةً مُتَرَادِفَةً كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيائِكَ.

قال اللّه تعالی: ﴿**يَا أَيهَا الَّذينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيكُمُ الصّيامُ كَما كُتِبَ عَلَى الَّذينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُون**﴾[1]

ماه مبارک رمضان، بهترین ماه نزد خداوند متعال است.

در این ماه مبارک رمضان و شهر الله الأعظم از خداوند متعال برای همه مسألت توفیق دارم. انشاء الله خداوند توفیق روزه‌داری واقعی در این شهر را به همگان عطا فرماید.

ارزش والای ماه رمضان در خطبه شعبانیه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه شریفه شعبانیه می‌فرماید:

«قَدْ أَقْبَلَ إِلَيكُمْ شَهْرُ اللّهِ بِالْبَرَكَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَ أَيامُهُ أَفْضَلُ الْأَيامِ وَ لَيالِيهِ أَفْضَلُ اللَّيالِي وَ سَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ؛ ماه خدا با برکت و رحمت و آمرزش به شما رو کرده است، ماهی است که پیش خدا بهترین ماه است و روزهایش بهترین روزها و شب‌هایش بهترین شب‌ها و ساعاتش بهترین ساعات»[2] تا آنجا که می‌فرماید: «فَإِنَّ الشَّقِي مَنْ حَرُمَ غُفْرَانُ اللّهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ؛ همانا بدبخت کسی است که از مغفرت خداوند در این ماه بزرگ محروم بماند.»

این خطبه معانی بالایی دارد. مطالب این خطبه همه انسان‌ساز است. معانی

---

۱. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما نوشته شده، همان‌گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شده تا پرهیزکار شوید.»/ سوره بقره، آیه ۱۸۳.

۲. امالی صدوق، مجلس بیستم، خطبه شعبانیه.

شـــهرالله، بهترین ایام، بهترین ساعات همه توصیفات بسیار بالایی است که برای این ماه مبارک وارد شـــده اســـت. باید قدر این توفیق بزرگ را بدانیم و خدا را شاکر باشیم که در این ماه حضور داریم.

ماه رمضان، دانشگاه بزرگ

ماه مبارک رمضان، مدرســـه است، درس است. ما همه شـــاگرد این مدرسه‌ایم؛ عالم، جاهل، مرجع، طبیب و هر کســـی که مســـلمان باشـــد همه در این مدرسه و دانشـــگاه شاگردند و تربیت می‌شوند.

ماه رمضان مدرســـه است و ما همه شاگرد این مدرسه‌ایم.



مـــاه رمضـــان باعـــث می‌شود مردم توبه کنند و بـــه خداوند بازگردند و اعـــاده حیثیت نمایند. همـــه‌ی این مـــاه درس است و تربیت.

ادعیه معرفت‌بخش ماه رمضان

شما این دعاهایی که توصیه شده در این ماه خوانده شود را ملاحظه کنید. همه درس است، همه نشان حقانیت اهل بیت علیهم‌السلام است.

همین دعای ابوحمزه ثمالی با آن مطالب عمیق و معرفت‌بخش معلوم اســـت که از غیر معصوم صادر نمی‌شـــود. ما متأســـفانه آن طور که باید، از این سفره الهی استفاده نمی‌کنیم.

فضیلت روزه در گرما

ببینید خداوند متعال چه ثوابی برای روزه‌ی این ماه قرار داده است: «مَنْ صَامَ لِلّٰه یوْماً فِی شِـــدَّةِ الْحَرِّ فَأَصَابَهُ ظَمأٌ وَکَّلَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ أَلْفَ مَلَكٍ یمْسَـــحُونَ وَجْهَهُ وَ یبَشِّرُونَهُ حَتَّـــی إِذَا أَفْطَـــرَ قَالَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ مَا أَطْیبَ رِیحَكَ وَ رَوْحَكَ مَلَائِكَتِی اشْـــهَدُوا أَنِّی قَدْ غَفَرْتُ

لَهُ؛ هر که یک روز بسیار گرم برای خداوند روزه بگیرد و دچار تشنگی شود خداوند بر او هزار فرشته بگمارد که بر چهره‌اش دست نوازش کشند و بشارت و مژده‌اش دهند تا هنگامی که افطار کند. خداوند عزیز و جلیل می‌فرماید: چه خوش است بوی تو و روح تو. ای فرشتگان من! گواه باشید که او را آمرزیدم.»[3]

ماه رمضان فرصت از بین‌بردن معاصی

البته روزه تنها به نخوردن و نیاشامیدن نیست، بلکه همه اعضاء و جوارح ما باید روزه بگیرد.

روزه نه‌تنها به نخوردن و نیاشامیدن نیست بلکه همه اعضاء و جوارح باید روزه‌دار باشد.

در این اوضاع که مفاسد اخلاقی زیاد شده است؛ اختلاط زن و مرد، بدحجابی، لهو و لعب‌ها رواج پیدا کرده است؛ باید از فرصت ماه مبارک رمضان برای از بین‌بردن آنها استفاده کرد.

به شما جوانان عزیز توصیه می‌کنم اگر می‌خواهید از این ماه استفاده کامل را ببرید باید گناه تعطیل شود؛ باید موسیقی کنار گذاشته شود؛ باید از این اختلاط‌ها دور باشید؛ باید مکارم اخلاق داشته باشید؛ باید الگو برای جوانان باشید. بیایید همه از معارف بلند قرآن کریم استفاده نماییم و با قرائت قرآن و تدبر در آیات حیات‌بخش و انسان‌ساز این کتاب آسمانی به آن عمل نماییم.

الحمدلله ما به برکت اهل بیت علیهم‌السلام، همه چیز داریم. آن بزرگواران در هیچ چیزی برای ما فروگذار نکرده‌اند.

ولی متأسفانه «بر لب آب حیات، تشنگی‌ام کشت» اخلاق جامعه، این مسأله محرم و نامحرم همه برای این است که قدر مکتب اهل بیت علیهم‌السلام را ندانستیم و از آن دور شدیم.

در ماه رمضان چه وظیفه‌ای داریم؟

ماه، ماه شریفی است. ماهی است که باید «تَصَدَّقُوا عَلَى فُقَرَائِكُمْ وَ مَسَاكِينِكُمْ؛

۳. کافی، جلد ۴، صفحه ۶۵، حدیث ۱۷.

به فقـرا و مسـاکین صدقه بدهیـد.» [4] در ایـن ماه احساسـات دینـی برافروختـه می‌شـود. بایـد فقرا را با خود شـریک به معنای واقعـی کنیم. ایـن موجب سـرور حضـرت بقیـة الله الاعظم ارواح العالمین له الفداء می‌شود.



متأسـفانه قـدر مکتـب اهل‌بیت علیهم‌السلام را ندانستیم و از آن دور شدیم.

در این شـرایط بد اقتصادی از مردم شریف ایران می‌خواهم که منتظر این و آن نباشـند؛ خودشان به فکر فقرا و مسـتمندان بوده و آنها را در سفره‌های رنگین خود شـریک نمایند. هر کسی به دنبال خانواده‌ای باشد تا به او کمک مالی کند. آنهایی که می‌توانند کوتاهی نکنند؛ باید رسـیدگی به حال محرومین و فقراء را در برنامه‌های خود و در همه احوال به خصوص در این ماه شـریف قرار دهیم که این کار از مهمترین عبادات این ماه می‌باشد.

و باز در همین خطبه شـعبانیه آمده اسـت که از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیده شد: «مَا أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِی هَذَا الشَّـهْرِ فَقَالَ: أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِی هَذَا الشَّـهْرِ الْـوَرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ؛ برترین اعمال در ماه رمضان چیست؟ فرمود: برترین اعمال در این ماه، اجتناب از محرّمات خداوند متعال است.» حلال و حرام خدا باید حفظ شود، ما مسلمانیم. مملکت ما مملکتی اسلامی است. باید ورع داشته باشیم. باید از دین خدا محافظت کنیم. بهترین کارها برای همه، ترک گناه می‌باشـد. بیایید دیگر به هم دروغ نگوییم؛ تهمت نزنیم؛ با صداقت و راستی با مردم رفتار نماییم.

---

۴. امالی صدوق، مجلس بیستم، خطبه شعبانیه.

در این ماه یکی از وظایف مهم مسلمانان دعا می‌باشد که باید برای اصلاح امور همه مســلمانان دعا کنیم. الان ببینید در کشــور میانمار چه می‌گذرد؟ چند هزار مســلمان بی‌دفاع و مظلوم به دست بودایی‌ها کشته می‌شــوند؟ چرا نباید سران کشــورهای اسلامی تصمیم قاطعی در مقابل این جنایات بگیرند؟ این همه ذلّت برای چیســت؟ باید برای همه مســلمانان دعا کنیم. باید برای مسلمانان میانمار که به دســت بودایی‌ها کشته می‌شــوند دعا کنیم. این چه دنیایی است؟! این چه تمدّنــی اســت؟! همه حرف‌هایــی کــه از تمــدن و حقوق بشــر می‌زنند دروغ اســت. مجامع بین المللی کجا هستند؟ همه مجامع به اصطلاح متمــدّن بین المللی باید این فجایع را محکوم کنند.



اگــر جوانان در مســیر اطاعت از خداوند باشــند، بهترین افراد امت هستند.

بایــد در ایــن ماه همه برای مسلمانان عراق، افغانستان، بحرین و میانمار دعا کنیم که خداوند امر همه را اصلاح فرماید و روز به روز بر عزّت اسلام و مسلمانان بیافزاید.

جوانان پرهیزکار بهترین افراد امّت اسلام

شــما جوانان عزیز باید خود را بسازید. شما اگر در مسیر اطاعت خداوند باشید بهترین افراد امّت اســلام می‌باشــید؛ پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «خَيرُ أُمَّتِي مَنْ هَدَمَ شَــبَابَهُ فِي طَاعَةِ اللّهِ؛ بهترین افراد امّت من کســانی هســتند که جوانی‌شــان را در طاعت خدا صرف کنند.» [۵]

۵. مجموعه ورام بی ابی فارس، جلد ۲، صفحه ۱۲۳.

شـما جوانان سرمایه دین هستید. آینده اسلام می‌باشـید. خودتان، دوستانتان و عزیزانتان را به اسـلام دعوت کنید. همه را به زیبایی‌های اسلام و تعظیم شعائر بخوانید.

بنده هم از شـما التماس دعا دارم که به واسطه قلب‌های پاکی که دارید دعایتان مسـتجاب است. خداوند بر توفیقات شما بیافزاید و شما را در جهاد اکبر موفق و مؤید بدارد و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

شـما جوانـان همـه را بـه زیبایی‌هـای اسـلام و تعظیم شعائر دعوت کنید.

دیدارها

۱۳

رمضان المبارک ۱۴۳۳ هـ ق

ویژگی‌های روزه‌داران

دیدار کنندگان: یکی از هیئات مذهبی جوانان مشهد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدللّه ربّ العالمین و الصلوة و السلام علی سید الأولین و الآخرین و خاتم الأنبیاء و المرسلین سیدنا أبی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین ولاسیما مولانا بقیة اللّه فی الأرضین و اللعن علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین.

اللَّهُمَ صَلِّ عَلَی عَلِی بْنِ مُوسَی الرِّضَا الْمُرْتَضَی الْإِمَامِ التَّقِی النَّقِی وَ حُجَّتِكَ عَلَی مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَ مَنْ تَحْتَ الثَّرَی الصِّدِّيقِ الشَّهِيدِ صَلوةً كَثِيرَةً نَامِيةً زَاكِيةً مُتَوَاصِلَةً مُتَوَاتِرَةً مُتَرَادِفَةً كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيتَ عَلَی أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيائِكَ.

بنده عرض ادب و احترام و کمال تشکّر را خدمت همه دارم و از خداوند متعال برای شما عزیزان مزید توفیق مسألت می‌کنم. امّیدوارم که همه شما در راه بندگی خدا و انجام وظایف دینی و کسب رضایت خاطر مبارک حضرت بقیةالله عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف موفق باشید.

ماه مبارک رمضان، ماه توفیق و خودسازی و ماه کسب برکات است.

ویژگی‌های ماه رمضان

ماه مبارک رمضان، ماه توفیق و خودسازی و ماه کسب برکات است. ماهی که همه‌اش مدرسه است، همه‌اش درس است، همه‌اش ریاضت است. عباداتی که انجام می‌شود، دعاهایی که می‌خوانیم همه‌اش معرفت است.

دعاهایی که در این ماه وارد شده همه مشتمل بر معانی والایی است که اگر انسان بخواهد وارد شود باید مدّت‌ها وقت بگذارد؛ دعاهایی پر از مضامین توحیدی، اخلاقی و تربیتی. شما همین خطبه شعبانیه را وقتی ملاحظه کنید می‌بینید همه‌اش برنامه انسان‌سازی است که می‌خواهند بشر را بسازند و به او رحم، انصاف و رسیدگی به وضع و حال فقرا را تعلیم بدهند.

یا دعای هر روز ماه مبارک را ببینید: «اللَّهُمَّ أَدْخِلْ عَلَی أَهْلِ الْقُبُورِ السُّرُورَ اللَّهُمَّ أَغْنِ كُلَّ فَقِيرٍ اللَّهُمَ أَشْبِعْ كُلَ جَائِعٍ؛ خدایا! بر اهل قبور نشاط و سرور عطا کن. خدایا!

هر فقیری را بی‌نیاز گردان. خدایا! هر گرسنه‌ای را سیر گردان.»[1] چه درس عظیمی در این دعا نهفته است. این‌که انسان در فکر دیگران بوده و از حال فقرا و محرومین مطلع باشد.

کسی که مسلمان باشد و طبق تعالیم اسلام تربیت شده است، متخلّق به این اخلاق حسنه هم می‌شود، یا در روایتی حضرت رسول صلی الله علیه و آله به جابر فرمودند: «یَا جَابِرُ هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ مَنْ صَامَ نَهَارَهُ وَ قَامَ وِرْداً مِنْ لَيْلِهِ وَ عَفَّ بَطْنُهُ وَ فَرْجُهُ وَ كَفَّ لِسَانَهُ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَخُرُوجِهِ مِنَ الشَّهْرِ فَقَالَ جَابِرٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَحْسَنَ هَذَا الْحَدِيثَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَا جَابِرُ وَ مَا أَشَدَّ هَذِهِ الشُّرُوطَ؛ ای جابر! این ماه رمضان است. کسی که روزش را روزه بگیرد و بخشی از شب آن را به حال نماز و قیام بگذراند و شکم و عورت خود را نگهدارد و زبان خود را نگهدارد از گناهان خود بیرون رود، همان‌گونه که از ماه (رمضان) بیرون رود. جابر عرض کرد: این چه حدیث خوبی است! فرمود: ای جابر! و این شرط‌ها هم چه شرط‌های سختی است.»[2]



این‌که انسان در فکر دیگران بوده و از حال فقرا مطلع باشد از دروس ماه رمضان است.

---

۱. مستدرک الوسائل، جلد ۷، باب ۱۴، حدیث ۸۶۲۳.
۲. کافی، جلد ۴، باب أدب الصائم، حدیث ۲.

لزوم قدردانی از مکتب معرفتی اهل بیت(علیهم‌السلام)

اینها همه‌اش برای این است که انسان خودش را پیدا کند و بشناسد و بداند چه مدارج و چه معراج‌هایی وجود دارد که می‌تواند در آنها سیر کند و چه قله‌های بلند معرفتی وجود دارد که انسان می‌تواند خودش را به آنها برساند و فتح کند. کتاب صحیفه سجادیه را ببینید. ملاحظه کنید که دعای مکارم الاخلاق چه مطالب بالایی دارد؛ «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ بَلِّغْ بِإِيمَانِی أَكْمَلَ الْإِيمَانِ وَ اجْعَلْ يَقِينِی أَفْضَلَ الْيَقِين؛ یعنی خدایا ایمان مرا در درجه والای ایمان قرار بده و یقین مرا در بالاترین درجات یقین مقرّر کن»[۳]؛ و بعد می‌فرماید: «و انْتَهِ بِنِيَّتِی إِلَى أَحْسَنِ النِّيَّاتِ وَ بِعَمَلِی إِلَى أَحْسَنِ الأعْمال؛ نیّتم را به بهترین نیّات و عملم را به بهترین اعمال ختم کن.» تا آنجا که دعا می‌کند: «وَ سَدِّدْنِی لِأَنْ أُعَارِضَ مَنْ غَشَّنِی بِالنُّصْحِ وَ أَجْزِیَ مَنْ هَجَرَنِی بِالْبِرِّ» یعنی مرا طوری قرار بده که در مقابل بدی‌هایی که از برادران دینی می‌بینم، عکس العمل نشان ندهم و عفو کنم. همه این مطالب، مکتب و درس است.

باید خدا را شکر کنیم که چنین دین و مذهب و چنین اولیاء و ائمه‌ای داریم که هر چه انسان به آن محتاج و نیازمند است در این مکتب بیان شده است. واقعاً اینها معجزات ائمه(علیهم‌السلام) است که هیچ چیزی را فروگذار نکرده‌اند و مطالب و هدایت‌هایی که برای بشر لازم است همه را فرموده‌اند.

بیان همه آنچه که بشر به آن نیاز دارد توسط اهل‌بیت(علیهم‌السلام) از معجزات آن بزرگواران است.

به هر صورت بنده از هیئت شما مخصوصاً جوانان عزیز که امید آینده اسلام هستید تشکّر می‌کنم. انشاءالله خودتان را برای خدمت به اسلام، برای امر به معروف و نهی از منکر و مقابله با هجوم‌های مختلفی که هست بسازید.

بایسته‌های روزه‌داران

باید در امر دین‌داری محکم و با صلابت باشیم؛ امر بمعروف کنیم، نهی از منکر

۳. صحیفه سجادیه، خطبه ۲۰.

کنیم. امر بمعروف و نهی از منکر یک وظیفه کمی نیست، عبادت بسیار بزرگی است. این‌که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ کُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فی سَبِیلِ اللّهِ عِنْدَ الأمْرِ بِالمعْرُوفِ وَ النَّهْیِ عَنِ المُنکَرِ إلَّا کَنَفْثَةٍ فی بَحْرٍ لُجِّیٍّ؛ تمام اعمال خیری که مردم به جا می‌آورند و جهاد در راه خدا در جنب امر به معروف و نهی از منکر مثل یک ذره آبی در کنار دریای عمیق و بی‌ساحل است»[4] خیلی مطلب است.

امر به معروف و نهی از منکر اصلی است که مورد مسامحه قرار گرفته و آن‌طوری که بایسته است مردم به لوازمش عمل نمی‌کنند. ماه مبارک رمضان باید ماه احیاء امر به معروف و نهی از منکر باشد.



باید در امر دین‌داری، محکم و باصلابت باشیم.

محاسبه نفس در ماه مبارک رمضان

در این ماه مبارک رمضان، اهل محاسبه نفس باشید. خودمان به خودمان برسیم که عقب نمانیم. امروزمان باید از دیروز حتماً بهتر باشد و اگر این‌طور نشد، انسان ضرر می‌کند:

۴. نهج البلاغة (صبحی صالح)، حکمت ۳۷۴.



«لَیْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ یُحَاسِـبْ نَفْسَـهُ فِی کُلِّ یَوْمٍ فَإِنْ عَمِلَ حَسَناً اسْـتَزَادَ اللّهَ وَ إِنْ عَمِلَ سَیِّئاً اسْـتَغْفَرَ اللّهَ مِنْهُ وَ تَابَ إِلَیه؛ از ما نیسـت کسی که حساب نکند در هر روزی که اگر عملش خیر اسـت بر آن بیفزاید و اگر مرتکب گناهی شد از خداوند طلب آمرزش کند و توبه نماید»[5]

باید خود را هر روز محاسبه کنیم که اگر اعمال خیر، مثل قضاء حاجت از برادر مؤمن و انواع کارهای نیکی که در اسلام توصیه شده است حتی برداشتن سنگ از راه مردم انجام داده‌ایم آن را زیادتر کنیم و از خدا شـاکر باشـیم و اگر عمل بدی انجام داده‌ایم فوراً استغفار کنیم که ماه رمضان بهار توبه است، البته همیشه انسان باید در حال توبه و استغفار و محاکمه باشد:

﴿یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَی اللّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً عَسی رَبُّکُمْ أَنْ یُکَفِّرَ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُم﴾[6] و یا **﴿إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ التَّوّابینَ وَ یُحِبُّ الْمُتَطهِّرین﴾**[7].

باید امروزمان از دیـروز بهتر باشد و اگر این‌طور نشد انسان ضرر می‌کند.

اهمیت استغفار و توبه

حضرت رسـول اکرمﷺ با این‌که در اوج معرفت و پاکی نفس و مکارم اخلاق بودنـد می‌فرمایند: «إِنَّهُ لَیُغَانُ عَـلَی قَلْبِی فَأَسْـتَغْفِرُ اللّهَ فِی الْیَوْمِ سَـبْعِینَ مَرَّة؛ همانا پوشـش و حجابی (غفلت) بر قلب من چیره می‌شـود و به همین خاطر روزی هفتاد بار استغفار می‌کنم.»[8]

این‌قدر اسـتغفار اهمیت دارد که پیامبر با آن مقامـات غیر قابل تصور این‌گونه اسـتغفار می‌کننـد. امیرالمؤمنین علی؈ هم درباره اهمیت اسـتغفار می‌فرمایند:

---

۵. کافی، جلد ۲، باب محاسبة العمل، حدیث ۲.

۶. «ای کسـانی که ایمان آورده‌اید به سـوی خدا توبـه کنید، توبه‌ای خالص. امید اسـت پروردگارتان گناهانتان را ببخشد.»/ سوره تحریم، آیه ۸.

۷. «خداوند، توبه‌کنندگان را دوست دارد و پاکان را (نیز) دوست دارد»/سوره بقره، آیه ۲۲۲.

۸. بحار الأنوار، جلد ۹۰، باب ۱۵، حدیث ۲۳.

«عَجِبْتُ لِمَنْ یَقْنَطُ وَ مَعَهُ الِاسْتِغْفَار؛ تعجّب می‌کنم از کسی که مأیوس می‌شود با این‌که امکان استغفار دارد.»[9] یا این‌که در جایی دیگر می‌فرمایند: «کَانَ فی الأرْضِ أمَانَانِ مِنْ عَذَابِ اللّهِ وَ قَدْ رُفِعَ أَحَدُهُمَا فَدُونَکُمُ الْآخَرَ فَتَمَسَّکُوا بِهِ أَمَّا الْأَمَانُ الَّذِی رُفِعَ فَهُوَ رَسُولُ اللّهِ وَ أَمَّا الأمانُ البَاقِی فَالاسْتِغْفَارُ قَالَ اللّهُ تَعَالَی: وَ ما کانَ اللّهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِیهِم وَ ما کانَ اللّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ یَسْتَغْفِرُون؛ در زمین دو تا امان از عذاب خدا بود؛ یکی وجود مبارک پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بود که از دست مردم رفت و اما آن امان واقعی که باقی است با این‌که این همه معاصی و اقتضای نزول بلا هست، امّا آن امان باقی، استغفار است که خداوند فرمود: مادامی که تو (پیامبر) در بین مردم هستی عذاب نخواهند شد و خداوند آنها را مادامی که استغفار می‌کنند عذاب نمی‌کند.»[10] با استغفار انس بگیرید که استغفار باعث آرامش روح انسان و انس با خداست.

همه زندگی ما باید جلوه دین، قرآن و اهل‌بیت علیهم السلام باشد.

به هر حال این ماه، ماه حفظ هویت دینی و سنّت‌های اسلامی است. باید مسلمان واقعی باشیم و افتخار کنیم که مسلمانیم. زندگی ما همه‌اش باید جلوه دین، جلوه قرآن و جلوه اهل بیت علیهم السلام باشد.

شما جوانان عزیز هم بدانید هر کسی که بیشتر بتواند در این مسیر خودش را به خدا نزدیک‌تر کند اجرش بیشتر است.

ویژگی‌های دانش‌پژوهان

شما دانشجویان عزیز بدانید که دانشگاه مرکز علم و اخلاق است و باید باشد. شما باید خود را به دو اخلاق و صفت خداوند یعنی علم و قدرت مجهز سازید. جامعه اسلامی باید هم عالم و دانشمند باشد و هم قدرتمند و توانا.

یکی دیگر از مسائل مهم جامعه و به خصوص دانشگاه‌ها مسأله حجاب است. اصلاً جهاد زن در این عصر این است که با حجاب آن هم با چادر و بهتر از همه

۹. نهج البلاغة (صبحی صالح)، حکمت ۸۷.
۱۰. همان، حکمت ۸۸.

با پوشـــاندن صورت وارد جامعه شـــود. الان در کشور فرانسه می‌گویند هر کس روبند اســـتفاده کند جریمه باید شود ولی آنها می‌گویند ما جریمه می‌دهیم ولی دســـت از این حجابمان بر نمی‌داریم و حجاب اسلامی خودمان را داریم؛ حتی یکی از تجار و متمکّنین پاریس به نام رشید نقار صندوقی تأسیس کرده بود که این جریمه‌ها را پرداخت کند، یا این‌که در جایی نوشته بود در ایتالیا وقتی به یکی از وزرا گفته بودند که تو باید قانون منع حجـــاب را پیاده کنی، گفته بود ایـــن کار را نمی‌کنـــم، زیرا حضرت مریم علیهاالسلام حجاب داشتند.



همه زندگی ما باید جلوه دین، قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام باشد.

چادر، برترین حجاب

مســـأله حجـــاب زن و ورود با حجاب کامل به جامعه جهاد زن اســـت و ثواب فراوانـــی دارد و من بارها به خواهرانی که می‌خواهند عبای مرا ببوســـند گفته‌ام که عبای من اگر پنج تا هم باشد ارزشی ندارد امّا چادر تو که با آن وارد جامعه می‌شوی دارای ثواب زیادی است و همیشه در حال اطاعت خدا و جهاد هستی. غرض این‌که مسأله حجاب را در دانشگاه‌ها باید جدی گرفت. دختران قدر خود را بدانند و نگذارند یک عده به مقاصد پلید خود دست پیدا کنند و طعمه بشوند.

به هر حال بنده از شـــما تشکر می‌کنم و التماس دعا دارم و خوشحالم از این‌که می‌بینـــم الحمدلله جوان‌های ما در مســـیر دین و امر به معـــروف و نهی از منکر هستند. انشاء الله خداوند به شما توفیق بدهد و السلام علیکم و رحمة الله.

مـــن بارهـــا بـــه خواهرانی که می‌خواهند عبای مرا ببوســـند گفته‌ام چادر شـــما باارزش‌تر از عبای من است.

دیدارها

۱۴

رمضان المبارک ۱۴۳۳ هـ‍.ق

ازدواج، آیه الهی

دیدارکنندگان: تعدادی از زوج‌های جوان

تعدادی از زوج‌های جوان در فضایی صمیمانه و بسیار معنوی با حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الشریف دیدار کردند. در این دیدار معظّم‌له بیانات مهمّی را با لسان شیوای خود به شرح ذیل فرمودند:

اهمیت ازدواج در اسلام

بسم اللّه الرحمن الرحیم. قال اللّه تعالی: ﴿**وَمِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْکُنُوا إِلَیهَا وَ جَعَلَ بَینَکُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یتَفَکَّرُونَ**﴾[1]

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِینِهِ، فَلْیتَّقِ اللّهَ فِی النِّصْفِ الْبَاقِی؛ هر کس ازدواج کند نصف دینش محرز شده است. پس باید تقوای خداوند را در نصف دیگر پیش بگیرد.»[2]

در اسلام، مسأله تزویج بسیار مورد تشویق و ترغیب قرار گرفته است و در مقابل آنهایی که در این امر کوتاهی کرده باشند، مورد مذمّت واقع شده‌اند حتّی در مقابل ثواب زیادی که برای عبادات کسانی که ازدواج کرده‌اند قرار داده شده، عبادت‌های افراد ازدواج نکرده کم‌ثواب شمرده شده است.

نقش ازدواج در تمدّن بشری

همه اینها برای این است که نقش ازدواج و زوجیّت در نظام تمدّن بشری خیلی مهم است، یعنی صرف نظر از این‌که بقاء نسل به ازدواج است، اگر قرار باشد که تمدّن درست و صحیح باشد و در مسیر پیشرفت سیر کند باید به این مسأله اهمیت داده شود.

اگر تمدّن بخواهد در مسیر کمال و ترقّی سیر کند باید مسأله ازدواج آن هم بر اساس معیارهایی که در اسلام معین شده و قرآن مجید بر آن تأکید کرده

اگر تمدّن بخواهد در مسیر کمال و ترقّی سیر کند باید مسأله ازدواج آن هم بر اساس معیارهایی که در اسلام معین شده باشد.

---

۱. «و از نشانه‌های او این‌که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودّت و رحمت قرار داد. در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکّر می‌کنند.» / سوره روم، آیه ۲۱.

۲. أمالی شیخ طوسی ره، مجلس ۱۸، حدیث ۱۱۳۷.



زوجین چنان با هم مرتبط و یگانه می‌شوند که نقایص هرکدام به‌واسطه دیگری پوشانده می‌شود.

است باشد. آیات شریفه قرآن راجع به رابطه زن و شوهر می‌فرماید: ﴿**هُنَّ لِباسٌ لَکُمْ وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنّ**؛ زن‌ها برای شما (مردان) لباس و شما (مردان) برای زن‌ها لباس هستید.﴾[3] یعنی نمی‌توان عبارتی از این بهتر آورد که وفاق و یگانگی بین زوجین را بیان کند. مردم از لباس جهت پوشاندن عیوب استفاده می‌کنند. در اینجا هم قرآن کریم زن و مرد را به لباس تشبیه کرده است یعنی این‌که این دو چنان با هم مرتبط و یگانه می‌شوند که نقایص هر کدام به واسطه دیگری پوشانده می‌شود.

ازدواج، عبادتی مهمّ

اصلاً ازدواج از عبادات مهمّه به شمار می‌رود و به همین سبب در گذشته روابط زن و مرد خیلی قداست داشت. کار زن در خانه و دوره حمل و ارتضاع همه دارای ثواب‌هایی است که برای هیچ‌کدام از عبادات ننوشته‌اند، مثلاً نسبت به محبّت به دختران در منزل روایتی داریم که اگر تحفه‌ای به منزل بردید اوّل به دخترها بدهید و برای همین کار به ظاهر کوچک ثواب آزادکردن یک بنده مؤمن از اولاد حضرت اسماعیل را قرار داده است. پیامبر اکرمﷺ می‌فرماید: «مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرَى تُحْفَةً فَحَمَلَهَا إِلَى عِيَالِهِ كَانَ كَحَامِلِ صَدَقَةٍ إِلَى قَوْمٍ مَحَاوِيجَ وَ لْيَبْدَأْ بِالْإِنَاثِ قَبْلَ الذُّكُورِ فَإِنَّ مَنْ فَرَّحَ ابْنَةً فَكَأَنَّمَا أَعْتَقَ

---

۳. سوره بقره، آیه ۱۸۷.

رَقَبَةً مِنْ وُلدِ إِسْمَاعِیلَ مُؤمِنَةً فِی سَبِیلِ اللّه؛ هر کس وارد بازار شد و تحفه‌ای خرید سپس آن را برای خانواده‌اش برد مانند کسی است که برای یک گروه محتاج صدقه برده است و باید اول به دخترش آن چیز را بدهد. همانا هر کس دخترش را مسرور سازد مانند آن است که بنده مؤمنی از اولاد حضرت اسماعیل را در راه خدا آزاد کرده باشد.»[4]

حرف‌هایی که الان هست همه از غرب آمده است. بین زن و مرد هر دو برای خدا باید اتحاد و پیوند باشد. باید ازدواج‌ها بر اساس همین قرار بگیرد که به صورت یک کار شرعی و پرثواب که مورد قبول خداوند متعال است و خداوند به آن امر کرده است که ﴿**وَ أَنْکِحُوا الْأَیامی مِنْکُمْ**﴾[5] انجام بگیرد.

اگر این‌طور شد یگانگی به وجود می‌آید و زندگی شیرین می‌شود. سابق این‌طور بود که حتی وقتی شرایط اقتصادی سخت بود، زوجین همه این سختی‌ها را تحمّل می‌کردند و این تحمّل هم برایشان زحمت نداشت بلکه لذّت‌بخش بود.

در هر حال به مسأله ازدواج باید با نظر قداست نگاه کرد. مسأله ازدواج مانند این است‌که وقتی برای اعتکاف به مسجد می‌رویم و چند روز آنجا عبادت می‌کنیم از اول تا آخرش در حال عبادتیم، این مسأله هم، این‌طور است، یعنی ازدواج از شروع آن تا پایان زندگی همه‌اش برای انسان ثواب می‌نویسند و عبادت شمرده می‌شود و در مقابل کسانی که همسر نداشته باشند؛ چه زن چه مرد از تمام این ثواب‌ها محروم‌اند.

کار زن در خانه و دوره حمل و ارتضاع دارای ثواب‌هایی است که برای هیچ‌کدام از عبادات ننوشته‌اند.

الان این همه جوان؛ چه پسر و چه دختر که بی‌همسرند حتی برخی تا چهل و چند سالگی ازدواج نکرده‌اند، همه به خاطر این است که فرهنگ ما، فرهنگ اسلامی نیست و گرایش ما به غرب بسیار زیاد است.

شما آیات قرآن و روایاتی که ثواب‌ها و حسنات طرفین را ذکر کرده‌اند ببینید،

---

۴. أمالی شیخ صدوق ره، مجلس ۸۵.

۵. «مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید.»/ سوره نور، آیه ۳۲.

به طور مثال داریم که فرمودند: «الْکَادُّ عَلَی عِیَالِهِ کَالْمُجَاهِدِ فِی سَـبِیلِ اللّه؛ کسی که برای زن و بچه‌اش زحمت می‌کشد مثل این است که در راه خدا جهاد می‌کند.»[6]

زنـی هم که در خانه برای تربیت اولاد و فرزندان خوب و صالح تلاش می‌کند همیشـه در حال عبادت اسـت. این‌که می‌گفتند و برخی الان می‌گویند که اولاد کمتر، زندگی بهتر، اشتباه است. این‌طور نیست؛ اگر فرزندانی باشند که در آینده شیعه خوبی برای امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف باشند همه عبادت است.

برخی از خصوصیات رفتاری والدین معظم له

شعار «اولاد کمتر، زندگی بهتر» اشـتباه و خـلاف آموزه‌هـای اسلامی است.

اما این‌که نسبت به زندگی والدین حقیر پرسیدید باید بگویم زندگانی اقتصادی ما خیلی ساده بود و مشکلی نداشت و این هم به واسطه همان توافق و یگانگی بین آنها بود.

والـده ما هم اهل سـواد و فضل بودند و در برنامه‌هـای عبادتی، مثل همین ماه مبارک رمضان یک شـب نمی‌شد که ایشـان دعای ابوحمزه را در سحر نخواند یا دعای افتتاح را در شب ماه مبارک نخواند آن هم با گریه و سوز مثال‌زدنی.

یک زاد المعاد آقای والد داشـتند و یکی هم والده که از بس هنگام خواندن دعا گریه کرده بود با این‌که با دسـتمال اشـک‌هایش را می‌گرفت باز هم حاشیه زاد المعاد پر بود از اثر اشک‌های ایشان.

در مورد قرآن کریم هم در ماه رمضان هر سه روز یک بار، قرآن را ختم می‌کرد و در غیر آن هم یادم نیست ولی احتمال زیاد به همین صورت بود.

در زندگی هم هیچ وقت از هم گله‌ای نداشـتند. با تمام مشـکلات اقتصادی و کمبود امکاناتی که بود زندگی آنها در کمال لذّت و ابتهاج بود. والده‌ام می‌گفت: یک روزی سـفره را که انداخته بودم وقتی بچّه‌ها آمدند و سر سفره نشستند که در سفره غذای کمی بود. به بچه‌ها گفتم که خیال می‌کنم سر سفره‌ای نشسته‌ای که همه چیز در آن هست، ولی فهمیدم که پدر از این حرف ناراحت شد و اشک

۶. کافی، جلد ۵، باب من کد علی عیاله، حدیث ۱.

در چشمانش جمع شد. خجالت کشیدم و همیشه می‌گفت پشیمانم که این‌قدر هم اسباب ناراحتی پدرتان را فراهم کردم.
والدین حقیر در تربیت فرزند هم کاملاً مواظب بودند؛ هم والد اهتمام داشتند و هم والده‌مان. اصلاً اخلاقشان خودش تربیت بود. وقتی پدر و مادری متخلّق به اخلاق اسلامی باشند اولاد خوب تربیت می‌شوند. قرآن می‌فرماید: «**الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَباتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ**؛ شـهر پاک ثمره‌اش به اذن خداوند پاک است.»[7] یعنی شهر پاک، جامعه پاک و خانواده پاک محصولش پاک است.

والـده مـا در مـاه رمضان هر سـه روز یک‌بار قـرآن را ختم می‌کردند.

ما کوچک که بودیم مثلاً ۱۰ ساله، هیچ‌گاه به ما نمی‌گفتند که شما ضعیفید روزه نگیرید. خود والده‌ام ماه رجب و شـعبان را روزه می‌گرفتند و در سـایر ایام هم تا جایی که می‌توانسـتند روزه می‌گرفتند. به ما می‌گفت اگر روزه بگیرید برای شـما شـب تخم‌مرغ نیمرو می‌کنم و ما را تشـویق می‌کرد که روزه بگیریم. در همان زمان، اول ماه شـعبان و نیمه ماه و آخر ماه را روزه می‌گرفتیم؛ ماه رجب هم همین‌طور بود.
خیلی حالات معنوی خوبی داشـتند. اشعاری را والده ما همیشه می‌خواندند که بسیار آموزنده بود:

خرما نتوان خورد از این خار که کشتیم
دیبا نتوان بافت از این پـشم که رشتیم
بـر اوج معاصی خط عذری نکشیدیم
پهلـوی کبـائر حسنـاتی ننوشتیم
مـا کشته نفسیم و بس آوخ که برآید
از مـا به قیامت که چرا نفس نکشتیم
افسوس برین عمر گرانمایه که بگذشت
ما از سـر تقصیر و خطا در نگذشتیم

---

۷. سوره اعراف، آیه ۵۸.

یا شعر جالبی هست که همیشه ایشان می‌خواندند:

گفتی که تو را عـذاب خواهم فرمود
مـن در عجبم که در کجا خواهد بود
آنجـا کـه تویی عـذاب آنجا نبود
آنجا که تـو نیستی کجا خواهد بود؟

بدانید که نهاد خانواده، نهادی الهی و روحانی است.

این‌طور مطالب معرفتی را به ما یاد دادند. خدا انشاء الله رحمتشان کند.

بـه هـر حال هر کدام همسـر دارید بر اسـتحکام و مودّت و محبـت بیفزایید. همدیگر را درک کنید و بدانید که نهاد خانواده، نهادی الهی و روحانی است. آنهایـی هم کـه ازدواج نکرده‌اند باید حتماً در مقام ازدواج باشـند. فرهنگی که الان متأسفانه حاکم است که باید مثلاً در فلان تالار با تشریفات زیاد باشد همه خلاف اسـت و باید کنار گذاشته شـود. ازدواج‌ها باید خیلی ساده برگزار شود. انشـاء الله خداوند بر توفیقات همه شـما بیفزاید و پیوند و یگانگی را بین همه خانواده‌ها برقرار نماید.

دیدارها

۱۵

یکشنبه ۹ رمضان المبارک ۱۴۳۳ هـ.ق

غنای معرفتی مکتب اهل بیت علیهم‌السلام

دیدار کنندگان: جمعی از اساتید و دانشجویان دانشگاه علوم اسلامی رضوی علیه‌السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدللّه رب العالمین و الصلوة و السلام علی سید الاولین و الآخرین و خاتم الأنبیاء و المرسلین سیدنا ابی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین و لاسیما مولانا بقیة اللّه فی الارضین و اللعن علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین.

اللّهُـمَّ صَلِّ عَلَی عَلِی بْنِ مُوسَی الرِّضَا الْمُرْتَضَی الْإِمَامِ التَّقِی النَّقِی وَ حُجَّتِكَ عَلَی مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَ مَنْ تَحْتَ الثَّرَی الصِّدِّيقِ الشَّهِيدِ صَلوةً كَثِيرَةً تَامَّةً زَاكِيَةً مُبَارَكَةً مُتَوَاصِلَةً مُتَرَادِفَةً مُتَوَاتِرَةً.

دانشگاهی با این اسم بزرگ، باید مرکزی جهانی برای علوم اسلامی باشد.

لزوم فتح قلّه‌های علم و معرفت

بنده خدمت شما عزیزان عرض ادب دارم و از خداوند متعال مسألت می‌کنم که در این زمان و این اوضاع دنیا، انشاء الله موفق باشید و بتوانید قلّه‌های علم، معرفت و بینش اسلامی را فتح کنید؛ شما هم باید از خدا بخواهید که در خدمت به اسلام و کسب عنایت آقا حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از آنچه در توان دارید کوتاهی نکنید، خصوصاً در عرصه دانش و معرفت، باید اهتمام ما بیشتر شود و مجهولاتی که بشر دارد، از آن کاسته شود و روز به روز رو به پیشرفت و ترقّی باشیم.

دانشگاه علوم اسلامی رضوی علیه‌السلام مرکزی بین المللی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی علیه‌السلام با این اسم بزرگ و با عظمت علاوه بر آن سوابقی که داشته است و تحت عنوان مدرسه خیرات‌خان و مدرسه میرزا جعفر بوده که علمای بزرگی در اینجا تربیت شده‌اند، انتظار است که مرکزی جهانی به نام حضرت رضا علیه‌السلام عالم آل محمد علیهم‌السلام باشد.

همه ائمه علیهم‌السلام از جهت علم «كُلُّهُم نورٌ واحدٌ» بودند، ولی حضرت رضا علیه‌السلام از لحاظ موقعیت‌ها و فرصت‌هایی که برای ایشان فراهم شد، توانستند بسیاری از مطالب و علوم اسلامی را که تا آن وقت حتی مخفی مانده بود به مردم برسانند و تبلیغ کنند.

حال در جوار روضه مقدسه حضرت ثامن الحجج علیه السلام دانشگاهی با این اسم بزرگ، باید مرکزی جهانی برای علوم اسلامی باشد و آوازه آن در بین دانشگاه‌ها در شعب مختلف تفسیر، حدیث، رجال، اصول، فقه و علوم دیگر، بیشتر اسباب افتخار عالم اسلام باشد.

الحمدلله اوضاع و احوال هم نسبتاً فراهم است، باید قدر دانست و روز به روز بر ترقّی و استکمال در رشته‌های علمی مختلفی که اینجا هست افزود و خلاصه باید یک دانشگاه نمونه شد. این اسم و شرایطی که برای این دانشگاه است اقتضاء دارد که اینجا دانشگاهی باشد که در عالم اسلام معروفیّت پیدا کند و اساتیدی تربیت کنند که اینها جواب‌گوی همه سؤالات علمی باشند؛ کسانی در اینجا تربیت شوند که بتوانند در تبلیغ دین جوابگوی شبهات باشند.



باید در این دانشگاه کسانی تربیت شوند که بتوانند جوابگوی شبهات باشند.

غنای علمی شیعه

الحمدلله ما از جنبه ذخایر علمی هیچ چیز کم نداریم، یعنی همه مایه‌های علمی در اختیار شیعه است؛ اولاً قرآن مجید، ثانیاً مثل نهج البلاغه، کتب اربعه و سایر آثاری که از اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده است، مثل صحیفه سجادیه، صحیفه اولی، ثانیه، ثالثه و صحیفه رابعه.

شما خطبه‌هایی که از حضرت رضا(ع) رسیده است را ملاحظه کنید. اگر بخواهید نظیری برای خطبه‌های نهج البلاغة پیدا کنید همین معارف و خطبه‌های حضرت علی بن موسی الرضا(ع) است.

ما حتّی این دعاهایی که می‌خوانیم همه‌اش علم و معرفت است؛ انسان را می‌سازد و تربیت می‌کند. الحمدلله همه ذخایری که باید داشته باشیم داریم، مهم این است که اینها را به عرصه ظهور برسانیم و مثل این دانشگاه هم باید این رسالت را بر عهده بگیرند.



امّیدوارم که این مرکز، در این زمان با این اساتید محترم و خلوص نیّتی که انشاء الله هست بتوانند برای خدا و به قصد ترویج دین و تعظیم شعائر و رساندن پیام‌های قرآن به دنیا به نحو احسن انجام وظیفه کنند.

علوم حقیقی و انسان‌ساز علومی است که از محمد و آل محمد(ص) به ما رسیده است.

علم و قدرت، لازمه جامعه اسلامی

آنچه که باید به آن توجه داشت این است که حیثیت بشر به علم است؛ در روایات است که «تَخَلَّقُوا بِأَخلاقِ اللّه؛ به اخلاق خداوند متخلّق و آراسته شوید.»[1] دو صفت از صفات خداوند متعال که از همه صفات بالاتر است و می‌شود گفت که سایر صفات ثبوتیه هم به این دو بر می‌گردد؛ صفت علم و قدرت است. تخلّق به این دو صفت یعنی تخلّق به اخلاق خداوند.

۱. بحار الأنوار، جلد ۵۸، تتمیم، صفحه ۱۲۲.

هر چه بروز این دو صفت در جامعه بیشـــتر باشد، آن جامعه بیشتر حیات دارد، مخصوصاً در جنبه علم و مایه‌های علمی، البته معلوم اســـت که علوم حقیقی و انسان‌ساز علومی است که از محمد و آل محمّد علیهم‌السلام به ما رسیده است؛ علومی که معنویات را کامل می‌کند، اگر چه در کنار آن سایر علوم هم هست و باید در همه جهات مسلمانان جلو باشـــند و پیشرفت داشته باشند، همان‌طور که در روایات است: «إِنَّ أُمَّتَكَ فی الْأَرْضِ كَالشَّامَةِ الْبَیضَاءِ فِی الثَّوْرِ الأَسْوَدِ هُمُ الْقَادِرُونَ وَ هُمُ الْقَاهِرُونَ یسْـتَخْدِمُونَ وَ لَا یسْـتَخْدَمُونَ؛ همانا امّت تو در زمین مانند خال سفید در گاو سیاه هستند. آنها توانا و مسلّط‌اند. به کار می‌گیرند و به کار گرفته نمی‌شوند.»[۲]

مسلمانان باید در همه جهات مثبت از بقیه جلوتر باشند.

البته این خدمت و اســـتخدام که در اینجا هست نه به معنای استخدام و استعمار و اســـتحقاری که الان در دنیا وجود دارد. می‌فرماید: امّت اســـلام در ظلمت‌ها و تاریکی‌ها درخشندگی دارد؛ مسلمان هر کجا برود به علم و دانش و به معرفتش جلوه می‌کند.

ما مسلمانان از دیگران بی‌نیازیم و دیگران به معارف ما نیازمند هستند و باید از ما کسب علوم و معرفت کنند.

اوضاع دنیا بســـیار خاص اســـت؛ انتظار از مســـلمانان و کسانی که در رشته‌های علوم اســـلامی وارد هستند این اســـت که اینها به احسن وجه آماده شوند برای این‌که اسلام و معنویّت و اخلاق را به همه دنیا برسانند.

علل دین‌ستیزی و دین‌گریزی

دشـــمنی‌ها و هجوم‌های مختلفی که الان علیه دین اسلام مطرح شده است زیاد است، باید در دانشگاه‌ها جواب همه اینها مطرح شود. باید برای این دین‌ستیزی و دین‌گریزی که در بعض جوانان پیدا شـــده است فکری کرد البته نمی‌خواهیم بگوییم تحت چه عواملی این ایجاد شده است و طوری شده که برخی به اشتباه

۲. بحار الأنوار؛ جلد ۱۰، باب ۲، صفحه ۴۳.

بعض نواقصی که مثلاً در بنده وجود دارد را مربوط به اسلام می‌دانند و نمی‌دانند که در واقع این نواقص از روی عمل نکردن به اسلام است؛ هر کجا نقصی باشد، از جهت این است که ما به اسلام و هدایت‌های ائمه علیهم‌السلام عمل نکرده‌ایم. اگر خوب عمل شود مردم و جوانان به دین و قرآن روی می‌آورند. نواقص موجود در جامعه نه تنها هیچ ارتباطی به دین و قرآن ندارد، بلکه همه از عمل‌نکردن به قوانین شرع مقدس و عدم پایبندی به احکام می‌باشد.

مسلمانان از دیگران بی‌نیازند و دیگران به معارف آنها محتاجند.



وظایف حوزه و دانشگاه در عصر حاضر

همه اینها مطالبی است که وظایف روحانیت و وظایف مثل این دانشگاه و اساتید و دانشجویان عزیز را زیاد می‌کند. باید که بیشتر از اینها آماده باشیم. باید تمام تلاشمان این باشد که علم و قدرت جامعه را افزایش دهیم؛ علمی که انسانیّت انسان را کامل می‌کند، فضایل معنوی انسان را بالا می‌برد، دوستی و همکاری بین بشر را ارتقاء می‌دهد. اصلاً اساس دعوت اسلام و هدایت‌های اهل بیت علیهم‌السلام بر تعاون در بقا است، یعنی بشر همه با هم باشند و نباید تنازع در بقا داشته باشند.

خلاف این چیزی که الان بر بشریت و دنیا حاکم است که همه برای بقا تنازع دارند؛ طوری است که بقای همدیگر را نمی‌خواهند و بقای دیگران را منافی با

بقای خودشان می‌دانند. این اوضاع ناامن برخی کشورها برای این است که همه تنازع در بقا دارند؛ ولی اسـلام این را نمی‌گوید. شـعار اسلام ﴿**تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى**؛ در نیکی و پرهیزکاری همدیگر را یاری برسـانید.﴾[3] است. اگر این طور باشد مطمئناً دنیا به سمت خیر و سعادت پیش می‌رود.

ولی متأسـفانه الان دنیای اسـلام و بلاد مسلمانان به این مکتب و شعارها توجه نمی‌کننـد و راه‌های دیگـری پیش گرفته‌انـد؛ راه‌هایی کـه نهایتش ضلالت و گمراهی است.

اساس دعوت اسلام و هدایت‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام بر تعاون در بقاء است نه تنازع در بقاء.

برگزاری همایش ملّی «عرفان شرق» خلاف آموزه‌های مکتب

به طور مثال همین چند روز ملتفت شـدم که قرار است همایشی در شاهرود به عنوان همایش ملّی عرفان شرق برای ابوالحسن خرقانی و بایزید بسطامی برگزار کنند. شـما اگر تذکرة الاولیاء را ببینید، متوجه خواهید شـد که اینها چه عقایدی دارند. اگر ما بخواهیم مثل بایزید را معرفی کنیم و بگوییم سـابقه ما این اسـت واقعاً اسـباب خجلت می‌شود؛ حرف هایی در تذکرة الاولیاء از قول او نقل شده است که انسان واقعاً خنده‌اش می‌گیرد و هیچ توجیه و تأویلی نمی‌پذیرد.

ما هیچ وقت، خودمان را به این سوابق معرفی نمی‌کنیم. همه از اطراف و اکناف بیاینـد و در ایـن معرّفی‌ها چه چیزی را ببینند؟! اگر بخواهید کسـی را مثلاً در منطقه شـرق؛ طوس و خراسـان معرفی کنید شیخ طوسی را معرفی کنید که آن همه علوم و خدمات داشـته اسـت. در مورد ابوالحسـن خرقانی هم بزرگترین کاری که توانسـته انجام دهد این اسـت که می‌گوید با خدا چند مرتبه کشـتی گرفتم و در مرحله آخر خدا بر من غالب شد. اینها حاکی از جوّ جهل و جهالتی است که وجود دارد.[4]

---

۳. سوره مائده، آیه ۲.

۴. خبر برگزاری همایش ملّی عرفان شـرق و ایجاد پژوهشـگاهی با این عنوان در شهرسـتان شاهرود

اهمیت نهج البلاغه و لزوم ترویج آن

شما اگر واقعاً به دنبال علم و معرفت هستید، نهج البلاغة را ترویج کنید. مکتب ﴿**تعالَوْا إِلى كَلِمَةٍ سَواءٍ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمْ أَلّا نَعْبُدَ إِلّا اللّهَ وَ لا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً**﴾[5] و ﴿**يا أَيهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْناكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنثى وَ جَعَلْناكُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاكُمْ**﴾[6] را تبلیغ کنید و به مردم بشناسانید.

مکتب اهل بیت علیهم‌السلام که مغفول عنه واقع شده است را معرفی کنید. همین عهدنامه مالک اشتر را که نمی شود برایش قیمتی تعیین کرد به مردم بگویید.

جرج جرداق آن دانشمند بزرگ مسیحی در کتاب «الإمام علی صوت العدالة الانسانیة» منشور ۲۸ مادّه‌ای سازمان ملل را با این عهدنامه مقایسه می‌کند؛ عین عبارت آن منشور را نوشته و در مقابل هر ماده یک جمله از همین عهدنامه نوشته است. آن وقت در آنجا گفته که شما بیایید این را مقایسه کنید ببینید که بعد از هزار و چهارصد سال که دنیا با این همه تحرّکات و انقلاب روبرو بوده است، این عهدنامه بسیار کامل‌تر از این منشور است.

سپس جرج جرداق چهار فرق عمده بین این دو می گوید که دو جهت آن

اگر کسی به دنبال ترویج علم و معرفت است نهج‌البلاغه را ترویج کند.

توسط بعض مؤمنین به سمع مبارک مرجع عالیقدر رسیده بود که ایشان در این دیدار، اولین اعتراض حوزه علمیه به برگزاری این همایش را اعلام کردند. پیرو این بیانات و بازتاب وسیع آن در رسانه‌ها، تعدادی از اعاظم و فضلای حوزه علمیّه با صدور بیانیه‌های مختلف و ایراد سخنرانی‌ها و همچنین ارسال نامه به معظم له به حمایت از سخنان ایشان در محکومیت این همایش پرداختند.

بعد از این محکومیت‌ها و نیز اعتراض حوزه علمیه شهرستان شاهرود و بعضی از ارگان‌ها و جلسات متعدد مسئولان استان و شهرستان، این همایش لغو شد و برخی ادارات و جامعه روحانیّت شاهرود، نامه‌های تشکر و قدردانی خطاب به معظّم له ارسال نمودند و الحمدلله رب العالمین.

۵. «ای اهل کتاب. بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهید.»/سوره آل عمران، آیه ۶۴.

۶. «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست.»/ سوره حجرات، آیه ۱۳.

این اســت: یکی این‌که وقتی می‌خواستند منشور بنویسند به قول خودشان همه حقوقدانان و دانشــمندان و اشخاص مطلع را در جلسات و کنفرانس‌هایی جمع کردنــد و بــه ادّعای خود جمله‌هایی نوشــتند که کامل‌تر از آن نباشــد. بعد هم در روزنامه‌هــا نوشــتند که هر کس نظری دارد ارائه بدهــد ولی این عهدنامه را امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام بدون مقدمه فی‌البداهة نوشتند و به مالک دادند.



قدر اهل‌بیت‌علیهم‌السلام و هدایت‌های آن را ندانستیم و به همین سبب دچار حرف‌های گمـراه کننده شدیم.

یک فرق دیگــر این‌که اینهایی که این منشــور حقوق بشــر را نوشتند اول کســی کــه بــه آن عمل نمی‌کند خودشان هســتند و اوضــاع دنیا گواه آن اســت، امّا این که امیرالمؤمنین عهدنامه را نوشتند اول کسی که متعهّدتــر از همه به آن بود به شهادت تاریخ زندگانی حضرت، خود ایشان بود.

غرض این‌که قدر اهل بیت‌علیهم‌السلام و هدایت‌های آن را ندانســتیم و نشــناختیم و به همین خاطر به حرف‌های دیگر که گمراهی است دچار شدیم.

به هر حال بنده امّیدوارم که دانشــگاه علوم اســلامی رضوی‌علیه‌السلام که اسم بسیار با مســمّایی دارد، آوازه و افتخاراتش بیش از این شود و شما عزیزان طوری سعی و تلاش کنید که اســباب افتخار همه مسلمانان باشــد و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

دیدارها

۱۶

۱۵ رمضان المبارک ۱۴۳۳هـ.ق جشن میلاد با سعادت امام حسن مجتبی علیه‌السلام

ابعاد شخصیت امام حسن مجتبی علیه‌السلام

دیدار کنندگان: طلاب مدرسه شهید صدوقی رحمه‌الله قم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدللّه رب العالمین و الصلوة و السلام علی سیّد الاولین و الآخرین و خاتم الانبیاء و المرسلین سیدنا أبی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین و لاسیما مولانا بقیة اللّه فی الأرضین و اللّعن علی اعدائهم أجمعین الی یوم الدین.

اللّهُمّ صَلّ عَلی الإمامِ السِّبطِ الأکبرِ مَولانا أبِی مُحمّد الحَسنِ المُجتبی وَ صَلِّ عَلی وَلیِّک وَ حُجَّتِک أبی الحَسَن عَلی بنِ مُوسَی الرِّضا.

بنده عرض ادب و احترام و تشکر دارم و این عید سعید بزرگ آل محمد علیهم‌السلام را به پیشگاه حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت مخصوصاً حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه‌السلام و به درگاه مقدس حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و همه شیعیان و شما عزیزانی که در این جلسه شرکت فرموده‌اید تبریک عرض می‌کنم. امّیدوارم همه از برکات توسّل به انوار ائمه طاهرین علیهم‌السلام همیشه بهره‌مند باشیم و عنایات آقا حضرت بقیة الله الأعظم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف شامل حال همه مخصوصاً حوزه‌های علمیه باشد و این توفیقی هم که برای حوزه علمیه شهید صدوقی - خداوند انشاء الله بر علوّ درجات ایشان بیفزاید که شخصیتی بودند بر تعظیم شعائر و حفظ روزهای اسلامی مواظبت داشتند و برنامه‌هایشان ولائی بود - فراهم شده مغتنم شمرده و خدمت شما تبریک عرض می‌کنم و امّیدوارم که همه از انصار دین و شاگردان خوب مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و خدمتگزاران حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف باشید.

باید برای خدمت به اسلام و رساندن معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام آمادگی‌های لازم را کسب کنیم.

لزوم کسب آمادگی برای ادای رسالت جهانی حوزه

برنامه‌هایی که ذکر کردید بسیار با اهمیت است. در این شرایط و دوران محتاج این هستیم که برای خدمت به اسلام و رساندن رسالت و معارف اهل بیت علیهم‌السلام به دنیا و دفع شبهات و شکوک مختلفی که هست آمادگی‌های لازم را کسب کنیم، البته شبهات، قوی نیست ولی به هر حال وضعیت رسانه‌ای طوری است که فکر مردم را مشغول می‌کند.

در این شرایط، آقایان طلاب و مبلّغین و کسانی که می‌خواهند که اسلام را

ترویج کنند و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام را به دنیا برسانند وظیفه‌شان بسیار سنگین است. باید خود را برای ادای این رسالت مهم جهانی آماده کنیم. هر چه بیشتر زحمت بکشیم، هر چه بیشتر درس بخوانیم و هر چه بیشتر اهتمام داشته باشیم، اولین کسی که خوشحال و مسرور می‌شود، وجود مبارک آقا امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است چرا که اگر این‌طور شد ایشان از این‌که خدمتگزاران و شاگردان خوبی دارند که همه وظیفه خود را می‌شناسند و برای خدمت به اسلام و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام خودشان را می‌سازند و آماده می‌کنند خشنودند.



موضع امام حسن مجتبی علیه‌السلام برای حفظ اسلام از انقراض بسیار مهم و باعظمت است.

ابعاد شخصیّت والای امام حسن مجتبی علیه‌السلام

امشب، شب ولادت حضرت امام حسن مجتبی علیه‌السلام است. این ولادت مسعود و با برکت را به پیشگاه حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف صمیمانه تبریک عرض می‌کنم.

شخصیت حضرت مجتبی علیه‌السلام و موقعیت ایشان و موضع مهمّی که برای حفظ اسلام از انقراض اتخاذ کردند، بسیار مهم و با عظمت است. آن حضرت صاحب اخلاق کریمه و فضایل حمیده بودند؛ «وَ کَانَ إِذَا ذَکَرَ الْمَوْتَ بَکَی وَ إِذَا ذَکَرَ الْقَبْرَ بَکَی وَ إِذَا ذَکَرَ الْبَعْثَ وَ النُّشُورَ بَکَی وَ إِذَا ذَکَرَ الْمَمَرَّ عَلَی الصِّرَاطِ بَکَی؛ امام حسن مجتبی علیه‌السلام هنگامی که یاد مرگ می‌افتاد می‌گریست و هنگامی که یاد قبر می‌کرد می‌گریست و هنگامی که یاد برانگیخته‌شدن در قیامت می‌افتاد گریه می‌کرد و هنگامی که به یاد عبور از صراط می‌افتاد می‌گریست»[1].

---

۱. أمالی شیخ صدوق رحمه‌الله، مجلس ۳۳.

مکارم اخلاق حضرت مجتبی علیه السلام فوق تصوّر ماست. همین فضایل حمیده بود که باعث نجات مکتب اهل بیت علیهم السلام شد.

اوضاع خاصی فراهم شده بود؛ در اثر این‌که از اول، خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله غصب شده بود، در طول این همه مدّت، مردم از فرهنگ حقیقی اسلام و دعوت پیغمبر دور شدند و دنیاطلبی و ریاست‌خواهی و مفاسد مختلف جلوه کرد و اشخاص ثابت قدم بسیار کم بودند.

اگر تاریخ را مطالعه کنید ملاحظه می‌کنید که اگر موضع حضرت مجتبی علیه السلام نبود، می‌توان گفت همه مطالب و معارف رو به انقراض می‌رفت و نابود می‌شد.



ظهور شخصیّتی، مثل حضرت مجتبی علیه السلام بعد از آن جریانات جنگ جمل و صفین و نهروان که فتنه‌های بزرگی بود و افکار مردم را خیلی متشنج کرده بود، لازم بود تا بتواند دوباره مردم را متوجّه حقایق دین و معارف اهل بیت علیهم السلام کند آن هم با سلاح اخلاق؛ اخلاق کریمه‌ای که محبوبیّت در شرف زوال را به تمام معنا برگرداند، به طوری که در آن زمان، در عالم اسلام همه اعم از دوست و دشمن قبول داشتند که کسی محبوب‌تر از امام حسن مجتبی علیه السلام در بین مردم نبود.

ظهور شخصیتی مثل امام مجتبی علیه السلام در آن اوضاع برای توجه مردم به حقیقت دین لازم بود.

درست است که خلافت به حسب ظاهر به دست معاویه افتاد، امّا امامت اهل بیت و این‌که آنها امامند و مردم باید علوم و معارف را از ایشان بگیرند، این جنبه به دلیل رفتار امام حسن مجتبی علیه السلام محفوظ ماند.

هنگامی که مردم خوف و ترس حضرت از خداوند متعال را می‌دیدند، مثل این بود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را به طور مجسّم می‌دیدند. جنبه‌های اجتماعی آن حضرت

با مردم مثل احسان و کمک‌هایی که به مردم می‌کردند یا این‌که خودشان به سراغ فقرا می‌رفتند و رسیدگی به حال آنها می‌کردند. با آنها مواسات می‌کردند، نشست و برخاست می‌کردند؛ هر کجا هر مریضی بود، به عیادت می‌رفتند، در کمال تواضع با مردم رفتار می‌کردند همه موجب شد که مردم متوجه شدند که حق کجاست و تنها جایی که باید مردم به آنجا متوجه باشند همین خاندان پیغمبر و اهل بیت علیهم‌السلام است. زهد حضرت نسبت به دنیا هم به طوری بود که اصلاً به دنیا اعتنایی نداشتند.



برای مردم، مدرسه‌ای، مثل مدرسه تربیتی امام حسن مجتبی علیه‌السلام فوق‌العاده لازم بود.

همچنین حلم و بردباری آن حضرت و تحمّلی که درباره مخالفان داشتند، جلوه الهی را به مردم ارائه داد که دوباره ایمان مردم به اهل بیت علیهم‌السلام تجدید شد و محبوبیّت اهل بیت علیهم‌السلام در بین مردم زیادتر از پیش شد.

موفقیّت‌هایی که برای آن حضرت فراهم می‌شد همه به نفع اسلام و موجب تجدید حیات تشیّع و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام شد. واقعاً موقعیت حضرت امام حسن مجتبی علیه‌السلام باعث شد که معارف و حقایق اسلام به دست معاویه و امثال او نیفتد و نیفتاد و تا آخر هم همین‌طور بود.

اوضاع و احوال طوری بود که برای مردم، مدرسه‌ای، مثل مدرسه تربیتی امام حسن مجتبی علیه‌السلام فوق العاده لازم بود. ایشان مردم را دوباره تربیت کرد، با معارف دین آشنا کرد و در مقابل، دیگران بین مردم منفور می‌شدند؛ هر چه اهل بیت علیهم‌السلام بیشتر محبوب می‌شدند مردم از دشمنان آنها آزرده خاطرتر می‌شدند.

این‌که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله هم این بزرگواران را به امامت معرّفی کردند و فرمودند

که این دوازده نفر بعد از من، امام هستند، معلوم می‌شود که روی حساب‌های معنوی و الهی بوده است. مردم باید به اهل بیت علیهم‌السلام مراجعه کنند و علم، اصول دین، فقه و همه معارف دین را از آن بزرگواران اخذ نمایند.

مسأله امامت ائمه علیهم‌السلام به خصوص امام حسن و امام حسین علیهماالسلام با نصوص پیامبر مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، مثل «الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا»[2] برای همه روشن بود. همین سفارش‌ها و تمجیدات درباره اهل بیت، باعث شد که سیادت آن بزرگواران دوباره بین مردم جا افتاد؛ چرا که دشمن اهتمام داشت اهل بیت و بنی هاشم را از چشم مردم بیندازد و مغفول عنه کند. وقتی که نوبت به امام حسن مجتبی علیه‌السلام رسید با سیاست بسیار بالایی که حضرت اتخاذ کرد آن هم سیاست به معنای الهی نه سیاست‌های فاسد، همه زحمات دشمنان را نقش بر آب کرد و ولایت و محبت اهل بیت علیهم‌السلام در دل‌های مردم تجدید شد.



سیاست الهی امام حسن مجتبی علیه‌السلام همه نقشه‌های دشمن را نقش برآب کرد.

آیات شریفه قرآن، مثل آیه مباهله و آیه تطهیر همه فضائل حضرت است و هر کسی قرآن خوانده باشد امام حسن علیه‌السلام را می‌شناسد؛ آنجا که قرآن می‌فرماید: **﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فيهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَكُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللّهِ عَلَى الْكاذِبينَ﴾**[3] چه کسی

---

۲. «حسن و حسین هر دو امام هستند قیام کنند یا بنشینند.» /بحار الأنوار، جلد ۴۳، باب ۱۲، حدیث ۵۴.

۳. «هر گاه بعد از علم و دانشی که به تو رسیده، کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود آن‌گاه مباهله کنیم و لعنت خدا

همراه حضرت رسول جز حضرت امام حسن و امام حسین و حضرت زهرا و امیرالمؤمنین علیهم‌السلام بود.

آیه تطهیر هم همین‌طور. چند نفری که هنگام نزول آنجا بودند به اتفاق همه مفسرین، حضرت زهرا علیهاالسلام، امیرالمؤمنین و حضرت مجتبی و حضرت سیدالشهداء علیهم‌السلام بودند.

وظایف شیعیان

هرکجا کمبودی داریم برای این است که از اهل‌بیت علیهم‌السلام جدا شده‌ایم.



غرض این است که ما باید با فرهنگ و معارف اهل بیت علیهم‌السلام بیشتر آشنا شویم و این معارف را به مردم برسانیم و بدانیم هر کجا کمبودی داریم برای این است که از آن حضرات جدا شده‌ایم. هر کجا در امور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... اگر این راه و خطّی را که آنها به ما نشان دادند اتخاذ کنیم، همه معایب از بین می‌رود.

باید از سنّت‌های اهل بیت علیهم‌السلام مراقبت کنیم تا این سنّت‌ها زنده بماند. امر به معروف و نهی از منکر از مسائل مهمّی بود که شعار و سنّت اهل بیت علیهم‌السلام بود. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنْ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنَفْثَةٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ؛ تمام اعمال خیری که مردم به جا می‌آورند و جهاد در راه خدا در جنب امر به معروف و نهی از منکر مثل یک

را بر دروغگویان قرار دهیم.»/ سوره آل عمران، آیه ۶۱.

ذرّه آبی در کنار دریای عمیق و بی‌ساحل است.»[۴] باید این سنّت‌ها را حفظ کنیم و در این شرایط هر چه می‌توانیم برای حفظ دین اهتمام داشته باشیم.

اگر چه اسلام خیلی عزیز شده است و مخصوصاً تشیع عزّت زیادی پیدا کرده است با این وجود باید بگوییم معارف اهل بیت علیهم‌السلام غریبند. ما نهج البلاغه، صحیفه سجادیه، صحیفه ثانیه، صحیفه ثالثه، صحیفه رابعه داریم که همه‌اش علم و معرفت و اخلاق است و با چنین ذخائر و گنج‌هایی باید خیلی جلوتر از الان باشیم.

تمام اعمال خیر در مقابل امر به معروف و نهی از منکر، مثل ذره آبی در مقابل دریایی عمیق است.

به هر حال بنده باز هم از شما عزیزان تشکر می‌کنم و امّیدوارم که همه مورد عنایات و توجهات خاصه حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف قرار بگیرید. عرضم را با چند بیت شعر شاعر اهل سنّت به مناسبت میلاد امام حسن مجتبی علیه‌السلام را می‌خوانم:

اگر عمری بیارایم سخن را
نشاید مدح من مدح حسن را
سخن گیرم که جز درّ عدن نیست
سزاوار مقامات حسن نیست
سخن را گر به علیین رسانم
رسانیدن به قدرش کی توانم
سخن گر بگذرد از چرخ اخضر
هنوز از قدر او باشد فروتر
دو گیتی را وجودش زیب و زین است
نظیر او اگر جویی حسین است

۴. نهج البلاغة (صبحی صالح)، حکمت ۳۷۴.

دیدارها
۱۷

شب‌های مبارکه قدر ۱۴۳۳ هـ‌ق

استفاده از ماه رمضان در پیشبرد اهداف جامعه

دیدار کنندگان: جمعی از طلاب جامعة المصطفی العالمیة و مدرسه سلیمانیه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدللّه رب العالمین و الصلوة و السلام علی سیدالأولین و الآخرین و خاتم الانبیاء و المرسلین سیدنا أبی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین ولاسیما مولانا بقیة اللّه فی الأرضین و اللعن علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین.

قال اللّه تعالی: **﴿وَإِنْ کُنْتُمْ فِی رَیبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَی عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَکُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ کُنْتُمْ صَادِقِینَ﴾**[1]

و **﴿قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَی أَنْ یأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا یأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ کَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیراً﴾**[2]

بنده از زحماتی که برای نشر فرهنگ قرآنی و آشنایی مردم و جامعه با قرآن مجید و علوم مختلف مرتبط با قرآن کشیده‌اید تشکر و قدردانی می‌کنم؛ انشاء الله همه خدمات شما مورد تأیید آقا حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف – که عِدل قرآن مجید هستند– قرار بگیرد.

معارف حقه فقط معارف قرآن مجید و هدایت‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام است.

معارف حقیقی در قرآن و هدایت‌های اهل بیت علیهم‌السلام

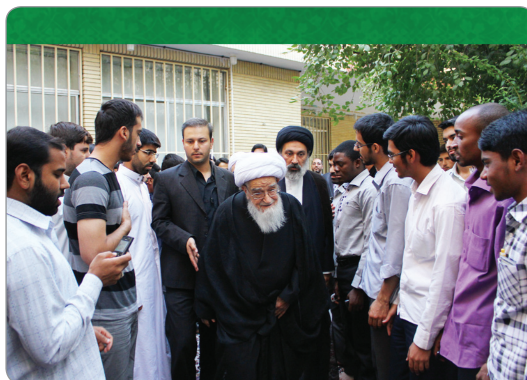
مطالبی که مربوط به قرآن است بیانش از عهده بنده یا اشخاصی که در درجه خیلی بالایی هستند خارج است ولی از باب این‌که باید ارتباطمان را با قرآن همیشه حفظ کنیم کمی در این باره صحبت می‌کنیم.

معارف حقه دین، فقط معارف قرآن مجید و هدایت‌های اهل بیت علیهم‌السلام است همان‌طور که پیامبر مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «إِنِّی تَارِكٌ فِیكُمُ الثِّقْلَیْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِی أَهْلَ بَیْتِی وَ إِنَّهُمَا لَنْ یَفْتَرِقَا حَتَّی یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْضَ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا؛ همانا من دو شئ گران‌بها را در نزد شما (امانت) می‌گذارم؛ کتاب خدا و اهل بیتم. این دو از هم جدا نمی‌شوند

۱. «و اگر درباره آن چه بر بنده خود [پیامبر] نازل کرده‌ایم شک و تردید دارید، یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را– غیر خدا– برای این کار فراخوانید اگر راست می‌گویید.»/سوره بقره، آیه ۲۳.

۲. «بگو: اگر انسان‌ها و پریان (جن و انس) اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد هر چند یکدیگر را کمک کنند.»/سوره اسراء، آیه ۸۸.

تا در حوض کوثر بر من وارد شوند؛ مادامی که به این دو چنگ بزنید گمراه نخواهید شد.»[3]
پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله این دو ودیعه و امانت بزرگ را برای هدایت امّت تا روز قیامت و برای این‌که همه هدایت راستین داشته باشند از خودشان به یادگار گذاشتند و سفارش کردند که قرآن و عترت را رها نکنید؛ اگر می‌خواهید گمراه نشوید متمسّک به قرآن و عترت شوید. فرمودند: اگر جلو بیفتید گمراه می‌شوید و اگر عقب بمانید همین‌طور، مراقب باشید که از هدایت‌های قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام همیشه بهره‌مند باشید تا جامعه شما، جامعه دینی و قرآنی باشد.



تمسّک به قرآن و عترت باعث دوری از گمراهی است.

پیام‌های قرآن

به هر حال وقتی انسان در آیات قرآن مجید تأمل داشته باشد در می‌یابد که همه‌اش نور و روشنایی است، خود قرآن هم می‌فرماید: ﴿**قَدْ جاءَكُمْ مِنَ اللّهِ نُورٌ وَ كِتابٌ مُبين يَهْدي بِهِ اللّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ سُبُلَ السَّلام**﴾[4] قرآن، کتابی است که مردم را به سلامتی، صلاح و صلح و سازش دعوت و هدایت می‌کند و از تاریکی‌ها خارج و وارد نور می‌کند.

همه آیات قرآن مجید، در جهات مختلف نورانیّت است. در حدّ اعلای این نورانیّت، جنبه الهیات و معرفت خداوند متعال است. در هیچ کتابی این معارف وجود ندارد.

۳. مستدرک الوسائل، جلد ۳، باب ۴۷، حدیث ۸۱۸۱.
۴. «از طرف خدا، نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد. خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند، به راه‌های سلامت، هدایت می‌کند»/ سوره مائده، آیات ۱۶- ۱۵.

شما آیه ﴿أَنَّما إِلهُکُمْ إِلهٌ واحِدٌ﴾[5] و ﴿یا أَهْلَ الْکِتابِ تَعالَوْا إِلى کَلِمَةٍ سَواءٍ بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللّهَ وَ لانُشْرِکَ بِهِ شَیْئاً وَ لایَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللّهِ﴾[6] را ببینید. مطلبی در توحید بالاتر از اینها نیست.

مطالب قرآن همه‌اش انسان‌ساز است. تمام مقاصد حقیقی که بشر برای رسیدن به سعادت لازم دارد، مثل حریت و آزادی، قرآن همه را تأمین می‌کند.

اخلاقیاتی که در قرآن مجید است، مانند ﴿وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذینَ یَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً﴾[7] را باید بخوانیم و دائم تکرار کنیم. پیام‌های قرآن، اعلامیه‌های بین المللی قرآن، مثل ﴿یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثى وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَاللّهِ أَتْقاکُمْ إِنَّ اللّهَ عَلیمٌ خَبیر﴾[8] را با گوش جان بشنویم.

تمام مقاصدی که بشر برای رسیدن به سعادت لازم دارد توسط قرآن تأمین شده است.

همه برنامه‌های قرآن، انسان‌ساز است. قرآن درباره سیاست، اقتصاد، اجتماع، اخوّت و برادری و راجع به فرائض و واجبات مختلف معارف عظیمی دارد.

درست است که هر مسلمانی کم و بیش از این معارف بی‌بهره نیست، ولی باید این معارف همیشه در مرئی و منظر ما باشد و با قرآن ارتباط دائم داشته باشیم.

مدینه فاضله در پرتو عمل به قرآن

هزار و چهارصد سال است که بزرگان عالم بشریت و نوابغ عالم انسانیّت همه در مقابل قرآن مجید پیشانی خضوع بر زمین گذاشته‌اند و همه اتّفاق دارند که اگر بشر بخواهد راه راست برود و سعادت‌مند باشد غیر از قرآن راهی ندارد. الان هم

---

۵. «همانا معبود شما خدای یگانه است.»/سوره انبیاء، آیه ۱۰۸.

۶. «ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما، بعضی دیگر را- غیر از خدای یگانه- به خدایی نپذیرد.»/سوره آل عمران، آیه ۶۴.

۷. «بندگان (خاص خداوند) رحمان، کسانی هستند که با آرامش و بی‌تکبّر بر زمین راه می‌روند»/سوره فرقان، آیه ۶۳.

۸. «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (اینها ملاک امتیاز نیست،) گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست. همانا خداوند دانا و آگاه است.»/ سوره حجرات، آیه ۱۳.

همین‌طور است. جامعه ما محتاج این است که همگان را به قرآن و تعلیمات قرآن تشویق و ترغیب کنیم و مردم را مخصوصاً جوان‌ها را با معارف قرآن آشنا کنیم.

به نظر بنده - که از روی تحقیق می‌گویم- هر کمبودی که داریم برای این است که از قرآن فاصله گرفتیم. نواقص و ضعف‌هایی هم که الان در جامعه است با نزدیک‌شدن به قرآن برطرف خواهد شد.

جامع‌ترین کتاب

قرآن کتاب جامعی است که در هر جهتی که انسان بخواهد دستور اکمل و اتمّ داشته باشد باید از آن بگیرد؛ از عقاید بگیرید تا اخلاقیات.



همه اتفاق دارند که اگر بشر بخواهد راه راست برود و سعادت‌مند باشد غیر از قرآن راهی ندارد.

قرآن بسیار عظیم است. ﴿لَوْ أَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ عَلى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْيَةِ اللّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ؛ اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، می‌دیدی که در برابر آن خاشع می‌شود و از خوف خدا می‌شکافد! اینها مثال‌هایی است که برای مردم می‌زنیم، شاید در آن بیندیشند.﴾[۹] انسان وقتی قرآن را قرائت می‌کند یا می‌شنود اگر توجه و تأمل کند بدنش می‌لرزد.

آن قدر آیات قرآن کریم درباره دنیا و وضع آن و روابطی که مردم با هم دارند و روابط حاکم و محکوم و دولت و ... دارد که یکی‌اش هم برای این‌که بشر را نجات بدهد

۹. سوره حشر، آیه ۲۱.

و هدایت کند کافی است.

آیه ﴿**إِنَّ اللّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِیتاءِ ذِی الْقُرْبی وَ یَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَالْبَغْیِ یَعِظُکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُون**﴾[10] را مکرّر بخوانید و در آن تأمّل کنید. اینها همه آیاتی است که معانی‌اش مطابق فطرت انسان است؛ یا در اخلاقیات این آیه شریفه را تلاوت کنید: ﴿**وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّیِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِی هِی أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَینَکَ وَ بَینَهُ عَدَاوَةٌ کَأَنَّهُ وَلِی حَمِیمٌ**؛ هرگز نیکی و بدی یکسان نیست بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهید دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است.)[11] چه اخلاق بلندی را به ما دستور می‌دهد؛ می‌فرماید کار نیک با کار بد با هم برابر نیستند. اگر هم کسی به شما بدی کرد، شما به نیکی جواب دهید.



وقتی انسان قرآن را تلاوت می‌کند یا می‌شنود اگر تأمل کند بدنش می‌لرزد.

اینها یک بخشی است از آیات قرآن که همه‌اش دستورات اخلاقی است. البته مطالب علمی و حقایق بسیاری هم در قرآن مجید هست که بالاتر از همه اینهاست و اگر انسان بخواهد قلّه‌های معرفت آن را فتح کند راهش آشنایی با قرآن مجید است.

قرآن، معجزه جاودان

همین ابعاد عظیم است که قرآن را معجزه قرار داده است. هزار و چهارصد سال پیش

---

۱۰. «خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد و از فحشا و منکر و ستم، نهی می‌کند خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکّر شوید.»/ سوره نحل، آیه ۹۰.

۱۱. سوره فصلت، آیه ۳۴.

خداوند متعال در قرآن اعلام فرمود که اگر در قرآنی که بر بنده خودمان نازل کردیم شک دارید یک سوره مثل قرآن بیاورید اگر می‌توانید که نخواهید توانست.

آیات تحدّی یکی از معجزات قرآن است که می‌گوید نه در آن زمان بلکه در همه ازمنه اگر همه هم بخواهند مثل قرآن بیاورند محال است. آن‌قدر قرآن عظیم است که ﴿**لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلى أَنْ یَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ لا یَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ کانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهیراً**﴾ اگر انسان‌ها و پریان (جن و انس) اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد هر چند یکدیگر را (در این کار) کمک کنند.»[۱۲]

اگر انسان بخواهد قله‌های معرفت آن را فتح کند راهش آشنایی با قرآن مجید است.

این یکی از ابعاد معجزه‌بودن قرآن است که کسی نمی‌تواند مانند آن را بیاورد. البته جهات اعجاز قرآن متعدد است و فقط به فصاحت و بلاغت و امثال آن خلاصه نمی‌شود. قرآن معجزه‌ای است که مکتب انبیاء گذشته به آن ثابت می‌شود، یعنی یگانه کتابی که الان می‌توانیم آن را به دنیا عرضه بداریم که اگر می‌توانید مثل آن را بیاورید قرآن است. تورات و انجیل با این وضع تحریفی که دارند برای حقانیت مکتب انبیاء گذشته نمی‌توان از آنها استفاده کرد.

عمل‌نکردن به قرآن علّت وجود نقاط ضعف

به هر حال ما باید هر چه می‌توانیم آشنایی خودمان را با قرآن بیشتر کنیم. جامعه ما جامعه قرآنی باشد؛ نهادها باید قرآنی باشند؛ دانشگاه باید قرآنی باشد و اگر همه اینها قرآنی باشد آن وقت در مسیر کمال و ترقی و نیل به مقاصد هستیم.

اگر دولت ما، مجلس ما و جامعه ما از قرآن فاصله داشته باشیم حتماً یک نقطه ضعف بزرگی برای ما پیش می‌آید. در روزنامه نوشته بود که آمار طلاق بسیار زیاد شده است. چرا این طور شده است؟ برای این‌که دستورات قرآن را رعایت نمی‌کنیم؛ برای این‌که روابط زن و شوهر آن روابط قرآنی سابق نیست. یادم هست که اوایل نوجوانی اصلاً نمی‌شنیدم که طلاقی واقع شود.

قرآن کریم، مسأله ازدواج را مسأله مقدّسی عنوان کرده است: ﴿**وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ**

---

۱۲. قبلاً گذشت.

أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً لِتَسْكُنُوا إِلَيْها وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً؛ و از نشانه‌های او این‌که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودّت و رحمت قرار داد.﴾[13] اگر فرهنگ خانواده‌های ما این اعلام‌های قرآنی باشد هیچ‌گاه طلاق پیش نمی‌آید.

اگر از این فرهنگ پیروی نکردیم کانون خانواده‌ها از بین می‌رود. همان‌گونه که در جوامع غربی از بین رفته است حتّی در روزنامه خواندم که در یکی از کشورهای غربی چهل و هشت درصد از فرزندانی که متولد می‌شوند والدینشان معلوم نیست.

قرآن مجید راجع به زن و مرد می‌فرماید: ﴿هُنَّ لِباسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ؛ آنها لباس شما هستند و شما لباس آنها.﴾[14] از نظر قرآن زن و شوهر از هم جدا نیستند و از همه جهات اشتراکات پیدا می‌کنند و واحد می‌شوند. غرض این‌که باید فرهنگ قرآن را زنده کنیم و جامعه خود را با قرآن بسازیم.

اگر فرهنگ خانواده‌های ما فرهنگ قرآنی باشد هیچ‌گاه طلاق پیش نمی‌آید.

استقلال اسلامی از نظر قرآن

یکی از مطالبی که قرآن بر روی آن تأکید بسیاری دارد مسأله استقلال اسلامی است. اگر نجات و رستگاری را می‌خواهیم من از روی کمال عقلی و تجربی می‌گویم باید جامعه مستقل داشته باشیم. آیات قرآن می‌گوید مسلمانان باید مستقل باشند و نباید تحت الحمایه دیگران قرار بگیرند. هر چه علم و قدرت مسلمانان بیشتر باشد، جامعه اسلامی استقلالش بیشتر است.

نمونه‌ای از عظمت بی‌کران قرآن

غرض این‌که مطالب و هدایت‌های قرآن در رشته‌های مختلف بسیار زیاد است. یکی از سلاطین صفاریه خلف بن احمد است. خلف بن احمد دانشمند بزرگی بوده اگر چه بعضی نواقص داشته است. وی به این فکر افتاد که تفسیری برای قرآن نگاشته شود که

۱۳. سوره روم، آیه ۲۱.
۱۴. سوره بقره، آیه ۱۸۷.

دیگر مردم محتاج نباشند و تا آخرین زمان این باقی بماند و همه از آن استفاده کنند.
علمای بزرگ در رشته‌های مختلف را جمع کرد و به خیال خودش تفسیری نوشت که بنا به نقل تاریخ «روضة الصفا» از قول یکی از بزرگان نسبت به بخش کوچکی از این تفسیر نوشته بود که اگر بخواهید با چند شتر این را حمل کنید باز هم کم است.
این نشان از عظمت بی‌انتهای قرآن دارد. عصر دنیا را اگر به دو عصر تقسیم کنیم، یعنی عصر قبل از نزول قرآن و بعد از نزول، می‌بینیم بیشتر پیشرفت‌ها و ترقی‌های دنیا در بعد از قرآن بود. مقصود این‌که مطالب علمی و اخلاقی و معنوی قرآن فوق تصوّر ماست.



از نظر قرآن، زن و شوهر از همه جهات مشترک و واحد می‌شوند.

کتابی است به نام «معجزات القرآن فی قرن العشرین؛ معجزات قرآن در قرن بیستم» که بنده آن را خوانده‌ام. در آنجا نوشته است ملّتی که یک چنین کتاب هدایت و راهنمایی دارد نباید این نعمت را کفران کند و باید به آن عمل کند.
باید قدردان نعمت قرآن باشیم. قدردان رسالت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و هدایت‌هایی که در روایات و احادیث است باشیم.
حقیر از شما عزیزان تشکر می‌کنم. همه باید بدانید که جامعه قرآنی جامعه ملکوتی و وحیانی است و همه باید به هدایت‌های قرآن و اهل بیت علیهم السلام متمسّک باشیم و السلام علیکم و رحمة الله.

دیدارها

۱۸

دوشنبه ۲۴ رمضان المبارک ۱۴۳۳ هـ.ق

ابعاد مختلف عظمت قرآن کریم

دیدارکنندگان: ستاد برگزاری هفتمین نمایشگاه قرآن و عترت خراسان رضوی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین و الصلوة و السلام علی سید الاولین و الآخرین و خاتم الانبیاء و المرسلین سیدنا ابی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین ولاسیما مولانا بقیة الله فی الارضین و اللعن علی اعدائهم أجمعین الی یوم الدین.

اللّهُمَ صَلِّ عَلَى عَلِى بْنِ مُوسَى الرِّضَا الْمُرْتَضَى الْإِمَامِ التَّقِى النَّقِى وَ حُجَّتِكَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَ مَنْ تَحْتَ الثَّرَى الصِّدِّيقِ الشَّهِيدِ صَلوةً كَثِيرَةً نَامِيَةً زَاكِيَةً مُتَوَاصِلَةً مُتَوَاتِرَةً مُتَرَادِفَةً.

قال الله تعالی: ﴿**وَإِنْ كُنْتُمْ فِى رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.**﴾[1]

بنده از زحماتی که شما عزیزان برای آشنایی بیشتر مردم و جامعه با معارف قرآن و وجوهی که برای پیشرفت و ترقّی کمال واقعی انسان مؤثر است متحمّل می‌شوید تقدیر و تشکّر می‌کنم.

معارف حقیقی، فقط معارف قرآن مجید و هدایت‌های اهل بیت علیهم‌السلام است.

عجز همگان از بیان معارف والای قرآن

مسأله قرآن و مطالبی که مربوط به آن است، مسأله‌ای نیست که بیانش از عهده حقیر و حتی اشخاصی که در درجات بالایی از علم هستند- آن‌طور که شایسته باشد- بر بیاید، ولی در حدّی که می‌شود با قرآن و معارف آن مأنوس باشیم، کمی در این‌باره صحبت می‌کنم:

هدایت‌گران بشریت

معارف حقیقی، فقط معارف قرآن مجید و هدایت‌های اهل بیت علیهم‌السلام است که بر حسب احادیث متواتر از فریقین، پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «إنّی تارکٌ فیکُمُ الثّقلَین کِتابَ اللّهِ وَ عِترَتی؛ همانا من دو شئ گران‌بها را در نزد شما (امانت) می‌گذارم؛ کتاب خدا و اهل بیتم.»[2] یعنی پیامبر مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله دو ودیعه و امانت بزرگ را برای هدایت امّت تا روز قیامت در همه جهات به یادگار گذاشتند و سفارش کردند که آن دو را رها نکنید. اگر می‌خواهید

---

۱. «و اگر درباره آن چه بر بنده خود [پیامبر] نازل کرده‌ایم شک و تردید دارید، یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را- غیر خدا- برای این کار فراخوانید اگر راست می‌گویید.»/سوره بقره، آیه ۲۳.

۲. مستدرک الوسائل، جلد ۳، باب ۴۷، حدیث ۸۱۸۱.

گمراه نشوید متمسّک به قرآن و عترت باشید؛ اگر جلو بیفتید گمراه می‌شوید، اگر عقب بیفتید گمراه می‌شوید. اگر با این دو باشید، جامعه شما جامعه دینی و الهی خواهد بود.



حال یکی از این دو یادگار هدایت‌گر پیغمبرصلی‌الله‌علیه‌وآله، آیات قرآن مجید است. آیات قرآن مجید همه‌اش نور و روشنایی است؛ ﴿قَدْ جَاءَکُمْ مِنَ اللّه نُورٌ وَ کِتَابٌ مُبِینٌ یَهْدِی بِهِ اللّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ﴾[3]

اگر می‌خواهید گمراه نشوید متمسّك به قرآن و عترت باشید.

پیشرفت بشریت در عصر حضور قرآن

اگر بخواهیم دنیا را به دو عصر تقسیم کنیم یکی عصر قبل از قرآن است و دیگری عصر بعد از حضور قرآن. دنیا به واسطه حضور قرآن به طرف ترقّی و پیشرفت سیر کرد و همه پیشرفت‌هایی که ظاهر شده است همه به برکت قرآن است و قرآن عطف تاریخ بوده است.

پیام‌های انسان‌ساز قرآن

قرآن، کتابی است که مردم را به سلامتی، صلح و سازش دعوت و هدایت می‌کند و آنها را از تاریکی‌ها خارج و وارد نور می‌کند.

آیات قرآن در همه ابعاد نور است؛ در توحید و معرفت خداوند سخنی که در قرآن مجید است در هیچ کتابی وجود ندارد.

۳. «از طرف خدا، نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد. خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند، به راه‌های سلامت، هدایت می‌کند»/ سوره مائده، آیات ۱۶ -۱۵.

آیاتی، مثل ﴿**تَعالَوْا إِلی کَلِمَةٍ سَواءٍ بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ أَلّا نَعْبُدَ إِلّا اللّهَ وَ لا نُشْرِکَ بِهِ شَیْئاً**﴾[۴] همه‌اش انسان‌ساز است. مقاصد حقیقی بشر، هویت و آزادی حقیقی او همه در آیات قرآن مجید است.

اعلامیه‌های قرآن به تمام دنیا، پیام‌های زنده و والایی است؛ ﴿**یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَاللّهِ أَتْقاکُمْ إِنَّ اللّهَ عَلیمٌ خَبیر**﴾[۵]

همه برنامه‌هایی که در قرآن است؛ راجع به سیاست، اقتصاد، اجتماع و اخوّت و برادری، برنامه‌هایی انسان‌ساز است که باید همیشه در زندگی مسلمانان ظهور داشته باشد.

قرآن پر است از آیاتی که راجع به دنیا، معیشت مردم، روابط آنها با یکدیگر، روابط زن و مرد و روابط حاکم و محکوم پیام دارد.

مقاصد حقیقی بشر، هویت و آزادی حقیقی او همه در آیات قرآن مجید است.

شما آیاتی، مثل ﴿**إِنَّ اللّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِیتاءِ ذِی الْقُرْبی وَ یَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَالْبَغْیِ یَعِظُکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُون**﴾[۶] را بخوانید و در آن تأمل کنید.

دنیا، آیه شریفه ﴿**الَّذینَ ینفِقُونَ فِی السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْکاظِمینَ الْغَیظَ وَ الْعافِینَ عَنِ النَّاسِ وَ اللّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ**﴾[۷] را ببیند.

از آیات اخلاقی قرآن، آیه ﴿**وَ قَضَی رَبُّکَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِیاهُ وَ بِالْوَالِدینِ إِحْسَاناً إِمَّا یبْلُغَنَّ عِنْدَکَ الْکِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ کِلاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَا أُفٍّ وَ لَا تَنْهَرْهُمَا وَ قُل لَّهُمَا قَوْلًا کَرِیماً**﴾[۸] را

---

۴. «بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم.»/سوره آل عمران، آیه ۶۴.

۵. «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (اینها ملاک امتیاز نیست،) گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست. همانا خداوند دانا و آگاه است.»/ سوره حجرات، آیه ۱۳.

۶. «خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد و از فحشا و منکر و ستم، نهی می‌کند خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکّر شوید.»/ سوره نحل، آیه ۹۰.

۷. «همان‌ها که در توانگری و تنگدستی، انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از خطای مردم درمی‌گذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد.»/ سوره آل عمران، آیه ۱۳۴.

۸. «و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. هر گاه یکی از آن دو یا هر

ملاحظه کنید و ببینید در مقام احترام به پدر و مادر چه دستوراتی داده است. چقدر زیبا مقام پدر و مادر را وصف کرده است. چه مکتبی این چنین قدرشناس است؟

دوری از قرآن، علّت وجود نقایص

هر کمبود و نقصی که داریم برای این است که از قرآن فاصله گرفته‌ایم. هر چه به قرآن نزدیک شویم کمبودها و نقائص از بین می‌رود. قرآن همه چیز است. ضعف‌هایی که الان در جامعه ما است؛ ضعف‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی همه به خاطر دوری از قرآن است و تمام آنها با تمسّک به قرآن برطرف می‌شود.

هرچه به قرآن نزدیک شویم کمبودها و نقائص از بین می‌رود.

قرآن مکتبی است که پیامبر هزار و چهارصد سال پیش آوردند و ائمه علیهم‌السلام، آموزگاران و اساتید این مکتب بوده‌اند و ما باید از آموزه‌های آنها در تمام مطالب درس بگیریم.

عالی‌ترین دستورات برای تحکیم خانواده

باید پیام‌ها و دستورات قرآن را در تمام ابعاد رعایت کنیم. اگر روابط زن و شوهر بر اساس آیات قرآن باشد آن‌طور که قرآن ازدواج را یک مسأله مقدس عنوان می‌کند ﴿**وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً**؛ و از نشانه‌های او این‌که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودّت و رحمت قرار داد.﴾[9] هیچ گاه به این اندازه آمار طلاق افزایش پیدا نمی‌کرد و بنیان خانواده‌ها سست نمی‌شد.

اگر جامعه، جامعه قرآنی و جامعه عفاف و حجاب باشد و جامعه از اختلاط زن و مرد پرهیز داشته باشد این مسائل پیش نمی‌آید. اگر به آیات حجاب و عفاف، مثل ﴿**قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يدْنِينَ عَلَيهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يعْرَفْنَ**

دوی آنها، نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار و بر آنها فریاد مزن و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه به آنها بگو.»/ سوره اسراء، آیه ۲۳.

۹. سوره روم، آیه ۲۱.

﴿فَلَایُؤْذَیْنَ وَ کَانَ اللّه غَفُوراً رَحِیماً﴾[10] اعتنا نکنیم، جامعه رو به فساد می‌رود.

استقلال اسلامی، توصیه همیشگی قرآن

اگر بخواهیم جامعه، استقلال داشته باشد، باید قرآن را زنده نگهداریم. آیات قرآن می‌گوید که مسلمان نباید تحت الحمایه دیگران باشد. باید قدرت و علم مسلمان از همه بالاتر باشد؛ آیات ﴿**فَوقَ کُلّ ذِی عِلم عَلِیمٌ**﴾[11] و ﴿**قُلْ رَبِّ زِدْنِی عِلْماً**﴾[12] همه بر این دلالت دارد. دستورات قرآن، همه‌اش دستور به کسب علم است، دستور به تعقل است. قرآن مکرّر می‌فرماید چرا فکر نمی‌کنید؟ چرا تعقّل نمی‌کنید؟ ما چنین کتابی داریم و باید به خود ببالیم.

برخی از وجوه اعجاز قرآن

در مورد معجزه‌بودن قرآن هم مطلب بسیار است؛ قرآن کتاب همیشگی بشر است و برنامه‌ای بالاتر از برنامه قرآن برای هدایت بشر نیامده است و نخواهد آمد. یعنی هیچ کس نمی‌تواند چنین برنامه‌ای بیاورد ﴿**وَ إن کُنتُمْ فِی ریب مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَی عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَدَاءَکُم مِّن دُونِ اللّه إن کُنتُمْ صَادِقِینَ**﴾[13]؛ این آیه یکی از معجزات قرآن است که خبر از غیب داده، یعنی اگر شک دارید در قرآن، یک سوره همانند آن بیاورید و اگر نتوانستید (که نمی‌توانید) ﴿**فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِی وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْکَافِرِینَ**؛ بترسید از آتشی که هیزمش مردم و سنگ‌ها هستند و برای کافرین آماده شده است.﴾

یا در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿**قُل لَّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنسُ وَ الْجِنُّ عَلَی أَن یأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا یأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ کَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیراً**؛ اگر انسان‌ها و پریان (جن و انس) اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد هر چند یکدیگر را (در این

باید پیام‌ها و دستورات قرآن را در تمام ابعاد رعایت کنیم.

---

۱۰. «به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: جلباب‌ها [روسری‌های بلند] خود را بر خویش فروافکنند. این کار برای این‌که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است. خداوند همواره آمرزنده رحیم است.»/ سوره احزاب، آیه ۵۹.

۱۱. «برتر از هر صاحب علمی، عالمی است.»/سوره یوسف، آیه ۷۶.

۱۲. «بگو خدایا بر علم من بیفزا.»/ سوره طه، آیه ۱۱۴.

۱۳. قبلاً گذشت.

کار) کمک کنند.﴾[14] اینها همه از وجوه اعجاز قرآن کریم است.
قرآن، اعجاز خالد و همیشگی رسول الله ﷺ است که نبوت انبیاء گذشته هم در قرآن ثابت می‌شود، یعنی یگانه کتابی است که الآن می‌شود برای اثبات مکتب انبیاء به دنیا عرضه داشت.

لزوم اهتمام بیشتر جامعه به قرآن

به هر حال ما بایستی که هرچه می‌توانیم آشنایی خودمان را با قرآن بیشتر کنیم. جامعه ما جامعه‌ای قرآنی باشد، نهادها و دانشگاه‌ها قرآنی باشد. در حوزه‌های علمیه هم باید در درجه اول، قرآن قرار داشته باشد؛ قرآن را بشناسند که قرآن‌شناسی خودش یک بحث بسیار مهمّی است. اگر همه اینها قرآنی باشد در مسیر کمال، ترفیع و نیل به مقاصد است.

برنامه‌ای بالاتر از برنامه قرآن برای هدایت بشر نیامده است و نخواهد آمد.

باید جامعه را با قرآن آشنا کنیم. اگر از قرآن فاصله داشته باشیم حتماً آنجا یک نکته ضعف بزرگی برای ما پیش می‌آید. باید قرآن را زنده کنیم، باید تربیت ما قرآنی باشد، باید جامعه را با قرآن بسازیم.

قدردانی نعمت عظیم قرآن

ملّتی که چنین کتاب و هدایتی دارد، باید قدر آن را بداند و کفران نعمت نکند. دانستن قدر این نعمت عظیم هم به این است که این کتاب را بخوانیم، به دستوراتش عمل کنیم و آن را به بشریّت عرضه کنیم.
باید قدردان نعمت قرآن و همچنین قدردان نعمت رسالت حضرت رسول ﷺ و نیز قدردان نعمت ولایت امیرالمؤمنین ؑ و هدایت‌های اهل بیت ؑ باشیم.

لزوم عمل به قرآن برای فعّالان این عرصه

بنده مجدد از کسانی که در این عرصه فعالیت می‌کنند و زحمت می‌کشند تشکّر می‌کنم. باید بدانیم که هر کس مردم را دعوت به قرآن می‌کند باید ملاحظه کند که در ارتباط با قرآن در چه رتبه‌ای است و چقدر به دستورات آن عمل می‌کند. خداوند انشاء الله به همه توفیق خدمت به مکتب قرآن و اهل بیت ؑ عنایت بفرماید و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

۱۴. سوره اسراء، آیه ۸۸.

دیدارها
19

رمضان المبارک ۱۴۳۳ هـ ق

تعهّد و بصیرت در خبررسانی

دیدارکنندگان: جمعی از اساتید و دانشجویان دانشگاه خبر مشهد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدللّه رب العالمین و الصلوة و السلام علی سید الاولین و الآخرین و خاتم الانبیاء و المرسلین سیدنا أبی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیّما مولانا بقیة اللّه فی الأرضین و اللعن علی اعدائهم أجمعین الی یوم الدین.

اللَّهُمَ صَلِّ عَلَى عَلِی بْنِ مُوسَى الرِّضَا الْمُرْتَضَى الْإِمَامِ التَّقِی النَّقِی وَ حُجَّتِكَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الأرضِ وَ مَنْ تَحْتَ الثَّرَى

بنده عرض ادب و احترام و تشکر دارم و امّیدوارم همه برنامه‌هایی که در مملکت اجرا می‌شود در مسیر خیر، صلاح، ترقّی و رشد فرهنگ اسلامی باشد.

خبررسانی نقشی اساسی و مهم در فرهنگ و تربیت مردم دارد.

اهمیت وجود دانشگاه‌های خبر

این دانشکده با شعب مختلفی که تذکر دادید، اگر در مسیر صحیح فعالیت بکند و افرادی که در این دانشکده تربیت می‌شوند اگر برنامه‌هایی را که تذکر دادید در آنجا فرا بگیرند، می‌توانند خدمات بسیار بزرگی به مملکت و فرهنگ و اطلاعات مردم انجام بدهند.

امروز در دنیا مسأله خبر و خبررسانی بسیار با اهمیت است. می‌توان گفت بیشتر مطالبی که در دنیا خیلی مطرح می‌شود؛ چه مطالب اقتصادی، چه سیاسی و حتی علمی، همه در ارتباط با خبرهایی است که داده می‌شود و البته هر کدام از خبررسانان تعهّد بیشتری داشته باشند، به خیر بشر و راحتی مردم کمک می‌نمایند.

نقش خبررسانی در فرهنگ‌سازی

خبررسانی نقش خیلی اساسی در فرهنگ و تربیت مردم دارد. باید اشخاصی که برای این امر مهم تربیت می‌شوند مردمانی آگاه، متعهد و به سنّت‌های الهی معتقد باشند تا بتوانند هم در داخل مملکت و هم در دیگر ممالک در

تبلیغ افتخارات تشیّع و کشور موفق باشند.
این هم مشروط است به تعهّد کسانی که مسئولیت این دانشکده‌ها را دارند تا بتوانند متعهّدانه امانت بزرگی که ارتباط با حیثیات جامعه دارد را به سرانجام برسانند.
امّیدوارم که شما بتوانید در جوار حضرت ثامن الحجج علیه‌السلام در چنین دانشکده‌ای نقش صحیح اسلامی و دینی را با درایت ایفا کنید تا رشد دینی، شعور مذهبی و شعور سیاسی مردم ما تقویت شود.



در چنین دانشکده‌ای نقش صحیح اسلامی را با درایت ایفا کنید تا رشد دینی و شعور سیاسی در مردم تقویت شود.

برنامه‌های خبررسانی، مانند نوع خبرهایی که می‌دهند، اشرافی که باید داشته باشند، ملاک‌هایی که باید در انتخاب مطالب داشته باشند همه از مسائل بسیار مهم است که اگر به نحو مطلوب اجرا شود خدمت بسیار بزرگی به فرهنگ اسلام و جامعه اسلامی شده است.
خبرهایی الان در دنیاست که اگر ما از آن مطلع شویم به بصیرت ما افزوده می‌شود و از طرف دیگر خبرهایی است که برای ما احساس مسئولیت ایجاد می‌کند. همین برنامه نسل‌کشی در میانمار را ملاحظه کنید که دستگاه خبررسانی کشور مسئولیت بزرگی دارد تا با خبررسانی، مردم از ظلم حاکمان آنجا مطلع شوند و هر کسی حسب مسئولیت وظیفه‌اش را انجام دهد.

امروزه از اصول اصلی تمدّن هر جامعه این اســت که از همه جا و اخباری که در آن می‌گذرد اطلاعات کاملی داشــته باشیم که اگر بی‌خبر باشیم خیلی ضرر خواهیم کرد و عقب می‌مانیم.

اگر امثال این دانشکده درست و به نحو صحیح عمل کنند می‌توانیم نقطه‌های ضعف را با همین اطلاعات برطرف کنیم. بنده کاملاً در امور این دانشــکده وارد نیســتم و نمی‌توانم عرایضی داشــته باشم ولی اجمال این است که این خبررسانی‌ها و اشخاصی که خبررسانی می‌کنند باید متعهد و دارای بصیرت دینی باشــند و استعداد خاصی داشته باشــند که بتوانند در انتخاب خبرها و بیان آنها فرهنگ را منتقل و تقویت کنند.

اشخاصی که خبررسانی می‌کنند بایـد متعهـد و دارای بصیرت دینی باشند.

نمی‌شــود امروز از اوضاع دنیا بی‌خبر باشــیم. ما باید حرکت‌ها، انقلاب‌ها، فکرها و مکتب‌هایی که در دنیا اســت را کاملاً بشناســیم و همه اخبار جهان را رصد کنیم.

انتظارات از دانشگاه‌ها

امّیــدوارم که خداوند متعال بر توفیقات شــما بیفزایــد و همه نهادهایی که داریم در همان جهتی که تأســیس شــدند سیر داشته باشند. انشاء الله بتوانید وظایفی که بر عهده شماســت به نحو احسن انجام دهید و اسباب خشنودی آقا امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را فراهم نمایید. انتظار این است که در این دانشکده و بقیه دانشــگاه‌ها جوان‌های عزیز ما که برای آینده ســاخته می‌شوند، بتوانند آینده بهتــر و افق‌هــای بالاتری را برای خود و مردم تأمیــن کنند و اهداف بلندی داشته باشند و بدانند که خداوند ناظر بر اعمال آنهاست اگر ما در هر کاری خدا را در نظر بگیریم لطف خدا شامل حال ما می‌شود. انشاء الله موفق باشید و السلام علیکم و رحمة الله.

دیدارها

۲۰

رمضان المبارک ۱۴۳۳ هـ‍ق

اهمیت سرپرستی تربیتی و اقتصادی ایتام

دیدارکنندگان: جمعی از ایتام

جمعی از ایتام در فضایی بسیار صمیمی و معنوی با مرجع عالیقدرحضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الشریف دیدار کردند.

معظّم له در این دیدار با تأکید بر اهتمام به تربیت دینی ایتام فرمودند: بنده از حضور شما عزیزان تشکر می‌کنم و امیدوارم که بتوانید در آینده، خادم دین و مکتب شوید.



اگر انسان بتواند سرپرستی حتی یک یتیم را هم به عهده بگیرد و او را در مسیر دین تربیت کند، هر کار نیکی که آن یتیم انجام دهد سهم بزرگی از آن برای سرپرست است.

اهمیت سرپرستی و تربیت ایتام

به شما بزرگوارانی هم که مسئولیت این عزیزان را بر عهده دارید عرض می‌کنم که بدانید مراقبت از ایتام، کار بسیار مهمی است؛ هم مراقبت معیشتی و هم مراقبت تربیتی و دینی.

این‌که پیامبر مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند: «أَنَا وَ کَافِلُ الْیَتِیمِ کَهَاتَیْنِ فِی الْجَنَّةِ؛ من و سرپرست یتیم در بهشت مانند این دو (انگشت وسط و سبابه) هستیم.»[۱] اهمیت این مطلب را می‌رساند.

اگر انسان بتواند سرپرستی حتی یک یتیم را هم به عهده بگیرد و این افتخار را به دست بیاورد، بسیار با ارزش است و اگر او را در مسیر دین تربیت کند، هر کار نیکی که آن یتیم انجام دهد سهم بزرگی از آن برای کسی است که سرپرستی تربیتی و اقتصادی او را قبول نموده است.

۱. مستدرک الوسائل، جلد ۲، باب ۷۸، حدیث ۲۴۹۹.

به هر حال بنده خیلی خوشحال شدم از این‌که به زیارت شما عزیزان نائل شدم. شـــما همه فرزندان من هستید. انشـــاء الله در تمام مراحل زندگی موفق و مؤید باشید.



در پایان این دیدار، یکی از شعرای جوان به شعرخوانی پرداخت که بر معنویت فضای دیدار افزود و موجب تقدیر فراوان معظم له از وی شد.

دیدارها

۲۱

رمضان المبارک ۱۴۳۳ هـ.ق

ولایت، عظیم‌ترین نعمت

دیدار کنندگان: جمعی از عزاداران امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدللّه الذی جعلنا من المتمسّکین بولایة امیرالمؤمنین و الائمة الطیبین الطاهرین و لاسیما مولانا بقیة اللّه فی الأرضین و الصلوة و السلام علی خیرخلقه و أشرف بریّته سید الأولین و الآخرین سیّدنا أبی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما مولانا بقیة اللّه فی الأرضین و اللّعن علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین.

قال اللّه تعالی: **﴿وَ مَنْ یُعَظِّمْ شَعائِرَ اللّهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَی الْقُلُوب﴾**[1]

لزوم ترویج و قدردانی نعمت ولایت

چنانچه هزاران سال هم برای شکر نعمت ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در سجده باشیم نمی‌توانیم شکر آن را به جا آوریم.

بنده این توفیقات و افتخاراتی را که برای شما عزیزان فراهم شده است تبریک عرض می‌کنم و امّیدوارم خدماتی که برای ترویج امر اهل بیت علیهم‌السلام و احیاء مذهب انجام می‌دهید همه مقبول درگاه وجود مقدّس امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف باشد و مخصوصاً در شهر مقدس مشهد و مرکز ولایی حضرت ثامن الحجج علیه‌السلام هر چه این برنامه‌های ولایی با شکوه‌تر برقرار شود، آثار و برکاتش زیادتر است.

اینها همه اعلام وجود و اعلام حیات است، یعنی این‌که، ما هستیم و ما ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را داریم. باید انسان اظهار وجود کند و با حضور در این مراسم باشکوه، دنیا را متوجه اهل بیت علیهم‌السلام کند. هر چه برای ترویج امر امیرالمؤمنین علیه‌السلام خدمت کنیم باز هم کم است. مثل بنده چطور می‌توانم از این خدمات تشکر کنم، فقط امّیدوارم که بنده را هم در بین این جمع انشاء الله حساب کنند و ما را شکرگزار نعمت ولایت قرار دهند. شاعر با معرفت هم می‌گوید:

«لَوْ عِشْتُ ألفَ عام فی سجدةٍ لربّی
شُکراً لِفَضْل عام لم یشکر بالتّمام؛

من چنانچه هزار سال زندگی کنم و در سجده باشم برای این‌که شکر نعمت یک سال خدا را بجا آورم نخواهم توانست.»

۱. «و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دل‌هاست»/سوره حج، آیه ۳۲.



آری! هزاران سال هم اگر ما در سجده باشیم و بخواهیم شکر نعمت بزرگ ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و توفیقاتی که نصیب ما شده و می‌شود را به جا آوریم نمی‌توانیم. ما ارزش مسأله ولایت را هرگز نمی‌توانیم تصور کنیم که چه افتخار بزرگی است و کسانی که برای احیاء این امر عظیم تلاش می‌کنند چه ثوابی دارند.

هرکس خلوص نیّتش بیشتر باشد مقام تقربش والاتر است.

کسی نمی‌تواند تصوّر کند این قدم‌هایی که برداشته شده است در همین راهپیمایی‌ها و عزاداری‌ها چه ثوابی دارد؟ البته خلوص نیّت شرط اساسی است؛ هر کسی خلوص نیّتش بیشتر باشد تقرّبش به مقام امیرالمؤمنین علیه‌السلام زیادتر است. هر قدمی که برای تعظیم شعائر الهی بر می‌دارید همه‌اش حسنه است مخصوصاً اگر در مسأله ولایت باشد. آیات و روایاتی که در شأن و فضیلت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام وارد شده است همه نشان از عظمت مسأله ولایت دارد.

فضایل امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام

سنّی و شیعه همه نقل می‌کنند که: «لَوْ أَنَّ عَبْداً عَبَدَ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ مِثْلَ مَا قَامَ نُوحٌ فِی قَوْمِهِ وَ کَانَ لَهُ مِثْلُ أُحُدٍ ذَهَباً فَأَنْفَقَهُ فِی سَبِیلِ اللّه وَ مُدَّ فِی عُمُرِهِ حَتَّی حَجَّ أَلْفَ عَامٍ عَلَی قَدَمَیْهِ ثُمَّ قُتِلَ بَیْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ مَظْلُوماً ثُمَّ لَمْ یُوَالِكَ یَا عَلِیُّ لَمْ یَشَمَّ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ وَ لَمْ یَدْخُلْهَا؛ اگر بنده‌ای به قدر عمر رسالت نوح عبادت کند و به اندازه کوه احد، طلا در راه خداوند انفاق نماید و عمرش طولانی شود تا هزار سال حج پیاده به جا آورد و بین صفا و مروه مظلوم کشته شود، سپس ای علی! ولایت تو را نداشته



باشد بوی بهشت را استشمام نمی‌کند و داخل آن نمی‌شود.»[۲]
هیچ آیه‌ای نیست که در شأن مهاجر و انصار نازل شده باشد مگر این‌که شخص اول مصداق آن امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است.
شما آیه ﴿**إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلوةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ**؛ سرپرست و ولیّ شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند.﴾[۳] را ببینید. روایت: «لَوِ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَى حُبِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لَمَا خَلَقَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ النَّارَ؛ اگر همه مردم بر دوستی علی ابن ابی‌طالب جمع می‌شدند خداوند آتش را خلق نمی‌فرمود.»[۴] را ملاحظه کنید. ببینید مقام ولایت چقدر با عظمت است.
دوست و دشمن همه در فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام متفق‌اند. همه این حدیث را نقل کرده‌اند که پیامبر مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله - که ﴿**مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى**﴾[۵] است- فرمودند: «إِنَّ اللّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلَ لِأَخِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي‌طَالِبٍ فَضَائِلَ لَا يُحْصِي عَدَدَهَا غَيْرُهُ؛ همانا خداوند متعال برای برادرم علی بن ابی‌طالب فضائلی قرار داده است که آنها را غیر از خداوند کسی قادر نیست حساب و احصا کند.»[۶]
یا این‌که فرمود: «وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ لَا أَنْ تَقُولَ طَوَائِفُ مِنْ أُمَّتِي فِيكَ مَا قَالَتِ النَّصَارَى فِي ابْنِ مَرْيَمَ لَقُلْتُ الْيَوْمَ فِيكَ مَقَالًا لَا تَمُرُّ بِمَلَإٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أَخَذُوا التُّرَابَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْكَ لِلْبَرَكَةِ؛ قسم به آن که جانم به دست اوست اگر گروهی از امّت من آنچه را که نصاری نسبت به عیسی گفتند درباره تو نمی‌گفتند، امروز چیزهایی

هیچ آیه‌ای در شأن مهاجر و انصار نازل نشده است مگر این‌که شخص اول مصداق آن امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است.

---

۲. نقل‌شده در مصادر شیعه و مصادر اهل سنّت از جمله بحار الأنوار، جلد ۲۷، باب ۷، حدیث ۵۳ و ینابیع المودة قندوزی، جلد ۲، صفحه ۲۹۳.
۳. سوره مائده، آیه ۵۵.
۴. بحار الأنوار، جلد ۳۹، باب ۸۷، حدیث ۱۲.
۵. «هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست.»/ سوره نجم، آیات ۴-۳.
۶. أمالی شیخ صدوق ره، مجلس ۲۸.

درباره تو می‌گفتم که بر هیچ گروهی از مسلمانان عبور نمی‌کردی مگر این‌که خاک پای تو را برای تبرّک بر می‌داشتند.»[7]

التزام به لوازم ولایت

البته باید این اظهار ولایت توأم با عمل باشد. در عین حالی که افتخار ولایت‌مداری را داریم باز هم باید مواظب باشیم که راه را همان‌طور که خود امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: «أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَاماً يَقْتَدِي بِهِ وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ؛ بدان که برای هر مأمومی امامی است که به او اقتدا می‌شود و از نور علمش بهره‌مند می‌شوند.»[8]

باید اظهار ولایت توأم با عمل باشد.

و آن حضرت در ادامه می‌فرماید: «أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدِ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطِمْرَيْهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصَيْهِ؛ بدان که پیشوای شما بسنده کرده است از دنیای خود به دو جامه فرسوده و از خوردنی‌ها به دو قرص نان.» البته خودشان در آخر می‌فرماید: «أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَكِنْ أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ؛ بدانید که شما نمی‌توانید مانند من باشید امّا مرا با ورع، پارسایی و اجتهاد و کوشش در اطاعت خداوند متعال یاری کنید.»

به هر حال بنده از همه شما عزیزان تشکّر می‌کنم. حقیر هم افتخار می‌کنم که نام من در ردیف شما انشاء الله ثبت شده باشد و آن را یکی از ذخائر بزرگ برای آخرت می‌دانم. امّیدوارم بتوانیم قدر نعمت شیعه‌بودن را بدانیم که به اتفاق شیعه و اهل سنّت «خَيْرُ الْبَرِيَّة»[9] یعنی بهترین بندگان خدا، شیعیان امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام هستند و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

---

۷. بحار الأنوار، جلد ۴۰، باب ۹۱، حدیث ۱۱۴.
۸. نهج البلاغه (صبحی صالح)، نامه ۴۵.
۹. تفسیر الدر المنثور سیوطی، جلد ۶، صفحه ۳۷۹، ذیل آیه ۷ سوره بینه و امالی شیخ طوسی رحمه‌الله، مجلس نهم، صفحه ۲۵۲.

۲۶ رمضان المبارک ۱۴۳۳ هـ ق

اهمیت اعتکاف در اسلام

دیدار کنندگان: معتکفین در مسجد جامع گوهرشاد

حضرت آیت الله العظمی صافی دعوت روزه‌داران در حرم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در مسجد گوهرشاد را پذیرفتند و در روز ۲۶ ماه مبارک رمضان در این مکان مقدّس حضور یافتند.

معظّم له پس از ورود به مسجد گوهرشاد و در فضایی پر از معنویت، بعد از حمد خدا و درود و صلوات بر پیامبر بزرگ اسلام و اهل بیت علیهم السلام این‌گونه فرمودند: احساسی که بنده در جمع شما روزه‌داران معتکف دارم، هرگز قابل توصیف نیست. من به چهره نورانی شما عزیزان که نگاه می‌کنم بسیار لذّت می‌برم و این حضور را ذخیره بزرگ در روز قیامت برای خود می‌دانم.



من به چهره نورانی شما عزیزان که نگاه می‌کنم بسیار لذّت می‌برم و این حضور را ذخیره بزرگ در روز قیامت برای خود می‌دانم.

برنامه انسان‌ساز اعتکاف

همه برنامه‌های دین مقدس اسلام، انسان‌ساز است و این مراسم و امثال آن دلیل بر جامعیت دین اسلام است که برای ترفیع روح و روان انسان هم برنامه‌های گوناگونی دارد که همه مطابق با فطرت سلیم انسانی و مطابق با احتیاجات بشریت به آنها می‌باشد. یکی از این برنامه‌های مهم اعتکاف و دعا می‌باشد که ارتباط مخلوق را با خالق خود برقرار نموده و خود را در ضیافت خاص الهی می‌بینند.

وظایف معتکفین

اعتکاف، انسانی را که در کارهای دنیایی خود غرق شده است و خسته از ناملایمات

زندگی است، چند روزی به خلوت با خدای خود و انس با پروردگار دعوت می‌کند که در آن با تفکر صحیح، برنامه‌های آینده خود را رنگ و بوی خدایی دهد و نسبت به کارهای گذشته خود تجدیدنظر نموده و از خداوند قادر متعال مدد و کمک بگیرد. از این فرصت‌ها کمال استفاده را ببرید و از دعاهای وارده به خصوص دعای ابوحمزه ثمالی که سرتاسر معرفت و درس زندگی می‌باشد، بهره ببرید.

من خود افتخار می‌کنم که خادم معتکفین باشم و ای کاش می‌توانستم به شما خدمت کنم و از این حال و هوای روحانی و معنوی اعتکاف بهره ببرم.



من افتخار می‌کنم که خادم معتکفین باشم و ای کاش می‌توانستم به شما خدمت کنم و از این حال و هوای روحانی و معنوی اعتکاف بهره ببرم.

شما در این حالات روحانی برای همه مسلمانان و مستضعفان دعا کنید و از خداوند متعال فرج آقا امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را بخواهید تا مشکلات جوامع اسلامی برطرف شود و خودتان هم با آن حضرت تجدید عهد نمایید که سرباز خوبی برای ایشان باشید و از حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام که در این مکان مقدس در جوار آن حضرت معتکف شده‌اید، استمداد بجویید و از ایشان بخواهید که از علوم و معارف نورانی آن حضرت استفاده نموده و مشمول لطف و عنایت خاصه ایشان باشید. صمیمانه و خاضعانه از همه شما ملتمس دعا هستم.

دیدارها
۲۳
رمضان المبارک ۱۴۳۳ هـ.ق

اسلام، دین احسان و نیکوکاری

دیدارکنندگان: اعضای مؤسسه خیریه آبشار عاطفه‌ها

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدللّه رب العالمین و الصلوة و السلام علی سید الانبیاء و المرسلین سیدنا ابی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین ولاسیما مولانا بقیة اللّه فی الارضین و اللعن علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین.

ماه رمضان، فرصت خودسازی

بنده حلول ماه مبارک رمضان، ماه ضیافت الهی و کسب برکات معنوی و روحانی را تبریک عرض می‌کنم. این ماه فرصت بسیار عالی است که برای این امّت فراهم می‌شود.

خودسازی، توجّه به خداوند متعال و کسب معارف الهی از برنامه‌های بزرگ ماه مبارک رمضان است که در مقام بیان آنها نیستیم. اجمالاً بدانیم مدرسه و دانشگاه است؛ آن هم دانشگاه وسیع و گسترده‌ای که همه جای عالم اسلام با این‌که مسلمان‌ها در اقلیّت‌اند این دانشگاه افتتاح می‌شود و شاگردها در این دانشگاه حضور پیدا می‌کنند، درس می‌گیرند و به مقامات بلند علم و معرفت نائل می‌شوند.

خودسازی، توجّه به خداوند متعال و کسب معارف الهی از برنامه‌های بزرگ ماه مبارک رمضان است.

در روایت است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به جابر خطاب می‌کنند: «يَا جَابِرُ هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ مَنْ صَامَ نَهَارَهُ وَ قَامَ وِرْداً مِنْ لَيْلِهِ وَ عَفَّ بَطْنَهُ وَ فَرْجَهُ وَ كَفَّ لِسَانَهُ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَخُرُوجِهِ مِنَ الشَّهْرِ فَقَالَ جَابِرٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَحْسَنَ هَذَا الْحَدِيثَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَا جَابِرُ وَ مَا أَشَدَّ هَذِهِ الشُّرُوطَ»[1] ماه مبارک رمضان این است. ماهی است که اگر انسان روزه‌دار واقعی باشد تمام گناهانش بخشیده می‌شود. این فرصت را به شما تبریک عرض می‌کنم. امّیدوارم که شما و این مؤسسه‌ای که دارید در مقاصد حسنه، در

۱. «ای جابر این ماه رمضان است. کسی که روزش را روزه بگیرد و بخشی از شب آن را به حال نماز و قیام بگذراند و شکم و عورت خود را نگهدارد و زبان خود را نگهدارد از گناهان خود بیرون رود، همان‌گونه که از ماه (رمضان) بیرون رود. جابر عرض کرد: این چه حدیث خوبی است. فرمود: ای جابر! و این شرطها هم چه شرطهای سختی است.»/ کافی، جلد ۴، باب أدب الصائم، حدیث ۲.

خدمت به بندگان خدا و مردمان محروم و مستحق موفق و مؤید باشید.

اهمیت نیکوکاری در آموزه‌های دین



دین ما، دین تعاون، دین کمک و دین خیر و احسان است.

دین ما، دین تعاون، دین کمک و دین خیر و احسان است. آیات و روایات در این موضوع متعدد است که همه‌اش ترویج و تشویق به این است که مسلمان‌ها در مقام احسان و نیکی به یکدیگر باشند و اخوت و برادری داشته باشند.

این‌که در اسلام فرموده است: «خَصْلَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا مِنَ الْبِرِّ شَيْءٌ الْإِيمَانُ بِاللّهِ وَ النَّفْعُ لِعِبَادِ اللّه؛ دو خصلت نیک است که بالاتر از اینها نیست؛ یکی ایمان به خدا و دیگری هم منفعت‌رسانی به بندگان خدا»[۲]

جامعه زنده آن جامعه‌ای است که امثال این برنامه‌ها و مؤسسات در آن فعال باشد، مردم همه به حال هم برسند، همه مردم بر اساس تعامل در بقاء زندگی کنند. امروزه در دنیا اوضاع دولت‌ها و ظلم‌هایی که بر ضعفا و فقرا می‌شود همه به خاطر این است که اساس را تنازع در بقا قرار داده‌اند نه تعاون در بقاء. ببینید الان در میانمار چه ستم‌هایی بر مسلمانان وارد می‌شود و هیچ‌کس هم از این مجامع بین‌المللی که این همه ادعا دارند حرفی نمی‌زنند، مثل این‌که مطلبی پیش نیامده است. همه این‌ها به خاطر این است که کارها بر اساس تنازع در بقا پیش می‌رود. اما اسلام حرفش تعاون در بقا است، یعنی مردم همه با همدیگر

---

۲. بحار الأنوار، جلد ۷۴، باب ۷، حدیث ۲.

همکار باشـــند، به یکدیگر اعانت کنند تا باقی بمانند و آســایش و امنیّت داشته باشـــند. اصلاً حیات جامعه در صورتی اســت که همگان بر اساس تعاون در بقا زیســت داشته باشـــند و زندگی کنند. این مطلبی است که در اسلام خیلی روی آن تأکید شده است.

قســمت بزرگی از برنامه‌های دین ما همین مســائل تعاون و رســیدگی به حال فقرا اســت. در هر جامعه‌ای که مطلب تعاون و رســیدگی به ضعفا بیشتر باشد، زندگی برای انســان‌هایی کــه انســانیت دارنــد لذت‌بخش‌تــر اســت و اگــر در جامعــه‌ای، فقر و گرفتــاری زیــاد باشــد و کســی هم بــه حــال آنها نرســد زندگی لذت‌بخش نیســت اصلاً دیگر حیات نیســت. الحمدلله در شهر مقدس مشــهد چیزی که بنده مشــاهده می‌کنم این‌گونه مؤسســات بســیار فعال‌انــد و مؤمنین در حدی کــه می‌توانند ســعی دارند به حال فقــرا و بیمارها آن هــم در این وضع گرانی طاقت‌فرسای داروها برسند.



جامعه زنده جامعه‌ای است که همه مردم براســاس تعامل در بقاء زندگی نمایند.

بدانید کار شــما خدمت به آقا امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف اســت. به هر کس که خدمت کنید، اول کسی که خوشحال و خرسند می‌شود آقا امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است. اینها همه عائله حضرت‌اند و کمک به اینها مثل این اســت که مســتقیم به آن حضرت خدمت کرده باشــید. این‌کــه ما دعا می‌کنیم خدایــا ما را موفق بــدار در این‌که حوائج حضرت را برآوریم، حوائج حضرت همین مسائل است.

مماشــات و مواسات با برادران دینی از دستورات اساسی اسلام است. قرآن هم

می‌فرماید: ﴿وَ یُؤْثِرُونَ عَلی أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَة﴾[3] مسلمانان آنانی هستند که دیگران را بر خودشان مقدّم می‌دارند. اینها اخلاق اسلامی است که باید در جامعه زنده شود. باید سنّت‌های دین را حفظ و اجرا کنیم تا جامعه ما جامعه نمونه باشد. در جامعه اسلامی نباید کسانی پیدا باشند که بیمار و مریض باشند، ولی پول و خرج دوا و دارو را نداشته باشند.

وظایف روزه‌داران

امّیدوارم در ماه مبارک رمضان از فرصت‌هایی که هست بتوانیم استفاده اوفی و اکمل ببریم. مسلمان باید خودش را به خدا بفروشد و در مقام تأیید دین و ترویج سنّت‌های اسلامی همه باید اهتمام داشته باشیم که سنّت‌های اسلام در همه رشته‌ها زنده بماند و مردم متعهّد باشند که به دستورات اسلام عمل کنند.

دوری از همه معاصی، ملاهی و مناهی از افضل اعمال است.

در همین خطبه شعبانیه که حضرت رسول صلی الله علیه و آله ایراد فرمودند در آخر آن، حضرت امیر علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌پرسند: «مَا أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِی هَذَا الشَّهْرِ. فَقَالَ یَا أَبَاالْحَسَنِ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِی هَذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللّهِ عَزَّوَجَلّ؛ افضل اعمال در این ماه چیست؟ فرمود: بهترین اعمال در این ماه پارسایی از محرّمات خداست.»، یعنی در این ماه، دوری از همه معاصی، ملاهی و مناهی از افضل اعمال است. امیدوارم که خداوند متعال به شما عزیزان با این نیّت خالصی که دارید و زحماتی که می‌کشید توفیق عنایت فرماید و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از شما خشنود باشند و مشمول ادعیه آن حضرت باشید و السلام علیکم و رحمة الله.

---

۳. «و آنها را بر خود مقدّم می‌دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند.»/سوره حشر، آیه ۹.

دیدارها

۲۴

رمضان المبارک ۱۴۳۳ هـ.ق

لزوم حفظ استقلال اسلامی در بلاد غیر اسلامی

دیدارکنندگان: گروهی از طلاب کشور هند

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدللّه رب العالمین و الصلوة و السّلام علی سید الأولین و الآخرین سیدنا أبی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین و لاسیما مولانا بقیة اللّه فی الأرضین و اللّعن علی أعدائهم اجمعین الی یوم الدین.

اللّهُمَّ صَلِّ عَلی عَلِی بنِ مُوسَی الرِّضا المُرْتَضی الإمامِ التَّقِی النَّقِی وَ حُجَّتِکَ عَلی مَنْ فَوْقَ الأَرْضِ وَ مَنْ تَحْتَ الثَّرَی

من از شما عزیزان بسیار تشکر می‌کنم. بنده وقتی عزیزانی را که برای زیارت از هند تشریف می‌آورند می‌بینم بسیار خوشحال می‌شوم.

اهل هر جایی که هستید سلام من را به همه همشهری‌هایتان برسانید و بگویید حقیر واقعاً مشتاق دیدارشان هستم.

ویژگی‌های شیعیان هند

حقیر در سفری که به هند رفته بودم و شاید ۱۵ روز بیشتر طول نکشید در همان ایام اندک که با شیعیان آنجا ارتباط پیدا کردم، آنها را مردمانی با روحیات معنوی بسیار بالا دیدم و خیلی آرزومندم که یک مرتبه دیگر برای دیدار با شیعیان به آنجا بیایم ولی نمی‌شود.

شیعیان عزیز هند خلوص نیت زیادی دارند و واقعاً پاک و منزه می‌باشند. آنها در شرایط دشوار، استقامت زیادی در امر تشیع در شهرهای مختلف هند، مثل حیدر آباد، لکنهو، بنارس، دهلی، کلکته و جاهای دیگر نشان می‌دهند. شما عزیزان هر کدام اهل هر جایی که هستید سلام من را به همه همشهری‌هایتان برسانید و بگویید حقیر واقعاً مشتاق دیدارشان هستم.

شما طلاب عزیز هندی هم که در ایران هستید انشاء الله در تحصیلات به مقامات بلند نائل بشوید. بزرگانی که ما در هند داشتیم، مانند صاحب عبقات از شخصیّت‌های نادر عالم تشیع هستند که خدماتشان همیشه در گذشته و حال مشهور می‌باشد.

اکنون هم عزیزانی که در آنجا فعال هستند مثل جناب آقای زیدی یا آقای آصف ظفر الحسن که مدیر یک مدرسه بود بسیار خلوص نیّت دارند.

با این‌که شهر بنارس از شهرهایی بود که در آن بت‌سازی می‌شد و بت‌خانه‌های زیادی در آن بود اما در آنجا اساتیدی که شیعه بودند و وظایف شیعی خود را به بهترین شکل انجام

می‌دادند و همین اسباب امیدواری بود.
الحمدلله وضعیت امنیت خوبی در هند حاکم است که این هم به خاطر استقامت هندی‌ها در اخلاق خودشان است، مثل همین نخست وزیر وقتی جایی می‌رود با همین کلاه و عمامه‌اش می‌رود و نمی‌گوید باید در فلان جا کراوات یا کت بپوشم. همین حالت استقامت در هویت خیلی خوب است.
حالا شما شیعیان که از همه در همه جهات بالاتر هستید، باید بیشتر استقلال اسلامی و تشیع خود را در آنجا نگه دارید.
بنده در این سفر آن چیزی که در آنجا دیدم همه‌اش ایمان بود. جوان‌های شیعه بسیار متعهد و زن‌های مسلمان بسیار با حجاب بودند.
در آن سفر آقای کلب صادق وزیر آموزش و پرورش بود و کتاب «شهید انسانیّت» را نوشت که حقیر هم رساله‌ای درباره آن نوشتم که سبب ایجاد حسن ظن شد و برایش توضیحاتی را مرقوم کردم.
غرض این‌که جوّ خیلی خوبی بر شیعیان آنجا حاکم است. استقامت آنها در امر دین بسیار زیاد است. قدر خودتان را بدانید. بنده باز هم از شما تشکر می‌کنم به هر کس از اهالی آنجا رسیدید سلام مرا برسانید. انشاء الله موفق باشید و السلام علیکم و رحمة الله.

شما شیعیان که از همه در همه جهات بالاتر هستید، باید بیشتر استقلال اسلامی و تشیّع خود را در آنجا نگه دارید.

* بعد از پایان سخنرانی معظم له، چند تن از طلاب اشعار زیبایی را با حالات معنوی خاصی به زبان هندی خواندند که بر شکوه و معنویّت مجلس افزود و حضرت آقا در پایان از آنها و ابراز احساساتشان تشکر کردند.



دیدارها

۲۵

رمضان المبارک ۱۴۳۳ هـ.ق

مقام والای امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام

درخواست یک جوان از معظم له

جوانی از مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف درباره مقامات والا و شخصیت عظیم حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام پرسید که معظم له این‌گونه پاسخ دادند:

«وَ ماذا یقُولُ النّاسُ فی مَدْحِ مَنْ اَتَتْ   مَدائِحُهُ الغَرّاءَ فی مُحْکَمِ الذِّکْرِ»[1]

چه بگوییم درباره کسی که آیات قرآن مجید مدح او را کرده‌اند، ما فقط می‌توانیم بگوییم:

«کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست   که تر کنم سر انگشت و صفحه بشمارم»

و چه زیبا فرمود رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله خطاب به آن بزرگوار که:

«لَوْ أَنَّ الْبَحْرَ مِدَادٌ وَ الْغِیَاضَ أَقْلَامٌ وَ الْإِنْسَ کُتَّابٌ وَ الْجِنَّ حُسَّابٌ مَا أَحْصَوْا فَضَائِلَکَ یَا أَبَا الْحَسَنِ؛ علی جان! اگر همه دریاها مرکب شوند و درخت‌ها قلم گردند و انسان‌ها نویسنده و جنیان حسابگر شوند، فضائل تو را نمی‌توانند بشمارند.»[2]

دانشمندان شیعه و اهل سنّت این روایت را هم نقل کرده‌اند که پیامبر مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«لَوِ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَی حُبِّ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ لَمَا خَلَقَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ النَّارَ؛ اگر همه مردم علی را دوست می‌داشتند خداوند آتش (جهنّم) را خلق نمی‌کرد.»[3]

آری، علی علیه‌السلام در همه فضائل و مکارم بی‌نظیر بود، در شجاعت، در زهد، در عبادت و در عدل و ...

چه بگوییم از شخصیتی که در جنگ‌ها و غزوات در جایی که باید از اسلام دفاع می‌کرد، از جان و دل برای اسلام و پیامبر فداکاری می‌نمود و با این حال و صفت عظیم شجاعت چنان رحمی داشت که می‌فرمود:

«مَا إِنْ تَأَوَّهْتُ فِی شَیْءٍ رُزِئْتُ بِهِ   کَمَا تَأَوَّهْتُ لِلْأَطْفَالِ فِی الصِّغَرِ؛

اگر همه مردم علی علیه‌السلام را دوست داشتند خداوند جهنم را خلق نمی‌کرد.

---

۱. «چه بگویند مردم در وصف کسی که آمده است وصف والایش در آیات محکمه قرآن کریم.» / اشعار از شهید ثانی ره.

۲. بحار الأنوار، جلد ۴۰، باب ۹۱، حدیث ۱۰۵.

۳. همان، جلد ۳۹، باب ۸۷، حدیث ۱۰.

هیچ مصیبتی برایم دردناک‌تر از این مصیبت نیســت که اطفال در دوران کودکی پدر را از دست داده باشند.»[4]

در علــم هــم حضرت علــی؈ را ملاحظه کنیــد، البته اهل بیــت؊ همه اعلم مخلوقات بودند. علمشان وصل به علم غیب بود. وقتی از رسول خداﷺ از آیه شریفه «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ»[5] پرسیدند، فرمودند: «قَالَ ذَاكَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؛ برادرم علی بن ابی طالب صاحب علم کتاب است»[6] همین علی؈ بود که فرمود «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي»[7] یعنی همه علم‌ها پیش من است.

امیرالمؤمنیــن علــی؈ در رأس همه زهّاد صحابه بود.

این در شجاعت، رأفت و علم آن حضرت، امّا زهد آن حضرت هم بی‌نظیر بود. اگر از زهّاد صحابه هم از هر کســی بپرســید، باز هم امیرالمؤمنین؈ را در رأس همه معرفی می‌کند.

جاحظ دانشمند بزرگ اهل سنّت می‌گوید: «اگر از زهّاد صحابه و کسانی که دنیا را ترک کرده و فریفته دنیا نشــده باشند سؤال کنیم، همه اسم علی؈ را می‌برند که یک لحظه به دنیا نظر نفرمود.»

۴. دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علی؈، صفحه ۲۱۰.
۵. «کسی که علم کتاب نزد اوست.»/ سوره رعد، آیه ۴۳.
۶. وسائل الشیعة؛ جلد ۲۷، باب ۱۳، حدیث ۳۳۵۶۴.
۷. «بپرسید از من قبل از این‌که مرا نیابید.»/نهج البلاغة (صبحی صالح)؛ خطبه ۱۸۹.

مقالات

مقالات ۱

شعبان المعظم ۱۴۳۳ هـ.ق

پیرامون معرفة الله

اشـاره: این نوشتار به یکی از مباحث مهمّ اعتقادی، یعنی خداشناسی می‌پردازد و طی این بحث، انواع معرفت یعنی معرفت فطری و حصولی نسبت به خداوند را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد.

از اعظم مباحث خداشناسی و معرفة الله این است که تصدیق به وجود خدا و درک خالق عالم، فطری است یا کسبی و حصولی.

این فطرت و این خلقت و تصدیق، خود به خود و مقتضای ذات انسان است، مثل غرائزی که در او بالخلقة و الفطرة حصول دارند یا کسبی و مسبوق به تصور است؟ و به عبارت دیگر انسان، مثل ملائکه خود به خود به سوی خدا و بندگی خدا است یا این‌که پس از تصوّر وجود خدا- که البته به کنه و اکتناه نیست و تصور به وجه است؛ وجهی که از حدّ تشبیه و تعطیل خارج باشد- تصدیق به خدا می‌نماید. در هر دو نظر جدا بحث می‌نماییم:

ایمان بـه خدا فطری است و دعوت انسان به آن تحمیل بر او نیست.

معرفت فطری ذاتی

ظاهر مثل آیه کریمه: ﴿**فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنيفاً فِطْرَةَ اللّهِ الَّتى فَطَرَ النَّاسَ عَلَيها لا تَبْديلَ لِخَلْقِ اللّهِ ذلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لايعْلَمُون**﴾[1] این است که تصدیق و اذعان و ایمان به خدا فطرت و خلقتی است که خدا مردم را بر آن آفریده است و دعوت انسان به خدا و توحید و دین حنیف تحمیل بر او نیست، و چنان که از ظاهر آیات متعدد دیگر استفاده می‌شود سائر کائنات حیّ و صاحب اراده نیز حسب مراتب استعداد ذاتی خود همین اذعان را دارند و بر آن تسبیح و تحمیدگو می‌باشند.

۱ . «پس روی خود را متوجّه آیین خالص پروردگار کن. این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده که دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار ولی اکثر مردم نمی‌دانند.»/ سوره روم، آیه ۳۰.

قال الله تعالی: ﴿**كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاتَهُ وَ تَسْبيحَهُ**﴾[2] وقال: ﴿**وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلّا يسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لكِنْ لا تَفْقَهُونَ تَسْبيحَهُمْ**﴾[3]:

توحید تو خواند به سحر مرغ سحرخوان
تسبیح تو گوید به چمن، بلبل شیدا

این فطرت و نورانیّت خاص است که در همه کائنات حسب مراتب درک و استعداد آنها است و خلق و کائنی نیست که در او این فطرت نباشد اگر چه ما از درک آن عاجز باشیم و حتی در جمادات هم گفته شده است و به قول سعدی:

کوه و صحرا و درختان همه در تسبیحند
نه همه مستمعی فهم کند این اسرار

انسان همان‌طور که بالذات به خود معرفت دارد به خداوند نیز معرفت دارد.

این نورانیّت در انسان - که وجودش بالذات اکمل مخلوقات است- وجود دارد با این تفاوت که این فطرت در سائر مخلوقات در همان حدّ مناسب خودشان وجود دارد و یا اگر به مراتب بالاتر از ظهور برسد بسا بر حسب تکوین خاصّ خود آنها است.

از مثل بعض فقرات زیارت جامعه و از مثل روایتی که در مورد رفتن جناب سلیمان(ع) برای استسقاء و طلب باران و شنیدن دعای مورچه و تضرّع او به درگاه خدا که سلیمان گفت: باز گردید که باران به دعای غیر شما نازل می‌شود، این معانی استفاده می‌شود.

ادامه بیان در مورد این کائنات غیر انسان طولانی و دقیق است که ما در اینجا فقط معرفت و علم فطری را از نگاه به انسان بررسی می‌کنیم که دلالت آیات و روایات بر آن ظاهرتر و صریح‌تر است.

مطلب این است که انسان مثل این‌که بالذات به خود معرفت دارد به خدا نیز معرفت دارد و معرفت به کون و وجود او دارد و اقامه دلیل و نظر در آیات آفاقیه و انفسیه و قرآنیه همان معرفت را ظاهر می‌سازد.

---

۲ . «هر یک از آنها نماز و تسبیح خود را می‌داند.»/ سوره نور، آیه ۴۱.
۳۳. «هیچ موجودی نیست مگر این‌که تسبیح او می‌گوید ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید.»/ سوره اسراء، آیه ۴۴.

شخص بالفطرة خود را می‌یابد و یقین به وجود خودش مسبوق به تصور خودش نیست. بدون تصور خدا مثل ملائکه به خدا معرفت دارد و چنان نیست که مثل کتاب و ورقه نانوشته و به التفات و نظر در آن چیزی ثبت شود. نورانیّت اذعان به وجود خدا در انسان و یا انسان است و به تعبیر دیگر می‌گوییم انسان همین نورانیّت است و این نورانیّت، صنع الهی و مخلوق خدا است که مراتب آن به طور شدّت و ضعف ظاهر می شود هر چند گاه انسان از آن غافل می‌شود و خودش خودیّت خود را فراموش می‌کند و خلاصه واقعیت این است که از همه و از هر کدام بپرسند که صاحبشان کیست؛ ﴿**مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْض**﴾[4] همه متفق القول می‌گویند: خدا.

نورانیت اذعان به وجود خدا در انسان و یا انسان است و به تعبیر دیگر انسان همین نورانیت است.

این درک و این احساس بالاتر از شعور انسان به حسن و قبح و اموری است که تصدیق آنها محتاج به تصور است.

تعبیر (قضایا قیاساتها معها) و امثال آن تعریف کامل از آن نیست و خلاصه، این معرفت کار انسان نیست و خودش هست و چنان نیست که بعد از وجود انسان حاصل شده باشد؛ خودش هست و با خودش است، ولی گاهی این هویّت مورد غفلت می‌شود؛ شخص خودش را فراموش می‌کند و به هشدارهای تکوینی و وحیانی و تشریعی به خود می‌آید و اگر عوامل منفی را از خود دور نکند این هویّت و نورانیت از او سلب می‌شود و وجودش، ظلمت و تاریکی می‌گردد.

لذا آیات قرآن مجید بیشتر اگر نگوییم همه، چنان با مخاطبان سخن می‌گویند که همه اهل معرفت هستند. در سؤال‌هایی که می‌نماید کسی پاسخ منفی و منکرانه نمی‌دهد. همه یا بیشتر راجع به شرک در خالقیت و ربوبیت و الوهیت است. بیشتر معارضات منکران انبیاء، مربوط به انکار نبوت آنها بود تا آنجائی که حسن ارسال رسول را از جانب خداوند منکر نمی‌شدند و مطالبه معجزه بر صدق دعوای نبوت و رسالت از آنها می‌نمودند.

حاصل این‌که معرفت، نوری است که با هر انسانی هست بلکه اگر بگوییم

---

۴ . «چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟»/ سوره عنکبوت، آیه ۶۱.

اصالت همه موجودات و مخلوقات علوی، سفلی، عرش و کرسی همه همین نورانیّت است مبالغه نیست؛ نورانیّتی است که در انسان‌ها یا در تزاید و رو به استکمال است، یا رو به خاموشی و سقوط و وقوع در تاریکی‌هاست که این خاصیت اختیاری است که خدا بر حسب حکمت خود در انسان قرار داده است؛ ﴿لایسْئَلُ عَمَّا یفْعَلُ وَ هُمْ یسْئَلُون﴾[5] و ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَیهِمْ بِمُصَیطِر﴾[6] اشاره به این معنی است.

انسان این معرفت فطری به وجود خدا را با معرفت حصولی در نعمت‌های الله می‌پروراند و جلو می‌رود تا به آنجاها می‌رسد که در حدیث قدسی می‌فرماید: «كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِی یسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِی یبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِی ینْطِقُ بِهِ وَ یدَهُ الَّتِی یبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِی أَجَبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِی أَعْطَیتُه»[7] و در جهان با این همه کرات و این همه آیات که ﴿قُلْ لَوْ كانَ الْبَحْرُ مِداداً لِكَلِماتِ رَبِّی لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِماتُ رَبِّی وَ لَوْ جِئْنا بِمِثْلِهِ مَدَداً﴾[8] چنان از ما سوی غافل می‌شود و همه و حتی خود را فراموش می‌کند که یا خود را با او و در بین این همه کثرات در خلوت می‌بیند یا خود را هم نمی‌بیند و محو جلال و جمال الهی می‌شود و «ماذا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَمَا الَّذی فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ»[9] می‌گوید.

انسان الهی چنان از ماسوی الله غافل می‌شود که محو جلال و جمال الهی می‌گردد.

۵. «درباره آنچه انجام می‌دهد مورد سؤال واقع نمی‌شود و آنها نسبت به اعمالشان مورد سؤال قرار می‌گیرند.»/ سوره انبیاء، آیه ۲۳.

۶. «همانا تو فقط تذکّر دهنده‌ای. تو سلطه‌گر بر آنان نیستی که (بر ایمان) مجبورشان کنی.»/ سوره غاشیه، آیات ۲۲-۲۱.

۷. «من گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود و چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند و زبان او می‌شوم که با آن سخن می‌گوید و دست او می‌شوم که با آن حمله می‌کند. در این حال اگر مرا بخواند دعایش را اجابت می‌کنم و اگر از من چیزی درخواست کند آن را به او می‌دهم.»/ کافی؛ جلد ۲، صفحه ۳۵۲، حدیث ۷.

۸. «بگو: اگر دریاها برای (نوشتن) کلمات پروردگارم مرکّب شود، دریاها پایان می‌گیرد پیش از آن‌که کلمات پروردگارم پایان یابد هر چند همانند آن (دریاها) را کمک آن قرار دهیم.»/ سوره کهف، آیه ۱۰۹.

۹. «چه چیزی یافت آن کسی که تو را از دست داد و چه چیزی از دست داد آن کسی که تو را پیدا

معرفت حصولی یا فطری (به بیان دیگر)

معرفت حصولی اگر چه بدون سبق تصوّر موضوع محقق نمی‌شود امّا آن هم ریشه در فطرت انسان دارد و از فطریات او کمک می‌گیرد چنان‌که همه علوم هم از این فطریات و نظر در آیات انفسیه و آفاقیه ظهور می‌یابد.

بیان این معنای بزرگ نیز اگر چه از قلم ناتوان مثل من صادر نیست و مثل بیان معرفت فطری قصور دارد، امّا با اعتراف به عجز چون در هر حدّی بگوییم و برسیم از رشحات آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علم و معرفت علیهم‌السلام بهره می‌گیریم، در توضیح این معرفت حصولی با عرض معذرت قلم‌فرسایی می‌نماییم و العُذرُ عِند کِرامِ النّاسِ مَقبولٌ:

معرفت حصولی خداوند ریشه در فطرت انسان دارد و از فطریات او کمک می‌گیرد.

هر کس با دیدن آیات الهی، کائنات عالم، ترکیبات عجیب و شگفت‌انگیز هر یک و روابط و مناسبت آنها با یکدیگر - که مطالعه و تفکّر در آنها در طول سال‌های بسیار پایان‌پذیر نیست- خود به خود در می‌یابد که این اوضاع فراگیر زمین و آسمان و آنچه در آنها از کائنات است؛ از ذرّه کمتر و کوچکتر از ذرّه و از کهکشان‌های بزرگ و عظیم و بزرگ‌تر از آنها که در فواصل مختلف از یکدیگر تا بیش از ده‌ها میلیون سال نوری قرار دارند- خودکار و بی‌صانع نیستند و چنان‌که در داخل، هر فعل را به فاعلی نسبت می‌دهند، کلّ عالم را - که مثل فعل واحد است- نیز دلیل وجود فاعل می‌یابد:

فعلی بس محکم است گیتی و باشد
فعل محکم دلیل حکمت فاعل

این معرفت، فطری است یعنی به مجرّد تصور اوضاع آسمان و زمین و التفات اجمالی به عظمت عالم آفرینش موجب معرفت خالق و انتقال ذهن به صانع این صنائع می‌شود و به استفهام انکاری ﴿**أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَیرِ شَیءٍ أَمْ هُمُ الْخالِقُون**﴾[10] جواب می‌دهد: «ما خلقوا من غیر شئ و ما هم الخالقون. خلقهم اللّه الحکیم القادر

کرد؟»/ فرازی از دعای شریف عرفه.

۱۰ . «آیا بی‌هیچ آفریده شده‌اند یا خود خالق خویش‌اند.»/ سوره طور، آیه ۳۵.

المتعـال»[11] چنان کـه تصور کلّ موجب اذعان به بزرگتر بودن آن از جزء اسـت و تصـور کتاب و بناء و شـعر موجب تصدیق به وجود کاتب و بانی و شـاعر می‌شـود، نظر در ایـن عالم و اصناف و اقسـام موجـودات آن و حکمت‌ها و نظاماتی که در آنها برقرار اسـت سبب تصدیق به وجود موجد و پدیدآورنده و خالق آنها می‌شود.

این درک و تصوّر و تصدیق، فطری اسـت، یعنی انسـان چنان موجودی است کـه بالذات این خصوصیات و ذاتیات را دارد و خود را بالوجدان به این هویّت می‌شناسد و نمی‌تواند با دیدن بنا تصدیق به وجود بانی نکند.

معرفت اراده و مشیّت الهی و حقیقت افعـال خدا همه مثل معرفت اصل ذات به کنه ممکن نیست.

این تصور و تصدیق بالوجدان برای او حاصل و ما یجده بالوجدان را نمی‌تواند انکار کند؛ فرق نمی‌کند که بگوییم پس از تصوّر، اذعان به وجود خدا به افاضه و عنایت خاص است یا از کیفیات نفسانیه.

اصل، وجود انسـان و خلقت او اسـت. اگر از کیفیات نفسانیه باشد معرفت به وجه می باشـد نه به کنه و اگر اذعان و تصدیق به عنایت خاص باشـد حقیقت این معرفت ناشناخته قابل اکتناه نیست.

در این بیان از معرفت، کیفیت عنایت بالإکتناه ممکن الادراک نیسـت، چنان که معرفت تجلّیات الهیه نیز بالکنه ممکن نیسـت. اصلاً این نورانیّتی که در وجود بشـر است اگر چه صنع خدا و فعل او است و ذات خدا نیست ولی قابل اکتناه نیست، بلکه می‌توان گفت و باید گفت که معرفت اراده و مشیّت الهی و حقیقت افعال خدا همه مثل معرفت اصل ذات به کنه ممکن نیست.

همه در عین مدرک‌بودن و تصدیق اجمالی منزّه از ادراک می باشـد. این ادراکی که برای افرادی که تفکر در خلق آسمان‌ها و زمین می‌کنند و می‌گویند: ﴿**رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلاً**﴾[12] را بشر در خود می‌یابد، الله اکبر و سبحان الله می‌گوید، امّا از بیان حقیقت آن عاجز است.

---

۱۱. «از هیچ آفریده نشده‌اند و خودشان هم خالق خویش نیستند. خداوند حکیم توانای بلندمرتبه آنها را آفریده است.»

۱۲ . «خداوندا اینها را باطل و عبث نیافریدی.»/ سوره آل عمران، آیه ۱۹۱.

این معانی معرفتی را به واسطه تفکّر در خلق خدا بالوجدان می‌یابیم. این یافت، با تفکر، بیشتر و بیشتر می‌شود تا آنجا که وجود انسان سرشار از اذعان و اعتقاد می‌گردد و می‌گوید: «لَوْ کُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ یقِیناً»[۱۳] یا به زبان دیگر می‌گوید: «مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ»[۱۴] یا از خدا می‌خواهد «اللّهم أرِنی الأشْیاءَ کَمَا هِی»[۱۵]

همه این معارف در اثر تفکّر در خلق خدا و تصور آیات الهی حاصل می‌شود. همه این معارف، خارج از حدّ تعطیل و تشبیه است. معرفت همان است که آیات، مخلوقات، عرش، کرسی، ذره و مجرّه بر آن دلالت دارند.

انکار این معرفت، مساوی با انکار وجود خود است و بالاتر از این معرفت برای احدی فراهم نیست. انبیاء و ملائکه مقرّب همه در این میدان، زمین عجز و اعتراف را می‌بوسند و همه با حضرت خاتم الانبیاء هم اگر در اوج معرفت آن حضرت یا نزدیک به آن قرار بگیرند: «لَا أُحْصِی ثَنَاءً عَلَیكَ أَنْتَ کَمَا أَثْنَیتَ عَلَی نَفْسِك»[۱۶] می‌گویند و همه ما را به تفکّر بیشتر در آیات الهی دعوت می‌کنند.

امیرالمؤمنین‌علیه السلام همواره هشدار می‌دهد و نهیب می‌زند که بیندیشید تا عظمت خالق و کوچکی خود را دریابید.

امیرالمؤمنین‌علیه السلام آن یگانه شخصیّت ربانی و الهی بعد از رسول خداصلی الله علیه و آله همواره هشدار می‌دهد و نهیب می‌زند که بیندیشید و فکر کنید تا عظمت خالق و کوچکی خود را دریابید.

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿**وَ فِی الْأَرْضِ آیاتٌ لِلْمُوقِنِینَ وَ فِی أَنْفُسِکُمْ أَ فَلا تُبْصِرُونَ**﴾[۱۷]

اینها معرفت خدا به آثار است و آیات برای اولوا الالباب. این معرفت است که دلائل آن هر چه بشر بیشتر به آن واقف شود تمام نمی‌شود و ﴿**مَا نَفِدَت کلمَةُ اللّه**﴾ در وصف آن است.

---

۱۳ . «اگر حجاب‌ها کنار روند بر یقین من افزوده نمی‌شود.»/بحار الأنوار؛ جلد ۴۰، باب ۹۳، حدیث ۵۴.

۱۴ . «نشناختیم تو را آن‌طور که شایسته است.»/بحار الأنوار؛ جلد ۶۸، باب ۶۱، حدیث ۱.

۱۵. «خدایا حقیقت اشیاء را همانگونه که هست نشانم بده.» نقل به مضمون از عوالی اللئالی؛ جلد ۴، صفحه ۵۹، حدیث ۲۲۸.

۱۶. «برای تو ثنایی نمی‌توانم بشمارم جز آنچه خود تو بر خودت ثنا گفته‌ای.»/بحار الأنوار؛ جلد ۶۸، باب ۶۱، حدیث ۱.

۱۷. «و در زمین و خودتان آیاتی برای جویندگان یقین است. آیا نمی‌بینید؟»/سوره ذاریات، آیات ۲۱-۲۰.

امیرالمؤمنین علیه السلام آن بزرگ موحّد و خداشناسی که مرد عظیم القدری در معارف، مثل کلینی در پایان یکی از خطبه‌های معرفت‌بخش آن حضرت به این مضمون می‌گوید: «اگر زبان تمام موحّدان و اهل معرفت و بزرگان این میدان به استثنای زبان انبیاء (البته به تعبیر او، و الّا با آنها هم) یک زبان باشند، بالاتر و کامل‌تر از آنچه در این خطبه، علی علیه السلام فرموده است حرفی ندارند.»[18]

این رهبر بزرگ معرفة الله در مسیر تکمیل معارف و نظر در آیات الهی حتی مردم را به خلق مورچه توجه می‌دهند که در همه مخلوقات فکر کنید و خالق آنها را تسبیح بگویید. همه، آیات او هستند؛

اگر مردم در عظمت قدرت خدا می‌اندیشیدند، به راه راست بازمی‌گشتند.

به ذکرش هر چه بینی در خروش است
دلی داند که این معنی به گوش است
نه بلبل بر گلش تسبیح خوانی است
که هر خاری به تسبیحش زبانی است

علی علیه السلام می‌فرماید: «لَوْ فَكَّرُوا فِی عَظِيمِ الْقُدْرَةِ وَ جَسِيمِ النِّعْمَةِ لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ وَ خَافُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ»[19] تا می‌فرماید «انْظُرُوا إِلَى النَّمْلَةِ فِی صِغَرِ جُثَّتِهَا وَ لَطَافَةِ هَيْئَتِهَا لَا تَكَادُ تُنَالُ بِلَحْظِ الْبَصَرِ»[20] تا آخر خطبه شریفه.

این نگاه و نظر در کائنات، معرفت حصولی است ولی در عین حال فطری است. معرفت بالإکتناه نیست و معرفت بالآثار است؛ همه به او هستند و از او مدد می‌گیرند ﴿**هُوَ خالِقُ كُلِّ شَيْءٍ**﴾[21]

۱۸. «فَلَو اجْتَمَعَ أَلْسِنَةُ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَيْسَ فِيهَا لِسَانُ نَبِيٍّ عَلَى أَنْ يُبَيِّنُوا التَّوْحِيدَ بِمِثْلِ مَا أَتَى بِهِ بِأَبِی وَ أُمِّی مَا قَدَرُوا عَلَيْهِ» /کافی؛ جلد ۱، باب جوامع التوحید، ذیل حدیث ۱.

۱۹. «اگر مردم در عظمت قدرت خدا و بزرگی نعمت‌های او می‌اندیشیدند، به راه راست باز می‌گشتند و از آتش سوزان می‌ترسیدند.»

۲۰. «به مورچه و کوچکی جثّه آن بنگرید، که چگونه لطافت خلقت او با چشم و اندیشه انسان درک نمی‌شود.»/ نهج البلاغة (صبحی صالح)، خطبه ۱۸۵.

۲۱. «او آفریننده همه چیز است.»/سوره انعام، آیه ۱۰۲.



در دیده تنگ مور نور است از او
در پای ضعیف پشه زور است از او
ذاتش سزاست خداوندی را
هر وصف که ناسزاست دور است از او

نکته‌ای که اشاره به آن لازم است این است که این معرفت مسبوق به تصور الله تعالی – که بالکنه محال است– باید به وجه باشد، زیرا تصدیق به وجود شئ بدون تصور آن بالکنه و الوجه ممکن نیست و تصدیق، متفرّع بر تصور است که در منطق گفته‌اند: «العلم إن کان اذعاناً للنسبة تصدیق و الّا فتصور» یعنی تصدیق بدون تصوّر، تصدیق بی‌موضوع می‌شود.

تصوّر و معرفت خدا به وجه، شرط اذعان و تصدیق به وجود اوست.

پس تصوّر و معرفت خدا به وجه، شرط اذعان و تصدیق به وجود اوست و مشابه کلام معجز نظام امیرالمؤمنین علیه السلام که در نهج البلاغة است «أَوَّلُ الدِّینِ مَعْرِفَتُه»[22] بیان همین معنا باشد ولی شبهه کرده‌اند که توحید باید منزّه از تعطیل و تشبیه باشد و تصور خدا به حدّ نه به کنه و اکتناه موجب خلاصی از افتادن در ورطه تشبیه نیست، زیرا در حدّ تشبیه فقط نفی تشبیه به این نیست که خدا را جسم ندانیم، بلکه اثبات سائر صفات انسان، مثل علم و قدرت نیز تشبیه است، زیرا علم بشر بالغیر است و نفس علم بدون تعلّق به شئ و به معلومی قابل تصور نیست.

اگر معرفت خدا را به علم و قدرت معرفت به وجه بگوییم، به علم و قدرت بشر تشبیه کرده‌ایم، بنابراین وجهی نیست که تصوّر آن مستلزم تشبیه نباشد.

همان‌طور که تصوّر ذات به هر نحوی باشد تشبیه است، معرفت او به وجه و به صفات نیز تشبیه است اگر چه علم خدا را که به علم بشر تشبیه می‌کنیم منهای ابزار و حواس می‌دانیم ولی تشبیه به علم و قدرت غیر مستقل و متعلق به معلوم یا بالغیر می‌گوییم و این تشبیه است که بی‌تصور علم مخلوق، حاصل نمی‌شود و آنچه حاصل می‌شود خدا از آن منزّه است و تصور علم و قدرت مستقل بالذات

۲۲. «آغاز دین معرفت خداوند است.»/نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۱.

هم تعطیل است یعنی متصور نیست؛ آن که محال التصور است تعطیل است و آن که ممکن التصور است تشبیه است.

جواب این است که اینجا مشکل همین است. از یک سو خطر تشبیه در کمین است و از سویی دیگر خطر تعطیل؛ در پرهیز از این باید گرایش به آن نباشد و در پرهیز از آن گرایش به این نشود، ولی جواب این است مقصود از معرفت به وجه نه به کنه، نفی معرفت ذات و امکان معرفت صفات که آن را کنه و این را وجه بگوییم است.

مقصود از وجه، عناوین کلیه‌ای است که نه عنوان حقیقت ذات و نه حقیقت صفات است بلکه چنانچه در روایت عرض دین حضرت عبدالعظیم حسنی علیه‌السلام است عنوانی مثل شئ است که نه تشبیه به شئ خاص است و نه تعطیل صرف است؛ معرفت به وجه معرفة هو المنزّه من التعطیل و التشبیه است، یعنی معرفت این‌که او منزّه از تعطیل و تشبیه است.

مقصود از معرفت به وجه نه به کنه، نفی معرفت ذات و امکان معرفت صفات است.

در صفات هم، معنی «العالم هو الّذی لا یخفی عنه شئ أو لایجهل شیئاً و القادر هو الذی لایعجز عن خلق شئ و ما یرید فهو العالم و القادر و هو هو و هو الذی انحسرت الأفهام عن کنه معرفته و کلّت العقول عن غایة صفته»[۲۳] این‌گونه بیانات هم بیان وجه است. ربّنا أتمم لنا نورنا و لا تزغ قلوبنا بعد إذ هدیتنا و ألهمنا الخیر و العمل به، فإغفر لنا ذنوبنا و أحینا حیاة محمد و أهل بیته الطاهرین صلوات اللّه علیهم أجمعین.

۲۳. «عالم کسی است که چیزی بر او مخفی نیست و به چیزی جهل ندارد و قادر کسی است که عاجز از آفریدن چیزی و آنچه می‌خواهد نمی‌شود. پس او عالم و قادر است و او او است و او کسی است که فهم‌ها از کنه معرفت او عاجزند و عقول از بیان نهایت صفتش ناتوان‌اند.»

مقالات ۲

شعبان المعظم ۱۴۳۳ هـ‍ـق

زن مسلمان و حجاب

اشاره: این نوشتار که به مناسبت سالروز قیام مردم مشهد علیه کشف حجاب رضاخانی نگاشته شده است ضمن بیان سوابقی از توطئه‌های استعمار علیه حجاب، وظیفه بانوان مسلمان را درباره حجاب و اهمیت به آن بازگو می‌کند.[۱]

اساس و پایه‌ای که بانوان مسلمان به آن ممتاز هستند، رکن قویم حجاب است.

رکن، اساس و پایه‌ای که بانوان مسلمان در جهان به آن ممتاز هستند و کرامت و شرافتی که به آن افتخار می‌نمایند، رکن قویم و اصیل حجاب است؛ همان اصلی که دشمنان اسلام به اهمیت آن تا آنجا پی‌برده‌اند که یکی از نخست‌وزیران اسبق انگلستان در نطقی به صراحت می‌گوید: «مادامی که کعبه، قرآن و حجاب در جوامع اسلامی باشد، ما نمی‌توانیم سیادت و آقایی خود را داشته باشیم. باید قرآن را بسوزانیم، کعبه را از بین ببریم (که وهابیت را برای رسیدن به همین هدف به عربستان آوردند) و عفّت و حجاب را از بانوان مسلمان بگیریم.»

از همین رو امان الله خان را در افغانستان آوردند که مردم افغانستان مجالی برای پیاده‌کردن نقشه‌های استعماری به وی ندادند. کمال آتاتورک در ترکیه روی کار آمد که منجر به حکومتی سکولار شد و در ایران نیز رضاخان را علم کردند تا ریشه دین را از جوامع اسلامی بخشکانند؛ اما پس از یک‌صد و پنجاه سال، تلاش سیاست‌های استعماری در حجاب‌زدایی ناکام ماند و با این‌که در کشورهایی مثل ترکیه، افغانستان و ایران، عوامل مزدور و بی‌سواد و فاقد غیرت، مثل رضاخان و مصطفی کمال و امان الله خان را برانگیختند و به قوه قهر و کشتار و حبس و زور و ارتکاب جنایات بسیار، به میدان جنگ با حجاب اسلام آمدند، در برابر استقامت مسلمانان شکست خوردند و خودشان از صفحه‌های ظلم و جنایت به دار البوار جهنم شتافتند.

۱. چاپ‌شده در روزنامه اطلاعات ۲۴ تیرماه ۱۳۹۱.

قوّت ایمان مسلمانان و التزام آنها به سنن اسلامی و حجاب، در کمال استحکام متجلــی گردید. در ایران ما ـ که الحمدلله از برکت انقلاب اســلامی، حجاب و عفاف در جایگاه رفیع خود قرار گرفت ـ بیشتر بانوان متعهد و متدین به هویّت خود، به حجاب به چادر افتخار می‌کنند.

در کشــور ترکیه، بازگشــت به حجاب، روز به روز بیشــتر و مقامات عالی این کشور در اعاده این هویت پیشقدم می‌باشند.

در افغانستان ـ که از روز اول امان الله خان را خلع نمودند ـ الحمدلله شجره طیبه حجاب در شرایط فعلی و بیداری اسلامی هر روز شاداب‌تر می‌شود.

ما به بانوان فاضل و شـجاع که در میان سیاست‌های استعماری در کشـورهای غربی شخصیت اسـلامی خود را با حجاب کامل اعلام می‌کنند افتخار می‌کنیم.

هرچند دشــمنان اســلام، دســت از معارضه با آن بر نمی‌دارند و با زنان محجبه مســلمان در داخل کشــورهای خود جنگ دارند و با جعل قوانین ضد انسانی و حتی جریمه و ممنوعیت‌هایی، فضا را بر مسلمانان ـ که برخی از آنان از اساتید دانشگاه‌ها هستند ـ تنگ می‌کنند، امّا با مقاومت و استقامت و اعتراضات قانونی آنها مواجه می‌شــوند؛ مانند همین جریانی که در کشور به اصطلاح دروغ آزاد و متمدّن فرانســه جاری است و در این میان، این اعتراف نیز جالب است که یکی از سران این دولت‌های اسلام‌ستیز، از حمایت ممنوعیت حجاب سرباز می‌زند و می‌گوید: «مریم طاهره، مادر حضرت مسیح علیه‌السلام محجبه بوده است.»

با این همه، مســأله حجاب در میان چالش‌های سیاســی و سیاست اسلام‌زدایی اســتکباری حفظ شده است و مسلمانان حتی در کشــورهای مسیحی از بعض کشورهای اسلامی بیشتر متعهدند که روی‌پوش مناسب داشته باشند.

مــا به بانوان فاضل و شــجاع که در میان آن سیاســت‌ها در کشــورهای غربی، شخصیت اسلامی خود را با حجاب کامل اعلام می‌کنند، افتخار می‌کنیم.

ســزاوار نیست و دور از انتظار اســت که بانوی مسلمان، در غرب و قلب اروپا بر حفظ حجاب اســلامی آن‌گونه در برابر فشــارهای دولت‌هــای آنها مقاومت کند، ولی در کشــور اسلامی عزیز ما ایران، ترک چادر مد و رایج شود و بعضی از دختــران بدون چادر باشــند! آنجا ایســتادگی و قدرت ایمان و شــجاعت و خودباوری باشــد و اینجا گرایش به قهقرا و ترک ســنّت‌ها و شعارهای مقدس



انقلاب اسلامی ـ العیاذ بالله ـ رایج شود!

وضعی که فعلاً متعارف شده ـ که به هیچ وجه، بانوان بر مرجوحیت و ناخوشایندبودن کشف وجه توجه ندارند و با مردان بیگانه به طور مستمر، مثل مرد با مرد، یا زن با زن معاشرت و همکاری دارند و آن را عادت و رسم قرار داده‌اند و در معابر و خیابان‌ها و مجالس ظاهر می‌شوند ـ با مجموع تعالیم اسلامی و جهاتی که شارع مقدس در آن، حفظ کرامت والای زن را در نظر گرفته، منطبق نمی‌شود و با این جمله بزرگ و پر معنی قرآنی که حد رابطه زن و مرد بیگانه با هم اگر چه به صورت ارشاد و سفارش و توصیه آن را فرض کنیم، سازگار نیست: ﴿**ذلکُم أطهرُ لقُلُوبکُم و قُلُوبهن**﴾[۲]

باید در لباس نیز استقلال و شخصیت اسلامی ظاهر باشد.

هر نوع و هر وضعی که با آن دل مردان و زنان پاکتر بماند، آن مطلوب است. امروز هم، هر چه لباس با شرم و حیا بیشتر رعایت شود، لباس اسلامی‌تر است. البته غرض ما اعلام حرمت این لباس‌هایی که متداول شده، نیست؛ چون به هر حال آن را ساتر عورت و پوشش بشره می‌دانند؛ ولی با حیای اسلامی همسو نیست و بعض صور آن تا حد حرام هم می‌رسد.

به طور کلی لباس و پوشش اسلامی چه در رفت وآمدهای بیرون از منزل، و چه داخل منزل در بین محارم و بین همجنس و چه در دانشگاه و چه در مراسم رسمی، در سفر و حضر برای مرد و زن و پیر و جوان در حضور غیر همسر باید بر اساس وقار و حیا و مراعات حیا باشد که در جوامع اسلامی نظر به سفارش‌های بسیار و تشویقات اکیده که در موضوع حیا شده است، مسلمان‌ها همه بر حسب تربیت اسلامی و محیط اسلامی، مصادیق آن را می‌شناختند و به حفظ آن اهمیت می‌دادند، باید در لباس نیز استقلال و شخصیّت اسلامی ظاهر باشد و تقلید از بیگانگان حتی در بعض مراسم و اعطای امتیازات و جوایز نباشد.

هویت اسلامی در هر مورد و برنامه باید ظاهر گردد؛ مانند کنار گذاشتن کراوات

---

۲. «این کار برای پاکی دل‌های شما و آنها بهتر است.»/سوره احزاب، آیه ۵۳.

بر اثر انقلاب ـ اگر چه به ظاهر چیز مهمّی نیست ـ ولی دارای معنایی با اهمیت و اعلام موجودیت و هویت است؛ بنابراین، پوشش‌های فعلی که روز به روز در جامعه مسلمانان بر اثر تقلید از بیگانگان، رایج و هویّت اسلامی ما را خدشه‌دار می‌نماید و پوشش‌هایی که وضع اندام را در معرض دید دیگران قرار می‌دهد، لباس حیا نیست و مسلمان با حیا، در پوشیدن آن شرم می‌کند.

البته فرهنگ‌های غربی ـ که حتی روابط نامشروع زن و مرد را عیب نمی‌گیرند یا مهم نمی‌شمارند و شنایع دیگر را مجاز و قانونی کرده‌اند ـ بسیاری از سنن و اخلاقیات زن مسلمان را در حفظ عفّت و شرف خود، خلاف آزادی او می‌دانند؛ امّا زن مسلمان و تعلیمات اسلامی، آن فرهنگ را محکوم و مبتذل و دون شأن زن و انسان می‌دانند. شخصیت زن مسلمان را نمی‌توان با این نگرش‌های حیوانی زیر سؤال برد.

باید خواهران بافضیلت بر سیاست‌هایی که برای تغییر هویت اسلامی بانوان وجود دارد، آگاهی یابند و بتوانند تعهّد خود را با سنن اسلامی بیش از پیش استحکام بخشند.

باید خواهران با فضیلت که بر جوانب متعدد حیات زن و سیاست‌هایی که همیشه برای تغییر هویت اسلامی بانوان و در نتیجه تغییر هویت اسلامی کل جامعه وجود داشته، احاطه و آگاهی یابند و بتوانند تعهد خود را با سنن اسلامی، بیش از پیش استحکام بخشند و خود را در برابر تبلیغات سوء، مصونیت داده و بیمه نمایند.

مقالات
۳

شعبان المعظم ۱۴۳۳ هـ ق

ارزش والای ایمان به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشـاره: در این نوشـتار با اشـاره به اهمیت علم به غیب و نقـش آن در ارتقای معنوی انسـان، ایمان به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از زمان بشـارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا به امروز از مهمترین مصادیق ایمان به غیب شمرده شده است.

قال الله تعالی: ﴿**ذلِكَ الكِتابُ لَا رَيبَ فيهِ هُدىً لِلْمُتَّقينَ الَّذينَ يؤمِنُونَ بِالْغَيبِ**﴾[1]
اعتقاد به عالم غیب در به‌وجود آمدن ادیان الهی و ایمان به انبیاء و تحقّق هویّت خداباوری، اصل و اساسـی است که بدون آن هر اندیشه و باوری دیگر، کفر و الحاد است.

اعتقـاد بـه عالم غیـب اصل و اساسی اسـت که بدون آن هر اندیشـه و باوری دیگر، کفر و الحاد است.

ایمان به جهان غیب و عالم غیر محسوسِ به حواس ظاهره، مثل بهشت و جهنم و حـور و غلمان و ملائکه و ایمان به عَرش و کرسـی و برای ما ایمان به انبیاء گذشـته و ایمان بـه ائمه طاهرین علیهم السلام - که فعلاً در این جهان حضور جسـمانی ندارند- و ایمان به اخبار قرآن و حضرت رسـول و ائمه طاهرین علیهم السلام از مغیبات و وقایـع آینده و ایمـان به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف - کـه اگرچه در همین عالم حضور جسمانی دارند و مردم از ایشان غایب نیستند ولی تا یوم ظهور از مردم عموماً مگر برخی خواص غایب می‌باشند- همه در تحت جمله شریفه ﴿**يؤمِنُونَ بِالْغَيبِ**﴾ قرار دارند و ایمان به آنها، ایمان به غیب است.
از جمله روایاتی که بر فضیلت ایمان به انبیاء گذشته و معجزات آنها و ایمان به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین تا امام یازدهم علیهم السلام دلالت دارد، روایت ذیل اسـت که از طرق اهل سنّت و در تفاسیر ایشان از سنن دارمی روایت شده است:
«روایت این اسـت کـه حرث بن قیس که از تابعین اسـت و به دیدار حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله تشرّف نیافته بود، به عبدالله بن مسعود که از اصحاب است گفت: عِندَ اللّهِ نَحْتَسِبُ مَا سَبَقْتُمُونا اليهِ مِنْ رُؤيَةِ رَسُول اللّه صلی الله علیه و آله؛ ما از خداوند محرومیت از

۱. «آن کتاب با عظمتی اسـت که شـک در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران اسـت؛ کسانی که به غیب ایمان می‌آورند.»/ سوره بقره، آیات ۳-۲.

این فضیلتی را که بر ما به آن پیشی گرفتید و به دیدار رسول خدا صلی الله علیه و آله مشرّف شدید طلب اجر و جبران داریم.

ابن مسعود گفت: عِنْدَ اللّهِ نَحْتَسِب ایمانَکُم بِمُحَمّد صلی الله علیه و آله و لم تَروهُ. إنّ أمرَ مُحمد صلی الله علیه و آله کان بیّناً لِمَن رَآه و الذی لا اله الّا هو مَا مِنْ أحَدٍ أفْضَل مِن إیمان بِغَیب؛ یعنی ما هم از خدا طلب اجر و جبران می‌کنیم از جهت محرومیت از فیض ایمان به غیب، یعنی ایمان به پیغمبر صلی الله علیه و آله که شما بر آن هستید و آن حضرت را ندیده‌اید. سوگند به خدایی که غیر از او خدایی نیست احدی فاضل‌تر از آن‌که ایمان به غیب دارد نیست.»[2]

مصداق اتمّ و اکمل ایمان به غیب، ایمان به خداوند متعال است.

بر حسب این روایت، در حال حاضر ایمان به انبیاء گذشته و حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام تا حضرت امام حسن عسکری علیه السلام ایمان به غیب است، چنان‌که ایمان به حضرت ولی‌عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز ایمان به غیب است و از ثواب همه این ایمان‌ها بهره‌مندیم که در رأس آنها ایمان به خداوند متعال است که اگرچه عالم و ماسوی و همه کائنات، آیات جمال و جلال الهی هستند و به ذکرش هر چه بینی در خروش است و چیزی و ذرّه‌ای از او غایب نیست، امّا او به ذات و حقیقت صفات از همه حتی انبیاء غایب است؛ ﴿**لا تُدْرِکُهُ الْأَبْصارُ وَ هُوَ یدْرِکُ الْأَبْصار**﴾[3] و «لا تُدْرِکُهُ الْعُیُون بِمُشَاهَدَةِ العیانِ وَ لِکِنْ تُدْرِکُهُ القُلُوبُ بِحَقائق الإیمانِ»[4] به صفات سلبیّه بیشتر معروف است تا به صفات ثبوتیه که ﴿**لَیسَ کَمِثْلِهِ شَیء**﴾[5]. بنابراین مصداق اتم و اکمل ایمان به غیب، ایمان به خداوند متعال است. ایمان به وجود حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف و عصر غیبت، ویژگی‌ها و فضائل خاصی دارد و مؤمن به غیب در این عصر، هم ایمانش به انبیا و ائمه گذشته ایمان به غیب است و هم ایمانش به امام حیّ صاحب زمان، ایمان به غیب است.

---

۲. تفسیر روح المعانی آلوسی، جلد ۱، صفحه ۱۱۸ به نقل از سنن دارمی.
۳. «چشم‌ها او را نمی‌بینند ولی او همه چشم‌ها را می‌بیند.»/سوره انعام، آیه ۱۰۳.
۴. «دیده‌ها او را آشکارا نتواند دید، امّا دل‌ها با ایمان درست به او خواهد رسید.»/نهج البلاغة (صبحی صالح)، خطبه ۱۷۹.
۵. «هیچ چیز همانند او نیست.»/ سوره شوری، آیه ۱۱.

ایمان گذشتگانِ از این امّت هم از زمانی که پیغمبر اکرمﷺ و سلم بشارت به ظهور مهدی از اولاد فاطمهؑ می‌داد ایمان به غیب است که از غیر شیعه به اجمال و از شیعه به تفصیل است.

همه ایمان به غیب است، ایمان به نادیده است و همه داخل در ایمان به غیب و ایمان به خدا و صدق حضرت رسولﷺ است.

باید مؤمنین قدر این مرتبه را بدانند که مثل ابن مسعود آن صحابی معروف آرزومند آن بوده و محرومیّت از آن را فقدانی می‌داند که اجر آن را از خدا می‌خواهد و بر خود ببالند که خدا در بیان اوصاف متّقین پیش از همه، اوصاف جلیله متقین ایمان به غیب را بیان می‌فرماید. فرق ایمان به غیب در عصر غیبت با اعصار دیگر این است که مؤمنین تخلیص و تمحیص می‌شوند؛ امتحانات شدید برایشان جلو می‌آید که بسیاری در این امتحانات ساقط می‌شوند. زن‌ها، مردها، جوان‌ها و حکّام و مسئولین حتی علماء همه امتحانات خاص دارند.

بایــد مؤمنین بر خود ببالند که خدا در بیان اوصاف متقین پیش از همه، اوصاف متقین ایمان به غیب را بیان می‌فرماید.

از جهت ظهور بدعت‌ها، از جهت اصرار بر ملاهی و مناهی و ترویج منکرات و ترک امر به معروف و نفی سنّت‌ها مسائلی پیش می‌آید که فتنه و فساد و اعراض از حقّ ظاهر و بلکه مورد افتخار و اعطاء جوائز می‌شود؛ اموری که بعض مظاهر آنها در معرض دید همگان است و جز کسانی که «إمتحن اللّه تعالی قلوبهم بالإیمان»[6] کسی باقی نمی‌ماند.

لقمه و مال حلال اگر نایاب نباشد کمیاب می‌شود. قوانین و سنّت‌های اسلامی حتی به اسم اسلام متروک می‌گردد و خلاصه بر طبق این روایت که از حضرت امیرالمؤمنینؑ است: «أَیهَا النَّاسُ سَیأْتِی عَلَیکُمْ زَمَانٌ یکْفَأُ فِیهِ الْإِسْلَامُ کَمَا یکْفَأُ الْإِنَاءُ بِمَا فِیهِ؛ اسلام دگرگون می‌شود، یعنی واژگون می‌گردد چنان که ظرف به آنچه در آن است واژگون می‌شود.»[7]

در این شرائط و وظائف دشوار و مسئولیت‌های سنگین، افراد شجاع و دلسوز

۶. خداوند قلوبشان را با ایمان آزمود.

۷. نهج البلاغة (صبحی صالح)، خطبه ۱۰۳.

و با ایمان باید به یاری اسلام بشتابند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند. برنامه‌ها و روش‌های غیر اسلامی را محکوم و به مردم معرّفی نمایند و بر حفظ هویّت اسلامی پافشاری کنند و فداکاری نمایند. قال الله تعالی: ﴿**إِنْ تَنْصُرُوا اللّهَ يَنْصُرْكُمْ**﴾[۸] و قال سبحانه ﴿**وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُون**﴾[۹].

افراد شجاع و دلسوز و باایمان به یاری اسلام بشتابند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند.

۸. «اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری خواهد کرد.»/ سوره محمّد ﷺ، آیه ۷.
۹. «بگو: عمل کنید پس خداوند و رسولش و مؤمنان عمل‌هایتان را خواهند دید.»/ سوره توبه، آیه ۱۰۵.

مقالات ۴

رمضان المبارک ۱۴۳۳ هـ ـق

دین‌گرایی و دین‌گریزی

اشـاره: در ایـن نوشـتار، به اصـلِ اولی ثبـوت خدا و دین‌گرایی اشـاره می‌شـود و بـا ادلّه ثابـت می‌نماید که دین‌گریزی خلاف اصل و فطرت بشر می‌باشد.

بیشتر ابناء بشر، دین‌گرایی و خداباوری را اصل می‌دانند به این معنی که جهان و هر چه در آن است از انسان، حیوان، زمین، آسمان، ماه، آفتاب، منظومه‌ها، کهکشان‌ها، درختان، چمن‌ها، مرغزارها، سـبزه‌زارها، دریاها و اتم و ... با نظامات عجیب و کامل و متناسـب با یکدیگر، همه و هیچ‌یک به طور مصادفه پیدا نشـده‌اند و به طور خودکار هم پدیدار نگشـته‌اند و نظم و ترتیبی که همه عقول و کاوش‌ها و بررسی‌ها هر چه بیشتر می‌شود بر آگاهی و اطلاع و علم بشر افزوده می‌شود، خودکار و خود به خود نیست و این همه نظامات را به ماده کور نمی‌توان نسبت داد و این اوضاع شگفت، بدون عمل به شعور و التفات و حساب قابل تصور نیست.

دین‌ستیزی و انکار خدا و فقدان شعور، خلاف اصل است.

دین‌سـتیزی و انکار خدا و فقدان شعور، خلاف اصل است. اصل، دلالت بناء بر وجود بانی و کتاب بر کاتب و خلقت بر صانع است. آن‌که خلاف این اصلِ صد درصد عقلایی را می‌گوید باید اثبات کند. اثبات خلاف این اصل اگر همه عقلا جمَع شوند امکان ندارد و نهایت امر، احتمال غیر عقلایی بدهد.

بنابراین دین‌سـتیزی اگر به معنای ادّعاء عدم اثبات دین مطرح شـود یک ادعاء خلاف اصل است، ولی اگر به معنای اثبات لا دینی و نبود خدا در واقع ادعا شود، ادّعایی است که اگر همه عقلاء عالم جمع شوند از بیان دلیل بر آن عاجزند، مثل این است که کسی در اطاق در بسته‌ای باشد که از بیرون آن هیچ‌گونه کسب اطلاع ممکن نباشد و بخواهد اظهار اطلاع کند.

بنابراین وجود خدا ثابت و قابل اثبات است و نفی وجود خدا قابل اثبات نیست؛ نهایت امر قابل احتمال است و فرق است بین امری که محتمل و قابل اثبات باشد و امری که محتمل و غیر قابل اثبات باشد؛ وجود خدا قابل اثبات است و نفی وجود خدا قابل اثبات نیسـت و حاصل این‌که اثبات خدا و اعتقاد به وجود خدا اصل است و نفی وجود خدا خلاف اصل است.

پس از این بیان که تا حدّی نظری شد می‌گوییم: عقلا و معتقدان به وجود خدا از انبیاء و مؤمنان به انبیاء و از فلاسفه و متفکّران بزرگ بالإتفاق قبول دارند که این عالم طبیعت و حیات و نظام بالاتفاق و ناگهانی و تصادف موجود نشده است و از دو حال بیرون نیست: یا این اوضاع و ترتیبات حاکی از شعور و ملاحظه و تدبیر و تنظیم است و آن صاحب شعور و آن مدبّر و ناظم همان است که او را خدا می‌دانیم که این همه دلائل علم و شعور و تدبّر و نظم و نظام از او است و یا این‌که فاقد شعور بگوییم که این چیزی است که در کمترین حوادث این عالم، احدی احتمال نمی‌دهد.

به قول یکی از دانشمندان: «علم، شرح کامل از ظواهر طبیعت است» و دیگری می‌گوید که نقطه اصلی این نیست که در طبیعت، قوانین و نظامات وجود دارد، مهم این است که این قوانین در نهایت دقّت و حساب و ربط است که مثل انیشتین این قواعد را دلائل وجود عقل مدیر و مدبر می‌داند و پرسشی که ما باید مطرح کنیم این است که از کجا و چگونه برای طبیعت این قواعد و قوانین فراهم شده است؟

اثبات خدا و اعتقاد به وجود خدا اصل است و نفی وجود خدا، خلاف اصل است.

این سؤالی است که انیشتین و نیوتن و هابز، همه و همه دارند و جواب به همه این است که «قدرت خدا».

آری! هر انسانی خودش از خودش این سؤال را بپرسد. آیا تفکّر در این اوضاع انسان را به ایمان می‌رساند یا به الحاد؟ آیا اگر همه عالم بی‌دین و ملحد باشند که وجدان دینی و ایمان به غیب در احدی نباشد خوب است یا همه دین‌دار و معتقد به خدا و اساس نظام و حکومت شعور و تدبّر باشند، کدام بهتر است؟

هم مؤمن و هم ملحد ایمان دارند؛ مؤمن، ایمان به خدا و این‌که عالم بر حسب عقل و شعور و حساب است و ملحد و دین‌ستیز، به صُدفه و نبود عقل و شعور عقیده دارد؛ مطلب بزرگی که در قرآن در ضمن یک جمله کوتاه می‌فرماید: ﴿**أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيرِ شَيءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُون**﴾[1]

---

۱. «آیا بی‌هیچ آفریده شده‌اند یا خود خالق خویش‌اند.»/ سوره طور، آیه ۳۵.

مقالات
۵

رمضان المبارک ۱۴۳۳ هـ.ق

هادی امّت

اشـاره: در این نوشتار، به یکی از ادلّه منصوصه بر ولایت امیرالمؤمنیـن علیه‌السلام یعنـی روایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در تفسـیر آیه شریفه «**إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٍ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ**» اشاره می‌شود.

درباره قول خداوند متعال: «**إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٍ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ**»[1] سیوطی در الدر المنثور[2] روایـت می‌کند از ابن جریر و ابـن مردویه و ابونُعیم فی **المعرفة** و دیلمی و ابن عساکر و ابن النجار که وقتی این آیه کریمه نازل شد پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دست خود را بر سـینه گذاشت، سپس فرمود: «**أنا المُنذِر**؛ من انذاردهنده هستم.» و به دست، اشاره به دوش علی علیه‌السلام نمود.

منظـور از "هادٍ" در «لکل قومٍ هـادٍ» امیرالمؤمنیـن علـی علیه‌السلام است.

فقـال: «أنْتَ الهَادی یَا عَلِی. بِکَ یَهْتَدی المُهْتَـدُون مِنْ بَعْدی؛ ای علی تو هدایت‌کننده هستی. بعد از من هدایت‌شوندگان به وسیله تو هدایت می‌شوند.» و نیز سیوطی روایت می‌کند از ابن مردویه از ابی برزهٔ اسـلمی که گفت: «سَمِعْتُ رَسُولُ اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله یَقُـول: إنّمـا أنْتَ مُنْـذِر وَ وَضَعَ یَدَه عَلی صَدْرِ نَفْسِـه ثُمَّ وَضَعَها عَلی صَـدْرِ عَلی وَ یَقُول: لِکُلِّ قَوْمٍ هَادٍ؛ شـنیدم که رسول خدا – که سـلام و درود خدا بر او و خاندانش باد– فرمود: همانا تو انذاردهنده‌ای و دسـت مبارکش را بر سـینه خود گذاشت، سـپس دسـت مبارک را بر سـینه علی گذاشـت و می‌گفت: برای هر گروهی، هدایت‌کننده‌ای هسـت.» و نیز ابن مردویه و ضیاء در المختارة از ابن عباس در مورد ایـن، روایت کرده‌اند که گفت: «قَالَ: رَسُـولُ اللّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله المُنْـذِرُ وَ الهَادِیُّ عَلِی بنُ أبی‌طَالِب؛ رسول خدا – که سلام و درود خدا بر او و خاندانش باد– انذاردهنده و هدایت‌کننده علی بن ابی‌طالب است.» و همچنین عبیدالله پسر احمد حنبل در کتاب زوائد المسند و ابن ابی حاتم و طبرانی در اوسط و حاکم و ابن مردویه و ابن عساکر از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام روایت کرده‌اند که فرمود: «رَسُولُ اللّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله المُنْذِرُ وَ أنَا الهَادِیُّ؛ رسول خدا – که سلام و درود خدا بر او و خاندانش باد– انذاردهنده

۱. «تو فقط بیم دهنده‌ای و برای هر گروهی، هدایت کننده‌ای است.»/ سوره رعد، آیه ۷.
۲. الدر المنثور سیوطی؛ جلد ۴، صفحه ۴۵.

و من هدایت‌کننده هستم.» و «فی لفظ: و الهادی رَجُلٌ من بني هاشم يعني نفسه؛ و در عبارتی دیگر آمده است: و هدایت‌کننده، مردی از بنی‌هاشم است، یعنی خودش»

ای اهل انصاف! ادلّه قاطعه محکمه بر اثبات خلافت بلافصل امیرالمؤمنین علیه‌السلام اگرچه بسیار است و همه نصوص، مسلّم الصدور و المقبول بین الفریقین می‌باشند و هر یک از آنها شخص منصف را بی‌نیاز از نصوص دیگر می‌نمایند، مانند نصوص غدیر، نصوص ثقلین، آیات کریمه مثل ﴿**إنّما وَلِيّكُمُ اللّه**﴾[3] ما به همین نصوصی که در تفسیر این آیه، مفسّرین به نام و صاحبان جوامع حدیث و کتاب‌های اسباب النزول و تفاسیر روایت کرده‌اند احتجاج می‌کنیم که برای شخصی که قلبش بیمار نباشد و پاک از تعصّب باشد، این احادیث شریفه حق را از باطل ظاهر می‌سازد و حجّت تمام است و ﴿**مَاذا بَعْدَ الحَقِّ إلّا الضَّلالُ.**﴾[4]

ادلّه قاطعه محکمه بر اثبات خلافت بلافصل امیرالمؤمنین علیه‌السلام بسیار و مسلم الصدور و المقبول بین الفریقین است.

---

۳. «همانا سرپرست و ولیّ شما خداست.»/ سوره مائده، آیه ۵۵.

۴. «بعد از حق، چه چیزی جز گمراهی وجود دارد؟»/ سوره یونس، آیه ۳۲.

مقالات

۶

رمضان المبارک ۱۴۳۳ هـ‍ـق

تفسیر آیه «سَنُقرِئُکَ فَلا تَنسی»

اشاره: این نوشـــتار متکفّل این بحث است که با توجه به آیه شریفه مذکوره، آیا پیامبر اکرم اهل نسیان می‌باشند یا نه؟ احتمالات تفســیر متعدد این آیه در این نوشتار بیان و بررسی اجمالی شده است.

انبیاء در مقام عصمت و تقرّب به خداوند متعــال از فکر گناه هم مصونیّت دارند.

در تفسیر آیه شریفه ﴿**سَنُقْرِئُكَ فَلا تَنْسى**﴾[1]، چند احتمال وجود دارد:

تفسیر نخست: به آیه به همان ظاهری که دارد نظر می‌کنیم که پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بیمناک از فراموش‌شدن قرآن بوده است. آیا این خوف و بیم‌ها برای پیغمبر و امام نقص است یا کمال؟

آیا آنها از عذاب خدا بیم نداشتند و تمام وجودشان یقین و اطمینان به ثواب و مقاماتی که حائز هستند بود یا در عین حالی که علمِ به این مصونیت‌ها و عصمت‌ها داشتند از خدا می‌ترسیدند؟

آیات قرآن مجید صریح اســت بر این‌که انبیاء به هدایت خدا هدایت شده و مورد انعام الهی و تفضیل او بر ســایرین و مکرم و معظم می‌باشــند. خدا از آنها، تعبیر به عبد و عباد می‌فرماید.

و از طرفی آنها از شــرک و نافرمانی بیمناک بودند و با آن مقامات بلندی که در عصمــت و تقرّب به خداوند متعال دارند کــه از فکر گناه هم مصونیّت دارند: ﴿**عِبادٌ مُكْرَمُونَ لايَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُون**﴾[2] امّا بر حسب آیه شریفه ﴿**إِنَّما يَخْشَى اللّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماء**﴾[3]. اخشی الناس و بیمناک‌ترین بندگان از خدا، انبیاء و ائمه هدی علیهم‌السلام می‌باشند.

---

۱. «ما به زودی (قرآن را) بر تو می‌خوانیم و هرگز فراموش نخواهی کرد.»/سوره اعلی، آیه ۶.

۲. «بنــدگان شایســته اویند که هرگز در ســخن بر او پیشــی نمی‌گیرند و (پیوســته) بــه فرمان او عمل می‌کنند.»/سوره انبیاء، آیات ۲۷-۲۶.

۳. «از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می‌ترسند.»/سوره فاطر، آیه ۲۸.

پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «شَیَّبَتْنِی سُورَةُ هُود»[4] به سبب آیه ﴿**فَاسْتَقِمْ كَما أُمِرْتَ**﴾[5].

آنها که از عالین می‌باشند در علوّ درجه، اعلی المراتب را واجدند و اخشی الناس و اخوف الناس و ارجی الناس و اقرب الناس الی الله هستند. عجب نیست اگر از خوف خدا بیشتر از همه گریه می‌کنند چنان‌که از فرح حضور و نشاط بندگی نیز از همه بیشتر وجد و سرور دارند.

غرض این‌که گفتارها و مخاطبات بین خدا و پیغمبر و این‌گونه حالات ائمه هدی علیهم‌السلام حاکی از افق بلند معرفت آنها به خدا است که خواص اصحاب و مقرّبان آنها هم از درک آن عاجزند.

گفتارها و مخاطبات بین خدا و پیغمبر، حاکی از افق بلند معرفت آن بزرگوار به خداوند است.

درباره این آیه شریفه هم باید عرض شود که اینجا بین بنده و خدا حالتی است که اگر چه به حکم عقل فراموش‌کردن وحی الهی توسط نبیّ نقض غرض است و نسیان ندارد مع ذلک او می‌ترسد و خدا به او نوید می‌دهد. از مقرّب‌ترین بندگان خدا، جبرئیل و ملائکه هم هستند که آنها هم این خشیت و خوف را دارند چنان‌که شوق و طمع آنها هم بیشتر است. همه این حالات برای آنها الذ لذائذ است.

این‌که در روایت از امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که در حال نماز پیکان تیر را می‌کشند و آن حضرت احساس الم و درد نمی‌فرمودند از همین معانی است. در حال دعا و مناجات غش می‌کردند و از خود بی‌خود می‌شدند و شخص پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که هر روز هفتاد مرتبه استغفار می‌نمود. همه این حکایات مربوط به این حالات است.

در مقامات پایین و پایین‌تر شیعه مؤمن به ولایت امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین علیهم‌السلام این همه روایات را که دلالت صریح بر نجات شیعه دارد می‌شنود و می‌داند، با این وجود از خدا خائف است.

---

۴. «سوره هود مرا پیر کرد.»/ امالی شیخ صدوق رحمه‌الله، مجلس ۴۱.

۵. اشاره به روایت «قَالَ: رَأَیْتُ النَّبی صلی‌الله‌علیه‌وآله فقلت: یا رسول الله رُوِیَ عَنْکَ أنَّکَ قُلْتَ: شَیَّبَتنی هُود؟ قَالَ: «نَعَم»، فَقُلْتُ: مَا الَّذی شَیَّبک منه، قِصَص الأنْبیاء وَ هَلاکُ الأمَم؟ قَالَ: «لا وَ لکِنْ قَولُه: فَاسْتَقِمْ کَمَا أُمِرْتَ»/ شعب الإیمان بیهقی و تفسیر کشاف زمخشری، ذیل آیه ۱۱۲ سوره هود.

بنابرایـــن آیـــه ﴿**سَـنُقْرِئُك فَلاتَنْسی**﴾ خطاب خاص خدا به پیغمبرﷺ اســـت و دلداری و دلگرمی اســـت و نســـیان وحی، معقول نیســـت و احتمال آن هم خلاف نبوّت و موجب بی‌اعتمادی مردم به انبیا است چنان‌که احتمال صدور گناه هم از آنها همین اثر را دارد امّا پیغمبر و اهل بیت‌علیهم‌السلام، توّابین و مستغفرین و خائفین و عابدین و شاکرین و حامدین و طاهرین و مطهرّین هستند.

تفســـیر دوم: آیه اگر چه خطاب به پیغمبر اکرمﷺ اســـت امّـــا در واقع بیان مقـــام عصمت آن حضرت از نســـیان برای دیگران اســـت که وحی را امری خلل‌ناپذیـــر و منزّه از این بدانند که حرفی از آن را فراموش کرده باشـــد. به اصطلاح از باب «إیّاک أعنی و اسْـمَعی یا جاره» است، مثل آیه شریفه در مورد احسان به والدین که خطاب به آن حضرت شده است: ﴿**اِمَّا یبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ احَدُهُـــما اوْ كِلاهُـــما فَلا تَقُلْ لَهُما افٍّ وَ لا تَنْهَرْهُما وَ قُلْ لَهُما قَوْلاً كَریماً وَ اخْفِضْ لَهُما جَنـــاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَـــةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُما كَما رَبَّیانی صَغیراً**﴾[۶] در حالی که پیغمبر اکرمﷺ پدر و مادرشـــان از دنیا رفته بودند. غرض، بیان وظایف فرد، نسبت به پدر و مادر است.

نسـیان وحی معقول نیست و احتمال آن هـم خلاف نبوّت و موجـب بی‌اعتمادی مـردم به انبیاست.

تفسیر سوم: آیه، بیان شرف و علو درجه اقراء و یا قرائت وحی از سوی خدا اســـت که مقتضی عدم نسیان است. قطع نظر از این‌که نبی هم باید از نسیان وحی خدا و آنچه به عنوان شرع و هدایت بشر نازل می‌شود منزّه باشد، اصل شرف وحی و عظمت «من منه الوحی»[۷] اقتضاء دارد که کسی که به او وحی می‌شـــود آن را فراموش نکند که مـــا آن را اقراء می‌کنیم یا قرائت می‌نماییم؛ پس چنین خطابی فراموش نمی‌شود.

تفســـیر چهارم: بر حســـب آن احتمالات سه گانه (فلاتَنْســـی) اخبار باشد و

۶. «هر گاه یکی از آن دو یا هر دوی آنها، نزد تو به ســـن پیری رســـند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار و بـــر آنها فریاد مزن و گفتار لطیف و ســـنجیده و بزرگوارانـــه به آنها بگو و بال‌های تواضع خویش را از محبّت و لطف، در برابر آنان فرود آر و بگو: پروردگارا! همان‌گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده.»/ سوره اسراء، آیات ۲۴-۲۳.

۷. کسی که وحی از جانب اوست.

محتمل است که انشاء باشد و به همان بیان «إیّاک أعْنی و اسْمَعی یا جاره» نهی دیگـران به طـور مؤکد از فراموش‌کردن قرآن باشـد یعنی وحی‌ای را که به اقراء یا قرائت خدا نازل شده است فراموش نکنید.

تفسـیر پنجم: بیان این‌که ما قرائت آن را پس از نزول قرآن از تو می‌خواهیم یـا این‌که اقراء می‌کنیم به قرائت آن و بر می‌گماریم که آن را فراموش نکنی اشاره به این‌که در خزینه علم تو باقی و پاینده و مصون و محفوظ است.

تفسیر ششم: ذات «ما أنزل عَلی الرَّسول لِیَکون هدایةً للعَالَمین وَ مِنْهاج أمْر دینِهم وَ دنیاهم»[8] اقتضاء مصونیت از نسیان دارد و از پیغمبر جدا نمی‌شود.

هویّت وحیانی، بقاء و عدم نسیان و فراموشی است که تا خود پیامبر در این دنیا اسـت مصون از نسیان است، چنان‌که پس از پیغمبر هم اولیاء و اوصیاء آن حضرت این صیانت وحی را دارا هستند.

وحی خدا، نسـیان‌پذیر نیست و در هر دوره و زمان به وسیله حافظ الهی و کسی که منصب خلافت الهی دارد مصون از نسیان است. این اقراء و قرائت خدا به پیغمبر است و شأن آن عدم نسیان در طول ازمنه و اعصار است.

وحی الهی در هر زمان به‌وسیله کسـی که منصب خلافت الهی دارد مصون از نسیان است.

تمام مطلب این است که خداوند وحی قرآن را چه بعض آن به طور مستقیم بر آن حضرت وحی شـده باشـد یا به وسیله جبرئیل به خود نسبت می‌دهد که عروض نسیان نسبت به آن، محال است.

8. «آنچه که بر پیامبر نازل شده برای این‌که پیامبر، هدایت‌گر و راه و روشی برای دین و دنیای جهانیان باشد.»

مقالات
۷

رمضان المبارک ۱۴۳۳ هـ.ق

یگانگی پیامبر و امیرالمؤمنین در بیان پیامبر صلی الله علیه و آله

اشـاره: در ایـن نوشـتار، روایتـی در مـورد فضایل امیرالمؤمنین علی علیه السلام از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تفسـیر آیه مبارکه ﴿**وَ فِی الْأَرْضِ قِطَعٌ مُتَجاوِراتٌ**﴾ بیان و پیرامون آن توضیح مختصری داده شده است.

مـردم از درخت‌های مختلفی هستند و پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام از درخت واحدند.

در ذیل آیه شریفه ﴿**وَ فِی الْأَرْضِ قِطَعٌ مُتَجاوِراتٌ**﴾[1] در کتب تفاسیر اهل سنّت، مثل تفسیر الدرّ المنثور[2] سیوطی آمده است که «**إنّ النبیّ صلی الله علیه و آله قال لِعَلِیٍّ علیه السلام: النّاسُ مِنْ شَجَرٍ شَـتّی و أنَا وَ أنْتَ مِنْ شَـجَرَةٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ قَرَأَ هذِهِ الآیَة**؛ نبی مکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: مردم از درخت‌های مختلفی هسـتند و من و تو از درخت واحدیم. سـپس این آیه را قرائت نمود.»

بعض معاندین نسـبت بـه متن این حدیث از جهت این‌که مدلول و تفسـیر آیه عین مضمون این حدیث باشد به آن ایراد کرده‌اند و با این‌که حدیث را علماء و محدّثان بزرگ اهل سنّت روایت کرده‌اند آن را تفسیرهای خاص شیعی از آیات دانسـته که با مراد از آیه – که بیان آیات قدرت خداوند متعال اسـت– معارض شمرده است و در آخر هم می‌گویند: «با فرض اثبات صحت حدیث نقول: إنَّ لَه محمـلاً شرعیاً صحیحاً فی بَیان حُبِّ النبی صلی الله علیه و آله و بیان مکانة علی و فضله و کونه ابن عمّه و من قریش و إن أصلهما فی الرحم کما جاء فی الحدیث: **أنْتَ مِنّی بِمَنْزلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسی**؛ همانا برای آن محمل شرعی صحیحی است در بیان دوستی پیامبر و بیان مقام و فضل علی و این‌که او پسر عموی پیامبر و از قریش است و ریشه هر دو در رحم یکی است همان‌طور که در حدیث آمده است: تو نسبت به من به منزله هارون از موسـی هستی.» و می‌گوید «وَ الحَقُّ أنّ إثبات فَضل لِصَحابی بعینه لایعنی نَفْی الفضیلةِ عَنْ غَیْرِه؛ و حق این است که اثبات فضیلت برای یک صحابی مشخص معنی‌اش نفی فضیلت از دیگری نیست.»

---

۱. «و در روی زمین، قطعاتی در کنار هم قرار دارد.»/ سوره رعد، آیه ۴.
۲. الدر المنثور سیوطی، جلد ۴، صفحه ۴۳.

ما در اینجا می‌گوییم این‌که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آیه شریفه را بعد از آن بیان نورانی تلاوت کردند نشانه یگانگی و وحدت معنوی و فکری و خصائص شریف انسانی بین آن حضرت و امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

درخت‌های مختلف، میوه‌ها و ثمره‌های مختلف دارند امّا درخت واحد و یگانه، ثمر و میوه خاص خود را دارد. میوه وجود پیغمبر و علی علیهما السلام که درخت واحدند واحد است و به عبارت دیگر هر دو ثمره یک درختند و این بیان معانی بسیار در مضامین بزرگ و هم فکری و اتحاد معنوی است و صرف بیان این‌که اصلشان از رحم واحد است نیست بلکه اعلام مقام و منزلت علی علیه السلام و تفرّد او از بین صحابه به اتّصال تام و تمام به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

اگر در بین صحابه کسی را بتوان عِدل پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی کرد فقط علی علیه السلام است.

اگر در بین صحابه کسی را بتوان عِدل پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله معرّفی کرد فقط علی علیه السلام است که همان «أنْتَ مِنِّی بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسی إلّا أنّه لا نَبِیَّ بَعْدِی»[3] نیز تعبیر دیگر از این مقام برتر علی علیه السلام بر همه است.

این توصیفات را بخوانید و در این آیه نیز تأمل کنید: ﴿**أَ فَمَنْ یهْدی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ یتَّبَعَ أَمَّنْ لا یهِدِّی إِلَّا أَنْ یهْدی فَما لَکُمْ کَیفَ تَحْکُمُونَ**﴾[4]

همان‌طور که با وجود پیغمبر، طلب هدایت از غیر او غلط و خلاف عقل است با وجود علی ترجیح دیگران در علم و هدایت و ولایت جایز نیست. چرا خود را به نادانی می‌زنید و آفتاب را در وسط السماء نمی‌بینید. به خدا سوگند این نص، صریح بر ولایت علی علیه السلام است.

---

۳. «تو نسبت به من به منزله هارون از موسی هستی الا این‌که پیامبری بعد از من نیست.»/کافی؛ جلد ۸، صفحه ۱۰۱، حدیث ۸۰.

۴. «آیا کسی که هدایت به سوی حق می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است یا آن کس که خود هدایت نمی‌شود مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می‌شود، چگونه داوری می‌کنید.»/سوره یونس، آیه ۳۵.

مقالات

8

شعبان المعظّم ۱۴۳۳ هـ‌ق

حدوث و قدم عالم

اشـاره: این نوشـتار، بحث و مطرح‌کردن حدوث و قدم عالـم از نظر فلاسـفه و متکلّمین را بحثی بـدون پایه و بی‌سـرانجام می‌دانـد و تنها راه فهم ایـن مباحث را آراء واضحه کتب و سنّت معرّفی می‌نماید.

فیلسـوف یونانی در کشف آغاز و انجام جهان و بی‌آغازی و بی‌انجامی آن فکر خود را به کار می‌اندازد و یکی سخن از نفی می‌گوید و یکی اثبات و به هر حال موضوع را در ماوراء اعتقاد به مبدأ طرح می‌نماید.

از سـوی دیگر اینها مباحثی نیسـت که عقل به طور قطعی در کاوش از آنها به نتیجه مقبول برسـد. بحث آنها در واقع بحث ربط حادث به قدیم نیست؛ بحث حدوث یا قدم عالم است که تا پیش از ورود فلسفه یونان و افکار منهای وحی آنها در جوامع اسلامی، آراء آنها در بین خودشان مطرح بود.

بحث از حـدوث و قدم عالم از مباحثی نیست که عقل به‌طور قطعی در کاوش از آنها به نتیجه مقبول برسد.

هر کس هر رأیی داشـت برای خودش بود. بعد از آن که فلسـفه را در ابتدا به وسیله خالد بن یزید بن معاویه و بعد به تدریج در عصر مأمون جوامع مسلمانان وارد شـد و مسلمانان آن را با قرآن و عقاید خود هم آهنگ ندیدند، مسأله ربط حادث به قدیم (نه بحث حدوث و قدم که مربوط به الهیات است و آیات قرآن صریحـاً حدوث عالـم را بیان می‌نماید) پیش آمد و قدم‌های بسـیاری لغزید و برخی هم در مقام تأویل آیات برآمدند و ملتزمان به نصوص صریحه که حدوث عالم را در همه برنامه‌های اسـلامی می‌دیدند روی آن ایستادگی کردند و عقیده بـه حدوث عالم و قدیم واحد و وحدت قدیم همچنان عقیده عموم مسـلمانان باقی ماند.

در این بین، اشـخاصی که گرفتار شبهات فلاسفه شده بودند و از سوی دیگر بر حفظ عقاید اسـلامی پایبند بودند خواستند با اصطلاحات و عنوان‌کردن حدوث ذاتـی و حدوث زمانی و حـدوث دهری و این‌گونه اصطلاحات بین سـخنان فلاسفه و نصوص اسلامیه توفیقی بدهند که مبادا گرفتار انکار ضروری اسلام و گرایش به کفر و الحاد شوند.

بــه هر حال ربط حادث به قدیم همان اســت که همــه از قرآن مجید می‌فهمند. معارف اعتقــادی مخصوصاً الهیات به وضوح با فلســفه و اصطلاحات علّت و معلول و وحدت وجود و همه خدایی و خدا همه‌ای، سازگاری و صلح و توفیق ندارند. آنچه که برای بخش عمده بشریت مسلک شده، همان آراء واضحه انبیاء و خصوص کتاب و سنّت است.

معــارف اعتقــادی مخصوصــاً الهیات به وضوح با فلســفه و وحــدت وجود و همه‌خدایی و خداهمه‌ای، سازگاری ندارند.

مقالات
۹

رمضان المبارک ۱۴۳۳ هـ.ق

آغاز نبوّت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

اشاره: این نوشتار به این بحث می‌پردازد که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از چه سالی و در چه سنّی به مقام نبوّت و رسالت رسیدند.

اگر نبوّت و رسالت را دو لفظ مترادف و به معنی واحد بدانیم که فارسی آن پیغمبری و پیغام‌بری است در همان سال چهلم ولادت حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اتفاق افتاده است و هم‌چنین اگر آغاز نزول وحی بر آن حضرت باشد که بخواند و بگوید و به دیگران برساند آغاز این مأموریت هم همان سال چهلم ولادت است و پیش از این، مأموریت به پیغامبری و واسطه‌گری برای ابلاغ معنا پیدا نمی‌کند، چون رسالت و پیغمبری متقوّم چهار رکن است: مُرسِل یعنی فرستنده، و مرسَل بفتح سین فرستاده شده و مرسَل الیه طرف رسالت و ابلاغ و مرسَل به، اصل پیام و ابلاغ پیام‌دهنده؛ خداوند متعال پیام‌برنده، رسول پیام‌گیرنده، مرسل الیه مردم و اصل پیام قرآن مجید است.

پیامبر مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله قبل از رسالت، مقام عبودیتی را که خدا او را بر آن در قرآن یاد فرموده است دارا بود.

مطابق این معنی است که تعبیر به بعثت می‌شود که پیش از چهل سالگی نبوده است. البته لازم این معنی این نیست که پیامبر قبل از آن صلاحیّت نیافته و تأخیر بعثت و رسالت تا چهل سالگی برای انتظار استکمال و رشد خاص او باشد بلکه تأخیر برای حصول شرایط دیگر بوده است که اگر چه بعض آن شرایط به وضوح بر ما معلوم است امّا عالم به تمام آن، خداوند متعال است.

به هر حال آغاز رسالت و بعثت و نبوّت هم اگر آن را با رسالت مترادف بدانیم همان سال چهلم ولادت است امّا پیش از این سال چهلم، پیغمبری برایشان نبود، چون خدا مأموریت ابلاغ پیامی به آن حضرت نداده بود نه این‌که نسبت به او انتظار کمال بیشتر بود.

در این مدّت قبل از چهل سال، او همان مرد و شخصیت بعد از چهل سال و شصت سال بود. عنایات الهی بر آن حضرت متواتر و مفصل بود و قبل از رسالت، نیز مقام عبودیتی را که خدا او را بر آن در قرآن یاد فرموده است داشتند. حتی نقل می‌کنند که در دوران رضاع که مادر رضاعی ایشان حلیمه سعدیه، از

حضرت پرستاری می‌کرد به گمان خودش چیزهایی که برای حفظ کودک در چشم و نظر به گردن بچه می‌انداختند برای آن حضرت ترتیب داده بود. وقتی به گردن آن حضرت انداخت، با دست مبارک آن را پاره کردند.

حنفیت حضرت ابراهیم علیه السلام که دین توحید و خالص بود قبل از رسالت ایشان حضرت به همان دین بودند و بعد هم همان توحید و همان تسلیم ابراهیمی در اسلام برقرار ماند چنان‌که آیات قرآن مجید بر آن دلالت دارد.

این مطالب که گفته شد بنابراین است که نبوّت و رسالت مترادف باشند و اما اگر مترادف نگوییم و نبوّت را اعم از رسالت بدانیم و رسول را أخص بگوییم - چنان‌که ظاهر بعض آیات و روایات است- که هر رسولی نبیّ است و به عکس نیست یعنی هر نبیّ رسول نیست، عنوان نبوّت برای آن حضرت به ملاحظه این است که تحت رعایت الهی بودند و خود هم شخصاً و فطرةً موحّد بودند و تحت الهامات الهیه قرار داشتند هم‌چنان‌که در امم گذشته این‌چنین بوده است که در معاصرت انبیاء اولوا العزم و تحت زعامت آنها اشخاصی بوده‌اند که به نحوی از انحاء از عالم غیب خبردار می‌شدند اگر چه به خواب یا الهاماتی که صدق آنها بر ایشان ظاهر بود و به آنها عمل می‌کردند، آن حضرت به این معانی، مقام نبوّت داشتند و با عالم غیب ارتباط داشتند و خصیصه ﴿**وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحى**﴾[1] را واجد بودند که می‌گوییم «و ما يَعْمَلُ عَن الهَوى إنْ هُوَ الا وَحْيٌ يُوحى؛ و هرگز از روی هوای نفس کاری نمی‌کند و آنچه انجام می‌دهد چیزی جز به دستور وحی که بر او نازل شده نیست».

پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز از روی هوای نفس کاری نمی‌کند.

در اینجا و به این معانی همه روایاتی که از سوابق آن حضرت حتی قبل از این جهان یاد می‌کنند تفسیر می‌شود (البته به شرط اعتبار از حیث سند) و مسأله واضح و روشن است.

---

۱. «و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست.»/ سوره نجم، آیات ۴-۳.

رمضان المبارک ۱۴۳۳ هـ‌ق

برهان وجودی

اشـاره: در این نوشـتار، برهان وجودی فلاسفه بحث و تبیین شـده اسـت و در نتیجه، تنها راه کسـب اعتقادات مؤمن‌سـاز را مکتب اسـلام و اهل بیـت علیهم‌السلام معرّفی کرده اسـت و این برهان را برای سـاختن انسان موحّد ناکافی شمرده است.

دعوت به خدا با برهان وجودی کار ساز نیست. یک آیه از قرآن مجید و یک جمله از روایات از این برهان‌ها، بیشـتر و مؤثرتر است.

از جمله براهینی که در اثبات وجود خداوند متعال برخی به آن استدلال می‌کنند برهان وجودی است. سابقه این برهان در غرب به قرن یازدهم میلادی برمی‌گردد و در میان مسلمانان چندان اقبالی به آن نشده است.

مبدع این برهان در غرب، آنسـلم (۱۰۳۳-۱۱۰۹م) اسـت. این برهان به قدری مورد تأیید و نقد و رد و قبول اهل نظر قرار گرفته اسـت که اگر برخی از اهل تفکّـر آن را صحیـح بدانند هرگز به آسـانی و به بیانی کـه خالص از نقد و ردّ باشد به عنوان یک برهان ایمان‌بخش و باور آفرین عام و لااقل همه اندیشمندان مطرح نمی‌شود.

همان آنسلم‌ها و کانت‌ها و دکارت‌ها و امثال آن باید پیرامون آن سخن بگویند. دعوت جامعه به خدا، به این صغری‌ها و کبری‌ها نتیجه‌بخش نیست. همان عدّه معدود که بتوانند این بحث را به خوبی درک کنند، آن را ردّ یا قبول می‌نمایند. مسـائل اعتقادی و مخصوصاً الهیات باید لااقل برای اندیشـمندان سهل التناول باشد.

اگـر کسـی بخواهد قدرت اندیشـه خـود را بیازماید این برهان را با سـخنان طرفداران و منتقدان آن به بحث می‌گذارد.

این روش، سـازنده و مؤمن‌آفرین که همه خواص و عوام را فرا بگیرد نیست و

دعوت به خدا با این برهان کار ساز نیست.
یـک آیه از قـرآن مجید و یک جمله از روایات و بلکه بسـا یک شـعر از این برهان‌ها، بیشتر و مؤثرتر، روح و فکر بشر را به قبول اعتقاد به خدا و ایمان وارد می‌سازد مثل این شعر:

این کاه‌کشانی را کز دوری و بُعد از ارض
بینیـش چو ذرّاتی، پاشـیده بر این کیهان
بیرون ز شمار و حدّ این کوکب بسیار است
کاحصاش نمی‌داند جز خالق انس و جان
بی فکر، طبیعت ساخت این عالم لاتحصی!
بـی فکر نمی‌سـازد یک خانه چـرا بنا؟

یا این‌که

بـرگ درختـان سـبز در نظر هوشـیار
هر ورقش دفتری اسـت معرفت کردگار



نامه‌ها

نامه‌ها
۱

۱۶ رمضان المبارک ۱۴۳۳ هـ‌ق

نقد کتاب توهین آمیز علیه پیامبر صلی الله علیه و آله

سؤال: *این بنده مسلمان خداوند تبارک و تعالی به عنوان یک وظیفه دینی به پیشگاه محترم حضرت مستطاب آیت الله العظمی صافی گلپایگانی با نهایت احترام معروض می‌دارد: در این کشوری (آمریکا) که این بنده ناچار به زندگی شده‌ام یک خداناشناس زندیق و نامسلمان به سر می‌برد که این فرد لامذهب و نامسلمان چندین کتاب درباره خارج‌کردن هم‌میهنان مسلمان ما از دین بر حق اسلام با پول‌هایی که انجمن‌های مسیحی به او می‌پردازند نوشته و فقط خدا می‌داند تا چه اندازه به دین مبین اسلام و قرآن کریم بی‌احترامی و اهانت کرده و مدّت سی سال است از تلویزیون و رادیوهای فارسی‌زبان مزدور به همه شئونات مقدس ما مسلمانان توهین و اهانت می‌کند و مردم مسلمان را گمراه می‌کند. این زندیق ملعون کار را به جایی رسانده حتی در چندین کتاب حضرت ختمی مرتبت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را العیاذ بالله هم‌جنس‌باز و کودک‌باز نامیده است.*

حضرت آیت الله من در جهت وظیفه دینی یکی از کتاب‌هایی را که او در اهانت و توهین به اسلام نوشته به ضمیمه این نامه محضر عالی تقدیم می‌دارم.[1]

در تاریخ ردّنویسی و انتقاد به مکتب‌های گوناگون، از اوراق به‌نام «روان‌شناسی محمد» سست‌تر وجود ندارد.

پاسخ: از عجایب روزگار ما و شگفت‌انگیزترین نوشته‌ها اوراقی هست که به نام «روان‌شناسی محمد» به نام واقعی یا مستعار مسعود انصاری در آمریکا به زبان انگلیسی منتشر شده است و بعضی از مؤمنین برای حقیر فرستاده‌اند که در تاریخ ردّ نویسی و انتقاد به مکتب‌های گوناگون، از این ردّیه سست‌تر وجود ندارد.

هر اهل نظری که این اوراق را مطالعه کند، حتی در یک سطر آن ایرادی ضعیف هم که بتوان به آن اشاره کرد نمی‌یابد.

به اسم روان‌شناسی، دعوت بزرگ و فراگیر اسلام و زندگی شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به گمان خود زیر سؤال برده است، به همه انبیاء جسارت ورزیده و معجزات آنها را

---

۱. این سؤال در اردیبهشت ماه ۱۳۹۱ به همراه کتاب خدمت معظم له رسیده است. قسمت‌های مهمی از این کتاب انگلیسی ترجمه شد و در اختیار ایشان قرار گرفت و ایشان در ماه مبارک رمضان جوابی به شرح فوق مرقوم فرمودند. لازم به ذکر است که متن سؤال به دلیل ذکر مشخصات فرد سؤال‌کننده و برخی موارد دیگر خلاصه شده است.

به استهزاء گرفته است.
در همه جا همه چیز را بر عکس معنی و تفسیر کرده است؛ نور را ظلمت گرفته و ظلمت را نور شمرده، عدل را ظلم و ظلم را عدل، حق را باطل و باطل را حق و راست را دروغ و دروغ را راست انگاشته است!
تمام این حرکت بزرگ تاریخ و سازنده جهان نوین و اصول اساسی انسانی که تا آن زمان مجهول یا ناگفته مانده بود و نیز این اعلامیه‌های تمدّن‌ساز قرآن و رسالت واحده توحیدی قرآن را که به گفته جامعه‌شناس بزرگی مثل گوستاولوبون فرانسوی «تاج افتخاری است که در بین ادیان بر سر اسلام است»[2] همه را مستند به عقده یتیمی و محرومیت حضرت محمدﷺ شمرده است! که به این گمان فاسد مثل این تهمت به حضرت ابراهیم خلیل و حضرت موسی نیز وارد می‌شود.
شخصیّتی را که به تصدیق بزرگترین محققان دنیا، در بین مصلحان بشری کسی موفق تر از او نبوده و نخواهد آمد، با تعبیرات زشتی یاد نموده و نقاط ضعفی را به قول خودش برشمرده که همه نقاط قوت و افتخار است.
کارهای برجسته و اصلاحی حضرت محمدﷺ و مبارزات او با جهالت‌ها، تبعیضات، بت‌پرستی، عادات زشت غیر انسانی را یا یاد نکرده یا مورد انتقاد قرار داده است!
شخصیتی که حتی کسانی که او را پیغمبر نمی‌دانند، وی را از رجال بزرگ و عقل در اصلاح می‌دانند و بشریت را مدیون خدمات او می‌شمارند معلوم نیست به چه عنوان مورد جسارت قرار می‌دهد؟!

تولستوی می‌گوید: محمد از رجال باعظمت و مصلحین بشری است که سزاوار اکرام و احترام است.

دانشمندی مثل تولستوی می‌گوید: «محمّد از رجال با عظمت و مصلحین بشری است که خدمت‌های بزرگی به بشریت نموده و افتخاری بزرگ به وجود آورده است. او کسی است که زنده به گور کردن دختران را منسوخ و ممنوع کرد. مردی مثل او سزاوار اکرام و احترام است.»[3] و کارلایل[4] در بین پیغمبران، فقط او را موفّق می‌داند.
دیگری می‌گوید: «در ظرف مدّت کوتاه ۲۳ سال، چهار کار بزرگ انجام داد که هر کدام برای موفقیت به طور عادی محتاج به یک‌صد سال وقت و زحمت است؛ امّتی را تحت

۲. تاریخ تمدّن اسلام و عرب گوستاولوبون، صفحه ۱۴۲.
۳. کتاب «الذکری» تألیف تولستوی.
۴. کتاب «الأبطال» تألیف توماس کارلایل.



لوای نورانی توحید تشکیل داد، دولت و اساسی برقرارکرد که قلمرو سیاسی آن به گستردگی آسیا و آفریقا را گرفت و به اروپا رسید، قوانین و نظاماتی در همه رشته‌های حقوقی، مدنی، اقتصادی و سیاسی برقرار نمود که در امروز و دنیای معاصر هم چنان زنده است، جامعه‌ای به وجود آورد که در ایثار، علم و اخلاق نمونه و ممتاز شد.»

کسی نیست از این مسعود انصاری مجهول الهویة یا معلوم الهویة سؤال کند نسبت جنگ‌جویی و جنگ‌طلبی به دینی که با همه عوامل جنگ و نزاع و نفاق مبارزه داشته و دارد چگونه مطرح کردنی است؟!

مواضع پیغمبر اکرمﷺ را که همه برای تأمین امنیت، خیر و اصلاح بشر لازم است و ضرورت دارد به گرایش به قتل و غارت تفسیر کردن خطایی است که بر کسی پوشیده نیست.

مواضع پیامبر اکرمﷺ همه برای تأمین امنیت و خیر و اصلاح بشر لازم است.

این همه نقاط کمال، اصلاح و خیر را در دعوت اسلام، سیره پیغمبر اسلام و آیات قرآن فراموش می‌کنید؟!

چرا از حقّ اسلام به بانوان، از منع پیغمبر اسلام از «وأد بنات»[5] و زنده به گور کردن دختران که مثل عمر بن خطاب در جاهلیت شش دختر خود را زنده به گور کرد حرفی نمی‌زنید؟!

چرا از آیات قرآن مجید، مثل «**تَعالَوْا إِلى كَلِمَةٍ سَواءٍ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللّه**»[6]، **آیه** «**إِنَّ اللّهَ يأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ**»[7] و «**اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوى**»[8]، «**إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاكُم**»[9]، «**الكاظِمينَ الْغَيظَ وَ الْعافينَ عَنِ النَّاس**»[10]، «**الصُّلْحُ خَير**»[11]، «**وَ بِالْوالِدَينِ إِحْساناً**»[12] و صدها پیام انسانی که

۵. زنده به‌گورکردن دختران.
۶. «ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستید.»/ سوره آل عمران، آیه ۶۴.
۷. «همانا خداوند به عدل و نیکوکاری امر می‌کند.»/سوره نحل، آیه ۹۰.
۸. «عدل بورزید که همانا نزدیک‌تر به پرهیزکاری است.»/ سوره مائده، آیه ۸.
۹. «همانا گرامی‌ترین فرد نزد خداوند باتقواترین شماست.»/ سوره حجرات، آیه ۱۳.
۱۰. «خشم خود را فرو می‌برند و از خطای مردم در می‌گذرند.»/سوره آل عمران، آیه ۱۳۴.
۱۱. «صلح، بهتر است.»/ سوره نساء، آیه ۱۲۸.
۱۲. «و به پدر و مادر نیکی کنید.»/ سوره بقره، آیه ۸۳.

تا امروز همه دنیا را مخاطب قرار می‌دهد سخنی نمی‌گویید؟!

نفی دعوت اســلام و قرآن، نفی انســانیّت، نفی عدالت، نفی وحدت و نفی رحم و انصاف و نفی مساوات است. جنگ و قتال هم برای دفاع از این اصول و ضعفاء و رفع مستکبران لازم، مشروع و انسانی است.

به کدام یک از نواهی اســلام اعتراض دارید؛ به حرمت خیانت در امانت، به حرمت دروغ، به حرمت ظلم، به حرمت زنا و فحشــاء، به حرمت ربا، به حرمت غصب، به حرمت رشوه؟!

به کدام یک از اوامر اسلام ایراد می‌کنید؛ به وجوب نماز و عبادت خدا، به صداقت، به امانت، به رعایت عدالت، به رعایت قانون، به اخوّت و برادری و به مکارم اخلاق و ... قرآن، کتاب خدا است و تا دنیا هست قرآن باقی است، و هدایت‌های آن مقبول عقلاء و همه ملل و امم است. نوابغ عقل و علم که پس از اسلام در داخل این دین پرورش یافتند و قلّه‌های بلند علم و دانش را فتح کردند،به اسلام و این که از امّت محمد صلی الله علیه و آله باشند افتخار می‌کنند.

مکتــب اســلام بالاتــر از ایــن اســت که با فحش، جسارت و ناسزاگویی افراد مغرض و ملحد در آن خللی وارد شود.

همه در برابر قرآن و همین آیات جنگ و قتال سر تعظیم فرود آورده اند.دفاع از مصالح جامعه و دفع استکبارگران، استضعاف پیشه‌گان و احقاق حق مردم و اجراء عدالت نه فقط ترویج تروریسم نیست، بلکه حافظ حیات و نوامیس مردم است.

مکتب اســلام، بالاتر از این است که با فحش، جسارت و ناسزاگویی افراد مغرض و ملحد یا مزدور در آن خللی وارد شود.

الحمدلله روز به روز، ارکان مترقی و دعوت انسانی آن بیش از پیش مطرح می‌گردد و اسلام خود با هویّت خودش نگهبان و حافظ خود می‌باشد.

یگانه مکتب اســتکبار ستیز، اســتحقار برانداز، عدالت پایگاه و مکتب ایثار و برادری همگانی، اسلام، قرآن و تعالیم محمّد صلی الله علیه و آله است.

نام محمّد جاودان است و یگانه نامی است که هر روز میلیاردها بار بر زبان‌ها تکرار و به عظمت یاد می‌شود.این اوراق پاره، جز افشاء نیّات پلید نویسندگان آنها اثری ندارد و الحمد لله رب العالمین.

نامه‌ها
۲

۲۵ شعبان المعظم۱۴۳۳ هـ.ق

تفسیر برخی آیات قرآنی

سؤال: *با سلام و درخواست سلامتی و طول عمر فیض‌بخش در صحنه علم و عمل و تعلیم و هدایت خلق هدایت‌خواه‌بودن از خالق هستی برای شما فقیه جامع، مرد قرآن‌شناس و بهره‌ور از آموزه‌های کمال‌بخش اهل بیت علیهم‌السلام.*

با سپاس فراوان از جناب‌عالی جهت پاسخ به سؤال قرآنی اینجانب، آن هم با شرایط ویژه جسمی و کاری و انتظار گسترده‌ای که همگان از چنین عالم ژرف‌نگر و پژوهش‌گر استدلالی دینی داشته و دارند، بنابر اصل «الکلام یجرّ الکلام» چند پرسش قرآنی مهم و مورد نیاز زمان را طرح می‌نماید با این باور که قلم شیوا و برخوردار از فصاحت بیانی آن بزرگ، پاسخ مقنعی را مرقوم فرمایند:

الف: *حضرتعالی از «وجود مثالی» و «عالم مثال» سخن گفته‌اید. آیا این اصطلاحات منطق و فلسفه یونانی که در کلام اسلامی آمده، معادل قرآنی و روایی هم دارد یا خیر؟ به فرض اگر دارد، کدام است و با چه توضیح و تفسیر خاص؟ برخی هم «عالم ذر» را با این مقوله تطبیق داده‌اند، آیا چنین تطابق درست است و با بینش قرآنی و روایی هماهنگی دارد؟*

ب: *کسانی از مفسّرین قرآن بر این باورند که: «تنها راه دریافت و تفسیر آیات الهی با منطق ارسطویی تحقّق می‌یابد» نظر جنابعالی در این مورد چیست؟ و مگر کلام الهی از منطق وحیانی مستقلّ معرفتی- هدایتی برخوردار نیست که بخواهیم در فهم کلام مقدّس الهی از منطق غیر وحیانی ارسطویی یاری طلبیم؟ از سویی منطق معرفتی- هدایتی و استدلالی قرآن کدام است؟*

ج: *معظّم له در نوشته خود به «تفسیر به رأی» اشاره فرموده‌اید. موضوع بحث برانگیزی که همیشه بوده و هست. نظر مجتهدانه و جامع و درخور پیروی خویش را به گونه‌ای مختصر مرقوم فرمایید.*

د: *در صحنه قرآن پژوهشی این دو دهه اخیر، دیدگاهی زمزمه می‌شود که «لفظ و معنی قرآن» را از حضرت رسول اکرم می‌داند- هر چند برخی آن را از شبهات محسوب داشته‌اند که این‌جانب معتقد به شبهه‌بودن نیستم- بلکه یک نظر و درایت است و پاسخ می‌طلبد. پاسخی روایی (در صورت لزوم) تطبیق‌یافته با کلام وحیانی و منطق علمی قرآنی، که این پاسخ، تبیین‌کننده از عقایدشناس*

کلامی و روایت‌پژوه، یعنی حضرت عالی انتظار می‌رود.[1]

پاسخ: و السلام علیکم و رحمة الله

با اعلام وصول نامه جنابعالی و مسألت مزید توفیقات و دوام مطالعات قرآنی و اسلامی، با کمال ضیق وقت به واسطه جواب به استفتائات و سؤالات از اطراف و اکناف، به دو سؤال جنابعالی، جواب تقدیم می‌شود:

الف: وجود مثالی: به طور اجمال، وجود مثالی برای بعض اشخاص و یا همه و بعض حیوانات بر حسب روایات ثابت است که بر حسب تصوّر به صورت‌های مختلف امکان وجود دارند، مثل وجودات این دنیا.

به‌طور اجمال، وجود مثالی برای بعض اشخاص و یا همه و بعض حیوانات برحسب روایات ثابت است.

وجوداتی که این جسم و بدن مادی را نداشته باشند و ربطی به وجودات این عالم نداشته باشند و خودشان از مخلوقات باشند. این مثال خود مستقل به وجود است که به این عنوان، وجود مثالی مطرح در روایات مقصود نیست.

گاه هم وجود مثالی می‌گویند به این معنی که مثلاً انسان دو وجود دارد در عرض هم؛ یکی وجود مثالی غیر مادی و دیگری وجود مادی یا مترتب بر یکدیگر که غیر مادی در وجود مقدم بر مادّی باشد یا مادی مقدم باشد.

گاه هم از حالات انسان در این عالم و وجود برزخی او تعبیر به مثال می‌شود و گاه هم از کسانی که در عالم از احیاء یا اموات با شخص مرتبط می‌شوند تعبیر به مثال می‌نمایند و حتی از حیوانات، نباتات، جمادات و اشیاء دیگری که در خواب دیده می‌شوند تعبیر به مثال می‌شود.

اینها همه را نه می‌توان انکار کرد و نه همه را می‌توان قبول کرد و وجودات خارجیه عینیه شمرد. اگر شخص حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله یا یک نفر از ائمه علیهم السلام، بلکه صلحا و بلکه اشرار و کفار در خواب و بسا به ندرت در بیداری دیده شوند به همه تعبیر به مثال می‌شود؛ که نه می‌توان آنها را انکار نمود و نه آثار موجود خارجی بر آن مرتب کرد، در عین حالی که گاهی نیز خواب آنها اثر خارجی، مثل شفای مریض، اطلاعات غیبی و مسائل دیگر دارند.

---

۱. این سؤال، عطف به نامه قبل سؤال‌کننده است که در خرداد ماه از معظم له پرسیده شده بود و ایشان جواب مفصلی نوشته بودند که در آخر این سؤال و جواب، سؤال و جواب قبل را آورده‌ایم.

بسیاری، همه اینها را عالم مثال می‌دانند، در عین حال بین حکماء و به اصطلاح عرفاء در وجود عالم مثال اختلاف است؛ حکما مشاء، مثل ابن سینا و اتباعش آن را انکار و بر نفی آن طبق مسالک خود ادله اقامه می‌کنند، و عرفاء به اصطلاح اشراقیین آن را تصدیق و پیروان آنها تا ملاصدرا آن را بر حسب مسالک خود می‌پذیرند.

این بیان در مسأله ارباب انواع و مُثُل افلاطونی هم مطرح می‌شود که البته به آن نحوی که آنها می‌گویند باطل است و شعر میرفندرسکی به این مطلع

چرخ با این اختران نغز و خوش و زیباستی
صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی

که اگر همان معنی رب النوعی مقصود باشد باطل است و اگر مقصود این باشد که برای هر نوعی مثالی خلق شده است در اصل اشکالی ندارد، ولی قبول آن منوط به استفاده از نصوص است.

در موضوع وجود مثالی، ما به بیشتر از آنچه از قرآن و روایات استفاده می‌شود سخن جزمی نمی‌گوییم.

در این موضوع ما به بیشتر از آنچه از قرآن و روایات استفاده می‌شود سخن جزمی نمی‌گوییم. ﴿**سَبْعِ بَقَراتٍ سِمانٍ**﴾[2] و ﴿**سَبْعٌ عِجافٌ**﴾[3] یا ﴿**أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَباً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ**﴾[4] در قصه یوسف، همه مثال است.

در روایات ما از بدن مثالی فرموده‌اند و روح را در عالم برزخ متعلق به مثال این بدن عنصری فرموده‌اند.

در مورد امیرالمؤمنین علیه‌السلام از حضرت صادق علیه‌السلام به این لفظ روایت است «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لَهُ مِثَالٌ فی الْعَرْشِ فَإِذَا اشْتَغَلَ بالرُّكُوعِ وَ السُّجودِ وَ نَحْوِهِمَا فَعَلَ مِثَالُهُ مِثْلَ فِعْلِهِ فَعِنْدَ ذلِكَ تَرَاهُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ الْعَرْشِ وَ يصَلُّونَ وَ يسْتَغْفِرُونَ لَهُ وَ إِذَا اشْتَغَلَ الْعَبْدُ بِمَعْصِيةٍ أَرْخَى اللّهُ تَعَالَى عَلَى مِثَالِهِ سِتْراً لِئَلَّا تَطَّلِعَ الْمَلَائِكَةُ عَلَيهَا فَهَذَا تَأْوِيلُ يا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ[5]»؛ یعنی مؤمنی نیست مگر این‌که از برای او مثالی در عرش است. پس هر زمانی که او مشغول به رکوع و سجود و کارهایی مثل آن گردد،

---

۲. «هفت گاو چاق.»/سوره یوسف، آیات ۴۳ و ۴۶.
۳. «هفت گاو لاغر.»/همان.
۴. «یازده ستاره و خورشید و ماه.»/سوره یوسف، آیه ۴.
۵. بحار الأنوار؛ جلد ۸۴، صفحه ۸۳، باب ۳، حدیث ۳.

آن مثال مثل آن را به جا می‌آورد، که ملائکه در عرش آن را می‌بینند و صلوات و استغفار برای او می‌نمایند و زمانی که بنده مشغول به معصیت گردد خداوند مثال او را می‌پوشاند تا ملائکه بر آن معصیت مطلع نشوند. همین معنا و تفسیر (ای کسی که زیبایی‌ها را ظاهر می‌کند و بدی‌ها را می‌پوشاند.)»

راجع به تمثّل و تجسم اعمال نیز روایت داریم. در مورد ادخال سرور در قلب مؤمن که به صورة مثالی ممثّل می‌شود و وجود مثالی پیدا می‌کند نیز روایت داریم. در تفسیر آیه ﴿**فَمَنْ يعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيراً يرَه وَ مَنْ يعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يرَه**﴾[۶] هم آمده است که مراد از رؤیت اعمال، مثال اعمال (تجسّم اعمال) است.

ازجملـه روایات راجع به وجود مثالی، بـروز مقامات معراج و گفتگوهای حضرت رسول ﷺ با انبیاء است.

راجـع به حضرت امیرالمؤمنین ؑ هم روایتی به سـندی که به ابن عباس منتهی می‌شـود و مربوط به معراج می‌باشـد وارد اسـت. در ضمن آن روایت، پیغمبر اکـرم ﷺ می‌فرماید: «علی را واقف تحت عرش دیـدم. گفتم یا علی! تو بر من سبقت گرفته‌ای. جبرئیل گفت: ای محمد، این علی ابن ابی طالب نیست و لکن او ملکی از ملائکه است. خداوند او را به صورت علی بن ابی طالب خلق فرمود و ما ملائکه مقرب هر وقت مشتاق وجه علی بن ابی طالب می‌شویم این فرشته را زیـارت می‌کنیم وَ لِکرامَةِ عَلیّ ابنِ ابی طالب عَلی اللّهِ سُـبْحَانَه.»[۷] البته این وجود مثالی مصطلح نیست ولی بی‌ارتباط به این معانی هم نیست.

از جملـه روایات راجع به مثـال، بروز مقامات معـراج و گفتگوهای حضرت رسول ﷺ با انبیاء است که ظاهراً اینها وجود مثالی و برزخی انبیا بودند، نه وجود مادی و دنیوی که در آخرت معادشان به آن خواهد بود.

حتی بر حسـب روایات، روز قیامت مثال موت را از بین می‌برند و اعلام خلود

---

۶. «پـس هـر کس ذرّه‌ای کار نیک کند پـاداش آن را خواهد دید و هر کس ذرّه‌ای بدی کند کیفر آن را خواهد دید.»/سوره زلزال، آیات ۸-۷.

۷. «... وَ جُزْتُ تَحْتَ الْعَرْشِ إِذْ أَنَا بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَاقِفاً تَحْتَ الْعَرْشِ فَقُلْتُ يَا عَلِيُّ سَبَقْتَنِي فَقَالَ جَبْرَئِيلُ مَـنْ هَذَا الَّذِي تُكَلِّمُهُ يَا مُحَمَّدُ فَقُلْـتُ هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ لَيْسَ هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ لَكِنَّهُ مَلَكٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ خَلَقَهُ اللهُ تَعَالَى عَلَى صُورَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَنَحْنُ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ كُلَّمَا اشْتَقْنَا إِلَى وَجْهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ زُرْنَا هَذَا الْمَلَكَ لِكَرَامَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَى اللهِ سُـبْحَانَهُ»./ بحار الأنوار؛ جلد ۱۸، باب ۳، حدیث ۱۵.

لا موت می‌شود و خلاصه این مسائل، عالم و عوالمی طولانی است؛ وجود آن فی الجمله ثابت است و در اصل، دلیل بر عالم غیب است و ایمان به آن ایمان به عالم غیب است.

تفاصیل این عوالم؛ عالم مثال، عالم برزخ و عوالم دیگر بر ما مخفی است و آنچه بر آن دلالت محکم دارد گستردگی این عوالم و خفاء حقایق آنها و آشکار بودن شواهد آنها است.

عالم ذر که آیه کریمه ﴿**وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنى آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلى أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلى**﴾[8] بر آن دلالت دارد یکی از همین عوالم است که به طور اجمال به اعتبار قرآن ثابت است هر چند کیفیت آن بر ما مجهول باشد. در عالم و ما سوی الله و خلق خدا احتمال اینکه بسیاری از حقایق وجود داشته باشد که بر بشر مخفی است قابل انکار نیست، چنان‌که گفته‌اند «من فقد حساً فقد علماً»[9] ابزار فهم و رسیدن ما به مطالب و علوم بیشتر محدود است همان‌گونه که اگر حسّ سامعه یا ذائقه یا باصره یا هر حس دیگر را نداشتیم بر ما شنوایی وجود صوت و یا وجود طعم یا حجم اشیاء مخفی می‌ماند و اصلاً در اثر این خفاء احتمال آن را هم نمی‌دادیم و نمی‌توانستیم به احتمال آن در مورد امر پهناور ما سوی الله و ما خلق الله مدعی معرفت کامل و بلکه ناقص هم بشویم، و همین که داریم به واسطه این ابزار و حواسی است که به ما عطا شده است و علم به ماورای آن ممکن نیست.

مفسران قرآن که تفسیرشان معتبر و مستند است فقط اعدال قرآن یعنی اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌باشند.

ب: البته مفسران قرآن که تفسیرشان معتبر و مستند است فقط اَعدال قرآن یعنی اهل بیت حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشند و در هر کجا قرآن محتاج به تفسیر و رفع حجاب از آیات باشد که معنی و مراد از آیه بین دو احتمال و بیشتر باشد، فقط تفسیر حجت، تفسیر شخص رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت آن حضرت ائمه طاهرین علیهم‌السلام است که حجیت کلام و تفسیر و بیانات ایشان در همه رشته‌ها و

---

۸. «و (به خاطر بیاور) زمانی را که پروردگارت از صلب فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت و آنها را گواه بر خویشتن ساخت (و فرمود:) «آیا من پروردگار شما نیستم؟» گفتند: «آری»/سوره اعراف؛ آیه ۱۷۲.

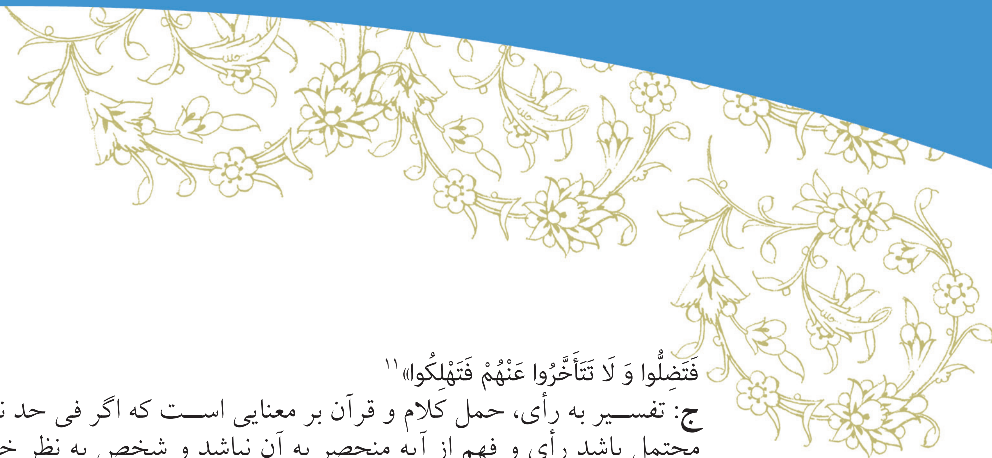
۹. هر کس فاقد حسی شد علمی را از دست داده است.

شعب مسائل دینی از اصول و فروع، ثابت و اساس مذهب تشیع است.
به گفته ابان بن تغلب، شیعه بر این عقیده است که اگر تمام اصحاب پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر یک قول باشند و حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر قول دیگر، قول صواب و راه نجات، قول علی بن ابی طالب علیه‌السلام است.
از منطق ارسطویی اگر مقصود شما علم منطق در قبال فلسفه است آن یک میزان عقلی در معرفت صحت یا سقم مطالب است و همه ملل و امم مدعی هستند که مطالبشان بر اساس عقل و منطق است و خودبه خود حتی عوام هم مطالبشان بر اساس همین قواعد منطقی قرار می‌گیرد، یعنی هر کجا بفهمند که تناقض در کلامشان یا کلام دیگران است آن را باطل می‌دانند.

اگر تمام اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر یک قول باشند و امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر قول دیگر، قول صواب قول علی علیه‌السلام است.

ارسطو این مبانی را که خود به خود در بین مردم جاری است و گاه از آن غفلت می‌نمایند تحت نظم و بیان روشن و به عنوان قاعده تنظیم کرد. بر این اساس همه علوم و همه دعاوی و همه حرف‌ها باید به اعتبار برسد.
آنها که منطق را هم نخوانده‌اند به ضرورت عقل همین گرایش را در مطالب خود دارند و همه قبل از ارسطو بر اساس همین درک و بصیرت عقلی عمل می‌کردند و کارها، اعمال، تجارت و شغل‌ها همه‌اش بر این مبانی که به طور خودکار انسان به عمل می‌کند جریان دارد.
آیات قرآن و احتجاجات آن بر همین بینش ذاتی عقلی است و اگر مقصودتان فلسفه و مطالب حکما در خداشناسی و الهیات باشد، هرگز تفسیر قرآن مبتنی بر آن نیست و قبول ابتناء تفسیر بر اقوال فلاسفه یا عرفان در مسائل الهیات اشتباه بزرگی است که در اینجا مجال اطاله کلام نیست.
علم صحیح و تفسیر درست فقط همان است که مأخوذ از اهل بیت علیهم‌السلام باشد که در احادیث متواتر تعیین فرمودند: «إِنِّی تَارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ مَا إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا کِتَابَ اللّهِ وَ عِتْرَتِی أَهْلَ بَیْتِی وَ إِنَّهُمَا لَنْ یَفْتَرِقَا حَتَّی یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْضَ.»[۱۰]؛ امان از ضلالت فقط به تمسک به ثقلین است و نسبت به عترت فرمودند: «لَا تَسْبِقُوهُمْ

۱۰. «همانا من در بین شما دو امر مهم را به امانت می‌گذارم مادامی که به آنها متمسک شوید گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و اهل بیتم و همانا آن دو از هم جدا نخواهند شد تا این‌که در حوض بر من وارد شوند.»/ وسائل الشیعة، جلد ۲۷، باب ۵، حدیث ۳۳۱۴۴.



فَتَضِلُّوا وَ لَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا»[11]

ج: تفسیر به رأی، حمل کلام و قرآن بر معنایی است که اگر فی حد نفسه هم محتمل باشد رأی و فهم از آیه منحصر به آن نباشد و شخص به نظر خود یکی از آراء را ترجیح دهد.

د: آنچه آیات کثیره قرآن مجید بر آن دلالت دارد و از زمان نزول آن، همه این برداشت را داشته‌اند این بوده است که عین این الفاظ، جمله‌ها و تنسیق و ترتیب کلمات همه عیناً وحی الهی است و این از ضروریات دین است و اعجاز قرآن به این کلمات ومعانی آن ثابت است.

مسأله این‌که عین الفاظ قرآن، کلام الهی است از ضروریات می‌باشد.

عجیب این که شما نوشته‌اید احتمال این‌که قرآن، کلام پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله باشد شبهه نیست و یک نظر و دریافت است چرا که هر کسی که هر کلام باطلی اظهار کند آن را نظر و دریافت خود می‌داند، ولی این حرف شبهه و اشتباه و باطل می‌باشد. اگر کسی این‌طور بگوید که شرک مشرکان و منکران نبوت انبیاء نظر و دریافت است و شبهه نمی‌باشد، یعنی احتمال صحت در آن راه دارد، خلاف عقیده به توحید و در حد شرک است و توحید نیست.

حاصل آن که مسأله این‌که عین الفاظ قرآن، کلام الهی و «مَا أوحی إلی النّبی صلی‌الله‌علیه‌وآله»[12] است از ضروریات می‌باشد. انشاءالله همواره موفق باشید.

سؤال قبلی ایشان و جواب معظم له:

سؤال: *مورد سؤال راجع است به آیه‌ای از آیات الهی. آیه مورد نظر: ﴿**الَّذِی خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیوةَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً**﴾[13]. با شناختی که از حضرت‌عالی دارم که عمری پر برکت را در قرآن مجید و روایات معصومین علیهم‌السلام به پژوهش پرداخته*

---

۱۱. «بر آنها پیشی نگیرید که گمراه می‌شوید و از آنها عقب نیفتید که هلاک خواهید شد.»/ نهج البلاغة (صبحی صالح)، خطبه ۹۷.

۱۲. آنچه که بر پیامبر نازل شده است.

۱۳ . «آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید.»/ سوره ملک، آیه ۲.

و می‌پردازید و چند اثر تفسیری نیز نگاشته و به چاپ رسانیده‌اید، درخواست دارم سؤالات مربوط به آیه فوق را لطف کرده با قلمی عالمانه و استدلالی که ویژه عالم بزرگواری چون شماست مرقوم فرمایید، زیرا اینجانب به بیش از ده تفسیر معتبر مراجعه کرده و پاسخ قانع‌کننده‌ای دریافت ننموده‌ام. به هر روی و با توجه به اعجاز کلامی قرآن و این که قرار گرفتن هر واژه‌ای درصدر و ذیل آیه گویای نکته‌ای حکمت‌آمیز است، اوّلاً مراد از «خلق موت» چیست؟ ثانیاً «موت» در آیه چه مفهومی دارد؟ ثالثاً چرا «موت» را پیش از «حیاة» آورده است؟ رابعاً، این دو کلمه «موت» و «حیاة» چه رابطه‌ای تربیتی با «لِیَبْلُوَکُم» دارد؟

غایت از خلقت موت و حیات، ابتلاء و سیر و تکامل انسان است.

پاسخ: در پاسخ به این سؤال که «مراد از خلق موت چیست؟» اگر گفته شود که از همین جمله (خَلَقَ المَوْتَ) می‌فهمیم که از موت در اینجا، مفاهیم عدمی قبل از حیات و وجود یا بعد از حیات مقصود نیست، بلکه معنایی وجودی مثالی که به خلق موجود می‌شود مقصود است که وجود آن مثل وجود بسیاری از موجودات عالم مثالی بر ما مخفی است و قرآن مجید از آن خبر داده است و اگر گفته شود که چه ربطی با قوله تعالی «لِیَبْلُوَکُم» دارد، جواب این است که ربط آن ظاهر است که غایت از خلقت موت و حیات، ابتلاء و امتحان و سیر و تکامل انسان است.

احتمال دیگر این است که نسبت خلق به موت و حیات مجاز می‌باشد به این اعتبار که از موت به نظر عرفی، امری وجودی فرض می‌شود و به این اعتبار به آن و حیات، خلق نسبت داده می‌شود و از این جهت که تصور موت متوقف بر تصور حیات است که امری وجودی است بلکه تصور هر یک از آنها لاینفک از تصور دیگری نیست خلق به هر دو نسبت داده شده است و به هر دو، مخلوق اطلاق می‌گردد و بالاخره نسبت موت به حیات، نسبت عدم و ملکه و مثل نسبت عمی و بصر است که نسبت خلق به هر دو مناسب است؛ کوری، عدم صرف بصر نیست، بلکه عدم ما من شأنه أن یکون بصراً و بصیراً است.

موت نیز معنای ممتنع الوجود ندارد، بلکه معنایی عدمی است که ممکن الوجود است. این معانی هم از لحاظ ادبی بی‌اشکال و از جهت ادب استعمال موت در

آنها در ظرافت و ادب، کمتر از استعمال در معنای حقیقی نیست و باب مجاز در لغت عرب مخصوصاً بسیار وسیع و دقیق است. ممکن است تعبیر از خلق موت و حیات به نسبت به موت ایجاد ما یجوز أن یموت باشد و نسبت به حیات ایجاد حیات و ما له الإحساس و الإدراک و الخصایص الوجودیة و قدر مشترک بین هر دو، ایجاد باشد.

معنی دیگر این است که مراد از موت نه چیزی باشد که وجود مستقل داشته باشند در مقابل سائر اشیاء، بلکه مقصود از خلق موت، خلقت کایناتی است که حس و حرکت ندارند و حیات نباتی هم ندارند یا اگر دارند حیات حیوانی ندارند. میّت و حی به این اعتبار است و خالق همه خداوند متعال است و ربط این معانی با آزمایش بشر از لحاظ عمل و فهم و بصیرت و معرفت قابل تصور و بلکه تصدیق است.

مقدّر امور کاینات در همه جهان، ذات یگانه بی‌نظیر و بی‌همتای خداوند است.

وجه دیگر در نسبت خلق موت به خالق این است که اگر چه ظاهر از خلق هر کجا به خداوند متعال نسبت داده شود ابداع و خلق شئ از لا شئ است، فهو بدیع السموات و الارض، و قال الله تعالی: **﴿أم خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَئٍ أم هُمُ الخَالِقُونَ﴾**[۱۴] و قال تعالی **﴿أفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَايَخْلُقُ﴾**[۱۵] ولی معنای دیگر آن در لغت، تقدیر مستقیم و حکیمانه است، چنانچه در تفسیر **﴿فَتَبارَكَ اللّهُ أحْسَن الخالِقِينَ﴾**[۱۶] گفته شده است: «أی أحسن المقدّرین»[۱۷] و به احتمال این که تقدیر نسبت به موت و حیات علی السواء است، معنی «و اللّه هو العالِم» این می‌شود که مقدر امور کاینات در تمام جهات و روابط و هر چه تصور شود از جماد و نبات و انسان و حیوان و نظامات آنها علوی و سفلی، جسمی و روحانی و موت و حیات، همه ذات یگانه بی‌نظیر و بی‌همتای اوست.

این احتمالات در تفسیر خلق موت، همه و هر یک موجه و معقول و منطقی است و با تفسیری که بر حسب روایات از معنای موت و حیات شده منافات

۱۴. «یا آنها بی هیچ آفریده شده‌اند یا خود خالق خویش هستند؟»/ سوره طور، آیه ۳۵.
۱۵. «آیا کسی که می‌آفریند مثل کسی است که هیچ نمی‌آفریند؟»/ سوره نحل، آیه ۱۷.
۱۶. «پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است.»/ سوره مؤمنون، آیه ۱۴.
۱۷. «یعنی بهترین تقدیر کنندگان.»/ تفسیر جوامع الجامع علامه طبرسی ره، جلد ۳، صفحه ۶۷.

نــدارد و ما نمی‌توانیم خصوص یکی از این معانی را مقصود از آیه عنوان کنیم، چنان‌که همه را هم نمی‌توانیم مراد بگوییم مبادا که تفســیر به رأی شود؛ ممکن اســت همه این معانی مراد باشند و ممکن است در خصوص این آیه بعض این معانی مراد باشد، ولی اجمالاً امر کتاب خدا عجیب است و همه آیات آن معجزه است و تفکّر در آنها به فتح ابواب علم و معرفت منتهی می‌شود. تا اینجا جواب از سؤال یک و دو می‌باشد.

اما ســؤال ســوم، وجه تقدیم موت بر حیات، نیز از بعض احتمالات مذکور در تفسیر خلق موت معلوم می‌شود و اگر خلق را به معنی تقدیر بگیریم و تقدیر را از پاییــن بــه بالا فرض کنیم و در حیات، حیات و تقدیر را در نظر بگیریم، باید موت قبل از حیات ذکر شود و طبعاً باید بیان را از پایین به بالا برد و مراتب را به ترتیب برشــماریم و خلاف آن، هم موجب اشــتباه و هم خلاف ادبیات کلام و بیان است.

همه آیات قرآن معجزه است و تفکر در آنها به فتح ابواب علم و معرفت منتهی می‌شود.

و جواب از سؤال چهارم و ارتباط این احتمالات با غایت خلقت موت و حیات و تربیت و امتحان و مزید معرفت و بصیرت و بینش نیز معلوم شد؛ و لا حول و لا قوة الّا باللّه و الحمدللّه الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا أن هدانا اللّه. ربّنا لاتؤاخذنا إن نسینا أو أخطانا و صلی اللّه علی محمد و آله الطاهرین.

نامه‌ها

۳

۱۹شعبان المعظم۱۴۳۳ هـ‌ق

حجاب، کرامت بانوان

سؤال: *مرجع عالیقدر و پدر خوبم حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی. من فاطمه ۲۱ ساله هستم. شما را بارها در مشهد دیده‌ام و به شما به چشم یک پدر معنوی نگاه می‌کنم. آقا من یک دختر بدحجاب هستم، راستش نمی‌دانم حجاب چیست؟ چرا حجاب بر ما واجب است؟ چرا حجاب ارزش است؟ آیا چادر یک تکه پارچه با ارزش و مقدس است؟ دختر ۹ ساله از چادر چه می‌داند؟ چرا فقط در دین ما چادر و حجاب وجود دارد، یعنی پیامبران دیگر نمی‌دانستند؟*

آیا معنای پوشش، نبودن من در جامعه نیست؟ پس چگونه باید برای جامعه مفید باشم؟ چرا ما زنان باید تاوان دل‌های مریض بعضی مردان را بدهیم؟ آیا بهتر نیست حجاب در کشور اختیاری باشد؟ لطفاً مرا نصیحت کنید و به سؤالاتم جواب دهید که من پی‌جوی حقیقتم. منتظر پاسخ شما هستم.

کتاب آفرینش را که میلیاردها و بیش از حساب و شمار درس بصیرت و بینش دارد بخوانید و پندبگیرید.

پاسخ: دخترم! انشاء الله تعالی تندرست و سعادتمند باشید و اندیشه‌های نیک و درست را در خود پرورش دهید.

نامه شما را خواندم. از بیداری باطن و معنویت پاک و اصالت فطرت شما امّیدوار شدم. نوشته‌اید پی‌جوی حقیقت هستید و نصیحت می‌خواهید.

حقیقت، ظاهر و آشکار است به هرچه نگاه کنید از ذرّه تا مجرّه، از زمین تا آسمان و کهکشان‌ها و جنبندگان بزرگ و کوچکی که با چشم غیر مسلّح به زحمت رؤیت می‌شوند، آب و هوا، باغ و سبزه‌زارها و درخت‌ها، حیوانات برّی و بحری و این انسان، این من و تو و این همه دستگاه‌ها و تأسیساتی که در بدن ما برقرار است و علی الدوام بی‌آن‌که ما نقشی داشته باشیم به طور خودکار عمل می‌کنند، این همه گل‌ها، این همه میوه‌ها و این همه ...، همه، انسان را نصیحت می‌کنند؛ همه حقیقت و حق را نشان می‌دهند که غافل نباشید، بیدار و هشیار باشید، از این کتاب آفرینش که میلیون‌ها و میلیون‌ها و میلیاردها و بیش از حساب و شمار درس بصیرت و بینش دارد بخوانید و پند بگیرید.

بدانید که شما در برابر این معانی ژرف و این وجود پر از حکمت نباید آرام

بنشینید. باید پرده‌های جهالت را هر چه می‌توانید پاره کنید و به سوی روشنایی بیشتر گام بردارید.
مسأله حجاب و مسائل جنسی و جنسیّتی را تحت احساسات جوانی دختر یا پسر نمی‌شود بررسی کرد و نگاه غیر احساساتی باید به آن داشت. این برنامه و روابط مرد و زن و حجاب، همه باید با دید عقل و مصلحت بررسی شود. مفاسد و مصالح بسیار در اینجا ملاحظه می‌شود. کرامت و شخصیّت زن بیشترین مصلحتی است که باید حفظ شود.
حجاب و پوشش و چادر و جدایی‌هایی که بین دو جنس به حکم عقل و شرع مقدّس اسلام رعایت می‌شود همه، جامعه را از فساد و خانواده را از ویرانی نجات می‌دهد. حجاب برای زن، حصاری حصین و قلعه‌ای محکم است.
در جامعه، کاری که بر حسب وضع طبیعی بین زن و مرد توزیع شده است هر دو کار است، هر دو شریف است، هر دو باید رعایت شود تا جامعه بر نظام درست برقرار باشد.

خانه‌داری زن از اشرف کارهاست و زن خانه‌دار بی‌کار نیست.

خانه‌داری زن از اشرف کارها است. زنِ خانه‌دار بی‌کار نیست. مرد هم که مشاغل بسا سخت بیرون را عهده‌دار است جهاد فی سبیل الله است. کارهای پر زحمت و سخت به عهده مرد است.
بعض افراد بی‌اطلاع، نگاه ظاهری به غرب و اروپا و آمریکا می‌کنند و یک زن را می‌بینند که مثلاً وزیر یا وکیل شده است امّا هزاران زن را که در نهایت محرومیّت‌های اقتصادی گوناگون هستند نمی‌بینند.
امروز در غرب، کار فساد بی‌حجابی و اختلاط زن و مرد به جایی رسیده است که از جلوگیری مفاسد آن عاجز شده و به مفاسد بسیار مخرّب آن تن در داده‌اند.
در غرب، طبق اخباری که خبرگزاری‌ها منتشر می‌کنند زن‌ها در هر نهاد و مخصوصاً نهادهای ارتشی مورد اذیّت و آزار مردهای مافوق هستند. زندگی راحت و آرام و انسانی ندارند. موالید تا حد چهل و هشت درصد در شناسنامه بی‌پدر معرفی می‌شوند.
ما باید به تعالیم اسلام افتخار کنیم. سالم‌ترین مجتمعات و جوامع، مجتمعات

اسلامی است. تفکیک جنسیّتی برای سلامت جامعه شرط اساسی است. چادر و رعایت محرم و نامحرمی و اختصاص‌یافتن بعض مشاغل به زن و بعض مشاغل به مرد بر اساس همین تفکیک لازم جنسیتی و ترتیبات و ضوابط آن است.
در احکام شرع، جنبه‌های جسمانی و روحی مرد و زن ملاحظه شده است و بر اســاس صرف برتری‌دادن یک جنس بر جنس دیگر دســتور و برنامه‌ای نیست. پیامبران همه به حجاب دستور داده‌اند و اختصاص به اسلام ندارد و حکم ملازم زن و مرد است.

پیامبران همه به حجاب دستور داده‌انــد و اختصاص به اســلام ندارد.

همین روزها به یکی از وزراء در ایتالیا پیشــنهاد کرده بودند که زنان مسلمان را از روبند ممنوع ســازد، جواب داده بود که از کار و برنامه‌ای که حضرت مریم داشت کسی را منع نمی‌کنم! یعنی حضرت مریم علیهاالسلام هم حجاب کامل داشته‌اند.
دخترم راجع به حجاب، راجع به توانایی‌های زن و مرد و نقش این دو جنس در ساختن یک جامعه عقل‌پسند با کرامت، کتاب‌های بسیار شیعه و سنّی و مسلمان و کافر نوشته‌اند.
من به شما توصیه می‌کنم به تمام وجود اگر سعادت حقیقی خود را می‌خواهید، حجاب و تعلیمات عالیه اســلام را در همه برنامه‌ها رعایت کنید. خداوند متعال شما را حفظ و به همه آرزوها و آمال مشروع و عقل‌پسند برساند و السّلام.

نامه‌ها

۴

۲۸ شعبان المعظم ۱۴۳۳ هـ.ق

فلسفه برخی احکام درباره زنان

سؤال: سلام علیکم. *این نامه را به امام زمان می‌نویسم و چون ایشان را نیافتم جواب آن را از شما که نماینده ایشان می‌باشید می‌خواهم:*

من نمی‌دانم تو کیستی. شاید هم وجود نداشته باشی. توهّمی باشی یا امیدی که در نا امیدی‌های مطلق، به آن پناه می‌برم. چون اگر به تو یقین داشتم در زندگی حقیقی‌ام جایگاهی داشتی.

ای امام عصر، ای سرور من، تو مرا از این نفرت فزاینده به در آور... من دیگر نمی‌توانم به پیش بروم... من از همه چیز متنفرم ... هر چه افزون‌تر می‌دانم نفرتم فزونی می‌یابد ... و زندگی و جامعه هم مرا به این نفرت تشویق می‌کند ... ای امام عصر من با جنسیّتم بسیار مشکل دارم ... من دختری سرکش و گردن‌فرازم ... و دینی که تو را به آن می‌شناسم مرا به عصیان می‌آورد. مرا به سرکشی وا می‌دارد. بی‌تعارف بگویم؟ شرمنده‌ام ولی ... نفرتم را فزون می‌کند. همه چیزش نه، فقط برخی چیزهایش ... دین تو مانند همه ادیان و مانند همه انسان‌ها به جنسیت من ظلم می‌کند. مرا تحقیر می‌کند... مرا بنده درجه دو می‌داند.

ای امام عصر! مرا ببخش. امّا کارد به استخوانم رسیده که دارم به تو می‌نویسم. این جسارت‌های مرا به بزرگواری و فهم و بردباری بی‌نظیر خود ببخشای. من کنترلی بر احساس خود- در این هنگام- ندارم. من تنها می‌گریم و می‌نویسم و به تو پناه می‌آورم تا مرا از این سؤالات جان‌فرسا نجات دهی. گمان می‌کنم از آنجا که فرزند پیامبر خدا هستی، بنابر این چون او مردی رئوف و بردباری.

پس جسارت مرا به سبب محبّت بی‌پایان خود به گناهکاران و نادانان، نادیده بگیر. من داستان‌های زیادی از آنان که با تو نشست و برخاست می‌کنند خوانده‌ام و بارها در دل به حالشان غبطه خورده‌ام، چون حتّی لحظه‌ای همنشینی با انسانی چون تو، سعادتی ابدی است که با یاد آن می‌توان تمام تلخی‌ها و بدبختی‌های آینده را تحمّل کرد.

من دختری مسلمانم و در زندگانی‌ام سعی کرده بودم از گناهان بزرگ دوری کنم و گناهان کوچک را کم کم کنار بگذارم. من از خانواده‌ای پدید آمده‌ام که به وظایف مسلمانی در آن ارجی نهاده نمی‌شد امّا در شانزده سالگی تصمیم گرفتم که انسانی

دیگر باشم. من که تا آن زمان نماز نمی‌خواندم و حجاب نداشتم و ... بنده‌ای مطیع گشتم و زندگی خود را کاملاً دگرگون نمودم.

سال‌ها گذشت و از لغزش‌های کوچک هم در امان بودم و خود را در آغوش مصونیت و توجه خداوند حس می‌کردم.

طوفان‌های نوجوانی را با سربلندی به ساحل سلامت رساندم و به گناهی دست نیازیدم. امّا از بیست و دو سالگی همراه با عمیق‌تر شدن فهم و کمال عقل، اندک اندک نیرویم تحلیل رفت و سؤالات بی‌جواب در من ایجاد شد. من به گناهان بزرگ دست زدم؛ گناهانی بسیار بزرگ.

من از تو پوزش می‌طلبم و روی سیاهم را بر خاک می‌مالم. چون دوستان تو به ما گفته‌اند هر هفته پرونده اعمال شیعیانت را می‌خوانی ... اما تو به این اشک‌ها که می‌ریزم اعتنا نکن و امید مبند. چون ابداً به معنای عزم ترک گناه نیست. تنها به معنای بیزاری و پشیمانی است. من هم مانند اکثر دوستداران درجه دو و سه شما اهل بیت، توان ترک گناه را ندارم. می‌دانم تو هم تنها به دوست‌داران حقیقی و درجه یک خود امید داری و به تو حق می‌دهم که به سراغشان بروی و به آنان توجه کنی. می‌دانم که پرونده‌ام تو را شوکه کرده است. پرونده‌ای درخشان که یک‌باره سیاه شد. امّا تو جواب سؤالات مرا بده. شاید من هم بتوانم خود را قانع کنم و دوباره با ایمان آهنین و گام‌های مطمئن به سوی تعالی که در پیش داشتم باز گردم.

ای امام بزرگ و عالم! ای کسی که تمام دانش‌های خداوند را در اختیار داری، ای مرد بزرگ و بردبار، من توان فهم مصلحت‌های خداوند را ندارم ... تردید و سؤال دارد مرا از پای می‌افکند.

مرا دریاب. اینک چند سؤال:

۱. چرا در فقه ما و اهل تسنّن می‌توان کودک شیرخواره را به اذن پدر به عقد مردی درآورد و آن مرد می‌تواند همه‌گونه لذت از او ببرد به غیر از دخول؟ آیا این کودک در آن سن هزاران ضربه روحی و روانی نمی‌خورد؟ آیا می‌تواند وقتی به سن رشد و عقل رسید پدر و همسر خود را ببخشد؟ چرا باید مردان از هنگام ولادت تا مرگ بر ما تسلط صد در صد داشته باشند؟ مگر ما بنده درجه دو خداوندیم؟ چرا خداوند

ما را این‌طور آفریده؟ من نمی‌خواهم متحمل این همه ظلم باشم، نمی‌خواهم.
۲. آیا مردان این قدر پاک و بزرگوارند که می‌توان دختری را به دستشان سپرد و با خیال راحت مطمئن بود که تا سن بلوغ به او تعرّض نمی‌کند؟ و باز در فقه داریم که کودک در هر سنی که بتواند دخول را تحمل کند می‌توان این‌کار را کرد. یعنی این دختر برای مرد آفریده شـــده اســـت. همین که تحمل کند، می‌توان او را در هر سنی، زنی کامل پنداشت؟ اگر باردار شد، آیا توان وضع حمل دارد؟ اگر بالغ شد و آن مرد را که بدون خواســـت او همسرش شده دوست نداشت چه؟ طلاق بگیرد؟ با چه کســـی ازدواج کند؟ آیا جوان دلخواهش او را می‌پســـندد؟ وقتی زنی کامل است با هزار ضربه روحی که از رابطه جنسی در کودکی خورده است، آیا این زن می‌تواند انســـانی عادی باشد و به سوی خدا گام بردارد؟ تکلیف او چیست؟ گناه این‌که تعادل روانی‌اش را از دست می‌دهد و سرکوب می‌شود به گردن کیست؟ آیا یک‌بار فرصت زندگی که دارد و با این تیره روزی تباه می‌شود قابل جبران است؟
۳. چرا مرد هر زمان که اراده کند همسرش را طلاق گوید حتی اگر همسر راضی نباشد؟ و زن نمی‌تواند طلاق بگیرد مگر به شرط و شروطی بسیار سخت؟
٤. چـــرا اگر زن و مرد از هم جدا شـــوند کودک به پدر تعلق می‌گیرد در حالی که نه ماه زجر بارداری و درد توان‌فرسای زایمان و دو سال شیردهی که همگی باعث عوارض بسیار، از جمله پوکی استخوان، فقر آهن و کم خونی، سرطان‌های مختلف رحم و دهانه رحم و ... برای زن می‌شـــود را زن باید تحمّل کند و در آخر کودک مال کسی مي شود که کمترین زحمت‌ها را برایش کشیده است؟ آیا برای این است کـــه مادر تمکّن مالی ندارد؟ خوب! مرد موظف باشـــد تا پایان عمر خرج فرزندان را بدهد. آیا زن توان تربیت ندارد؟ پس چرا وظیفه تربیت با زن است و سهم پدر بسیار ناچیز است؟
٥. چرا زن حق ندارد بدون اجازه همسر خود هیچ کاری کند و باید کاملاً مطیع او باشـــد و در غیر این صورت تمام عباداتش باطل و ملعون است امّا مرد هر کار که صلاح بداند بدون رضایت و اجازه همســـر مـــی تواند انجام دهد؟ این حق بزرگ باعث سوء استفاده بسیاری از مردان از زنان خویش شده است تا آنجا که خود را

صاحب زن می‌دانند و از هیچ ظلم و زورگویی روی‌گردان نیستند.
۶. چرا در صورت مرگ پدر سرپرستی فرزندان بر عهده پدربزرگ و یا عموهای او خواهد بود؟ چطور می‌توان این را پذیرفت که کسی بیش از مادر بر فرزندانش حق داشته باشد؟
۷. پدر بزرگوار و عظیم شما امیر المؤمنین علیه‌السلام در خطبه‌ای زنان را ناقص العقل و ناقص الایمان می‌خوانند، آیا زنان حقیقتاً ناقص العقل‌اند؟ پس چطور در دنیای کنونی زنان هم به مدارجی می‌رسند که مردان می‌رسند؟ آیا ما خودمان خواسته‌ایم که عقلمان ناقص و بهره‌مان ناقص و نمازمان به سبب عادت ماهیانه ناقص باشد؟ مگر این را خدا نخواسته؟ چرا به خاطر خواست خدا باید تحقیر شویم؟ و اصلاً چرا خدا ما را این‌گونه آفریده؟ آیا همین‌ها باعث نمی‌شوند طبق حدیث پیامبر تعداد زنان در جهنم بیش از مردان باشد؟
۸. چرا ما علاوه بر تمام تکالیفی که مثل مردان داریم، تکلیف افزون‌تری به نام اطاعت از همسر داریم؟ یعنی حتی اگر به تمام فرامین خدا اطاعت و عمل کرده باشیم اما از همسر فرمان‌برداری نکرده باشیم باز در آتشیم؟ اما مردان تنها باید از خدا فرمانبرداری کنند؟ در درونم هزاران سؤال دیگر هست که اگر تو همین‌ها را پاسخ دهی برای من کفایت است و قول می‌دهم از مابقی صرف نظر کنم. من انسانی پر توقع نیستم. می‌دانم لیاقت ندارم که شخصاً جواب سؤالاتم را بدهی. لذا برای نمایندگانی که داری این نامه را ارسال می‌کنم و منتظر پاسخ تو از زبان آنان می‌مانم والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

عبارات و خطاب‌های مؤمنانه که بسیار رساست جمله‌های جسورانه شما را تأویل می‌نماید.

پاسخ: علیکم السلام و رحمة الله
خواهر خانم محترم! نامه شما را از آغاز تا پایان مطالعه کردم. اگرچه در ضمن بخش نخست آن الفاظ تندی به کار برده‌اید ولی عبارات و خطاب‌های مؤمنانه آن که بسیار رسا و با معنی است، آن جمله‌های به گفته خودتان جسورانه را تأویل می‌نماید.
این عذرخواهی صادقانه و پوزش‌مندانه شما، از حال و هوای دیگری حکایت می‌کند. اگرچه رابطه ما با حضرت صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه الشریف و با خداوند متعال را نمی‌توان

با روابط دوستان و خویشان بسیار عزیز تشبیه کرد، امّا وقتی رابطه دوستانه خیلی عمیق و با سابقه باشد، گاه دوست از دوستش اگرچه به اشتباه باشد گله‌مند می‌شود و با زبان اعتراض گله‌گشایی می‌نماید. او هرگز از دیگران گله‌مند نمی‌شود.
شما در ضمن آنچه نوشته‌اید اعتراف به قصور و تقصیر می‌کنید؛ اعتراف و اقراری که گناه را پاک می‌کند. شما که در آن محیط ناسالم توانسته‌اید از گناه پرهیز نمایید و نماز و حجاب را رعایت کنید جهاد کرده‌اید و ثواب شما از کسانی که در میدان جهاد با کفار می‌رزمند کمتر نیست. چه عواملی باعث شده که خط شما تغییر کرده است؟!

شما که در آن محیط ناسالم توانسته‌اید از گناه پرهیز نمایید جهاد کرده‌اید.

خودتان آن جمله‌های نورانی را که در بخش اول نوشته‌اید بخوانید. از آنها نور بگیرید. من از نوشته‌های شما اینها را معتبر و ارزشمند می‌دانم. آن جمله‌های گله‌آمیز را معتبر نمی‌دانم و چنان می‌دانم که به این زبان، اعلام قصور و کوتاهی کرده‌اید.
این عبارات توبه‌آمیز چقدر زیبا و شیرین است: «من به گناه بزرگ دست زدم، من از تو پوزش می‌طلبم و روی سیاهم را بر خاک می‌مالم، چون دوستان تو به ما گفته‌اند هر هفته اعمال شیعیان را می‌خوانی ...»
این سخنان بسیار جذاب، دل‌نشین و امّید بخش است و بر زبان غیر اهل معرفت جاری نمی‌شود.
و امّا بخش دوم و پاسخ سؤالات:
۱. این مسأله از شعب ولایت پدر بر فرزند صغیر است؛ خواه پسر باشد یا دختر که از مسائل مهم است و فقط در مسأله عقد نکاح نیست بلکه در اموال صغیر، در حفاظت از مصالح صغیر و صیانت و تربیت او هم است.
اختیار مطلق نیست و شرائط معتبری دارد که تحقق آن شرائط نادر الوقوع است ولی پیش‌بینی آن موارد در قانون لازم است و عدم آن نقص قانون است و این‌گونه که شما تصور کرده‌اید همه خارج از اختیارات ولیّ است.
در اینجا مثل کسی که می‌خواهد به عمد و مغرضانه به فقه جامع اسلام اعتراض نماید سخن گفته‌اید و صورتی را مطرح کرده‌اید که فقط به فرض، قابل تصوّر است و وقوع خارجی ندارد.
شما موردی را نشان بدهید که به این کیفیت، پدری نسبت به فرزندش؛ چه پسر

باشــد و چه دختر عمل کرده باشد. از خویشاوندان، از آشنایان از هر کس دیگری بپرسید، کسی چنین موردی را به شما نشان نخواهد داد. البته لازم این ولایت پدر این اســت که در هر کجا مصلحت فرزند اقتضــا کند عمل به ولایت نماید و این قانون به اطلاق تا آنجا فراگیر است که اگر مصلحت فرزند اقتضا کرد که ضمن هر عقدی باشد عمل کند. این ولایت، حافظ مصالح صغیر است.

شــما به موردی مثال زده‌اید که مصلحت صغیر در آن عدیم النظیر و مفســده‌خیز است، مثل این‌که اموال او را به ثمن بخسی اجاره دهد و به فرضی که تحقّق خارجی نــدارد حکم ولایت پدر بر فرزند را مــورد حمله قرار داده‌اید، در حالی که اگر در شرایطی لازم شود همه جوانب مصلحت در آن رعایت می‌شود.

آنچه در مورد عقد نکاح صغیر است، مسأله مختص محرمیت‌هایی است که به نفع و مصلحت خانواده‌ها و صغیر و کبیر است که آن هم با عقد موقتی است که پس از آن، مدّت هم بخشیده می‌شود.

شما به مثال‌هایی اشاره کرده‌اید که عدیم النظیر و مفسده‌خیز است ولی قانون به جهت عدم نقص باید آنها را پیش‌بینی کند.

شما چنان این موضوع ولایت پدر را بر فرزند صغیر حتی بر عقد نکاح لازم مطرح کرده‌اید که فرض را بر این گذاشته که این عملی است که به شرحی که نوشته‌اید بین مســلمانان شهری و روســتایی همه جا رایج است، و دخترهای صغیره به این کیفیت و در شرایط مفسده‌آمیز به نکاح دائم مردهای سالمند در می‌آیند؛ موردی که در ظرف یک‌صد سال هم اتفاق نمی‌افتد و کسی پیدا نمی‌شود که از چنین موردی اطلاع یافته باشد.

کدام کودک به این وضعی که شما نوشته‌اید دچار شده است؟ این همه آثار سوئی که نوشته‌اید بر سر یک دختر می‌آید همه با یک فرض موهوم است! بر این اساس می‌گویید آیا مردان این‌قدر پاک و بزرگوارند که می‌توان دختری را به دستشان سپرد و ... اگر باردار شد ... اگر چه شد ...

شما مثل این‌که علی الدوام پیش چشم خود می‌بینید که مردها با سن بالا دخترهای صغیر را تصرّف کرده‌اند و چشــم خود را بسته‌اید و نمی‌بینید که چنین فرضی در خانواده خودتان، خانواده‌های دوستانتان، در اینجا و در آنجا سابقه ندارد.

قانون سالم و کامل را مورد اعتراض قرار می‌دهید یا از تسلّط صددرصد مرد بر زن از ولادت تا مرگ می‌گویید و صددرصد واقعیات را انکار می‌کنید؟

این قرآن مجید و این آیات مربوط به روابط زن و مرد است که در آن حقوق متقابل

برای آنها مقرر شده است: ﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَکُم وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ﴾[1] و آیه ۳۵ سوره احزاب[2] در ارزش‌های واقعی، زن و مرد را هم‌طراز قرار داده است.

اسلام زن را با مرد و مرد را با زن شریک زندگی قرار داده است. زن تا قبل از ظهور اسلام در همه جا و همه ملل و امم جایگاه مناسب انسانی نداشت.

اسلام، دین گرامی‌داشت زن است. این ظلم به اسلام است که زنان حق عظیم اسلام را نسبت به خود نشناسند و آیات قرآن را که زن و مرد را در کنار هم شایسته فتح قلّه‌های بلند انسانی قرار می‌دهد و اعلامیه ﴿مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیاةً طَیِّبَةً وَ لَنَجْزِیَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما کانُوا یَعْمَلُونَ﴾[3] را فراموش نمایند و به فقه اسلام نادانسته اعتراض کنند و العیاذ بالله گمان کنند، مثل بعض جوامع و کشورها که بر اساس رنگ و نژاد، انسان‌ها را - که متساوی الشأن هستند- به دو درجه تقسیم نموده‌اند، در اسلام هم نسبت به زن و مرد این درجه‌بندی وجود دارد. چیزی که در فقه اسلام هیچ اثری از آن نیست.

اسلام دین گرامی‌داشت زن است و این ظلم به اسلام است که زنان حق عظیم اسلام نسبت به خود را نشناسند.

۲. حکمت این‌که اختیار طلاق با مرد است مصالحی است که مربوط به مصلحت کل عائله است و اگر به خیر زن بیشتر نباشد کمتر نیست.

زن از جهت عاطفی از بعض مظاهر و جریان‌ها، عاطفه، مهر، رحم و گاه خشم و نفرتش شدیدتر برانگیخته می‌شود و به عکس مرد از صلابت خاصی برخوردار است که دیرتر تهییج می‌شود و بر احساسات خود مسلّط می‌گردد که هر دو برای

---

۱. «آنها لباس شمایند و شما لباس آنهایید.»/ سوره بقره، آیه ۱۸۷.

۲. «إِنَّ الْمُسْلِمینَ وَ الْمُسْلِماتِ وَ الْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْقانِتینَ وَ الْقانِتاتِ وَ الصَّادِقینَ وَ الصَّادِقاتِ وَ الصَّابِرینَ وَ الصَّابِراتِ وَ الْخاشِعینَ وَ الْخاشِعاتِ وَ الْمُتَصَدِّقینَ وَ الْمُتَصَدِّقاتِ وَ الصَّائِمینَ وَ الصَّائِماتِ وَ الْحافِظینَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحافِظاتِ وَ الذَّاکِرینَ اللهَ کَثیراً وَ الذَّاکِراتِ أَعَدَّ اللهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظیماً؛ به یقین، مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و شکیبا و زنان صابر و شکیبا، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق کننده و زنان انفاق کننده، مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می‌کنند، خداوند برای همه آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است.»

۳. «هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد.»/ سوره نحل، آیه ۹۷.

هر یک از آنها کمال است.

زن باید چنان باشد و مرد باید چنین که فرمودند «إِنَّ الْمَرْأَةَ رَیحَانَةٌ وَ لَیسَتْ بِقَهْرَمَانَة؛ پهلوانی و تهمتنی بیشتر برازنده مرد است و لطافت و نازکی و رقّت عواطف و گل صفت‌بودن بیشتر روحیه بانوان است.»[4]

نیروی بازدارنده از طلاق در مرد بیشـــتر عمل می‌کند. نکته دیگر این اســـت که در مســـأله طلاق و امثال آن، مسأله یک اعتبار و یک اساس و بنیاد است که بر اساس ازدواج زن با مرد برقرار می‌شـــود و اســـاس آن بر اختصاص زن به مرد اســـت، نه اختصاص مرد به زن که این اختصاص هم از خصوصیت جسمانی آنها است.

نظام عائله و ازدواج در اسـلام بر طبق نظامات الهی و وحیانی است که همه جوانب و مصالح در آن ملحوظ است.

در رابطه جنسی و تولید نسل، زن به بیش از یک مرد نیاز ندارد و تولیدش محدود اســـت، به عکس مرد که در تولید- که ظاهراً غرض طبیعی از ازدواج اســـت- در زمان واحد قادر بر تولید بیشـــتر اســـت. از این جهت هم، در ازدواج و اعتبار نکاح و همسری زن به مرد قابل اختصاص است و بر حسب قرارداد اختصاص می‌یابد، ولـــی مرد به زن اختصاص نمی‌یابد، چون اختصاص او خلاف نظام تولید اســـت، بنابراین در اعتبار ازدواج، رفع این اختصاص در اختیار مرد است به عکس زن.

در کل، این نظام عائله و ازدواج همه بر طبق نظامات الهی و وحیانی شرعی است که همه جوانب و مصالح در آن ملحوظ اســـت و به همین‌گونه که مردان مؤمن و زنان مؤمنه تسلیم این نظام هستند و به آن به جهت این‌که حکم خدا است در دل نگرانی ندارند.

نظام، کامل و تمام اســـت و رابطه فیما بین دو همســـر در کمال قداست و پاکی و همکاری، مثل یک وجود و واحد خارجی می‌باشند؛ هر دو از هم و به هم و با هم هستند و حاصل این‌که نظام همسری و همسرداری در اسلام، بهترین و سالم‌ترین نظام است که متضمّن خیر دنیا و آخرت طرفین است.

زن به عنوان مادر بیشـــتر از پدر مورد احترام و تکریم است. از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال شد که چه کسی یا کدام سزاوارتر است که با او حسن معاشرت و مصاحبت داشـــته باشم؟ فرمودند: مادر. ســـؤال شد پس از آن؟ فرمودند: مادر تا پس از مرتبه سوم یا چهارم فرمودند: پدر.

---

۴. نهج البلاغة (صبحی صالح)، نامه ۳۱.

در بلندی مقام زن به مناسبت برنامه‌هایی که به حسب تکوین و طبیعت با میل و رغبت متحمّل می‌شود، مثل بارداری و دوره شیرخواری کودک و همسرداری، سخنان ائمه علیهم‌السلام به قدری روشن در اهمیت تکریم و گرامی‌داشت مقام زن بیان گردیده است که موجب افتخار زن مسلمان است.

می‌گویند: چرا زن حق ندارد بدون اجازه همسر خود هیچ کاری کند؟

جواب این است که کجا و کی گفته است که زن حق ندارد بدون اجازه همسر خود هیچ کاری کند. او مثل مرد، فاعل مختار است و در مال خودش هر تصرّفی بخواهد مثل دیگران است. شما مثل این‌که در متن جامعه مسلمانان نیستید و روابط خوب بسیار والا و پر از عشق و محبت بانوان و شوهران را ندیده‌اید یا خصوص در خانواده شما اخلاق اسلامی ظهور ندارد؟

زن و شوهر از اثر تربیت اسلامی یک واحد و یک روح در بدن می‌شوند.

مکرّر گفتیم زن و مرد در اثر تربیت اسلامی یک واحد می‌شوند و یک روح در بدن. این جدال‌ها و این تو و منی‌ها بین آنها نیست. امروز دنیا در اثر تبلیغات سوء جانب جدایی زن و مرد از یکدیگر را گرفته‌اند و این دو را برابر یکدیگر قرار داده‌اند که هر یک به هم نظر بیگانه به بیگانه دارند.

راجع به سرپرستی و ولایت پدر بزرگ بر صغیر یا عموهای او متأسفانه این ایرادات شما بیشتر برای کم‌اطلاعی از احکام اسلامی است. عموی صغیر هیچ‌گونه ولایتی بر او ندارد. پدر بزرگ ولایت دارد که امور او را تحت نظر قرار دهد که منافع و مصالح او تفویت نشود و با تربیت صحیح بزرگ و کبیر و حضانت هم در صورت فوت پدر تا کبیر گردد با مادر او است.

این تفاصیلی که این احکام دارد همه مصلحت صغیر را تأمین می‌نماید و بسیار دقیق و عمیق است.

راجع به خطبه‌ای که از امیر المؤمنین علیه‌السلام نقل شده است، این خطبه در اشاره به آن موضع ناستوده و مصیبت‌بار عایشه است که موجب شد درهای فتنه بر روی امّت اسلام باز شود و موجب جنگ جمل و صفین و بعد تسلّط بنی امیه و آن حکّام مستکبر و ستمکار گردید.

این بخشی از خطبه حضرت است و با توجه به این‌که تمام آن نقل شده نمی‌شود به آن برای همه زن‌های جهان– که قرآن مجید نوعشان را با مردها در یک ردیف مورد توصیف و تمجید قرار داده است– جاری دانست. مطلب معلوم است که حکم کلّی

نیست و در زن‌هایی، مثل حضرت زهرا و مریم علیهما السلام و صدها و هزارها از بانوان دیگر که بر اکثریت همه مردان افضلیت آنها ثابت است، جریان ندارد.
راجع به اطاعت زن از مرد و حقوق خاص مرد بر زن که برحسب تراضی آنها بر نکاح همسری ثابت می‌شود، اطاعت خاص است که اگر نباشد منافی با اساس ازدواج است؛ حق است و در برابر آن زن نیز بر مرد حقوقی متقابل و متناسب دارد.
این سؤالات شما همان‌طور که نوشته‌اید هزارها سؤال است و نسبت به تمام کاینات فراگیر است. باید نظر خود را اصلاح کنید. آنچه در ذهن شما است اشکال نیست، بد فکری و تعبیر صحیح از عالم و تفسیر درست از مسائل و کائنات و ازل و ابد نداشتن است. امّید است با توجه به این‌که در نامه شما مواردی بود که از آن بقاء روشنایی فطرت و گرایش به خدا و حقیقت بود همان توفیق بزرگی را که در شانزده سالگی برای شما پیدا شده و اتمام حجّت بوده است آن را در خود زنده و راه خدا و بندگی و اعمال صالح را پیش بگیرید.
انشاء الله به توفیق خدا از این حال پرسش از مطالبی که دانستن و ندانستن آنها در سیر راه خدا و عمل به وظایف دینی و عبادات و ترک محرّمات و خودسازی اثری ندارد نجات یابید. همواره موفّق باشید.[۵]

اطاعت زن از مرد اگر نباشد منافی با اساس ازدواج است و در برابر آن زن نیز بر مرد حقوقی متقابل و متناسب دارد.

۵. پس از چندین روز از ارسال جواب برای فرستنده، وی نامه‌ای جهت تشکر از معظم له به شرح ذیل فرستادند:
با سلام و تشکّر فراوان از شما و با دعای قبولی اعمال خالصانه‌تان در ماه مبارک رمضان. بسیار خوشحالم که جواب گرفتم و نکته بسیار ارزشمندی که نمی‌توانم بی‌تفاوت از کنار آن بگذرم این است که من جواب سؤالم را در روزی گرفتم که روز پیشین آن تصمیم بر خواندن چهل روزه دعایی مخصوص برای دیدار با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نمودم... می‌دانم که دریافت جواب نامه‌ای که به آن حضرت نوشته‌ام و از زبان حضرت‌عالی پاسخ گرفته‌ام، در روزی که عزم به دیدار و نزدیکی با آن قطب عالم امکان نموده‌ام بی‌حکمت نیست و نشان از توجه و گوشه چشمی است از جانب ایشان.
اگر لطف فرموده و مرا به کتاب و یا استادی ارجاع دهید تا بتوانم روح تشنه و کمال‌گرا و خداخواه خود را از آن تأمین کنم بسیار سپاسگزار خواهم بود.
امّیدوارم در این عصر سرگردانی و دوران پر اضطراب غیبت، همان‌گونه که قلب بنده را با پاسخ‌های خود آرام کردید، قلبتان از دیدار هر روزه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف آرام گیرد و مرا از دعای خیر فراموش نفرمایید.

نامه‌ها

۵

۲۴ شعبان المعظم ۱۴۳۳ هـ‌ق

کنترل جمعیّت

سؤال: برخی بزرگان با انتقاد از ایجاد محدودیت برای رشد جمعیت کشور می‌گویند که در شرایط کنونی، محدود کردن نسل، خلاف شرع و گناه است. اینها همیشه می‌گویند بدبینی به خداوند جایز نیست.
مرجع عالیقدر. شما فکر می‌کنید یک جوان معمولی که این مطالب را بشنود چه فکری می‌کند؟ چون ما جوانان گرفتار مسائل رشد بی‌رویّه جمعیت هستیم و فریادمان از تورّم و بیکاری و ازدواج و مسکن بلند است، کاملاً قضایا را درک می‌کنیم و کسی نمی‌تواند انکار کند که کثرت جمعیت در این اوضاع باعث وخیم‌ترشدن اوضاع اقتصادی است. به نظر حضرتعالی آیا کلام فوق صحیح است؟

ممکن است در جایی جمعیت زیاد باشد و وضع مادی و رفاهی مردم در حدّ عالی برقرار باشد.

پاسخ: مرقومه شما مطالعه شد. آنچه مطرح کرده‌اید که رشد و کثرت جمعیت باعث فقر می‌شود امری احتمالی، حدسی و خلاف آموزه‌های دینی و معارف اهل بیت علیهم‌السلام است، چرا که ممکن است در جایی جمعیّت زیاد باشد و وضع مادی و رفاهی مردم خوب و در حد عالی برقرار باشد.
مثبت‌بودن مسأله اقتصادی و وضع معیشتی جامعه می‌تواند معلول بسیاری از موارد، مانند مدیریت صحیح، انجام معاملات بر طبق موازین شرع و عمل و تعهّد به احکام الهی و بسیاری از موارد دیگر باشد و بر فرض اگر رشد جمعیت را دلیل بر فقر اقتصادی جامعه بپنداریم - گرچه خلاف معارف دینی ماست- نقش آن در بر هم‌زدن نظام اقتصادی جامعه بسیار ضعیف و کم‌رنگ می‌باشد.
علاوه این‌که آنچه از روایات معصومین علیهم‌السلام در مورد تکثیر جمعیت شیعه و امّت اسلام به ما رسیده، تشویق و ترغیب بر این امر است که خود نشان از این دارد که این امر بر خلاف مصلحت جامعه اسلامی نیست، بلکه دارای مصالح مادی و معنوی بسیاری است، چنانچه در حدیث معروف از حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است که فرمود: «تَنَاكَحُوا تَكْثُرُوا فَإِنِّی أُبَاهِی بِكُمُ الْأُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوْ بِالسِّقْطِ؛ ازدواج نمایید و تولید نسل کنید، همانا من به امّت‌های دیگر در روز قیامت

مباهات می‌کنم و لو به کودک سقط‌شـده از شـما.»[1] و نکته مهم دیگری که باید در این موضوع به آن توجه داشـت، این اسـت که مسأله کنترل موالید در بافت اجتماعی و سیاسـی جامعه و تغییر اکثریت به اقلیت و به عکس نقش اساسـی دارد و مـا در بعض موارد کاملاً با آن روبرو هسـتیم که با این‌که اکثریت داریم مراعات کنترل موالید از سوی ما و عدم آن از طرف مقابل اقلیت، موجب برهم خوردن نظام جامعه می‌شود و در بعض موارد شده و یا در شرف وقوع است و بـه طور مثال یـک نمونه از خارج ایران را مثال می‌آوریم: در مصر کنترل موالید در مسلمانان معمول اسـت و خود مسلمانان‌ها تحت تأثیر تبلیغاتی، مثل «اولاد کمتـر، زندگی راحت‌تـر» و حرف‌های دیگر قرار گرفتـه و به یک یا دو فرزند قناعت می‌کنند، ولی قبطی‌های مسیحی که فعلاً در اقلیت هستند بر عکس عمل می‌کننـد و کثرت موالید را ترغیـب می‌نمایند. در نتیجه می‌گویند اگر این وضع ادامـه یابد در آینده نه چندان دور، قبطی‌ها اکثریت می‌یابند و مسـلمانان اقلیت می‌شوند و کشور اسلامی، مسیحی می‌شود.

مسـأله کنترل موالید در بافت اجتماعـی و سیاسـی جامعـه و تغییـر اکثریت بـه اقلیت و به‌عکس نقش اساسی دارد.

البته مسـئولان و مدیران جامعه اسلامی می‌توانند با مدیریت صحیح اقتصادی و سـاختار سازی نظام اقتصادی بر اساس مبانی اسلامی، فقر را از جامعه ریشه‌کن نمایند. خداوند همگان را به انجام وظایف شرعی موفّق بدارد.

---

۱. بحار الأنوار، جلد ۱۰۰، باب ۱، حدیث ۲۴.

نامه‌ها

۶

۳ رمضان المبارک ۱۴۳۳ هـ‌ق

فلسفه شکرگزاری از خداوند

سؤال: *علّت بدهکاری ما به خداوند چیست؟ و شکر نعمت جان از چه جهت است ما که در داشتن جان نقشی نداشتیم؟*

پاسخ: بدهکاری و بستانکاری نسبت به بنده و خدا، از این بدهکاری‌های عرفی و بین ما نیست. بدهکاری ما به خدا این است که خداوند متعال که مالک همه از زمین، آسمان، مخلوقات و اصناف آن و اصناف و افراد بشر است، انسان را به راه خیر و صواب و مصلحتش هدایت نموده و در همه رشته‌ها و شعب زندگی شخصی، اجتماعی، روحی و جسمی، کامل‌ترین برنامه‌ها را در اختیار بشر گذارده که سعادت دنیا و آخرت او را تأمین نماید. این برنامه‌ها را بشر به حکم عقل خود می‌فهمد که خیر و صلاح در پیروی از آنها است. پیغمبران خدا راهنمای بشر به این احکام و دستورات بودند.
بشرِ عاقل و فهمیده، راهی برای خیر و نیک‌بختی خود، غیر از طی این راه ندارد؛ راه خیر، راه عدل و انصاف، راه صداقت و امانت، راه اخلاق نیک، راه توحید و یکتاپرستی.

بشر عاقل و فهمیده، راهی برای خیر و نیک‌بختی خود غیر از طی راه توحید و یکتاپرستی ندارد.

«بشر، بدهکار به خدا است» معنایش این است که باید این راهنمایی‌ها را با دل و جان بپذیرد و به کار بندد و به حکم عقل خودش از خدایی که این همه نعمت‌های ظاهر و باطنِ چشم، گوش و هوش و نعمت‌هایی که همگان از شمارش آنها عاجزند شاکر باشد.
نعمت‌هایی که بشر خودش در داشتن آنها نقشی نداشته است هم او و همه مخلوقات از جماد و نبات و انسان و حیوان و ملائکه و آسمان و زمین و آفتاب و ماه و هوا و دریا و کهکشان‌ها همه و هیچکدام در پیدایش خود نقشی نداشته‌اند مثل کتاب بزرگی که حروف و کلمات در وجود و پیدایش آن نقش ندارند همه را او آفریده و همه آنچه او عطا کرده است همه باید شکر نعمت‌های او را به جا آورند و دستورات و هدایت‌های او را در استفاده از این نعمت‌ها اطاعت کنند و آنها را در جای خود به کار گیرند و بدانند که چنان‌که در عالم تکوین نمی‌شود از نعمت‌ها به غیر آنچه هدایت

تکوینی اســت استفاده نمود با چشم نمی‌شود شنید و با گوش نمی‌شود دید و در عالم اختیار هم این هدایت‌های وحیانی و عقلانی را که بخشــش خدا و نعمت هدایت او اســت باید رعایت نماید و ترک این دستورات کفران و خســارت و زیان اســت. معنای بدهکاری بنده به خدا این است که راهی را که خدا به وســیله عقل او و پیغمبران نشــان داده است طی کند و ناسپاسی ننماید که آن هم خســارتش به خودش می‌رســد. خداوند ما را از استفاده از نعمت عقل محروم نفرماید ﴿**إِنَّ فِی ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ**﴾[1] موفّق باشید.

معنای بدهــکاری بنده به خدا این اســت که راهــی را که خدا به‌وسیله عقل و پیغمبران نشان داده است طی کند و ناسپاسی ننماید.

۱. «در این تذکّری اســت برای آن کس که عقل دارد یا گوش دل فرا دهد در حالی که حاضر باشــد.»/ سوره ق، آیه ۳۷.

نامه‌ها

۷

۱۱ رمضان المبارک۱۴۳۳ هـ.ق

حقوق کنیز و عبد در اسلام

*سؤال: من در مورد نتیجه یک روایت معتبر از شما سؤالی داشتم: از امام باقر علیه‌السلام از قول خداوند «**وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ**»[1] پرسیدند. فرمود: هُوَ أَنْ يَأْمُرَ الرَّجُلُ عَبْدَهُ وَ تَحْتَهُ أَمَتُهُ فَيَقُولَ لَهُ اعْتَزِلِ امْرَأَتَكَ وَ لَا تَقْرَبْهَا ثُمَّ يَحْبِسَهَا عَنْهُ حَتَّى تَحِيضَ ثُمَّ يَمَسَّهَا فَإِذَا حَاضَتْ بَعْدَ مَسِّهِ إِيَّاهَا رَدَّهَا عَلَيْهِ بِغَيْرِ نِكَاحٍ. بنابر روایت بالا و هم‌چنین روایات دیگر از امامان در زمینه برده‌داری و اجازه هرگونه استمتاع جنسی مرد از کنیزانش، آیا با انجام این کار توسط مالک (برای مثال دور کردن کنیز از شوهرش و رعایت موارد روایت بالا و استمتاع جنسی از او)، آیا گناهی بر گردن مالک کنیز می‌باشد یا نه؟ و آیا او در جهان آخرت بابت این امر مؤاخذه می‌گردد؟ آیا کنیز و شوهر او در آن جهان می‌توانند در مورد ظلمی که به آنها شده شکایت خود را پیش خداوند ببرند و از مالک خود به دست خدا شکایت کنند؟ آیا چنین روایتی جواز بر حلال‌بودن این ظلم و محاکمه‌نشدن فاعل آن در روز قیامت دارد؟ به نظر شما این یک ظلم آشکار نیست؟*

با دیدن یک روایت یا یک آیه نمی‌توان حکم شرعی را استنباط کرد و باید سایر ادلّه نیز ملاحظه شود.

پاسخ: به طور کلّی با دیدن یک روایت یا یک آیه نمی‌توان حکم شرعی را استنباط کرد و باید سایر ادلّه نیز ملاحظه شود و اما در مورد سؤال، روایت مذکوره از جهت سند صحیح است و مضمون حدیث بیان‌کننده سلطنت مالک کنیز و عبد است که هم می‌تواند کنیزش را از عبدش با گذراندن عدّه جدا کند و هم می‌تواند به او تحلیل کند و نفس بیان از امام معصوم عین عدل است و هیچ ظلمی متحقق نمی‌شود و به طور کلّی مسائل عبید و اماء و غلام و کنیز ظاهراً در همه جوامع جهانی به صورت‌های گوناگون متداول و معمول بوده که برخی از آنها غیر انسانی بوده است و حتی بعضی از مورخین، لقمان حکیم را نیز غلام شمرده‌اند.

---

۱. «و زنان شوهردار مگر آنها را که مالک شده‌اید. اینها احکامی است که خداوند بر شما مقرّر داشته است.»/ سوره نساء، آیه ۲۴.

در اسلام، نسبت به عبد و کنیز تأسیسی نیست و الغاء کلی آن به طور یک طرف هم مصلحت نبوده و قابل قبول نیست. با این وجود در قوانین آن اصلاحات مهمی در اسلام به عمل آمد و شرایطی فراهم شد که در ارزش‌های حقیقی انسانی غلام و کنیز با مرد و زن آزاد برابر شدند و در بین مسلمانان گاه احترامی می‌یافتند که از مالک خودشان هم که آزاد بود بیشتر مورد احترام بودند و از طرف دیگر نگاه به آنها طوری عوض شد که غلامان در امور سیاسی و رتق و فتق امور و مدیریّت گاه نقش اول را بازی می‌کردند.

مسأله به کلی دگرگون گردید و از سوی دیگر در احکام شرعیه، مثل کفارات یا جرایم زمینه‌هایی فراهم شد که کم کم این مسأله بی‌موضوع یا نادر الوجود شود و آزاد کردن بنده و کنیز یکی از عبادات بسیار بزرگ و مورد تقدیر و تعبّد بود که در حالات بعض ائمه علیهم‌السلام آزادشدگان به دست آنها را تا هزار نفر نوشته‌اند و صلحا و اخیار هم بر آن اصرار داشته‌اند.

در اسلام شرایطی فراهم شد که در ارزش‌های حقیقی انسانی، غلام و کنیز با مرد و زن آزاد برابر شدند.

در مجموع می‌توان گفت حق اسلام بر این صنف از انسان که مستضعف بودند کمتر از حق اسلام بر زن‌ها که در جاهلیت و قبل از اسلام در استضعاف بودند نیست که حتی آنها را به حساب انسان نمی‌آوردند یا نوع خاصی بین انسان و حیوان می‌شمردند.

حرکتی که اسلام ایجاد کرد و در سایه عمل به احکام اسلام تأمین گردید همه استضعاف‌ها و استحقارهای ظالمانه را محکوم نموده و آنها را از میان برد.

نامه‌ها

۸

۶ رمضان المبارک ۱۴۳۳ هـ ق

فلسفه سختی‌ها و مشکلات

سؤال: *هیچ‌گونه غرض، سوء نیّت، تخریب یا هدف شیطانی در این نامه نمی‌باشد و متأسفانه منطق عجیب و ناجوانمردانه روزگار، این‌گونه دل و ذهن و فکر مرا به هم ریخته و هیچ‌گونه جواب و دلیل قانع‌کننده‌ای برایش پیدا نمی‌کنم... متأسفانه خانواده من غرق در مصائب و مشکلات هستند و مادر و خواهرهایم در یک خانه مخروبه ۳۰ ساله زندگی می‌کنند. خواهر دومم که با یکی از فامیل‌ها نامزد کرده بود، بعد از مدت‌ها مشخص شد که آن آقا معتاد و بیکار است. انسان کجا باور نماید عدالت خدا را؟ نمونه دیگر خود من که در ۲۵ سالگی در بانک خانه خود را خریدم و آماده ازدواج بودم که به یک‌باره همه چیز واژگون شد و آن‌قدر مشکلات برای ما پیش آمد تا به زور در ۳۷ سالگی ازدواج نمودیم، این هم چشمه‌ای دیگر از عدالت و رحمانیت خدا!*

جالب است، خدا با این وضعیّت ذهنی و روحی عقل انسان را تمام و کمال می‌گیرد، آبروی او را می‌برد، بیش از توانش به او تکلیف می‌کند، کار و زندگی و آینده انسان را تخریب می‌کند، پس چگونه باید به ستار العیوبی، ارحم الراحمین و دیگر اقوال او اعتماد کرد؟ چقدر از امام رضا کمک خواستم؟ آخر چرا باید این‌قدر به این امامان به اصطلاح رئوف و کریم و هزاران القاب رنگارنگ التماس کنی تا یک گوشه چشمی به تو نگاه کند؟... دقیقاً سیر مطالب را دقّت فرمایید.

چقدر آیات و دعا خواندیم؟ چقدر به ما گفتند طلسم و جادو شده‌اید؟ چقدر گفتند جن در خانه قدیمی محل زندگی شماست. آیا به راستی خدایی که خود را صاحب این همه عظمت می‌داند از اول نمی‌توانست ما را خلق نکند تا این‌قدر از طریق روزگار ما را دست بیاندازد؟ [1]

---

۱ . این نامه حدود هشت صفحه می‌باشد که به علّت طولانی‌بودن، قطعه‌هایی از آن را انتخاب و در اینجا آورده‌ایم.

پاسخ:

تـو چــون می‌کنی اختر خویــش را بد
مــدار از فلک چشــم نیــک اختری را

آقای محترم! نامه پُر از گله و شــکایت شما را مطالعه کردم، حکیمانه و آگاهانه نبود. پیرامون گله‌هایی که اظهار نموده‌اید مخصوصاً به خداوند متعال خالق این زمین، آسمان، آفتاب نورانی، ماه و ستارگان زیبا، پرندگان، باغ و صحرا، گل‌های رنگارنگ و این همه جمال و کمال که سراسر عالم را گرفته و این همه نیروهای عظیم که در وجود خود شما و به شما عطا کرده، اعتراض‌گونه سخن گفته‌اید. اگر بخواهیم برای نوشــتن پاسخ بنشینیم و بنویسیم چند کتاب خواهد شد. شما متأســفانه نتوانسته‌اید از این پیش‌آمدها و بدرفتاری‌های کسان و خویشاوندان یا گرفتاری‌ها و مصائب و سختی‌ها و گرم و سردها و تنگی‌ها و گشایش‌ها درس بگیریــد و خودتان و دنیا و این عالم طبیعت را بشناســید. از عالم طبیعت توقع غیر آنچه هست دارید.

دنیـا دار اوضـاع به‌ظاهـر ناهمگون اســت و بـا آنها اگر برخورد آگاهانه شود بر کمال و بینش انسان می‌افزاید.

اگر می‌شــناختید که دنیا دار همین اوضاع به ظاهر ناهمگون اســت و با آنها اگر برخورد آگاهانه شــود بر کمال و بینش انسان می‌افزایند و تفسیر و تعبیر صحیح دارند. آدم باید در بین کشــاکش این فشــارها و نابسامانی ظاهری ساخته شود، معرفت پیدا کند و اشــتباهات یا خطاهای خود و یا دیگران را به حســاب خدا ننویسد.

خدا آن‌طور که باید، جهان را و خود بنده و شــما را آفرید. این همه نعمت‌ها را به ما عطا کرده؛ در جســم ما چشــم، گوش، زبان، عقل و هوش و این نظامات اعضاء ظاهر و باطن چیزی کم نگذاشــته؛ شما را چنان آفریده که از نعمت‌های بی‌شمار استفاده کنید، عقل و شعور داده که خطا را از صواب تمییز می‌دهید.

در عالم، کمبودی نیست و کسی با خدا حرفی ندارد:

هــر چیز که هســت آنچنــان می‌باید
و آن چیــز که آنچنان نمی‌باید نیســت

این همه هدایت‌های وحیانی، این همه هشــدارها را اگر من یا شــما نشنویم یا دیگران نشنوند و از خط برون بروند و به هم ظلم کنند و حق هم را ضایع کنند ایراد و اعتراض به آنها است، به آنها که سوء استفاده می‌نمایند.
این دنیا، دار اختیار اســت. شــخص بیدار و با معرفت در برابر همه ناملائمات می‌ایستد، شکست نمی‌خورد و صبر و تحمّل و استقامت از خود نشان می‌دهد. حضرت سیدالشــهداء علیه‌السلام و کســانی که راه درســت را یافته و می‌روند مغلوب نمی‌شوند و مغلوب نشدند.
شما یا من یا هر کس که زیاده‌خواهی دارد راهی را که قرآن کریم و هدایت‌های ائمه علیهم‌السلام به ما نشان دادند اگر نرویم چه اعتراضی به خدا داریم:

باید بــا عقــل در برابــر همه حوادث خوب و بد عکس‌العمل نشــان داد و کوتاهی خود را به دیگــران و به خداوند نســبت ندهیم.

چندین چــراغ دارد و بیراهه می‌رود
بگذار تا بیفتد و بیند ســزای خویش
چاه است و راه و دیده‌ی بینا و آفتاب
تا هر کسی نگاه کند پیش پای خویش

در این دنیا، فقر و بیماری و انواع ســختی‌ها هست؛ توانگری و صحّت بدن هم هســت، باید با عقل در برابر همه حوادث خوب و بد عکس العمل نشــان داد و کوتاهــی خودمان را به دیگران و به خداوند نســبت ندهیم و صبر و پایداری و قدرت روحی داشته باشیم.
اگــر عالم همــه مصیبت‌بار برای من شــود من ایســتاده‌ام، با تــوکّل به خدا و خوش‌بینی و امّیدوار با اعتماد به خدا به جلو گام بر می‌دارم، می‌دانم که در برابر این ناملایمات هم اگر صبر کنم و شکر نعمت‌های بی‌شماری که دارم بجا آورم با یاد خدا دلم آرام می‌گیرد: ﴿**ألا بِذِكرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ القُلُوبُ**﴾[2]
تحمّل سختی‌ها هم اجر دارد. آنها هم که ظلم می‌نمایند به کیفر و مجازات خود

---

۲. «آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.»/سوره رعد، آیه ۲۸.

می‌رسند. مطالب و حوادث را حکیمانه بررسی کنید، رحمانیت و رحیمیت و رأفت و مهربانی خدا را زیر سؤال نبرید و بدانید که داروی همه دردها، توکّل و اعتماد به خدا است **﴿وَ عَلَى اللّهِ فَتَوَكَّلُوا إنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنينَ﴾**[۳].

داروی همه دردها، توکل و اعتماد به خداوند است.

۳. «و بر خدا توکل کنید اگر ایمان دارید.»/ سوره مائده، آیه ۲۳.

نامه‌ها

۹

۴ رمضان المبارک ۱۴۳۳ هـ‌ق

چرایی آفرینش انسان

سؤال: سلام استاد. خواهش می‌کنم متن را کامل و با دقت بخوانید و جواب بدهید چرا که هیچ کسی را مناسب‌تر از شما پیدا نکردم. نمی‌دانم چه بگویم مثل همیشه کلّی حرف در سرم می‌چرخد امّا نمی‌توانم بگویم.

خدایا چرا؟ همین اول می‌گویم که می‌دانم بزرگی، قادری، خالقی، عالمی و ... قبول هم دارم و منّتی هم ندارم که اینها را قبول دارم چون دلیلی ندارم که قبول نداشته باشم. اول هم معذرت‌خواهی می‌کنم که این‌طور حرف می‌زنم. خدایا چرا من اینجا هستم؟ حالا جاش هم به کنار، اصلاً چرا هستم؟ نمی‌خواهم ناشکری کنم و حواسم هست که اول نعمتی که به ما دادی حیات است و باید از تو تشکر کنم، من هم یک دنیا بلکه اندازه ارزش حیات و بالاتر اندازه خودت از تو ممنونم، امّا سؤال من هنوز هست که چرا من اینجایم؟ آمدم غذا بخورم، بزرگ شوم، درس بخوانم، سر کار بروم، ازدواج کنم، بچه‌دار شوم، آنها را بزرگ کنم، خودم خوشبخت بشوم، آنها را خوشبخت کنم؟ بازم بگویم؟ مثلاً انفاق کنم، ایثار کنم؟ اصلاً آخرش این‌که لیاقت داشته باشم که آخرین حد ایثار را انجام بدهم و شهید شوم؟ که چی؟ قراره چه چیزی اتفاق بیفتد؟ اگر از آن طرف لغزیدم و افتادم چی؟ قرار است عذاب شوم و از تو دور بگردم؟ به خودت قسم نمی‌فهمم آخر خوشبختی‌هایی که به من وعده دادی که برسم به رضایت تو و یا بالاتر به خودت امّا مگر جایی هست که از تو دور باشم؟ تازه مگر همان اول پیش تو نبودم؟ چرا دورم کردی و من را این‌طور آفریدی که حالا این همه باید درد سر بکشم که به پیش تو بیایم؟

امشب شب جمعه است. شبی که یکی از بهترین ما انسان‌ها با تو با بهترین جمله‌های ممکن حرف زده است و چقدر دلم برایش تنگ شده است. حدود ۱۲۰۰ سال است که از او فاصله گرفتیم. از حرف‌های آن عزیز کمک می‌گیرم. در یکی از جمله‌هایش می‌فرماید: «إِلَهِی وَ سَیدِی وَ مَوْلَای وَ رَبِّی صَبَرْتُ عَلَی عَذَابِک فَکَیفَ أَصْبِرُ عَلَی فِرَاقِک؛ ای خدای من، آقای من، مولای من و پروردگارم. بر فرض که بر عذابت صبر کنم چگونه بر فراق تو صبر کنم.»

این عزیز از فراقی ناله می‌کند که من نمی‌فهمم. مگر غیر تو هم جایی را می‌شود

تصور کرد که من احســاس فراق داشــته باشم. اگر بگویم منظور جا نبوده، پس باید منظور عروج به درجات عالی صفات تو بوده که اگر این هم باشــد باز هم با بی‌ادبی باید بگویم: که چی بشود؟ مگر کنار تو نیستم؟ مگر چیزی با ارزش‌تر از کنار تو بودن هســت؟ این همه دستگاه و موجود آفریدی که ما بیاییم و طبق گفته خودت: ﴿**وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ**؛ خلق نکردم انسان‌ها و جن را مگر برای این‌که مرا عبادت کنند.﴾[1]

واقعاً می‌ارزید؟ تو که کمبود عبادت نداشــتی. این همه ملائک مشــغول عبادت تــو بودند. این را آنها هم گفتند. امّا به آنها جواب دادی: ﴿**إِنِّى أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُونَ**؛ من می‌دانم آنچه شــما نمی‌دانید.﴾[2] چه امر مهمّی بوده اســت که این همه برنامه ریختی و اجرا کردی؟

شاید می‌خواستی به همه قبلی‌های ما با چهارده معصوم قدرت خودت را نشان بدهی؟ این‌که چطور با وجود شهوت و حق انتخاب خیر و شر، باز هم آن طور با تو عشــق‌بازی می‌کنند و حتی در خون خودشان می‌گویند: «الهی رِضیً بِرِضائِكَ وَ تَسْــليماً لِأَمْرِكَ لا مَعْبُودَ سِواكَ؛ خدایا راضی‌ام به رضای تو و تسلیم امر تو هستم. معبودی غیر تو نیســت.» این توجیه خوبی اســت امّا یک سؤال اساسی‌تر دارم. چه لزومی داشت که اینها رو بخواهی به بعضی‌ها نشان بدهی؟ اصلاً یک سؤال دیگر این‌که همه و همه مخلوق تو هستیم و بس. جایگاه تو اجل از این بحث‌ها نیســت که چرا یکی به یکی دیگر سجده می‌کند یا نه؟ تو که می‌دانستی سجده نمی‌کند؟ چه لزومی داشــت که بعضی‌ها ببینند یــا یکی به کبر خودش پی ببرد یا رسوا شود.

با عقل ناقصی که خودت به من دادی می‌گویم: آن چیست که ملائکه خاص تو نمی‌دانســتند و ما هم نمی‌دانیم؟ و بالاخره هم آخرین عزیز تو می‌آید و دنیا را طوری می‌کند که تو از اول می‌خواســتی. بعدش چی؟ بعد این داســتان طولانی

۱. سوره ذاریات، آیه ۵۶.
۲. سوره بقره، آیه ۳۰.

چند هزار ساله قراره چه اتفاقی بیفتد؟ خدایا چرا؟ چرا ما را آفریدی؟ چرا با این داستان؟ اصلاً چرا این داستان؟ من و این داستان اگر نبودیم چه می‌شد؟

پاسخ: علیکم السلام و رحمة الله

آقای گرامی! نامه شما را مطالعه کردم. از آن، ایمان شما به خداوند تعالی و درک بعض معانی عرفانی استفاده می‌شود.

آنچه که برای شما سؤال برانگیز شده از نوع سؤال ملائکه از خداوند متعال است: ﴿**أَتَجْعَلُ فیها مَنْ یفْسِدُ فیها وَ یسْفِكُ الدِّماءَ**﴾[3] و جواب صحیح و تمام، همان ﴿**إِنِّی أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُون**﴾[4] است.

به جای سؤالاتی که خارج از حدّ ماست از آنچه در اختیار ماست سؤال کنیم که به‌جا و لازم است.

پرسش‌های شما اگر پیرامون مسائل جهان، انسان و شناخت خواص آنها باشد که جهان را بشناسیم، کائنات غیرقابل شمارش و روابط آنها با یکدیگر و کیفیت استفاده از منافع آنها را یاد بگیریم و خودمان را بشناسیم که چگونه بتوانیم بهتر از این مواهب و نعمت‌های الهی استفاده کنیم بسیار مفید و سودمند است.

به جای سؤالاتی که خارج از حدّ ما است از آنچه در اختیار ماست؛ از زمین، آسمان، کوه، معدن، دریا، نبات، جماد، حیوان و ساختمان وجود خودمان و خواص همه اشیاء سؤال کنیم؛ پرسش‌هایی که نتیجه آن تکمیل علم پزشکی، داروسازی، صنعت هواپیماسازی، کشاورزی، عوالم کیهانی و سؤال از اموری که حیات بشری و زندگی را راحت‌تر می‌سازد همه، به جا و لازم است.

این سؤالاتی که شما دارید از روز ازل تا به حال و تا قیامت باقی است. صرف وقت در طرح آنها، از دست‌دادن فرصت‌ها و عمر عزیز است.

کامل‌ترین و عالی‌ترین جواب در قرآن مجید این آیه است:

﴿**الَّذی خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ وَ مِنَ الأَرْضِ مِثْلَهُنَّ یتَنَزَّلُ الأَمْرُ بَینَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ عَلی کُلِّ**

---

۳. «آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟»/ سوره بقره، آیه ۳۰.

۴. «همانا من می‌دانم چیزی را که نمی‌دانید»، همان.

شَیءٍ قَدیرٌ وَ أَنَّ اللّهَ قَدْ أَحاطَ بِکُلِّ شَیءٍ عِلْماً»[5]

در سیر انسان و عروج او به مقامات علم و معرفت و خداشناسی که بی‌نهایت و بی‌پایان است، بشر - اگر چه نابغه علم و دانش باشد- باید حدّ خود را بداند و در محدوده فهم و استکمال کمالات ممکن سیر و حرکت کند، و فراموش نکند که

پشه کی داند که این باغ از کی است؟
در بهاران زاد و مرگش در دی است!

بشر باید حدّ خود را بداند و در محدوده فهم و استکمال کمالات ممکن سیر و حرکت کند.

لذا فرمودند: «تَفَکَّرُوا فِی آلَاءِ اللّه؛ در نعمت‌های خداوند تفکّر کنید.»[6] بپرسید، سؤال کنید. کاوش و تحقیق نمایید که آن، هم به بصیرت شما می‌افزاید و هم حیات شما را شاداب می‌سازد.

مثال این نوع سؤال این است که از بالای یک درخت تنومند با شاخه‌های سر به فلک کشیده، یک برگ کوچک آن - که از شناخت خودش ناتوان است- از تاریخ پیدایش درخت، فائده آن، عدد برگ‌های آن و چگونگی تولید میوه و سائر خصوصیات آن سؤال کند، جوابش این است: تو خود را شناخته‌ای و می‌شناسی و خلاصه پرسش از اسرار و کائنات و سرّ خلقت اصل عالم و همه عوالم، نه در شأن برگ درخت است و نه در شأن خود درخت. خود برگ و درخت در شمار درختان به چه حسابی محسوب می‌شوند؟ همه می‌گویند حدّ خودت را نگهدار. تو در برابر یک وزش نسیم ضعیف تحمّل نداری و اصل درخت با یک باد ریشه‌کن می‌شود و در عالم گم می‌گردد.

حضرت رسول اکرمﷺ به درگاه حق تعالی عرض می‌کند:

---

۵. «خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید و از زمین نیز همانند آنها را فرمان او در میان آنها پیوسته فرود می‌آید تا بدانید خداوند بر هر چیز تواناست و این‌که علم او به همه چیز احاطه دارد.»/ سوره طلاق، آیه ۱۲.

۶. بحار الأنوار؛ جلد ۶۸، باب ۸۰، حدیث ۳.



«مَا عَرَفْنَاكَ حَقَ مَعْرِفَتِكَ.»[7] و «لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيتَ عَلَى نَفْسِكَ»[8]

از یکی از دانشـمندان درباره خدا پرسـیدند یا از مقوله پرسش‌های شما سؤال کردند جوابی قریب به این مضمون داد: «اگر می‌توانسـتم برای سـخن‌گفتن با میکروب‌هـا وسـیله‌ای اختراع کنـم و با میکروب کوچکی که بر سـر مویی از موهای سـر یک انسان نشسته اسـت، گفت وگو می‌کردم و از او می‌پرسیدم که خـودش را در چه مکانی می‌بیند تا جایـش را برای من تعریف کند، او جواب می‌داد که من اینک بر فراز درخت تنومند بزرگی قرار دارم که بسـیار محکم و استوار است و در ارتفاع و بلندی، شاخسارهای آن سر به فلک کشیده است.

اگر کسـی بخواهـد آن میکروب را آگاه کند که آنچه تو بر آن نشسـته‌ای، یک درخت تنومند سر به فلک کشیده نیست و یک درخت کوچک و یک نهال هم نیست، بلکه یک تار مو از مجموعه انبوه موهای سر یک انسان است و تازه سر انسان یکی از اعضای بدن اوست، و هزاران میلیون انسان در عالم وجود دارند و میلیاردها انسـان در طول قرون بوده‌اند و رفته‌اند، آیا آن میکروب می‌تواند اندام و هیکل یک انسـان و خصایص و صفـات و اعضا و حواس او را تصور کند؟!

هرگز نمی‌تواند!

پـس من که نسـبت به خدای بـزرگ به مراتب از این میکـروب کوچک‌ترم و نسبت کوچکیِ خودم را هر چه نسبت به او بسنجم باز هم کوچک‌ترم، چگونه می‌توانـم به خدایی که به همه چیز محیط اسـت، خدایی که قدرتش بی‌پایان و عظمتش بی‌کرانه و بی‌منتهاست، احاطه پیدا کنم؟! و یا از او گله کنیم و به جای تسبیح و تحمید و بی‌توجه به اقیانوس‌های جهالت و نادانی خودمان با او چون و چرا کنیم.»

باید ادب مقال و سـخن گفتن در میدان معرفت خداوند را از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرابگیریم.

بایـد ادب مقال و سـخن‌گفتن در این میدان را از حضـرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرا بگیریم:

۷. «تو را آن‌گونه که شایسته‌ای نپرستیدیم.»/ بحار الأنوار؛ جلد ۶۸، باب ۶۱، حدیث ۱.

۸ . «من از حق ثنا و ستایش تو عاجزم خدایا تو آن طور هستی که خود ستوده‌ای»/همان.

«سُـبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ شَأْنَكَ سُـبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ وَ مَا أَصْغَرَ كُلَّ عَظِيمَةٍ فِي جَنْبِ قُدْرَتِكَ وَ مَا أَهْوَلَ مَا نَرَى مِنْ مَلَكُوتِكَ وَ مَا أَحْقَرَ ذَلِكَ فِيمَا غَابَ عَنَّا مِنْ سُـلْطَانِكَ وَ مَا أَسْبَغَ نِعَمَكَ فِي الدُّنْيا وَ مَا أَصْغَرَهَا فِي نِعَمِ الْآخِرَةِ.»[9]

و به این کلام بزرگ وحیانی و ولایی توجه کنیم: «حُسْـنُ السُّـؤَالِ نِصْفُ الْعِلْم»[10]؛ سؤالات خود را سنجیده و حکیمانه مطرح کنیم تا جواب‌های آن درهای علم و معرفت را به روی ما بگشاید.

اشـیاء و کائنات را بشناسـیم و آنها را مسـخّر فکر و اراده خود سازیم و شکر خدایی را که به انسان نیروی تسخیر این کائنات را اعطا کرده است به جا بیاوریم و از کوتاهی‌هایی که در کسب معارف داریم به درگاه او عذرخواه باشیم.

سـؤالات خـود را سـنجیده و حکیمانـه مطـرح کنیـم تا جواب‌هـای آن درهـای علم و معرفت را به روی ما بگشاید.

در پایان مجدداً ایمان شما و معذرت‌خواهی‌هایی را که در ضمن بیان مطالب به درگاه خدا کرده‌اید می‌ستایم و برای خودم و شما توفیق تفکّر و تعقّل در آیات الهی را مسألت می‌نمایم.

---

۹. «پـروردگارا پـاک و منزّهـی، چه بزرگ اسـت مقام تو. منزّهی، چه بزرگ اسـت آنچـه را که از آفریده‌هایت می بینیم و چه کوچک اسـت هر بزرگی در برابر قدرت و عظمت تو و چه باشـکوه اسـت آنچه را از ملکوتت مشـاهده می‌کنیم. با این حال، چقدر ناچیز اسـت آنچه را می بینیم، در برابر آنچه از قلمرو حکومتت از ما پنهان اسـت. چه قدر نعمت‌های دنیایت فراوان و پر اهمیّت اسـت و چه کوچک است این نعمت‌ها در برابر نعمت‌های آخرتت.»/ نهج البلاغة (صبحی صالح)، خطبه ۱۰۹.

۱۰. «خوب پرسیدن نصف دانایی است.»/ بحار الأنوار؛ جلد ۱، باب ۷، حدیث ۱۴.

نامه‌ها

۱۰

۷ رمضان المبارک ۱۴۳۴ هـ‌ق

دلایل وجود خداوند

سؤال: *با سلام. توصیه‌هایی که فرمودید[1] در حال اجرا هستند لکن بنده علیرغم ادامه تحقیق، هنوز دلیلی بر وجود خداوند نیافته‌ام. در کتاب‌های مختلفی هم دنبال دلیل گشته‌ام. دلایل وجود خدا در کتاب‌ها انگشت شمارند و بنده در قبول آنها با اشکالات و تعارضات جدّی روبرویم، به طوری که تاکنون هر دلیلی که یافته‌ام بررسی کرده‌ام و حتی یک دلیل قانع‌کننده نیز نیافته‌ام. لطفاً راهنمایی بفرمایید مثلاً کدام کتاب را بخوانم؟ به طور مثال خود شما بر اساس چه دلیلی به وجود خدا اعتقاد دارید؟*

کتاب آفرینش، صفحاتش آن‌قدر بی‌شمار است که همه اگر بنشینند و بخوانند فقط به بخش کمی از آن مطلع می‌شوند.

پاسخ: علیکم السلام و رحمة الله

با آرزوی خشنودی و شادکامی برای شما؛ کتاب بزرگی را به شما عرض می‌کنم و خواهش دارم که آن را به دقّت مطالعه کنید. کتابی که صفحاتش بی‌شمار است؛ نه هزار صفحه و نه یک میلیون و میلیارد و میلیاردها صفحه بلکه بیش از اینها، امّا تعداد کلمات و سطرها و جمله‌هایش که حاوی مطالب است و فصل‌ها و باب‌هایی که در رشته‌های علوم و شرح نظامات و ارتباطات مسائل

---

۱. این نامه، عطف به نامه قبل و جواب معظم له به شرح ذیل در اردیبهشت ماه ۱۳۹۱ می‌باشد:
سؤال: سلام. پس از ۹ ماه تحقیق به این نتیجه رسیده‌ام که هنوز کسی نتوانسته وجود خدا را اثبات کند. علاوه بر آن چون خدای شیعیان برای اعتقاداتی که حجتی ندارند ادعای اتمام حجت کرده و برای ارتداد از اعتقاداتی مثل وجود خدا، حکم اعدام و عذاب اخروی صادر کرده، مطمئنم که وجود ندارد. یا لااقل نه عاقل است و نه عادل. اگر عذاب ابدی در جهنم وجود داشته باشد حکمت یا مهربانی او نیز زیر سؤال است. اگر نظرات بالا را تأیید نمی‌فرمایید لطفاً بفرمایید چگونه ممکن است این خدا وجود داشته باشد و به عنوان عالم رسمی این دین بر اساس کدام برهان از من انتظار اعتقاد به خدا را دارید؟ اگر تأیید می‌فرمایید لطفاً بفرمایید پس از خروج از این دین، چه احکامی را باید رعایت کنم تا اعدام نشوم؟
پاسخ: علیکم السلام و رحمة الله. تحقیق در زمینه خدا شناسی به خودی خود اشکال ندارد، امّا با توجه به این‌که شما تحقیق کامل ننموده‌اید و الّا به این نتیجه نمی‌رسیدید باز هم به شما توصیه می‌شود که با افراد آگاه در عقاید صحبت نمایید و کتاب‌های علمی و دینی را بخوانید وسعی کنید به علم خود مغرور نشوید و محیط و جوّ، بر شما جوان فهمیده اثر نگذارد و از بیان مطالب غیر صحیح خودداری کنید.

به یکدیگر می‌باشد به قدری زیاد است که همه اگر بنشینند و بخوانند به بخش کمی از آن مطلع می‌شوند.

همه علوم در آن نگاشته شده و با انسجام و ربط تمام، انسان از خواندن آن سیر نمی‌شود. در هر فصل آن، علمی مثل ریاضیات یا علم پزشکی به شعبه‌های مختلف که هر کدام فنی شده؛ پوست، استخوان، خون، گوش، چشم حلق و بینی و زبان و قلب و مغز و ... یا علم هیئت، نبات‌شناسی، معدن‌شناسی، حیوان‌شناسی، زمین و زمان، دریا، کوه، صحرا، ماه، آفتاب، منظومه‌ها و کهکشان‌ها همه در این کتاب، شرح و تفسیر دارد.

رسیدن به همه دانش‌ها و فصل‌های کتاب آفرینش از عهده ما خارج است اما می‌فهمیم که همه جا نظم حاکم است.

از ذرّه تا مجرّه (کهکشان) کوچک و بزرگ در عین حال که هر بخش آن را که می‌خوانند در آن ربط و تناسب می‌بینند هر چند از تفسیر بخش‌های دیگر بی‌اطلاع و به بیشتر فصل‌های این کتاب جاهل‌اند امّا در همان بخش، مطالب و کلمات و حروف آن همه را منظّم و به هم مربوط و پیوسته می‌یابند و متمّم و مکمّل هم می‌بینند.

آیا شما بالوجدان این کتاب را بی‌نویسنده و بی‌کاتب گمان می‌کنید؟! شما که کتاب موش و گربه و خاله سوسکه را هم بی‌کاتب و بی‌شاعر نمی‌دانید - هر چند شاعر و نویسنده‌اش را نمی‌شناسید- نسبت به این کتاب بزرگ چه نظری می‌دهید؟

این همه میلیاردها و صد هزار میلیارد کلمه و جمله را خود به خود و به هم پیوسته می‌گویید یا آن را دلیل عقل و شعور و وجود مؤلف می‌دانید؟

البته رسیدن به دانش همه این کتاب و فصل‌های آن از عهده شما و ما خارج است چنان‌که گیاه‌شناس از علم حیوان‌شناسی بی‌اطلاع است امّا می‌فهمید همه جا نظم است، همه جا عقل و شعور است و پیوستگی و جمله‌بندی‌ها و اشعار و الفاظ خود به خود آراسته نشده‌اند و معنی دارند. آیا می‌توانید بگویید کسی نمی‌تواند نویسنده‌ای برای این کتاب ثابت کند و من نمی‌توانم آن را اثبات

کنم؟ آیا همه به این حرف نمی‌خندند؟ ممکن است باز هم بگویید که من ثابت نمی‌دانم امّا باید به فکر درمان خود باشید. یک بناء و ساختمان کوچک، یک بیت شعر و یک نامه را بی‌بانی، بی‌شاعر و بی‌نویسنده نمی‌گویید و بانی آن و شاعر و نویسنده را – هر چند هر چه کاوش کنید نمی‌شناسید– ثابت می‌دانید، چگونه می‌گویید نویسنده این کتاب بزرگ را ثابت نمی‌دانید؟

از عالمی که ما در آن زندگی می‌کنیم و زمینی که ما بر روی آن هستیم و منظومه‌ای با کهکشان‌ها و همه اجزاء در کمال نظم و ارتباط علی الدوام، این کتاب، بزرگتر و ربط و مناسبت اعضاء آن کامل‌تر از هر چه تصور کنید است و هر مقدار سواد خواندن این کتاب عالم را داشته باشید، در همه اجزاء آن عقل و تدبّر و صانع و خالق می‌بینید.

چیزی از خدا ظاهرتر نیست و خدا همه‌جا به چشم عقل دیده می‌شود.

جا دارد به جای این‌که بگویید چند ماه، یعنی یک زمان اندک – که در مقابل ازمنه و اعصار اصلاً به حساب نمی‌آید– فکر کرده‌ام (و خیال می‌کنید فکر کرده‌اید) و خدا برایم ثابت نشد، بگویید هر چه فکر کردم و نه میلیون سال هم اگر فکر کنم، فکرم مرا به خدا، به صانع، به مدیریت عقل و شعور و خود به خود نبودن این تنظیمات هدایت می‌کند و حرف دیگری نیست بلکه احتمال انکار خدا برایم مثل محالات است.

برادر عزیز!

چیزی از خدا ظاهرتر نیست. خدا همه جا به چشم عقل دیده می‌شود و خلاصه این‌که بشر حداقل خود را بر سر دو راهی می‌بیند؛ یک راه این است که همین وجود خودش با این تناسب چشم، گوش، معده، پوست، مو، انگشت، استخوان و غیرها که هر کدام نبود وجود ناقص بود و کمبود داشت خودش و ماده بی‌شعور آن را به وجود آورده یا عقل و شعور و مدبّر و صانع و حکیمی بزرگ آن را آفریده است.

این نقش عجیب را کسی کشیده است یا خودش یا طبیعت بی‌عقل و شعور آن

را به وجود آورده است!

حال شما و هر کسی دیگر، کدام را اختیار می‌کنید؟ توانایی آن را دارید که احتمال اول را بپذیرید؟

قرآن کریم در آیات متعددی که مردم را به تفکّر و به خودآگاهی دعوت می‌کند در همه همین پرسش را دارد که ظاهراً جواب همه عقلا و حکما مثبت بوده و هیچ عاقلی پیدا نشده که به طور جزمی جواب منفی بدهد **﴿وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللّهُ﴾**.[2]

امّید است این توضیح مختصر موجب قبول و اقناع جنابعالی گردد و السلام علیکم و رحمة الله.

---

۲. «و هر گاه از آنان سؤال کنی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ مسلّماً می‌گویند: الله» / سوره لقمان، آیه ۲۵.

نامه‌ها
۱۱

۱۸رمضان المبارک۱۴۳۳ هـ‍.ق

ملاقات با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

سؤال: *با عرض سلام. طاعات و عباداتتان مقبول درگاه حق. یک دستور العمل جامع برای ملاقات با امام زمان می‌خواستم. بی‌صبرانه منتظر جواب هستم.*

پاسخ: علیکم السلام و رحمة الله
آنچه بر حسب آیات متعدد قرآن مجید از افراد مورد انتظار است، ایمان و عمل صالح است.

قال الله تعالی: **﴿بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِى رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَ أُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَ لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾**[1]. در عصر غیبت و عصر حضور، آنچه که اصالت دارد و اصل است همین دو است؛ ایمان و عمل صالح.

بسیار بسیار کسانی در عصر رسالت عصر شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده‌اند که همه روزه به دیدار آن حضرت نایل می‌شدند ولی از آن حضرت دور و از نعمت ایمان محروم بودند.

منافقینی که در قرآن کریم از آنها به شدّت مذمّت شده است در مدینه، در محضر آن حضرت در مسجد و در نماز جماعت با آن حضرت بودند، ولی این حضور برای آنها دوری و محرومیت بود.

آن‌که او روی به بهبود نداشت
دیدن روی نبی سود نداشت

از سوی دیگر کسانی بودند که مثل اویس قرنی از نعمت حضور به ظاهر

بسیار کسانی که در عصر رسالت بوده‌اند و همه‌روزه به دیدار آن حضرت نایل می‌شدند ولی از آن حضرت دور و از نعمت ایمان محروم بودند.

---

۱. «به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، بشارت ده که باغ‌هایی از بهشت برای آنهاست که نهرها از زیرِ درختانش جاری است. هر زمان که میوه‌ای از آن، به آنان داده شود، می‌گویند: «این همان است که قبلاً به ما روزی داده شده بود و میوه‌هایی که برای آنها آورده می‌شود، همه (از نظر خوبی و زیبایی) یکسان‌اند و برای آنان همسرانی پاک و پاکیزه است و جاودانه در آن خواهند بود.»/ سوره بقره، آیه ۲۵.

محروم بود ولی بر بسیاری از آنان که در کنار پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند شرف و افتخار داشت.

حاصل این‌که اگرچه اشتیاق به زیارت آن قطب عالم امکان و عزیز دوران و خلیفه یزدان آرزوی هر مؤمن مخلصی است و به اظهار این اشتیاق افتخار می‌کنیم و به امید آن وصال حقیقی زنده‌ایم، باید فراموش نکنیم که یگانه چیزی که سبب خشنودی بیشتر آن حضرت از شیعیان است مواظبت بر انجام تکالیف شرعی، انجام واجبات و ترک محرّمات، اعلاء کلمه اسلام، احیاء امر آن حضرت، حفظ هویّت اسلامی با امر به معروف و نهی از منکر است.

راه تقرّب به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، پاسداری از دین، مبارزه با معاصی و توجه به حال ضعفا است.

راه تقرّب به آن حضرت و جلب عنایات خاصه ایشان، پاسداری از دین، حراست از احکام شرع، مبارزه با معاصی و ملاهی و مناهی و توجه به حال ضعفاء و محرومین و ترویج معارف اسلام است. این امور که باشد شخص در حال حضور و وصال حقیقی و مشمول عنایات حضرت است. انشاء الله موفّق باشید.

نامه‌ها
۱۲

۲۹ رمضان المبارک ۱۴۳۳ هـ.ق

چرا قرآن می‌فرماید: «اقتلوا المشرکین»

سؤال: *می‌خواستم بدانم این‌که می‌گویند خداوند مهربان و بخشنده است، پس چرا در قرآن مدام از «اقْتُلوا؛ بکشید» استفاده کرده و می‌گوید کافران را دیدید بکشید و...*
*پس ﴿**لا إِكْراهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الغَيّ**﴾[1] برای چیست؟ اصلاً وقتی معانی آیه‌های قرآن را می‌خوانیم بیشتر صَحبت از کشتن می‌کند که انسان را به وحشت می‌اندازد. این با حقوق بشر منافات ندارد؟*

پاسخ: اولاً شما چگونه تحقیق کردید و فهمیدید که بیشتر آیات قرآن مجید از کشتار و قتل صحبت می‌کند. بیشتر آیات قرآن دعوت به مهر و صلح و رأفت و دوستی است.
ثانیاً دعوت به خداپرستی به منظور اعتلاء کلمه حق و گسترش عدالت و نجات جامعه از استضعاف طواغیت و از بین‌بردن ظلم و فساد، کاری است پسندیده و لازم.
پس اگر افراد و احزاب مخالف حق و عناصر پلید جامعه سدّ راه شوند و به عناد و مخالفت با حق برخیزند باید با آنها جنگید تا جامعه از شرّ آنها آسوده شود و این‌گونه جنگ به نفع جامعه بشری و رفاه و آسایش مردم است و از عبادات و دارای اجر و ثواب عظیم است؛ لذا در کتب فقهیه جهاد از عبادات شمرده شده است که باید با قصد قربت و به منظور امتثال امر خدا انجام شود و در قرآن کریم بعد از کلمه «جهاد و قتال» فی سبیل الله آمده است. پس جنگ با این هدف مقدس از نظر اسلام دارای اهمیت است و کاملاً هم حقوق بشر در آن رعایت شده است.
ثالثاً آیه شریفه ﴿**لا إِكْراهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ**﴾ مربوط به این است که اسلام‌آوردن، یک امر قلبی و اعتقادی است و کسی را نمی‌توان

رهایی جامعه از افراد و احزاب مخالف حق و عناصر پلید که به عناد و مخالفت با حق برخاسته‌اند به نفع جامعه بشری و رفاه و آسایش مردم است.

---

۱. «در قبول دین، اکراهی نیست (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است.»/ سوره بقره، آیه ۲۵۶.

بـــر امر قلبی و اعتقـــادی اکراه و اجبار نمود و شـــخص باید با تحقیق و بررسی به حقانیت دین اسلام پی ببرد و این آیه شریفه ربطی به جهاد و پیکار با مشرکان و کافران ندارد، زیرا درباره آنها امام‌علیه‌السلام ابتدا اتمام حجّت و دلیل می‌فرماید و حقانیت دین اسلام را برای آنها کاملاً روشن می‌سازد و از آنها دعوت به اسلام می‌نماید و بعد چنانچه آنها در مقام کفر و انکار و خصومـــت برآمدند با آنها جهاد و پیکار می‌شـــود و متذکّر می‌گردد که جهـــاد ابتدایی هم فقط مخصوص دوران حضور معصوم‌علیه‌السلام اســـت که با ملاحظه تمام جهات و جوانب و اتمام حجّت اقدام به آن می‌شـــود و در زمان غیبت امام‌علیه‌السلام، جهاد ابتدایی نیست.

جهاد ابتدایی مخصوص دوران حضور معصوم‌علیه‌السلام اســت که با ملاحظه تمــام جوانــب و اتمام حجّت اقدام به آن می‌شود.

نامه‌ها
۱۳

ماه مبارک رمضان ۱۴۳۳ هـ‌ق[1]

۷ سؤال و جواب درباره

فضایل امیرالمؤمنین علیه‌السلام و روش زمامداری آن حضرت

سؤال۱: چرا در بین عموم مسلمین و حتّی غیر مسلمین همواره جایی که قرار است از مولا علی علیه‌السلام سخن بیاید، زبان عاجز می‌شود؟

معظم‌له: آنچه در ابتدای سخن باید به آن اشاره کنم این است که همگان از توصیف امیرمؤمنان علیه‌السلام عاجزند:

«وَ مـاذا یقُـولُ النَّـاسُ في مَـدْحِ مَـنْ أتَتْ
مَدائِحُـهُ الغَـرَّاءُ فـي مُحـكَـمِ الـذکْرِ»[2]

سکوت پر معنای فصحا، بلغا، علما، حکما، عرفا و اولیاء از ذکر مناقب و فضائل حضرت امام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، گویاتر از مدیحت‌سرایی، ذکر فضائل و مراتب رفیع و مقامات والا و حضور شکوهمند او در صحنه‌های مختلف و معجزات آشکار و عجائب زندگی اوست. از این رو، اعتراف به عجز در پیشگاه مقدّس و با عظمت آن حضرت برای همگان بهتر است.

حضرت علی علیه‌السلام بزرگترین نشانه خداوند است.

سَروری که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره‌اش فرمود: «اگر انسان‌ها نویسنده و جنیان حسابگر شوند، نمی‌توانند فضائلت را بنگارند.»[3]

همان شخصیتی که بعضی اصحاب در فراوانی فضائلش گفته‌اند: «علی سوابق درخشانی دارد که اگر سابقه‌ای از آن را بین همه آفریدگان توزیع کنند، همه به خیر و سعادت می‌رسند.»[4]

سؤال۲: چه چیزی باعث شد تا پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله در روایات مختلف این اندازه به تحسین مولای متقیان بپردازند؟

---

۱. این پرسش و پاسخ‌ها در روزنامه قدس تاریخ ۱۳۹۱/۵/۱۹ منتشر شد.

۲. «چه بگویند مردم در وصف کسی که آمده است وصف والایش در آیات محکمه قرآن کریم.» /اشعار از شهید ثانی رحمه‌الله.

۳. اشاره به روایت «لَوْ أَنَّ الْبَحْرَ مِدادٌ وَ الْغِیاضَ أَقْلامٌ وَ الْإِنْسَ کُتَّابٌ وَ الْجِنَّ حُسَّابٌ مَا أَحْصَوْا فَضَائِلَکَ یا أَبَا الْحَسَنِ.»/ بحار الأنوار؛ جلد ۴۰، باب ۹۱، حدیث ۱۰۵.

۴. اسد الغابة، جلد ۴، صفحه ۲۳.

معظم‌له: زیرا حضرت علی﵇ بزرگترین نشانه خداوند است. آن حضرت، بزرگترین نشانه و آیت خدای متعال در علم و قدرت و سائر صفات برجسته اوست و در عالم امکان مانندی جز پسر عمّش رسول خداﷺ ندارد، همو که حضرت رسول حامی بی‌نظیر او بود. آن سَرور در جان‌فشانی اسوه و در نصرت حق و اقامه عدل، یگانه و در اعلاء کلمة الله فوق العاده بود.

سؤال۳: در عصری که تجمّل‌گرایی حتی به خانه‌های شیعیان علی﵇ هم نفوذ کرده است تأسّی به ساده‌زیستی علی بن ابی‌طالب﵇، الگوی برتر برای اصلاح سبک زندگی ماست. مگر مولای ما چگونه زندگی می‌کردند که پس از ۱۴۰۰ سال هنوز هم باید برای رهایی از بندهای شیطان به شیوه زندگی او پناه برد؟

معظم‌له: زهد و ساده‌زیستی علوی از نکات برجسته زندگی امام اول شیعیان است. آن حضرت در عین حالی که رهبر مسلمانان و حاکم بر آنان بود، با ضعفا ترحّم و با فقرا مواسات داشت. بسیار ساده بود و زندگی‌اش با فقیران مساوی یا کمتر از آنان بود. در خوراک و پوشاک نیز ساده‌زیست بود.

آنچه ما درباره امیر المؤمنین و مولی الموحدین می‌گوییم، چون قطره‌ای است در مقابل دریا و ذرّه‌ای است در مقابل خورشید. عقول جهانیان و زبان ستایش‌گران، کوچک‌تر و نارساتر از آن است که حق این امام همام را ادا کند.

حکومت در جامعه اسلامی سرچشمه درخشان عدالت اسلام است و از هر گونه استبداد و استثمار، پاک و منزّه می‌باشد.

سؤال۴: آیا می‌توان از میان تمام صفات و فضایل نیکوی امیرالمؤمنین علی﵇ به یک مورد برجسته اشاره کرد؟

معظم‌له: همه صفات امیر المؤمنین علی﵇ برجسته و ممتاز بودند، امّا در پاسخ به این سؤال به یکی از ویژگی‌های برجسته آن حضرت، یعنی روش زمامداری و حکومت آن بزرگوار اشاره می‌کنم. شاخص‌های زمامداری اسلامی در حکومت مولای متقیان منحصر به فرد است.

از بزرگترین و والاترین خصوصیات حضرت علی﵇، روش حکومت و

زمامداری اوست. حکومت در جامعه اسلامی سرچشمه درخشان عدالت اسلام است و از هر گونه استبداد و استثمار، پاک و منزّه می‌باشد.
حکومت علی﵇ هم نشان‌دهنده تمام این اصول و روشن‌ترین تجلّی حکومت به تمام معنی انسانی و معرّف حقیقی روح عدالت و مساوات اسلام بود.
علی﵇ تنها کسی بود که بعد از پیغمبرﷺ به اهداف و تعالیم اسلام آگاه بود. او آیینه تمام‌نمای نظام اسلام، عدالت اسلام و همه برنامه‌های اسلام بود.
از این جهت، حکومتش نیز روشنگر مفاهیم اسلامی در حکومت و سیاست و اداره اجتماع و احترام به اصول آزادی و مساوات بود.
یکی از نکات برجسته زندگی امام علی﵇ عهده‌داری بیشترین مسئولیت به عنوان حاکم است.
در اسلام، فردی حاکم است که مسئولیتش از دیگران بیشتر و خطیرتر باشد. حاکم مانند برادری مهربان و خادمی دلسوز و امین، وظیفه خود را بدون منّت انجام می‌دهد.

در اسلام، فردی حاکم است که مسئولیتش از دیگران بیشتر و خطیرتر باشد.

سؤال۵: حاکم اسلامی علاوه بر مسئولیت خطیر و فراوان باید در ارتباط با مردم نیز سرآمد باشد. امیرالمؤمنین﵇ در این بُعد چگونه حاکمی بودند؟
معظم‌له: امام علی﵇ الگوی تکریم مردم است. حاکم باید به قدری به مردم نزدیک باشد که هر کس در هر رتبه و مقامی که باشد، ساده و بی‌پیرایه در مجلس او بنشیند و از جانب دیگران تحقیر نشود.
علی﵇ زمامداری بود که حوایج خود را شخصاً عهده‌دار می‌شد. هر گاه امام به بازار می‌رفت و کالایی می‌خرید، خودش آن را به منزل حمل می‌کرد و هنگامی که مردم درخواست می‌کردند که ما عهده‌دار می‌شویم می‌فرمود: «رَبُّ الْعِیالِ أَحَقُّ بِحَمْلِه؛ سرپرست خانواده شایسته‌تر به حمل آن است.»[۵]

---
۵. بحار الأنوار؛ جلد ۴۱، باب ۱۰۵، حدیث ۱.

از دیگر صفات و ویژگی‌های ایشان به عنوان حاکم اسلامی مواظبت بر بیت المال بود.
گاهی اوقات در حالی که بیت المال مسلمین در اختیارش بود، شمشیر خود را در معرض فروش می‌گذارد.
در بحث هم‌نشینی با فقراء نیز سرآمد است. امام علی علیه‌السلام زمامداری بود که همواره با ضعیفان و بینوایان مصاحبت داشت و از آنها دلجویی می‌کرد و به کارها و شکایات و مظالم، شخصاً رسیدگی می‌نمود.
امام علیه‌السلام در ساده‌زیستی در خوراک و پوشاک نیز الگوی همه است.
امام علی علیه‌السلام همیشه نان جو می‌خورد و از غذاهای لذید تناول نمی‌کرد. امام لباس خود را وصله می‌زد و جامه وصله‌دار می‌پوشید و می‌فرمود: «یخْشَعُ لَهُ الْقَلْبُ وَتَذُلُّ بِهِ النَّفْسُ وَیقْتَدی بِهِ الْمُؤْمِنُون؛ قلب انسان به وسیله لباس مندرس، فروتنی می‌یابد و نفس انسان خوار می‌شود و دیگر مؤمنین نیز از این روش درس می‌گیرند»[6].

امیرالمؤمنین علیه‌السلام همیشه نان جو می‌خورد و لباس خود را وصله می‌زد.

سؤال۶: از ویژگی‌های حکومتی حضرت علی علیه‌السلام دوری از مدح و ثنای مردم عنوان شده است. مصادیق تاریخی این ادعا چیست؟
معظم له: هنگامی که آن حضرت به سوی شام می‌رفت، دهقانانِ انبار ایشان را دیدند، پیاده شدند و مراسمی انجام دادند.
حضرت فرمود: این چه کاری است که انجام دادید؟
گفتند: مراسمی است که با آن به امیران (زمامداران) احترام می‌کنیم.
مولا فرمود: «وَ اللّهِ مَا ینْتَفِعُ بِهَذَا أُمَرَاؤُکُمْ وَ إِنَّکُمْ لَتَشُقُّونَ عَلَی أَنْفُسِکُمْ فِی دُنْیاکُمْ وَ تَشْقَوْنَ بِهِ فِی أُخْرَاکُمْ: به خدا سوگند امیران شما از این کار (تملّقات و تشریفات) سودی نمی‌برند. شما خود را در دنیا به رنج و زحمت می‌اندازید و در آخرت

۶. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۴، صفحه ۲۳.



به این کار، شقی و بدبخت می‌شوید»[7].

وقتی یکی از افراد، در حالی که حضرت سوار بودند، چند قدمی به عنوان احترام، پیاده امیرمؤمنان﷣ را مشایعت کرد، این عمل بر آن حضرت گران آمد و فرمود: «اِرْجِعْ فَاِنَّ مَشْی مِثْلِكَ مَعَ مِثْلی فتنةٌ لِلْوالی وَ مَذِلَّةٌ لِلْمُؤْمِنِ: برگرد که پیاده‌آمدنِ مثل تو با مثل من، برای والی فتنه و برای مؤمن، خواری و ذلّت است.»[8]

روزی یکی از اصحاب، در مدح و ثنای آن حضرت بسیار سخن گفت. مولا آن را از او نپذیرفت و به او و دیگران تذکّر داد که برنامه حکومتی او، برنامه‌هایی که اسلام آن را منسوخ کرده است نیست و از این مدح‌ها و سپاس‌ها، ناراحت است و دوست ندارد از کسی این ثناخوانی‌ها را بشنود؛ زیرا خداوند در حمد و سپاس و نیایش و عظمت و کبریا، از هر کس سزاوارتر است.

از جمله، آن حضرت فرمود: با من آن‌گونه که با ستمکاران و جبّاران سخن گفته می‌شود، سخن نگویید و از من آن‌گونه که در حضور پادشاهان تحفّظ کرده می‌شود، تحفظ نکنید (آنچه را می‌خواهید با الفاظ و عبارات عادی بیان دارید.) و تملّق و چاپلوسی ننمایید و گمان نکنید که من از شنیدن سخن حق ناراحت می‌شوم.

تا به اینجا که می‌فرماید: «فَاِنَّما اَنا وَاَنْتُمْ عَبیدٌ مَمْلُوكُونَ لِرَبٍّ لا رَبَّ غَیرُهُ؛ جز این نیست که من و شما بندگان مملوکیم از برای پروردگاری که پروردگاری غیر از او نیست»[9]

تمام حُسن روابط حکومت با جامعه در درک همین جمله است که حاکم در بندگی، هیچ برتری بر رعایایش ندارد و همه مملوک خداوندند.

سؤال۷: شیوه حکومت‌داری امیرالمؤمنین﷣ حاوی چه نکاتی است؟

معظم‌له: به نظرم تمام حُسن روابط حکومت با جامعه در درک همین جمله است که حاکم به راستی در یابد که در بندگی، هیچ برتری بر رعایایش ندارد و

۷. نهج البلاغه (صبحی صالح)، حکمت ۳۷.
۸. همان، حکمت ۳۲۲.
۹. نهج البلاغة(صبحی صالح)، خطبه ۱۶.

همه بنده و مملوک پروردگار جهان می‌باشند.

اینجاست که همه توقعات بی‌جا از بین می‌رود؛ تمام تکبّرها، خودخواهی‌ها، فرعونیت‌ها و فخرفروشی‌ها نابود می‌شود؛ تمام تشریفات حذف می‌گردد و وجود حاکم، الگوی تواضع و فروتنی و ادب نسبت به رعایا می‌شود و مصداق آیه کریمه ﴿**تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذينَ لا يريدُونَ عُلُوًّا فِی الْأَرْضِ وَ لا فَساداً**﴾[10] می‌باشد. اگر رعیّت هم این معنی عالی را درک کند، وجودش سرشار از عزّت نفس و شرافت می‌شود و از تملّق و نیایش و نسبت دادن عناوین و القاب و مدایح بی‌معنی، ابا می‌ورزد و به آن زمامدار علاقمند می‌شود؛ در نتیجه عالی‌ترین روابط بین جامعه و حکومت برقرار می‌گردد.

---

۱۰. «این است سرای آخرت که برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده برتری‌جویی در زمین و فساد را ندارند و عاقبت نیک برای پرهیزکاران است.» /سوره قصص، آیه ۸۳.

اشعار

اشعار

۱

نیمه شعبان المعظم ۱۴۳۳ هـ‌ق

روز رهایی

شُکر فراوان که از عنایت یزدان — بار دگر شد پدید نیمه شعبان
فخرْ زمین می‌کند به روضه‌ی رضوان — از قدم پیشوای عالم امکان

حضرت صاحب زمان، ولیّ جهان‌بان

حجتِ بِن عسکری امام معظم — آن که نظام جهان به اوست منظم
پیشرو و پیشوای اکبر و اعظم — علّتِ غایی ز خلق عالم و آدم

سایه‌ی حق، عین حق، خلیفه‌ی یزدان

شمس ولایت بود به نور فِشانی — در طرب و شوق و ذوق عالی و دانی
ریز ز طبع منیر دُرّ معانی — از پی مدح خدایگانِ جهانی

حضرت مهدی، امین قادر سبحان

حامی مستضعفان خلاصه‌ی ایجاد — آن‌که جهان را ز عدل می‌کند آباد
و آن که کَنَد ریشه‌ی جهالت و بیداد — محو نماید رسوم باطل و الحاد

قدرت حق، نور حق، یگانه‌ی دوران

مولد سلطان دین امام مبین است — مبدأ عصر جدید و دور نوین است
خرّم و بَهّاج آسمان و زمین است — محفل جشن ولا بهشت برین است

عید سعید است و خلق، خرّم و شادان

روز ظهورش بزرگ روز خدایی است — روز کمال عقول و جهل‌زدایی است
روز عدالت‌مآب و عدل نهایی است — روز فلاح و نجات و روز رهایی است

روز امان است و روز عزّت انسان

اشعار
۲

نیمه شعبان المعظم ۱۴۳۳ هـ‌ق

تا او نیاید

تـا روی مـاه یار ما در اسـتتار اسـت
عالم گرفتار غم و رنج و فشـار اسـت
تاریک آفاق جهان ز آشوب و شرّ است
پر از فتن، هر بوم و هر شهر و دیار است
فقر و فساد و معصیت اندر رواج است
جهل و ملاهی چون مناهی افتخار است
خنیاگـران و مطربان در کـوی و برزن
آواز سـاز و تارشـان در انتشـار است
اهـل معاصـی اندر ایـن دنیـا عزیزند
مرد خدا و دین و تقوی خوار و زار است
زن‌هـا گشـاده رو بـه بـازار و خیابان
ترک عفاف و عصمت، آنها را شعار است
تـا او نیایـد تـا او نیایـد
عالـم چنین اسـت عالم چنین اسـت
درفتنه و شر دائم قرین است دائم قرین است

اشعار ۳

نیمه شعبان المعظم ۱۴۳۳ هـ‌ق

جهاد انتظار

از هجر مهدی روز ما چون شام تار است
بر هر که بینی دل غمین و بی قرار است
در غیبت است از ما اگر روی مُنیرش
آیات و برهان وجودش بی‌شمار است
بهر زمین و اهل آن، مهدی امان است
الطاف او بر ما عیان و آشکار است
یا رب رسان او را که مقصود جهان است
اوضاع گیتی در هم و دل‌ها فکار است
در آتش هجران او سوزیم و سازیم
امّید ما آن رهبر عالی‌تبار است
دوران غیبت دور تمحیص است و تخلیص
عصر بزرگ امتحان و اختبار است
«لطفی» جهاد افضل امّت در این عصر
فرمود پیغمبر جهاد انتظار است
او خواهد آمد او خواهد آمد
گیتی ز عدلش می‌گیرد آرام
روی زمین را می‌گیرد اسلام
مستضعفان را از غم رهاید
مهدی بیاید مهدی بیاید
عالم گشاید عالم گشاید

اشعار
۴

۴ شوال المکرم ۱۴۳۳ هـ‌ق

رواق بهشت

الا یا علی بن موسی الرضا / امان خلائق، امین خدا
ایا سرو گلزار مجد و شرف / ایا وارث مسند اصطفا
امام مبین، مهر چرخ یقین / سلیل نبی خاتم الأنبیاء
ستوده خصال و حقیقت شعار / مه آسمان عطا و سخا
ایا عالم آل و عِدل کتاب / ظهور مقامات اهل کساء
جمال وجودی و نور هدی / دُر بَحر جودی و لطف و وفا
رواق تو باشد بهشت برین / مکان تقرّب، مقام لقاء
شمایید آیات و اسماء حق / هدایت‌فزا و جهالت‌زدا
شمایید برهان پروردگار / شمایید بر ماسِوی رهنما
شمایید حفّاظ دین قویم / شمایید ارکان ارض و سماء
شمایید حصن حصین نجات / صراطید و میزان به روز جزا
همه معدن و رحمت کردگار / همه خلق را رهبر و مقتدا
همه دشمن جهل و زور و ستم / همه یار مستضعف و بینوا
زمین بی‌شما ظلمت و جهل و شرک / به نور شما روشن و دلگشا
شمایید ابواب ایمان و دین / شمایید چشم خِرَد را ضیاء
عیان نهانید و نور خدا / جمال جهانید و شمس و ضحی
خدا را شما بنده مخلَصید / به تسلیم و تفویض و صبر و رضا
به ارواح پاک شما هر کدام / ز حق صد هزاران درود و ثناء
به لطفی صافی به لطف شما / سِزَد لطف و احسان و جود و عطا

خادم افتخاری کشیک هشتم هنگام بازگشت و کسب اجازه مرخصی/ رزقنا الله العود ثمّ العود ثمّ العود ... لا فرّق الله بینی و بینهم طرفة عین فی الدنیا و الآخرة.

لحظه‌های ماندگار

مراسم عزاداری امیرالمؤمنین علیه‌السلام





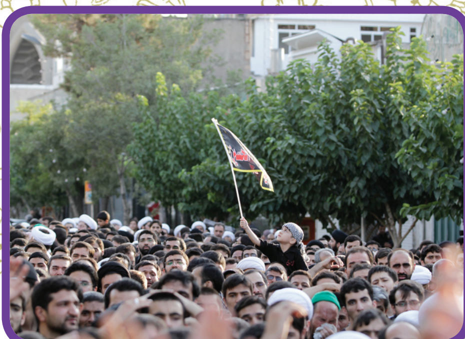



يهات ان يأتي الزمان بمثله
إن الزمان بمثله لعقيم


















این ناله و غوغا ز چیست امشب
محراب کوفه بی علیست امشب





دیدار با علما و فضلا

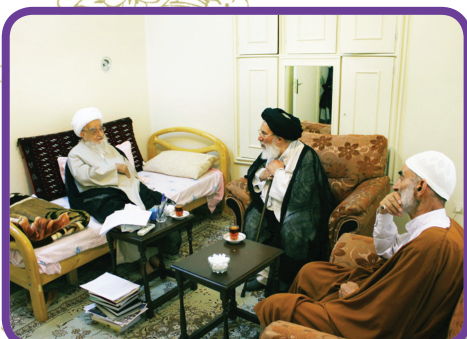


















مسئولان و فرماندهان نیروی انتظامی مشهد مقدس














دیدارهای عمومی













عکس‌های معظم له











